

يك درك پایه اي از حزب کمونیست چین

مقدمه بر چاپ فرانسوي (پاریس)

این کتاب توسط گروه مولف "درک پایه اي از حزب" تهیه شده است و توسط مرکز انتشارات خلق، شانگهای انتشار یافته است. ترجمه (از چینی به فرانسوي) توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) از چاپ اول (مارس 1974 - 474000 نسخه) انجام گرفته است. عنوان اصلي کتاب درك پایه اي از حزب مي باشد. در چاپ فرانسوي بجاي کلمه "حزب"، عبارت "حزب کمونیست چین" جایگزین شده است. نقل قول هاي صدر مائو در اوایل این کتاب در چاپ چینی آورده شده بود. اما چاپ چینی شامل یادداشتهای ضمیمه نبوده و بنابراین یادداشتهای، منابع و توضیحات آخر کتاب توسط ما اضافه گردیده است. در این چاپ ما اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه کنگره دهم را نیز گنجانده ایم. پاتریک کسل (Patrick Kessel)

یادداشت ناشر کتاب بزبان انگلیسی

چاپ انگلیسی حاضر از درك پایه اي حزب کمونیست چین توسط انستیتوی نورمن بسیون (Norman Bethune Institute) از چاپ فرانسوي ترجمه گردیده است. اولین چاپ فرانسوي این کتاب در بهار 1976 توسط دائره نشر نوین (Nouvelle Bureau d'edition) صورت گرفت و متعاقباً توسط انستیتوی نورمن بسیون تجدید چاپ شد. ترجمه اصل چینی آن به فرانسوي توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) انجام شد. متن کامل و همچنین یادداشتهای منابع در آخر کتاب همانگونه که در چاپ اصلي فرانسوي بود ترجمه شده است.

پیشگفتار بر چاپ فارسي

تشکیلات يك مولفه مهم در مبارزه طبقاتي پرولتاریا علیه سیستم ستم و استثمار سرمایه داری است؛ تا جائیکه لنین رهبر کبیر طبقه جهانی ما میگوید: "پرولتاریا بدون سازمان هیچ نیست". حمله به حزبیت پرولتاریا و دستاوردهائی که طبقه جهانی ما در عرصه فعالیت سازمان یافته و منسجم انقلابي صاحب گشته است، جزئی مهم از کارزار بین المللی پلید ضد کمونیستی بورژوازي است. آخر بورژوازي هم میداند که پرولتاریاي انقلابي بدون سلاح تشکیلات قادر به نابود ساختن نظم کهن نخواهد بود. بنابراین درك از مفهوم و ضرورت حزب پیشاهنگ طبقه کارگر، و دستیابی به اصول و سیاست تشکیلاتي و سبک کار کمونیستی عرصه اي چشم ناپوشیدنی است. در تاریخ جنبش بین المللي کمونیستی بارها شاهد مطرح شدن این مسئله در جریان مبارزات دروني بوده ایم؛

بدین شکل که مبارزه میان خطوط ایدئولوژیک - سیاسی متضاد عمدتاً در درکها و طرحهای متفاوت تشکیلاتی متبلور شده است. مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیر لنین بر سر اصول تشکیلات حزبی در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نمونه ای مشهور از این امر است.

در ارتباط با این مسئله باید دانست که تکامل دیدگاه و اصول تشکیلاتی پرولتاریا چیزی جدا از پروسه تکاملی نبرد طبقاتی نبوده و نیست؛ بلکه کاملاً مرتبط و متأثر از تکامل خط ایدئولوژیک - سیاسی گردانهای پیشاهنگ طبقه ما و پیشرفت و ارتقاء علم انقلاب پرولتری است. با تجارب معینی که پرولتاریای جهانی و احزاب کمونیست، و رهبران و آموزگاران طی دورانی طولانی اندوخته اند، این دیدگاه پالایش یافته و متکاملتر گشته است. رهبران پرولتاریا، از مارکس تا مائو، خود رهبران زنده تشکیلاتی و سازمانده ان سترگ مبارزه انقلابی نیز محسوب می شدند.

در این زمینه، حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون - خصوصاً در تجربه ساختمان سوسیالیسم و انقلاب فرهنگی، و نیز در جمعبندی از تجربه شکست حزب کمونیست اتحاد شوروی - پیشرفته ترین دیدگاه را فرموله و تدوین کرده است. خدمات مائو در عرصه تشکیلات پرولتری را میتوان در ارائه درک عمیقتر، صحیحتر و انقلابیتری از مقولات زیر دید: نقش و جایگاه عنصر آگاه و مسئله رهبری؛ مناسبات میان رهبری کننده و رهبری شونده، سانترالیسم و دمکراسی، تمرکز و عدم تمرکز؛ مسئله ارتقاء شناخت و رها کردن و بالفعل نمودن انرژی و توان توده ها، تاثیر متقابل ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات؛ مبارزه میان خطوط، گرایشات و ایده های متضاد درون حزب؛ چگونگی برخورد به انعکاسات کهنه و نو در حزب؛ و بالاخره ضرورت انقلابی کردن مداوم حزب.

اثر حاضر، درک مائونیستی از تشکیلات حزبی و اصول و سبک کار پرولتاریا را بصورت مدون ارائه میدهد. این اثر را کمونیستهای چینی تحت رهبری صدر مائو بعد از تجربه انقلاب فرهنگی ارائه کرده اند. در عین حال، این اثر مجموعه دستاوردهای پرولتاریای بین المللی از زمان مارکس تاکنون را نمایندگی میکند. لازم به تاکید است که به این اثر میباید بمثابة يك كتاب آموزش پایه ای در عرصه تشکیلات نگریست و درسهای ارزشمند بی شمارش را درک و جذب کرد که اساسی ترین آن تعیین کننده بودن خط ایدئولوژیک سیاسی در رابطه با همه امور منجمله تشکیلات و سبک کار است. خصوصاً باید توجه داشت که در بسیاری از سازمانها و احزاب منتسب به جنبش کمونیستی از دهه 60 تا به امروز، آنطور که باید و شاید به مسئله تشکیلات توجه نشده است. برای سالها درون جنبش کمونیستی ایران درکهای ناقص، تحریف شده، و تکامل نیافته از اصول تشکیلات حزبی رواج داشته و نفوذ درکهای رویزیونیستی در این زمینه کم نبوده است. این هم واقعیتی است که با شکست انقلاب 57 - بر بستر بحران جنبش بین المللی کمونیستی متعاقب مرگ مائو و شکست پرولتاریا در چین - شیوع درکهای

سراپا انحلال طلبانه را هم شاهد بوده ایم. در همین زمینه بد نیست اشاره کنیم که بسیاری انشعابات و از هم گسیختگی های سازمانی، تحت عنوان "اختلافات تشکیلاتی و سبک کاری صرف" صورت گرفته است. این خود نشان میدهد که در میان طیف گسترده ای از نیروهای مدعی کمونیسم، رابطه تنگاتنگ میان ایدئولوژی و سیاست با تشکیلات و تعیین کنندگی خط ایدئولوژیک سیاسی تا چه حد در پرده ابهام فرو رفته است.

در خاتمه تذکر این نکته نیز ضروریست که در گوشه هایی از کتاب، فرمولبندیهای نادرستی در توضیح رابطه کشورها و قوای جهانی در عصر امپریالیسم وجود دارد - فرمولبندیهایی که بر درک پیشرفته امروز پرولتاریای جهانی که مشخصا در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منعکس گشته، منطبق نیست. بعلاوه طی سالهایی که از انتشار این اثر برای نخستین بار میگذرد، درک پرولتاریای آگاه از مقوله انترناسیونالیسم پرولتری و رابطه انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی، با رجوع به اصول مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم، بمراتب جلوتر رفته و صیقل خورده است. این هم نکته دیگری است که در برخورد به این مقولات در اثر حاضر باید در نظر گرفت.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - پائیز 1369

نقل قولهایی از صدر مائو

نیروی درونی پیشبرنده امر ما، حزب کمونیست چین است. اساس تئوریک راهنمای ما مارکسیسم - لنینیسم است. (1)

برای هدایت انقلاب به پیروزی، یک حزب سیاسی باید بر درستی خط سیاسی خود و انسجام تشکیلاتیش متکی باشد. (2)

مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را، در جهت وحدت بکوشید نه تفرقه، رک و صریح باشید نه توطئه چین و دسیسه گر. (3)

نقل قولی از صدر مائو

جامعه سوسیالیستی یک دوره قابل ملاحظه طولانی را در بر می گیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است؛ مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، و خطر احیاء سرمایه داری وجود دارد. ما می باید خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه را تشخیص دهیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم. باید آموزش سوسیالیستی را هدایت کنیم. باید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرده، و حل نمائیم؛ تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داده و آنها را بدرستی حل نمائیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی نظیر کشور ما بصد خود تبدیل شده، منحنی گشته و احیاء سرمایه داری در آن صورت خواهد گرفت. از هم اینک باید هر سال،

هر ماه و هر روز اینرا بخاطر بیاوریم تا بتوانیم درك نسبتا عمیق از این مسئله را حفظ کرده و يك خط مارکسیستی-لنینستی داشته باشیم. (4)

مقدمه

صدر مائو بما مي آموزد: «براي افراد جوان تحصيل کرده بشدت ضروري است که به روستا روند تا توسط دهقانان فقير و تحتانی آموزش ببینند.» (5) چند سالی است که صدها هزار جوان تحصيل کرده، سرشار از شهامت انقلابی، در پاسخ به این فراخوان بزرگ صدر مائو به روستا و مناطق مرزی کشور رفته اند. آنها وجدانا آثار کلاسیک مارکسیستی-لنینستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده، فعالانه درگیر جنبش انتقاد از رویونیسم، و اصلاح سبک کار شده، و از صمیم قلب در صف مقدم سه جنبش عظیم انقلابی نبرد کرده و پیگیرانه از مسیر درآمیختن با کارگران و دهقانان پیروی نمودند. (6) آنان در جریان خدمت به ساختمان يك روستای جدید سوسیالیستی، آگاهی خویش را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط به حد عظیمی ارتقاء داده اند. قهرمانان پرولتری مداوما پا پیش می گذارند، يك نسل نوین در حال رشد و شکوفایی است. این يك پیروزی عظیم برای خط انقلابی صدر مائو محسوب می شود.

در انطباق با این آموزه صدر مائو که «به رشد نسل جوان» توجه نشان دهید.» (7)، ما این «مجموعه برای مطالعه فردی جوانان» را تهیه کرده و منتشر می سازیم؛ با این هدف که نیازهای جوانان تحصیل کرده ای که به روستا رفته اند و نیز کسانی که نزد خود به مطالعه می پردازند را پاسخ گوئیم. (8) این مجموعه از نظر محتوا بر مارکسیسم-لنینسم-اندیشه مائوتسه دون استوار است و درك عمومی از فلسفه، علوم اجتماعی و علوم طبیعی و نیز برگزیده ای از آثار لوسیون را دربر می گیرد. (کتاب حاضر فقط جلد اول از این مجموعه است) امیدواریم که انتشار این مجموعه کمکی عملی به مطالعات جوانان تحصیل کرده در روستا بوده، به آنان کمک کند که آگاهی خود از مبارزه دو خط و سطح تئوریک، فرهنگی و علمی خویش را ارتقاء دهند. کمک کند که گامهای بزرگتری بر مسیر سرخ و متخصص بودن، خدمت هرچه بیشتر برای رفع نیازهای ساختمان يك روستای جدید سوسیالیستی و انجام تمامی وظایفی را که بر دوش دارند، به پیش بردارند.

ما صمیمانه از واحدها و مولفانی که در کار چاپ این مجموعه به ما کمک عظیمی نمودند، تشکر می کنیم. ما از تمامی خوانندگان دعوت می کنیم که نظرات و انتقادات خود درباره این مجموعه را بروی کاغذ آورده و بدین طریق ما را قادر به اصلاح این اثر نمایند.

-- اداره انتشارات خلق، شانگهای

فهرست مطالب

فصل اول: خصلت حزب

7	<u>حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریاست</u>
10	<u>حزب، پشاهنگ پرولتاریاست</u>
14	<u>مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب</u>
16	<u>فصل دوم: اندیشه راهنمای حزب</u>
16	<u>مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون درست ترین و علمی ترین و</u>
20	<u>انقلابی ترین حقیقت را بیان می کند</u>
23	<u>مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست</u>
26	<u>در دفاع از اندیشه راهنمای حزب مبارزه کنیم</u>
26	<u>فصل سوم: برنامه عمومی و هدف نهایی حزب</u>
26	<u>کمونیسم آرمان راستین پرولتاریاست</u>
30	<u>برای تحقق کمونیسم وجود دیکتاتوری پرولتاریا امری ضروری است</u>
32	<u>ما باید همواره تا پای جان برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم</u>
35	<u>فصل چهارم: خط پایه ای حزب</u>
35	<u>خط پایه ای، خون حیاتی حزب است.</u>
40	<u>ما باید ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را کاملاً تشخیص دهیم</u>
42	<u>ما باید روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم</u>
45	<u>ما باید بین "حلقه کلیدی" و "کل زنجیر" رابطه درستی برقرار کنیم</u>
46	<u>فصل پنجم: اصل حزبی "سه آری" و "سه نه"</u>
46	<u>مارکسیسم را بکار بندید، نه رونیونیسم را</u>
50	<u>متحد کنید، تفرقه نندازید</u>
53	<u>رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین</u>
57	<u>"سه آری و سه نه" اصول پایه ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست</u> <u>باید مراعات کنند</u>
60	<u>فصل ششم: رهبری متمرکز حزبی</u>
60	<u>حزب باید در کلیه زمینه ها اعمال رهبری کند، این يك اصل مارکسیستی -</u> <u>لنینیستی مهم است</u>
63	<u>رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است</u>
67	<u>مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید</u>
70	<u>اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار</u> <u>دهند و آنرا حراست نمایند</u>
73	<u>فصل هفتم: سانترالسم دمکراتیک در حزب</u>
73	<u>سانترالسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است</u>
76	<u>حل صحیح رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی</u>
80	<u>دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکزی را برقرار نمایم</u>
82	<u>فصل هشتم: انضباط حزبی</u>
82	<u>انضباط، بکار بستن خط را تضمین می کند</u>
85	<u>به انضباط حزبی، آگاهانه احترام بگذاریم</u>
88	<u>انضباط حزبی را درست اعمال کنیم</u>
90	<u>فصل نهم: "سه سیک کار بزرگ" حزبی</u>
91	<u>"سه سیک کار بزرگ" سنت خوب حزب ماست</u>
93	<u>سیک کار تلفیق تئوری و پراتیک</u>
96	<u>سیک کار حفظ و برقراری رابطه تنگاتنگ با توده ها</u>
100	<u>سیک کار بعمل درآوردن انتقاد و انتقاد از خود</u>

104	<u>فصل دهم: تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا</u>
105	<u>تربیت جانشینان برای انقلاب يك وظیفه مهم استراتژیک است</u>
107	<u>تربیت و انتخاب جانشینان از درون مبارزه برای امر انقلابی</u>
109	<u>بگذارید كل حزب وظیفه تربیت جانشینان را بعهده بگیرد</u>
113	<u>فصل یازدهم: وظائف سازمانهای پایه ای حزب</u>
113	<u>تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است</u>
116	<u>وظائف مبارزاتی سازمانهای پایه ای حزب</u>
121	<u>سازمانهای پایه ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند</u>
123	<u>فصل دوازدهم: نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب</u>
124	<u>نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست بغایت مهم است</u>
126	<u>برای ایفای نقش پیشاهنگ نمونه "بنج ضرورت" را رعایت کنیم</u>
128	<u>با احساس مسئولیت جهان بینی خود را بازسازی کنیم تا از نظر ایدئولوژیک</u> <u>کاملا به حزب تعلق داشته باشیم</u>
130	<u>فصل سیزدهم: شرایط و مراحل پذیرش اعضای حزب</u>
131	<u>شرایط پذیرش اعضای حزب</u>
133	<u>مراحل پذیرش اعضای حزب</u>
136	<u>حل صحیح مسئله پذیرش اعضای حزب</u>
139	<u>امر عضو گیری اعضای جدید را مسئولانه اجرا کنیم</u>
141	<u>فصل چهاردهم: از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنیم</u>
141	<u>انترناسیونالیسم پرولتری اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است</u>
145	<u>مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبان یکدیگرند</u>
147	<u>برای خدمات عظیمتر به بشریت با تمام توانمان فعالیت کنیم</u>
150	<u>اساسنامه حزب کمونیست چین</u>
156	<u>بادداشتهایی بر چاب انگلیسی</u>

فصل اول: خصلت حزب

اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب دهمین کنگره حزب تصریح میکند که "حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریاست". داشتن درك درست از ماهیت حزب برای كمك به ساختمان آن، تحکیم رهبری متمرکز حزبی، پرپها دادن به نقش رهبری کننده حزب بمتابه پیشاهنگ پرولتاریا و تضمین پیروزیهای هر دم عظیمتری برای امر سوسیالیسم در کشورمان، کمال اهمیت را دارا میباشد.

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریاست

مارکسیسم می آموزد که يك حزب سیاسی محصول مبارزه طبقاتی و در عین حال خود، ابزار این مبارزه میباشد. در جامعه طبقاتی چنانچه يك طبقه مفروض بخواهد، نیروهای خود را جهت مبارزه با طبقات مخالف بسیج و سازماندهی کند و بدین وسیله برای کسب و تحکیم قدرت، برقراری و حفظ سلطه خود بر سراسر جامعه، ناچار است تشکل و رهبری برای خود

بوجود آورد که نماینده منافع و بیان فشرده اراده اش باشد - یعنی يك حزب سياسي. لنين ميگويد: "...طبقات را احزاب سياسي رهبري ميکنند..." (9) حزب سياسي هسته طبقه و طبقه پایه يك حزب سياسي ميباشد. هر حزب سياسي ناگزير داراي يك خصلت طبقاتي كاملا معيني ميباشد. در جهان هرگز حزبي ماوراء طبقاتي و يا "حزب تمام خلقي" (10) که منافع يك طبقه معين را نمايندگي نکند، وجود نداشته است.

حزب کمونيست چين يك حزب سياسي پرولتري است. اين حزب گردان پيشاهنگ پرولتارياست که برپايه تئوري انقلابي و سيك کار مارکسيستي - لينينيستي بنا شده است. حزب کمونيست چين يك حزب پرولتري است، زیرا بيان فشرده خصوصيات و كيفيات پرولتارياست. پرولتاريا عظيمترين طبقه تاريخ بشري است، اين طبقه از نظر ايدئولوژيك و سياسي و قدرت، نيرومندترين طبقه انقلابي است و نماينده نيروهاي مولده نوين است که با پيشروترين اشکال اقتصادي در پيوند ميباشد. در جامعه کهن، اين پرولتاريا بود که از ظالمانه ترين بهره کشي و ددمنشانه ترين ستم ها رنج ميبرد، آه در بساط نداشت، مالک وسائل توليد نبود و صرفاً از قبل فروش نيروي کار خود زنده بود. پرولتاريا بنا به موقعيت اقتصادي و سياسي خود، عميقترين نفرت ها را از طبقات استثمارگر به دل داشت. داراي وسيعترين ديد بود و بزرگترين دلبيستگي و علاقه را به جمع در مقابل فرد از خود نشان ميداد. پرولتاريا راديکالترين طبقه انقلابي بود و از قويترين احساس انضباط و تشکل پذيري برخوردار بود. پرولتارياي چين در حقيقت امر از يك ستم سه گانه رنج برده است: ستم امپرياليسم، ستم سرمايه داري و ستم فئوداليسم - در حقيقت تنها معدود نقاطي در جهان يافت ميشوند که ظلم و ستم طبيعتي اين چنين ظالمانه و درنده خو داشته باشد. بهمين دليل بود که پرولتارياي چين در مبارزه انقلابي از هر طبقه ديگر قاطع تر و پيگيرتر شرکت کرد. بعلاوه پرولتارياي چين در ميان دهقانان سلب مالکيت شده و برکنده از روستا عميقاً ريشه داشت و بهمين خاطر با توده هاي دهقان يعني اکثريت عظيم جمعيت کشور پيوندهاي طبيعي داشت. در نتيجه اتحاد پرولتاريا و دهقانان را بمراتب ساده تر ميساخت. به دليل کليه اين عوامل در مبارزه طبقاتي پرولتارياي چين ثابت نمود که انقلابي ترين و جسورترين طبقه مي باشد. اين طبقه بي آنکه از هيچ جانفشاني و خطري بهراسد، هميشه در پيشاپيش صفوف مبارزه انقلابي قرار داشت، و بنابراين بصورت نيروي رهبري کننده و شکست ناپذير انقلاب چين درآمد. و حزب کمونيست دقيقاً در اين طبقه که قاطع ترين، پيشروترين و انقلابي ترين طبقه بود پاگاه طبقاتي خود را پيدا نمود. و اين نشان مي دهد که حزب ما نه تنها خصوصيات و كيفيات ويژه پرولتاريا را دارا مي باشد، بلکه همچنين بيان فشرده آنها نيز مي باشد.

دليل ديگر پرولتري و سياسي بودن حزب کمونيست چين اين است که اين حزب حاصل کاريست مارکسيسم - لينينيسم در جنبش انقلابي چين است. پرولتارياي چين از بدو تولد خود، لحظه اي از مقاومت عليه ستمگران و استثمارگران خود باز نايستاده است. البته طبقه

کارگر چین پیش از جنبش 4 مه (11)، هنوز در مرحله مبارزه خودبخودی سیر می کرد، و نیروی سیاسی مستقلی را تشکیل نمیداد. در سال 1919 تحت تاثیر انقلاب اکتبر و مارکسیسم - لنینیسم، جنبش 4 مه در کشورمان علیه امپریالیسم و فئودالیسم براه افتاد و هدایت گردید. پرولتاریای چین در جریان این جنبش بزرگ انقلابی، بمثابة يك نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ گام نهاد، و قدرت شگرف و پیکره غول آسا و رشد یابنده اش را به نمایش گذاشت. جنبش 4 مه درعین حال، برای برخی از روشنفکران که دارای ایده های خام و نپخته کمونیستی بودند، سرچشمه الهام گردید. این روشنفکران به اهمیت مطالعه و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و همچنین موقعیت تاریخی پرولتاریا واقف گردیدند و مارکسیسم را به میان انبوه توده ها بردند. و بدین طریق در راه آمیزش و پیوند با کارگران و دهقانان گام نهادند. جنبش 4 مه شاخص آغاز کاربست حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین می باشد. این جنبش شرایط را - هم در زمینه ایدئولوژیک و هم از نظر کادر - برای پی ریزی و بنیان گذاری حزب فراهم ساخت. با آغاز کاربست مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی چین، کمونیستهای چین، به نمایندگی صدر مائو با شور و حرارت وظیفه پی ریزی حزب را بعهده گرفتند. در اول ماه ژوئیه 1921 کلیه گروههای کمونیستی سراسر کشور، برای شرکت در اولین کنگره حزب کمونیست چین در شانگهای نماینده اعزام داشتند، در کنگره تولد حزب رسماً اعلام گردید. این پروسه تاریخی بوضوح نشان می دهد که پیدایش حزب کمونیست چین نتیجه ناگزیر گسترش و تکامل جنبش انقلابی پرولتاری در چین نو و محصول کاربست مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی چین بود.

معهداً، دلیل دیگر اینکه چرا حزب کمونیست چین يك حزب سیاسی پرولتاری می باشد، این است که این حزب منافع اساسی و اراده پرولتاریا را به فشرده ترین وجه ممکن بیان نموده و به منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان خدمت می کند. (12) مارکس و انگلس، آموزگاران بزرگ پرولتاریا، در "مانیفست حزب کمونیست" اعلام داشتند: "کلیه جنبش های تاریخی پیشین، جنبش های اقلیت بوده یا نماینده منافع اقلیت جامعه بوده اند. جنبش پرولتاری، جنبش خودآگاه، مستقل اکثریت عظیم خلق و نماینده منافع این اکثریت عظیم می باشد." (13) صدر مائو نیز در این رابطه گفته است: "حزب کمونیست حزبی سیاسی است که در جهت منافع ملت و خلق عمل نموده و مطلقاً هیچ هدف خصوصی را تعقیب نمی کند." (14)

این آموزشها خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را بروشنی نشان می دهد. و وحدت منافع حزب و پرولتاریا و زحمتکشان دیگر را منعکس می سازند. تشکیل حزب بخاطر منافع و سعادت جمع و یا بخاطر منافع شخصی - این وجه ممیزه حزب پرولتاری از حزب سیاسی بورژوایی می باشد. پرولتاریا حزب سیاسی اش را می سازد تا از بیخ و بن بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر را سرنگون کرده، محو و نابودی هرگونه نظام استثمار و بهره کشی، و پیکار در راه رهایی خود و تمام بشریت را تحقق بخشد - یعنی حزبش را برای سعادت همگان و برای

انقلاب و خلق تشکیل می دهد. اما برعکس کلیه احزاب بورژوا یا رویونیست، تلاشهایشان را در جهت حفظ منافع طبقات استثمارگر و پاسداری و حراست از نظام ظالمانه استثمار بورژوازی از پرولتاریا و کلیه زحمتکشان سمت و سو می دهند. هدف بورژوازی از تشکیل چنین احزابی، تعقیب منافع خصوصی عده ای معدود و خدمت به منافع طبقات استثمارگر می باشد. حزب ما از بدو بنیانگذاریش، بطور خستگی ناپذیر در راه منافع پرولتاریا و تحقق والاترین آرمانهای این طبقه یعنی کمونیسم جنگیده است. صدر مائو کل حزب و خلق را در مسیر بدست گرفتن قدرت از راه مبارزه مسلحانه رهبری کرد. این مبارزه به انهدام "سه کوه بزرگ" (15) که سدی در برابر پیروزی خلق چین بودند انجامید و چین نو پی ریزی شد. در طی دوره انقلاب سوسیالیستی، حزب ما این بار هم با پیروی از دکترین صدر مائو یعنی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، پرولتاریا و خلق کشورمان را در انجام انقلاب سوسیالیستی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رهبری کرد. بالاتر از همه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که به ابتکار و تحت رهبری شخص صدر مائو صورت گرفت، موجبات تقویت و تحکیم بیسابقه دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم ساخت. و در گسترش و تکامل سوسیالیسم در کشورمان جهش های بزرگی را بوجود آورد. در عرصه بین المللی، حزب ما قویاً از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت می کند، با کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی و اصیل در جهان متحد می شود و با رویونیسم مدرن که باند رویونیستهای مرتد شوروی نمایندگی اش را می کنند، قاطعانه مخالفت می ورزد. حزب ما در طی تاریخ پنجاه ساله موجودیت خود، همواره در راه منافع اساسی پرولتاریا و خلق زحمتکش، و در راه رهایی بشریت به پیکار برخاسته است. تمام این حقایق بوضوح تمام نشان می دهند که حزب ما یک حزب سیاسی پرولتری است.

حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست

حزب ما، حزب پرولتاریاست، با این همه برخی خصوصیات، آن را از کل طبقه متمایز می سازد. حزب فقط بخشی از پرولتاریا و آن هم قاطع ترین و رزمنده ترین بخش آن را تشکیل می دهد. حزب پیشاهنگ پرولتاریاست. صدر مائو این مسئله را با بیانی روشن توضیح می دهد: "تشکیلات حزبی باید از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و سازمان نیرومند پیشاهنگ باشد تا بتواند پرولتاریا و توده های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کند." (16) حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا از عناصر پیشرو این طبقه ترکیب یافته است. حزب نمی تواند کلیه آحاد پرولتاریا و یا کلیه انقلابیون را در خود جای دهد. بلکه تنها قاطع ترین و پیشروترین عناصر پرولتاریا و همچنین کسانی که فداکاری بیکران خود را برای رسالت تاریخی پرولتاریا ثابت کرده اند، می توانند به چنین حزبی بپیوندند. البته کلیه اعضاء حزب ما، ریشه پرولتری ندارند، بلکه اعضایی نیز هستند که از سایر طبقات اجتماعی برخاسته اند. ولی

انقلابیونی که خاستگاه طبقاتی شان پرولتری نیست، بمثابة نمایندگان دیگر طبقات وارد حزب نمی شوند. به این اشخاص تنها وقتی عضویت داده می شود که آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهند، به ایدئولوژی پرولتری مسلح شوند و پس از مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، موقعیت طبقاتی پیشین خود را رها سازند و در سه جنبش عظیم انقلابی شرکت نمایند. بعلاوه باید شرایطی را که برای عناصر پیشرو پرولتاریا لازم است دارا باشند. بنابراین پذیرفتن این رفا، بدور از عوض شدن خصلت پرولتری حزب، باعث گسترش صفوف آن و تقویت ظرفیت رزمندگی آن نیز می شود.

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا اساس تئوریک رهنمون آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون می باشد. همانگونه که صدر مائو می گوید: "حزب ما از آغاز به تئوری مارکسیسم - لنینیسم اتکاء داشته است..." (17) صدر مائو در سراسر دوره طولانی مبارزه انقلابی خود، به شیوه ای درست مارکسیسم را جهت خدمت به پراتیک مشخص انقلاب چین بکار برده است. او وارث و نماینده و مدافع مارکسیسم - لنینیسم بوده و آن را تکامل داده است. صدر مائو در هر یک از مراحل تاریخی تکامل انقلاب، خط سیاسی درست و سیاستهای درستی برای حزبمان ترسیم کرده است. او در کلیه شرایط، توانست بر خطوط اپورتونیستی و دشمنان داخلی و خارجی غلبه نموده و امر انقلابی را به پیروزیهای یکی پس از دیگری رهنمون شود. و حزبمان دقیقاً بخاطر اتکاء همیشگی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و پیروی از خط انقلابی پرولتری صدر مائو توانسته است خصلت پیشاهنگ پرولتری خود را حفظ نماید، و بصورت هسته رهبری کننده تمام خلق چین در آید.

بنا به آموزش مارکسیسم - لنینیسم، برای تشخیص اینکه يك حزب واقعاً حزب سیاسی پرولتاریاست یا نه و اینکه پیشاهنگ پرولتاریاست یا نه، نباید صرفاً ریشه اجتماعی اعضای حزب را مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه بجای آن باید اندیشه حاکم بر حزب، برنامه و خط حزب را ملاک قرار دهیم. همانگونه که لنین می گوید: "برای تشخیص اینکه حزبی واقعاً يك حزب سیاسی کارگران است یا خیر، صرفاً نباید به این توجه کنیم که اعضای آن را کارگران تشکیل می دهند یا نه، بافت آن کارگری است یا خیر، بلکه قبل از هر چیز باید رهبری، مضمون اقدامات رهبری و تاکتیکهای سیاسی شان را مورد توجه قرار دهیم و تنها این ملاک است که تعیین می کند که واقعاً با حزب سیاسی پرولتاریا سر و کار داریم یا خیر." (18) يك حزب سیاسی پرولتری واقعی باید تئوری مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای تفکر خود قرار دهد - و تنها در چنین صورتی می تواند قوانین تکامل اجتماعی را درک کند، خطی مارکسیستی - لنینیستی برای خود برگزیند، و به پیشاهنگ پرولتاریا تبدیل شود و پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی هدایت کرده و بسوی پیروزی سوق دهد. اگر حزب از مارکسیسم - لنینیسم رویگردان شود و به پرولتاریا خیانت کند، صرفنظر از اینکه داعیه نمایندگی منافع چه طبقه ای را داشته باشد و چه اسمی روی خود بگذارد و چه بافت و ترکیبی داشته باشد، چنین حزبی بهیچوجه

نمی تواند حزب سیاسی پرولتاریا بوده و یا حتی پیشاهنگ پرولتاریا باشد بلکه برعکس چنین حزبی یک حزب سیاسی بورژوایی و یک حزب رویزیونیستی است. باند مرتد و رویزیونیست شوروی علی‌رغم اینکه هنوز تابلوی "حزب کمونیست" را بکار می برد، با این وصف به مارکسیسم - لنینیسم کاملاً خیانت کرده و در واقع به حزبی رویزیونیستی، فاشیستی که به منافع بورژوازی انحصاری بوروکرات نوین خدمت می کند، تبدیل شده است.

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست، زیرا دارای تشکیلات محکم و دیسپلین محکم است. این حزب گردان پیشرو و در عین حال گردان سازمانیافته پرولتاریاست. از درجه بالایی از احساس تشکل پذیری و انضباطی آهین برخوردار است - هر عضو حزب باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته و آگاهانه در آن فعالیت کند، باید تصمیمات حزبی را اجرا نماید تا یک جمع سازمانیافته و منضبط، یک گردان رزمنده فوق العاده متمرکز را شکل دهند. دقیقاً در نتیجه همین تشکل محکم و انضباط آهین است که حزب ما توانسته است کاربست خط درست را تضمین کرده و بر دشمن نیرومند غلبه نماید و انقلاب را تا فتح پیروزی درخشان رهبری کند. "حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست." این عبارت اساسنامه بدرستی خصلت حزب ما را، پیوند آن با پرولتاریا و وجه ممیزه حزب و طبقه را به نحوی صحیح بیان می دارد. آن چه که حزب ما را به پرولتاریا پیوند می دهد، خصلت طبقاتی این حزب را می سازد. پرولتاریا پایگاه طبقاتی حزب را تشکیل می دهد. آنچه که حزب را از پرولتاریا متمایز می کند، خصلت پیشرو بودن آن است: حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست. مادام که طبقات و احزاب سیاسی موجود باشند، تفاوت بین پیشاهنگ و سایر تشکلات پرولتری، بین آنها که عضو حزب هستند و آنها که نیستند نمی تواند از بین برود. انکار چنین تفاوتی بمنزله کوچک شمردن نقش پیشاهنگ و کم بها دادن به نقش نمونه و پیشرو اعضای حزبی است. اما نباید این تفاوتها را بطور انتزاعی بررسی نمائیم. اگر حزب خود را از طبقه و سایر تشکلهای انقلابی توده ای جدا سازد، اگر اعضایش، خودشان را از توده غیر حزبی جدا سازند، با این کار خصلت خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا زایل ساخته و باعث می شود که اعضاء آن نقش شان را بمثابه عناصر پیشرو پرولتاریا از دست دهند. در چنین صورتی حزب دیگر یک حزب سیاسی پرولتری نخواهد بود.

صدر مائو در این باره چنین می آموزد: "حزب، پیشاهنگ پرولتاریا و عالیترین شکل سازماندهی پرولتری است. حزب باید کلیه تشکلات دیگر نظیر ارتش، دولت و تجمع های توده ای را رهبری کند." (19) حزب باید کلیه تشکلات و سازمانهای دیگر پرولتاریا را رهبری کند. اگر از چنین کاری سرباز زند، مبارزه پرولتاریا نمی تواند به پیروزی برسد.

پرولتاریا، برای دست زدن به مبارزه ای پیروزمندانه نه تنها احتیاج به تشکیل حزب سیاسی انقلابی خود را دارد، بلکه همچنین باید خود را به کلیه تشکلاتی که برای راه انداختن یک مبارزه انقلابی پیروزمندانه ضروری هستند: نهادهای دولتی، دپارتمان امور نظامی، اتحادیه

ها، انجمن های دهقانان فقیر، فدراسیونهای زنان، سازمان جوانان کمونیست، گارد سرخ، گارد سرخ جوانان، و سایر تشکلهای توده ای مجهز سازد. این دپارتمانها و تشکلات گوناگون برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن و جهت تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا، یعنی تحقق کمونیسم واجد نهایت اهمیت هستند و نمی توان از آنها غافل ماند. این دپارتمانها و تشکلات، بسیج پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی را میسر ساخته و موقعیت پرولتاریا را در کلیه عرصه ها تقویت و تحکیم می بخشند. بنابراین برای خدمت به آرمان سوسیالیسم، لازم است کلیه تشکلات انقلابی نقش خود را بطور تمام و کمال ایفاء نمایند. اما آنها نمی توانند این نقش را در جهت و راستای صحیح انجام دهند مگر اینکه تحت رهبری حزب و تحت هدایت خط مارکسیستی - لنینیستی اش قرار داشته باشند.

تقویت رهبری حزب - این امر تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و هدایت امر سوسیالیسم را تا پیروزی تضمین می کند. تشکلات انقلابی پرولتاریا باید تحت رهبری متمرکز حزبی در آیند. آنان نمی توانند شرایط ویژه خود را دستاویز ساخته و راساً و بطور خودسرانه و مستقل از حزب عمل نمایند. اگر حزب بر روی آنها اعمال رهبری نکند یا آنان تن به رهبری حزب ندهند، آنگاه بیم آن می رود که این تشکلات جهت خود را گم نمایند و فریب بخورند و تحت کنترل و بهره برداری بورژوازی قرار گیرند. آنها ممکن است در نتیجه تاثیرات فاسد کننده بورژوازی و گرایشات فکری رویونیستی، به زائده سیاسی بورژوازی تبدیل شده و یا حتی بصورت ابزار بورژوازی علیه پرولتاریا در آیند. و به همین دلایل کسانی که رهبری حزب را رد می کنند، در حقیقت خود را در صف بورژوازی قرار می دهند و در مقابل پرولتاریا می ایستند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف نموده و با آن به ستیز بر می خیزند.

حزب بالاترین شکل سازماندهی پرولتاریاست و باید رهبری خود را بر همه امور اعمال کند (20) این اصل بنیادین دکترین مارکسیسم در مورد ساختمان حزب می باشد مناسبات میان حزب و سایر تشکلات توده ای، عبارتست از مناسبات بین رهبری کننده و رهبری شونده. این ماهیت و وظایف حزب سیاسی پرولتری است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا تعیین می کند، و منافع اساسی پرولتاریا در گرو ایفاء چنین نقشی می باشد - این يك حقیقت مارکسیستی - لنینیستی است که مبارزه انقلابی بارها و بارها آن را اثبات نموده است.

مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب

مبارزه دو خط در درون حزب بر سر مسئله خصلت آن، همواره از حدت زیادی برخوردار بوده است. کلیه رهبران خطوط اپورتونیستی همیشه مترصد بوده اند که به هر طریق ممکن خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را مسخ نمایند و بدینوسیله به هدف جنایتکارانه خود که اخلاص و خرابکاری در انقلاب پرولتری می باشد، خدمت نمایند. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، رویونیستهای قدیمی مانند برنشتین و کائوتسکی (21)، انواع و اقسام اباطیل

را اشاعه دادند، و نهایت کوشش خود را جهت تبدیل حزب پرولتري به يك حزب رفرمیست، اپورتونیست و رویزیونیست بکار بردند. آنها موجبات سقوط و اضمحلال انترناسیونال دوم را فراهم ساختند. این بار رویزیونیستهای مدرن - خروشچف، برژنف و اعوان و انصارش - ردای زنده رویزیونیست های سلف خود را به تن کرده، و می کوشند تا ترهاتی را که در رابطه با "حزب تمام خلقي" بهم بافته اند، رواج دهند و مدعی هستند که "حزب طبقه کارگر هم اکنون بصورت پیشاهنگ خلق شوروي در آمده و به حزب تمام خلقي تبدیل شده است." چنانکه همگان می دانند، این رویزیونیستها، خصلت پرولتري سیاسی حزب را قلب نمودند و حزب کمونیست اتحادشوروي را که بوسیله لنین بنیانگذاری شده بود، به حزبي رویزیونیستی و فاشیستی مبدل ساختند. این يك درس بسیار پرارزش برای جنبش بین المللي کمونیستی در بر دارد. در حزب ما، مبارزه بر سر مسئله خصلت حزب همیشه از حدت و شدت زیادی برخوردار بوده است. لیوشائوچي، شیاد و خائن به طبقه کارگر، تمام کوشش خود را جهت اشاعه این ایده صرف کرد: "حزب، حزب توده ها، حزب تمام خلق است." و از این طریق کوشید خصلت حزب را دگرگون سازد. لین پیائو مقام طلب توطئه گر و ضد انقلابي ریاکار و خائن به میهن نیز کوشش های مشابهي را جهت تغییر خط عمومي حزب و برنامه آن بعمل آورد. او با اشاعه به اصطلاح مارکسیسم مبتذل خود امیدوار بود که حزب مارکسیستی مان را به يك حزب رویزیونیستی و ابزار احیاء ضد انقلاب تبدیل نماید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریايی و جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار (22) که ابتکار و رهبري شان را شخص مائو بر عهده داشت، توطئه های جنایتکارانه لیوشائوچي و لین پیائو را جهت تغییر ماهیت حزبمان و احیاء سرمایه داري در هم شکستند. حزب ما از درون این مبارزات، صیقل یافته تر، محکم تر و قدرتمندتر از همیشه بیرون آمد. مبارزه بین دو خط درون حزب عمیقاً ثابت می کند که حفظ و مراقبت از خصلت حزب، يك مسئله پر اهمیت می باشد. این مسئله با سرنوشت حزب و دولت و با این مسئله که آیا انقلاب پیروز خواهد شد یا شکست خواهد خورد، پیوند ناگسستني دارد. ادامه ساختمان حزب، بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، افشاء و خنثي سازي دسیسه های رویزیونیستها جهت مسخ و تغییر خصلت حزب - اینها هستند آن تضمین هایی که باعث می شوند حزب ما همواره خصلت پرولتري خود را حفظ نماید.

برای يك کمونیست مهمترین مسئله در مبارزه جهت پاسداری از خصلت پرولتري حزب این است که روحیه پرولتري حزبي اش را تقویت نماید. ما باید این نکته را درك کنیم که ساختن يك حزب سیاسی مارکسیست - لنینیست و دفاع از خصلت پرولتري چنین حزبي، وظیفه تك تك اعضاء حزب می باشد. حزب به يك ارگانیسم زنده شباهت دارد و تمامی اعضایش در حکم یاخته های آن می باشند که هر يك پاره ای از پیکر این ارگانیسم را تشکیل می دهند. هر قدر که روحیه حزبي عضوي قوي تر باشد، هر قدر که آگاهی او در مورد مبارزه طبقاتي و مبارزه دو

خط بالاتر باشد، بهمان اندازه بهتر قادر است نقش نمونه خود را ایفاء کند و روحیه پرولتري حزب بهتر حفظ مي شود. يك کمونيست جهت تقويت روحیه حزبي پرولتري خود، ملزم است مجدانه مطالعه کند و بکوشد موضع و دیدگاه و اسلوب مارکسيستي را خوب درک کند. او باید بتواند تئوري و پراتيك را بهم پیوند دهد، خطوط درست و نادرست را از هم تمیز دهد، و قابلیت اش را براي جدا کردن مارکسيسم واقعي از مارکسيسم دروغين بالا ببرد. او باید همیشه خط عمومي حزب و اصل "سه آري و سه نه" (23) را ستاره راهنماي خود قرار دهد و بي پروا به مبارزه اي بیرحمانه عليه خطوط و گرايشات نادرست برخيزد. او براي پیشبرد این مبارزه باید با تمام وجود فعالانه در سه جنبش بزرگ انقلابي شرکت کند، براي تغيير جهانبنيني خود بطور خستگي ناپذيري تلاش نماید تا اینکه هم از لحاظ ایدئولوژيك خود را با حزب عجین کند و هم خود را چنان تربیت کند که به يك رزمنده قاطع و مصمم در راه کمونيسم بدل شود.

فصل دوم: اندیشه راهنماي حزب

اساسنامه حزب صراحت دارد: "اساس تئوريك حاکم بر تفکر حزب کمونيست چين مارکسيسم - لينينيسم - اندیشه مائو تسه دون است." و ساختمان حزب در گرو پیروي از این تئوري و اندیشه راهنماي آن مي باشد. این ضامن پیروزي امر انقلابي پرولترياست و کلیه اعضاء حزب موظفند بخاطر دفاع از آن بجنگند.

مارکسيسم - لينينيسم - اندیشه مائو تسه دون درست ترين و علمي ترين و انقلابي ترين حقيقت را بيان مي کند

مارکسيسم علمي است که قوانين تکامل طبيعت و جامعه را توضیح مي دهد. علمي است که مبارزه انقلابي پرولتريا و تمام طبقات ستمديده و استثمار شده را هدايت کرده و سوسياليسم و سپس کمونيسم را در سراسر جهان بسوي پیروزي رهنمون مي شود. لينينيسم، مارکسيسم عصر امپرياليسم و انقلاب پرولتري است. صدر مائو با تلفیق حقيقت جهانشمول و عام مارکسيسم - لينينيسم با پراتيك مشخص انقلاب، مارکسيسم - لينينيسم را تداوم داده، از آن دفاع نموده و آنرا تکامل داد. جهان بيني مارکسيسم - لينينيسم، ماترياليسم ديالکتیک و تاريخي است و بر اترين اسلحه براي درک و تغيير جهان مي باشد. مارکسيسم - لينينيسم - اندیشه مائو تسه دون به ما مي گوید که امحاء سرمايه داري و پیروزي کمونيسم امري قطعي است و سرانجام سوسياليسم، جایگزین سرمايه داري خواهد گرديد - و این يك قانون عيني است که مستقل از اراده بشر مي باشد. مارکسيسم - لينينيسم - اندیشه مائو تسه دون همچنين بما مي آموزد که پرولتريا بخاطر نیل به رهايي خود، باید از طريق نيروي مسلح قدرت را بدست گیرد و ماشين دولتي بورژوازي را

در هم بشکند، دیکتاتوری اش را برقرار سازد و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را ملغی سازد، در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیگیر بوده تا اینکه بتواند انقلاب سوسیالیستی را تا به پایان ادامه داده و به فرجام رساند. و تنها از این راه می توان بساط استثمار انسان از انسان را از روی زمین برچید و دنیای نوینی، بری از امپریالیسم، سرمایه داری و کلیه نظام های استثمارگر دیگر، بپا نمود.

از همه مهمتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به ما می آموزد که برای انجام انقلاب، داشتن یک حزب انقلابی ضرورت دارد. اگر پرولتاریا بخواهد بمثابه یک طبقه در مبارزه انقلابی عمل نماید، باید حزب سیاسی مستقل خود - حزب کمونیست را تشکیل دهد. تنها در این صورت قادر خواهد بود که توده های وسیع انقلابی را رهبری کرده و بر کلیه طبقات دشمن هم درون و هم بیرون کشور فائق گردیده و رسالت تاریخی را که بر دوشش قرار دارد تحقق بخشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون شالوده تئوریک و اندیشه راهنمای حزب ما را تشکیل می دهد، زیرا از واقعیات عینی نشئت گرفته و در جهان مادی ثابت نموده که درست ترین و علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت می باشد.

مارکسیسم متجاوز از 100 سال پیش به وسیله دو تن از آموزگاران بزرگ پرولتاریا، مارکس و انگلس بنیانگذاری شد. در سال 1840 بسیاری از کشورهای اروپایی به درجه بالایی از رشد و تکامل سرمایه داری رسیده بودند. کلیه تضادهای ذاتی سرمایه داری هر روز حدت بیشتری می یافتند، پرولترهای زیر یوغ استثمار و بردگی همانند حیوانات بارکش گذران می کردند. در این جوامع جنبش کارگری با گامهای شتابان به پیش می شنافت. و پرولتاریا می رفت که بمثابه یک نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ قدم گذارد. با این همه جنبش طبقه کارگر نمی توانست بطور خودبخودی تئوری سوسیالیسم علمی را تولید کند و تئوریهای

سوسیالیسم تخیلی که کارگران با آن آشنا بودند، نمی توانستند راه رهایی را به پرولتاریا نشان دهند. در یک چنین شرایط تاریخی بود که مارکس و انگلس به نیازهای مبارزه انقلابی پرولتاریا پاسخ دادند، شخصاً در پراتیک مبارزات انقلابی آن زمان شرکت جستند و تجارب جنبش کارگری را جمعبندي کرده و برنامه یک تحقیق و پژوهش تئوریک طولانی و بفرنج را شروع کردند و نقادانه آنچه از دستاوردهای بشری را که در عرصه فرهنگ و علمی موجود بودند، جذب نموده و بر اساس آن مارکسیسم را بنا نهادند. انتشار مانیفست حزب کمونیست در ماه فوریه 1848 - اثر مشترک مارکس و انگلس - اعلام تولد مارکسیسم است. این سند برجسته اساس تئوریک اولیه سوسیالیسم و کمونیسم را پی ریزی کرد. مارکس و انگلس نه تنها دکتربین انقلابی پرولتاریا را بوجود آوردند، بلکه همچنین شخصاً مبارزات انقلابی پرولتاریا را رهبری کرده و پیگیرانه و بی امان علیه کلیه گرایشات اپورتونیستی به مبارزه برخاستند و اشاعه وسیع و گسترده مارکسیسم در درون جنبش کارگری را عملی نمودند.

رفیق استالین به ما می آموزد: "لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است." (24) در آغاز قرن بیستم و پایان قرن نوزدهم جهان وارد عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری گردید. لنین در جریان مبارزه علیه امپریالیسم و اپورتونیستهای رنگارنگ و بویژه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم، دکتربین مارکسیسم را نمایندگی کرده و مسئولیت پیشبرد آن را بدوش گرفت و از این دکتربین دفاع کرده و آن را تکامل داد. لنین کلیه تضادهای امپریالیسم را مورد تحلیل قرار داد و ماهیت ارتجاعی آن را برملا ساخت. او همچنین برای یک رشته از مسائل مهم که انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم با آنها دست به گریبان بود، و همچنین به مسائل تئوریک و عملی مربوط به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور، پاسخ گفت. تحت رهبری لنین بود که پیروزی بزرگ انقلاب سوسیالیستی اکتبر بدست آمد که در تاریخ بشر عصر نوینی را گشود و این امر تصادفی نبود. به همین دلیل است که تئوری انقلاب پرولتری را که مارکس و انگلس آن را پی ریزی کردند و لنین تکاملش داد را مارکسیسم - لنینیسم می نامیم.

صدر مائو می گوید: "شلیک توپهای انقلاب اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برایمان به ارمغان آوردند." (25) تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی در چین به پیدایش پیشاهنگ پرولتاریای چین، حزب کمونیست چین پا داد. صدر مائو در سراسر مبارزه انقلابی به شیوه ای درست مارکسیسم - لنینیسم را در پراتیک انقلاب چین بکار بست و به انقلاب این توان را بخشید - که در شرایط اجتماعی بی نهایت پیچیده حاکم بر چین - به قله های بی سابقه ای صعود نماید. اندیشه مائو تسه دون حاصل پیوند حقیقت و جوهر عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بود.

انقلاب دمکراتیک ما در یک کشور بزرگ نیمه فئودالی و نیمه مستعمره روی داد. در یک چنین کشوری پرولتاریا چگونه می توانست انقلاب را رهبری کند؟ همانگونه که لنین گفت: "این وظیفه ای بود که کمونیستهای جهان قبلاً با آن روبرو نشده بودند." (26) صدر مائو، با بکارگیری اصول مارکسیسم - لنینیسم، تاریخ و موقعیت کنونی کشورمان و نیز تضادهای عمده جامعه را مورد تحلیل قرار داد، او پاسخ درست و درخوری به ماهیت، وظایف، نیروی محرکه، اهداف و آینده انقلاب در کشورمان داد. صدر مائو خاطر نشان ساخت که انقلاب چین تداوم انقلاب اکتبر است و جزئی از انقلاب سوسیالیستی پرولتری جهانی را تشکیل می دهد. انقلاب چین باید در دو مرحله صورت بگیرد: مرحله اول، انقلاب دمکراتیک و پس از آن انقلاب سوسیالیستی. این دو مرحله دو روند انقلابی با ماهیت متفاوت را تشکیل می دهند که در ضمن تمایز از یکدیگر، باهم پیوندی درونی و متقابل دارند. و تنها به شرط تحقق نخستین پروسه انقلابی دمکراسی بورژوایی است که پیروزی مرحله دوم انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی ممکن می گردد. انقلاب دمکراتیک تدارک لازم برای انقلاب سوسیالیستی بشمار می رود و انقلاب سوسیالیستی لزوماً و ناگزیر در پی انقلاب دمکراتیک است. صدر مائو

همچنین روشن ساخته است حزب کمونیست که بر پایه تئوری و سبک کار انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده، و ارتش تحت رهبری چنین حزبی و جبهه متحد متشکل از کلیه طبقات و اقشار انقلابی تحت رهبری این حزب، سه اسلحه اصلی برای کسب قدرت و تحکیم آن بشمار می روند. صدر مائو مسیر انقلاب را برای ایجاد پایگاههای انقلابی در روستاها و تصرف شهر از طریق روستا ترسیم نمود. و دقیقاً با در پیش گرفتن چنین راهی بود که انقلاب چین پس از یک مبارزه مسلحانه 82 ساله، موفق به برانداختن سلطه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک و ایجاد چین نوین شد و انقلاب دمکراتیک نوین به پیروزی کامل رسید.

کشور ما پس از پیروزی انقلاب دمکراتیک، وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی گردید. در جامعه سوسیالیستی پس از آن که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بطور اساسی مورد تحول سوسیالیستی قرار گرفت، چه تضادهایی عمده می شوند؟ آیا هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه موجود است؟ وظایف آنی و آتی انقلاب چین کدامند؟ صدر مائو تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در جهان و کشورمان را، در وجوه و جوانب مثبت و منفی آن جمعبندی کرده و اثر ارزنده و مهم "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" (27) را انتشار داد. او در این کتاب برای نخستین بار در تاریخ تکامل مارکسیسم - لنینیسم، بطور سیستماتیک نشان داد که پس از آن که تحول سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید اساساً انجام گرفت، هنوز هم طبقات به حیات خود ادامه می دهند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی جریان دارد و پرولتاریا هنوز باید به انقلاب کردن ادامه دهد. صدر مائو در سال 1962، در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، بطور باز هم مفهوم تر و جامع تری خط عمومی حزبمان را برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم ترسیم نمود. (28) حزب ما تحت هدایت این خط عمومی، توده های سراسر کشور را به پیروزیهای بزرگتری در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و به پیروزیهای بزرگ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رهنمون گردید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در کشور ما یک انقلاب سیاسی بزرگ در شرایط سوسیالیسم است، در جریان این انقلاب پرولتاریا با بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر دست و پنجه نرم می کند، دیکتاتوری اش را تحکیم می بخشد و از احیاء سرمایه داری جلوگیری می کند. در آینده هم بایستی چنین انقلاباتی به دفعات صورت بگیرد. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری تمامی حزب، تمامی ارتش و تمامی خلق، تحت رهبری صدر مائو دو مقر فرماندهی بورژوازی را که تحت رهبری لیوشائوچی و لین پیائو قرار داشتند، منهدم ساختند - و این ضربه مرگباری بود بر پیکر نیروهای ارتجاعی درون کشور و در سراسر جهان. دکتترین صدر مائو درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و نیز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری که تحت رهبری و ابتکار مائو صورت گرفت، تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب

پرولتري و ديكتاتوري پرولتاريا را غنا بخشیده و تکامل داد و خدمت بزرگي به مارکسیسم - لنینیسم نمود.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست

صدر مائو مي گوید: "مارکسیسم - لنینیسم اساس تئوريك حاکم بر تفکر ماست" (29) حزب ما همیشه قاطعانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوريك رهنمون اندیشه خود قرار داده است. این تئوري همچون قطب نمايي کلیه فعالیتهاي حزب را هدایت کرده و جهت مي دهد و راهنمای عمل کل حزب، ارتش و خلق مي باشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون اساس تئوريكي است که خط حزب و سیاستهاي حزبمان از آن ملهم مي باشد. حزبي که خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح سازد، مي تواند قوانين عيني تکامل اجتماعي را درک نموده و بفهمد و قابلیت تحلیل از اوضاع و تشخیص و پیش بینی آینده را پیدا کند، و بر این اساس قادر مي شود که وظايف انقلابي را در هر لحظه تعیین کند و برنامه، خط، جهت گيري و سیاستهايش را به شیوه اي درست فرموله کند. انقلابي که از رهبري ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون تخطي مي کند، همانند کشتي است که بدون قطب نما بر اقیانوسي مي راند - خطر گم کردن راه تهدیدش مي کند. تجربه حزب ما در متجاوز از 50 سال بارها و بارها نشان داده است دلیل اینکه جنبش انقلابي مان همواره توانست کلیه موانع را يکي پس از دیگری از سر راه انقلاب ببرد، و کلیه دشمنان با رنگ و لباسهاي مختلف را درهم بشکند و پیروزيهاي بزرگي را نائل آید، این بود که صدر مائو خط مارکسیستي - لنینیستي درستي را براي حزبمان ترسیم نمود. این خط درست بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخي استوار است و حاصل تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابي اعضاي بیشمار توده هاي وسیع مي باشد. و بهمین دلیل است که با قوانين عيني تکامل تاریخي انطباق و خوانايي داشته، منافع اساسي پرولتاريا و کلیه مردم زحمتکش را نمایندگي کرده و قادر است که امر انقلاب و ساختمان آن را از پیروزي به پیروزي باز هم بزرگتري سوق دهد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون سلاح ایدئولوژيكي است که حزبمان با آن صفوف انقلابي پرولتاريا را آموزش داده و تحکیم مي کند. تجربه طولاني مبارزه طبقاتي پرولتري ثابت کرده که پرولتاريا بدون رهبري ایدئولوژيک درست، هر قدر هم که از نظر کمیت بزرگ باشد نخواهد توانست رسالت تاریخي طبقه اش را درک نماید. صدر مائو مي دید که تنها تئوري انقلابي مارکسیسم مي تواند پرولتاريا را آموزش دهد و "او را قادر مي سازد جوهر جامعه سرمایه داري و مناسبات استثماري میان طبقات اجتماعي و رسالت تاریخي خود را درک کند" (30)، و تنها با چنین درکي است که پرولتاريا از "طبقه اي در خود" به "طبقه اي

برای خود" تبدیل می شود. البته در کشور ما تا آنجا که از پرولتاریا بمثابه یک کل سخن می گوئیم دیر زمانی است که از حالت یک طبقه "در خود" خارج گشته و به یک طبقه برای خود مبدل شده است - اما در مورد هر فردی که متعلق به این طبقه است، لازم است همیشه خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح ساخته و "سه درک" خود را تعمیق بخشد.

نخست او باید درکش را از ماهیت جامعه سرمایه داری تعمیق بخشد. رفقای ما بدون سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، تنها می توانند درک یک جانبه ای از این پدیده بدست آورند و تنها نمود خارجی مناسبات موجود در جامعه را درک کنند ولی هرگز نمی توانند به درک ماهیت واقعی آن دست یابند. و علی الخصوص تحت شرایطی که سوسیالیسم بلاوقفه در جهت پیروزی سیر می کند و سرمایه داری بسوی اضمحلال و فروپاشی پیش می رود، نمایندگان حيله گر بورژوازی با پوشاندن چهره واقعی خود و با انواع و اقسام سوسیالیسم و کمونیسم جعلی و تقلبی به میدان می آیند تا دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون ساخته و سرمایه داری را احیاء نمایند. و بهمین دلیل چه در مطالعه و چه در پراتیک، ما باید پیوسته بر درک مان از ماهیت فاسد سرمایه داری افزوده، با تمام وجود به سوسیالیسم عشق بورزیم و آن را بنا نهیم.

ثانیاً او باید درکش را از مناسبات استثمارگرانه حاکم بر مناسبات طبقات بالا ببرد. بسیاری از رفقایمان عشق و علاقه بی حد و حصرشان را به حزب و سوسیالیسم ثابت نموده و ملامال از شور و احساس طبقاتی هستند، و این خصلتی بسیار عالی است. ولی اگر این رفقا فقط به همان شور طبقاتی راضی بوده و به آن اکتفا نمایند، و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمثابه سلاحی در دست نگیرند، هنگامی که مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط شدید و بغرنج می شود، در معرض خطر فریفته شدن و گم کردن جهت قرار می گیرند. بهمین جهت در تمام طول مبارزه باید مجدانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را مطالعه کرده و درک عمیقتری از خصلتها و قوانین مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم پیدا کنیم و خط عمومی حزب را در این دوره عمیقاً درک کنیم.

ثالثاً او باید درک خود را از وظایف تاریخی پرولتاریا تعمیق بخشد. وظایف تاریخی پرولتاریا اساساً عبارتست از محو و ریشه کن کردن طبقات استثمارگر و هر نوع نظام استثماراری و استقرار و برپایی کمونیسم در سراسر جهان. و تنها با مسلح کردن خود به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و نگرش به مسائل از زاویه منافع کل طبقه و هدف سترگ تحقق کمونیسم، خواهیم توانست به رسالت تاریخی که بر دوش داریم، واقف گردیم، و این واقعیت را درک کنیم که آفرینندگان و سازندگان تاریخ خود مائیم و خواهیم توانست در همه حال و مداوماً انقلاب کنیم و برای تحقق کمونیسم مبارزه نمائیم.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون "شمشیر" (31) تیزی است که حزبمان با آن کلیه اپورتونیستها، کلیه رویزونیستها را به نقد کشیده و بر آنها پیروز می شود. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون علم مبارزه پرولتاریاست. اصول این علم از کاراکتری مشخصاً حزبی برخوردار است. این تئوری به همگان اعلام می کند که در خدمت پراتیک انقلابی پرولتاریا و در دفاع از منافع اساسی اوست. حزب سیاسی پرولتری برای حفظ اصالت ایدئولوژیک خود و همواره در مسیر درست پیش رفتن باید با ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر و نیز کلیه گرایشات فکری اپورتونیست و رویزونیست در آویزد. برای انجام دادن این وظیفه خطیر، باید بی امان کلیه گرایشات فکری ارتجاعی را که بوسیله دشمنان طبقاتی پرولتاریا و اپورتونیستهای درونی و خارجی ترویج می شوند افشاء نموده و به نقد کشید و در این پیکار، شمشیر بر آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار گرفت. دارودسته مرتد و رویزونیست شوروی کاملاً راه خیانت به مارکسیسم - لنینیسم را در پیش گرفته و یک کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل کرده اند. (32) دارودسته خروشچف و برژنف بیش از همه در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی خیانتکار بوده اند، باند تاریخی جنایتکاری است که از جنایات بی حد و مرزشان هرگز نمی توان گذشت. حزب ما با برافراشتن درفش رزمنده مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به دارودسته مرتد و رویزونیست شوروی اعلان جنگ بیرحمانه ای داده و چهره کره سوسیال امپریالیسم شوروی را برای تمام خلقهای انقلابی جهان افشا کرد. و بدین طریق مارکسیسم - لنینیسم را مصون نگه داشت. باند ضد حزبی لین پیانو در ضدیت با مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و همچنین خط عمومی حزب به کودتایی ضد انقلابی دست زد که هدفش تغییر سیستم سوسیالیستی و احیاء سرمایه داری و تبدیل کشور ما به مستعمره سوسیال امپریالیسم شوروی بود. ولی کل حزب، کل ارتش و آحاد خلق تحت رهبری صدر مائو به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح شده و توطئه ضد انقلابی آنان و ماهیت بغایت راست خط رویزونیستی آنان را افشاء و ریشه و آبشخور این باند مرتد و خائن به کشور را برملا کردند - باندي که سرنوشت ننگینی را برای خود رقم زده و بدست خود گور خود را کند.

از آنچه گفته شد نتیجه می شود که تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا اهمیت درجه اول را دارد. همانگونه که لنین می گوید: "بدون تئوری انقلابی هیچ حزب نیرومند سوسیالیستی نمی تواند وجود داشته باشد و بدون یک تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند موجود باشد." (33) خلاصه اینکه کلیه پیروزیها و دستاوردهای حزبمان در انقلاب و در امر سازندگی انقلاب در طول 05 ساله اخیر در زمره پیروزیهای بزرگ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون هستند.

در دفاع از اندیشه راهنمای حزب مبارزه کنیم

صدر مائو همیشه توجه بسیار زیادی به ساختمان حزب از زاویه ایدئولوژیک دارد، او همیشه در امر بنا نهادن حزبمان بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و مسلح ساختنش به این ایدئولوژی قاطع بوده است. صدر مائو از همان بدو پیدایش حزبمان تأکید داشت که زیر بنای تئوریک این حزب باید بر نظریه ماتریالیستی تاریخ متکی باشد. در سال 1929 صدر مائو زمانی که "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب" (34) را نوشت، بر ضرورت آموزش اعضاء حزب بر مبنای خط سیاسی درست و بکار بستن ایدئولوژی پرولتری برای در هم شکستن کلیه ایده های "پرولتری جدید" و بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم برای بنا کردن حزب و ارتش مان پای می فشرد. در سالهای 1937، 1941 و 1942 صدر مائو برای ارائه یک جمعبندی سیستماتیک در سطوح ایدئولوژیک و تئوریک، تجربه تاریخی مبارزه بین دو خط درون حزب، ارتقاء آگاهی مارکسیستی - لنینیستی کل حزب و تصفیه و طرد نفوذ خطوط زیانبار چن دوسیو، وان مین (35) و سایر اپورتونیستهای درون حزب آثار نوشت که عبارتند از "درباره پراتیک"، "درباره تضاد"، "آموزش خود را از نو بسازیم"، "اصلاح سبک کار حزبی"، "علیه ادبیات کلیشه ای حزبی"، "سخنرانی در محفل ادبی ینان درباره ادبیات و هنر" (36) او آثار دیگر نیز در این باره دارد و بعلاوه او شخصاً جنبش نوسازی در ینان را هدایت کرد. کل حزب از طریق مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تنه دون و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، ماهیت خطوط اپورتونیستی "چپ" و راست و جوهر ضد مارکسیستی - لنینیستی آنها را عریان ساخت و از این راه سطح درک از مارکسیسم - لنینیسم را در حزب بالا برد. با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تنه دون کلیه رفقای حزبی به سطح جدیدی از وحدت دست یافتند و شالوده مجکمی برای جنگ ضد ژاپنی و جنگ رهائیبخش پی ریختند. صدر مائو در دوره انقلاب سوسیالیستی، در رابطه با خصائل و قوانین مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شالوده یک خط عمومی برای دوره تاریخی سوسیالیسم را پی ریزی کرده و یک رشته مسائل در مورد ساختمان حزب در دوران سوسیالیسم را بدرستی حل کرد. وظایف اساسی برای بنا کردن حزب در مرحله سوسیالیسم عبارتند از به پراتیک گذاشتن مارکسیسم و نه رویونیسم، و انتقاد کردن از رویونیسم. پس از دومین جلسه نهمین کمیته مرکزی، صدر مائو شخصاً جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار حزبی را هدایت نموده و طی یک برنامه آموزشی، آموزش کل حزب را در جبهه های خط ایدئولوژیک و سیاسی رهبری نمود. حزب ما در جریان انتقاد و طرد لین پیائو و دارودسته ضد حزبی او خود را آبدیده کرده و تحکیم بخشید. پراتیک انقلاب چین در طول بیش از نیم قرن گذشته ثابت کرد که حزب کمونیست چین، مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تنه دون، که از خلال مبارزه دو خط تکامل یافته و مستحکم بیرون آمده، هسته رهبری کننده تمامی خلق چین است - و حزبی است با عظمت، پر افتخار و راستین.

آن معیار و محک اساسی که ما را قادر به تمیز دادن یک حزب مارکسیستی - لنینیستی از یک حزب رویونیست می‌کند، این است که آیا آن حزب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوریک اندیشه راهنمای خود قرار داده است یا نه. درون حزب ما همیشه مبارزه ای حاد بر سر این مسئله جریان داشته است.

در تاریخ حزب ما هربار خط اپورتونیستی سر بیرون میزد، رهبرانش درکی از مارکسیسم - لنینیسم نداشتند و چیزی از تئوری و پراتیک انقلاب چین بارشان نبود. آنها گاه و گداری در باره مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکردند، ولی هرگز مطابق با آن عمل نمیکردند. آنها در همه حال ضد مارکسیست بودند. لین پیائو و لیوشائوچی بمنظور مسخ خط عمومی حزب و برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری تمام سعی خود را مبذول داشتند و به هر دری زدند تا مگر اساس تئوریک اندیشه رهنمون حزب را تغییر دهند و رویونیسم را جایگزین مارکسیسم - لنینیسم سازند. آنان برای تباه ساختن حزب و فاسد نمودن اعضای آن، با تمام قوا کوشیدند عقاید ارتجاعی از قماش منطق گرای (37) اومانیسیم بورژوایی (38) و تئوری تقدم نیروهای مولده (39) و تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی (40) و غیره را در صفوف حزب ترویج کرده و اشاعه دهد. لیوشائوچی مرتد و خائن به طبقه کارگر در کتاب رسوای خود بنام "درباره خودسازی" و قیحانه "راه کنفوسیوس و منسیوس" (41) را موعظه میکند. لین پیائو، مقام طلب بورژوا، توطئه گر و ضدانقلابی ریاکار و خائن به کشور همچنین آشکارا از کنفوسیوس و منسیوس ستایش کرده و در توطئه برای احیاء ضدانقلاب روح آنها را به کمک طلبید. لین پیائو همچنین اعتقاد داشت که حزب کمونیست باید کلمه "تولید" را در صدر شعارهای خود قرار داده و برای حل مسائل اقتصادی اولویت قائل شود. دارودسته لین پیائو و چن پوتا قبل از کنگره نهم تا آنجا پیش رفتند که گزارشی نوشته و در آن به موعظه اولویت نیروهای مولده و مخالفت با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند. آنان به این امید که حزمان مبارزه طبقاتی را رها سازد، و سنگر انقلاب پرولتاریایی و دیکتاتوری پرولتاریا را ترک نماید، اعلام داشتند که وظیفه اساسی حزب پس از کنگره نهم، رشد نیروهای مولده میباشد. روشن است چنانچه این ترهات ارتجاعی که آنان اشاعه میدادند اگر به اندیشه حاکم بر حزب بدل میشد، حزب دیگر حزب پرولتری نمی بود و بصورت یک حزب کاملاً بورژوایی و رویونیستی درمی آمد. لیو شائوچی و لین پیائو برای انهدام اساس اندیشه رهنمون حزب و در جهت مقاصد نهایی خود، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را لگدکوب کرده و با آن درآویختند. آنان حتی از هیچ کوششی برای تحقیر اندیشه مائو تسه دون فروگذار نکردند و آنان همچنین با کادرها و توده هایی که آثار صدر مائو را مطالعه میکردند مخالفت می ورزیدند و ادعا میکردند که آثار مائو "کهنه شده" و یا "با مسائل ما بیگانه" است و ترهات دیگری از این دست که با هدف تهمت زدن به مارکسیسم - لنینیسم ابراز میشدند. خلاصه اینکه آنان با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون یعنی اندیشه رهنمون حزب ما

خصوصیت ورزیده و خواهان آن بودند که حزب مسیر درستش را رها کرده و به آلت خط رویزیونیستی آنان مبدل شود. بهمین دلیل مقاصد آنان بغایت خطرناک بود. (42)

درپس جدال دو خط بر سر مسئله اندیشه رهنمون حزب، مسئله بزرگی نهفته است: آیا حزب براساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بنا شده و بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا تکامل و نشوونما مییابد و یا بوسیله رویزیونیسم فاسد گردیده و خصوصیات طبقه بورژوازی و طبقه مالکان ارضی به آن حقه خواهد شد. مسئله اینکه آیا حزب ما ماهیتش دگرگون خواهد شد یا خیر. آیا انقلاب پیروز خواهد شد یا به شکست می انجامد. هر عضو حزب باید با تمام وجود، اهمیت و خصلت طولانی مدت این مبارزه را درک کند و زندگی اش را در راه وظیفه جدی و پیکارجویانه پاسداری از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون وقف نماید. هر عضو باید به این فراخوان صدر مائو جواب مثبت دهد: "با جدیت بخوانید، مطالعه کنید و درک عمیقی از مارکسیسم بگیرید." (43)، با قاطعیت به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی بچسبید، با ایده آلیسم و متافیزیسم مخالفت نمائید. آگاهانه در جهت بازسازی جهانی بینی تان کوشش کنید. یک عضو حزب باید بتواند تئوریهای بنیادین مارکسیستی - لنینیستی را درک کند و با تاریخ مبارزه میان مارکسیسم از یکطرف و انواع و اقسام رویزیونیسم کهنه و نو و اپورتونیسم از طرف دیگر آشنایی داشته باشد. بعلاوه باید درک بالایی از چگونگی تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بوسیله صدر مائو داشته باشد و چگونگی نمایندگی کردن و پاسداری از مارکسیسم و تکاملش را از جانب او درک کند. هر عضو حزب کمونیست نیز باید پیگیرانه خود را درگیر جنبش انتقاد از لین پیانو کرده و سبک کارش را اصلاح نماید. از رویزیونیسم و جهانی بینی بورژوازی انتقاد کرده و قابلیتش را جهت تمیز مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین بالا برده و بطور خستگی ناپذیر برای حفظ اندیشه رهنمون حزب مبارزه نماید.

فصل سوم: برنامه عمومی و هدف نهایی حزب

قانون اساسی حزب صراحت دارد: "برنامه عمومی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری است. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. " ما اعضاء حزب کمونیست همگی باید برنامه عمومی حزب و هدف نهایی آن را بطور کامل درک کرده و مبارزه ای تا پای جان را برای تحقق کمونیسم پیش بریم.

کمونیسم آرمان راستین پرولتاریاست

صدر مائو خاطر نشان ساخت: "کمونیسم بمثابه ایدئولوژی پرولتاریا یک سیستم کامل ایدئولوژی پرولتاریایی و یک سیستم اجتماعی نوین است. و از اساس با هر ایدئولوژی و یا سیستم اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین، پیشرفته ترین، انقلابی ترین و مستدل ترین سیستم در تاریخ بشری است." (44)

چرا تمام این صفات را به کمونیسم نسبت می دهیم. پاسخ به قرار زیر است: جامعه کمونیستی جامعه ای است بی طبقه که کلیه اختلافات طبقاتی در آن بطورکلی ریشه کن شده است. در جامعه کمونیستی کلیه طبقات استثمارگر و کلیه تفاوت های طبقاتی و نیز تفاوت میان کارگران و دهقانان، میان شهر و روستا، میان کار فکری و یدی از بین می رود و مالکیت اشتراکی متمرکز بر وسایل تولید برقرار می شود. جامعه کمونیستی، جامعه ای است که در آن آحاد مردم دارای آگاهی ایدئولوژیک کمونیستی در سطح بالا و کیفیت های اخلاقی عالی هستند. تحت کمونیسم، بعد از آنکه ایدئولوژی بورژوایی و تفکر خودخواهانه ریشه کن شود، انسان با آگاهی پخته کمونیستی و کیفیت های اخلاقی عالی دست اندر کار تغییر آگاهانه جهان عینی و همچنین تکامل دنیای ذهن خویش خواهد شد.

جامعه کمونیستی جامعه ای است که در آن کلیه مردم آگاهانه و با شور و شوق کار می کنند. در کمونیسم کار بصورت نیاز اصلی زندگی بشر در می آید. در جامعه کمونیستی ثروت اجتماعی فوق العاده افزایش می یابد، الغاء طبقات استثمارگر و سیستم استثمار راه را برای رهایی وسیع نیروهای مولده هموار کرده و باعث پیشرفت های عظیم خواهد گردید و این تولید ثروت اجتماعی را در مقیاسی وسیع بالا برده و سطح زندگی انسانها را فوق العاده ارتقاء خواهد داد.

جامعه کمونیستی، جامعه ای است که اصل "از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق نیازش" (45) را عملی می سازد. در جامعه کمونیستی، برقراری مالکیت کمونیستی متمرکز بر وسایل تولید، وفور ثروت اجتماعی و ارتقاء آگاهی ایدئولوژیک مردم به هر شخص امکان خواهد داد که به نسبت توانش برای جامعه کار کند و به جامعه امکان می دهد که محصولات را مطابق با نیازهای افراد توزیع نماید. تفاوت فقیر و غنی بطور کامل محو خواهد شد.

در جامعه کمونیستی، دولت زوال می یابد. در این جامعه دیگر اثری از امپریالیسم، رویزیونیسم و یا ارتجاع باقی نخواهد ماند. چرا که طبقات بطور کامل از بین خواهند رفت. و همین عوامل وجود ماشین دولتی را بمثابه یک ابزار سلطه طبقاتی زائد می سازد. بنابراین دولت بطور طبیعی از بین می رود.

صدر مائو بطور اختصار درباره جامعه انسانی در شرایط کمونیسم می گوید: "دنیایی نو بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری و بری از هرگونه نظام بهره کشی." (46) البته در کمونیسم

طبقات از بین می روند، اما تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی و بین مناسبات تولید و نیروهای مولده هنوز باقی خواهد ماند. و این تضادها خود را در مبارزه بین دو خط، بین آنچه پیشرو است و آنچه عقب مانده است، بین کهنه و نو، بین آنچه درست است و آنچه نادرست است منعکس می سازد. و همین تضادها و مبارزات، نیروی محرکه تکامل جامعه را تأمین می کند. جامعه کمونیستی نتیجه منطقی تکامل جامعه بشری است. صدر مائو می گوید: "تغییرات جامعه عمدتاً به تضادهای درونی جامعه یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات، تضاد بین کهنه و نو، مشروط می باشد. تکامل این تضادهاست که جامعه را به جلو می راند..." (47) در جامعه ای که در آن طبقات استثمارگر موقعیت مسلط دارند، تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده، میان روبنا و زیربنای اقتصادی خود را در قالب تضادهای طبقاتی و در شکل مبارزه طبقاتی متجلی می سازد. حدت یابی تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی الزاماً به انقلاب و تغییر نظام اجتماعی منجر می شود. در انقلاب طبقه انقلابی که نماینده نیروهای تولیدی پیشرفته است، طبقه بر طبقه ارتجاعی و پوسیده ای که می خواهد پیشرفت نیروهای مولده را سد سازد، پیروز می شود. در متحول کردن مناسبات تولیدی کهنه و روبنای کهنه است که جامعه به جلو می رود. از جامعه ابتدایی اولیه که بگذریم کلیه جوامع دیگر پس از آن - جامعه برده داری، جامعه فئودالی، جامعه سرمایه داری - جوامعی بوده اند که بهره کشی انسان از انسان در آنها جریان داشته است. مبارزه طبقاتی برده ها علیه برده دارها، مبارزه دهقانان علیه فئودالها، مبارزه کارگران علیه سرمایه داران محرک جامعه به جلو بوده اند.

جامعه سرمایه داری آخرین جامعه ای است که پایه اش بر ستم و استثمار طبقاتی قرار دارد. تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسایل تولید، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهد. این تضاد خود را در شکل تضاد و مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی ظاهر می سازد.

جامعه سرمایه داری از حل تضادهایش بکلی عاجز است. تنها پرولتاریا می تواند با برانداختن بورژوازی از راه قهر و برقراری سلطه خود، این تضادها را حل نماید. پرولتاریا از طریق قهر دیکتاتوری پرولتاریا را بجای دیکتاتوری بورژوازی و مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را بجای مالکیت خصوصی سرمایه داری خواهد نشانند. این قانون گیرناپذیر تکامل اجتماعی است که هیچ نیرویی را یارای مقابله با آن نمی باشد.

کمونیسم قطعاً در سراسر جهان پیروز خواهد شد. جنبش بین المللی کمونیستی در بیش از صد سال تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم و پیروی از جهت گیری که "مانیفست حزب کمونیست"، نشان داده بود سریعاً گسترش یافته است. در سال 1871 زنان و مردان قهرمان کمون پاریس برای نخستین بار کوشیدند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازند، در سال 1917 انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه تحت رهبری لنین به پیروزی رسید، در سال 1949

خلق چین تحت رهبري حزب کمونیست چین و در صدر آن رفیق مائو، پس از يك مبارزه طولاني موفق شد "سه کوه بزرگ" را واژگون سازد و چین نو سوسیالیستی را بنیان گذارد. امروز کشورها خواهان استقلالند، ملت ها خواستار رهايي و خلقها خواهان انقلابند - و این گرايشي است بزرگ و تاريخي که در سراسر جهان به پيش مي رود و انکشاف مي يابد و هيچ چیز قادر به متوقف کردن آن نیست. کمونیسم در اعماق قلب خلقها جا گرفته و در میان کليه خلقهاي انقلابي جهان نفوذش بنحو فزاینده اي افزایش مي يابد. البته تا پيروي کمونیسم در سراسر جهان، پیکارهاي طولاني و دشواري در پيش داریم و باید نبردهاي سختي را از سر بگذرانيم. کمونیسم در جهان از راه مبارزه سرسختانه و در يك مسیر صعب و دشوار پيش مي رود. هر چند جنبش کمونیستی جهانی شاهد احیاء سرمایه داري در اتحادشوروي بوده و آن را تجربه کرده است. (48)، با این همه چنین پدیده اي موقتي بوده و سلطه رويزیونیستها نمي تواند براي همیشه پایدار بماند. پرولتاریا و خلق انقلابي اتحادشوروي مسلماً موفق خواهند شد دارودسته مرتد برژنف را شکست داده و دیکتاتوري پرولتاریا را با قاطعیت برپا دارند - در این هیچگونه شکي نیست. حتي با اینکه در تاریخ حزبمان باندهاي مرتدي از قبیل چن دوسیو، وان مین و لیوشائوچی و دارودسته ضد حزبي لین پیائو در صحنه ظاهر شدند و حتي با اینکه انقلاب پیچ و خم بسیاری پیموده، ولي هیچیک از این عوامل در نهایت قادر نخواهند بود مانع پیروزي انقلاب شوند. حزب ما از بطن مبارزات سخت و مکرر میان دو خط، متحدتر و پویاتر از همیشه بیرون آمد. خلاصه کلام، براي تحقق کمونیسم، وظیفه سنگین، راه دشوار و آینده درخشان است. اگر در مسیر پیشروي خود، بدون پروا کردن از فراز و نشیب ها و عقب نشینی هايي که با آن مواجه مي شويم، همیشه از رهنمود مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون پیروي کنیم، اگر اتحاد انقلابي مان را با کارگران همه جهان تحکیم نمائيم، اگر روحیه انقلابي را حفظ کنیم و اعتماد به پیروزي را محکم نمائيم، اگر از افت و خیزها و سرد و گرم ها دلسرد نشویم و بي امان به مبارزه ادامه دهيم، آنگاه کمونیسم بي چون و چرا در سراسر جهان پیروز خواهد شد.

تمامي اپورتونیستها در تاریخ همیشه به جعل نظریه کمونیسم علمي و اشاعه ترهات شبه کمونیستی پرداخته و کوشیده اند اذهان پرولتاریا و خلق انقلابي را مسموم و مشوب کنند، تا مگر جهت انقلابي کمونیسم را منحرف سازند. دارودسته رويزیونیست شوروي و شياداني نظیر لیوشائوچی و لین پیائو ضمن پنهان ساختن خود در پشت شعار "کمونیسم"، همیشه دست به اقداماتي زده اند که هدفش احیاء سرمایه داري بوده است. معني کمونیسم بنظر خروشچف در "خوب خوردن و خوب پوشیدن" و اینکه همه بتوانند "طاس کباب" بخورند، خلاصه مي شود. کمونیسم بزعم لیوشائوچی به معني "خود را بیاراي، سرخاب بزن و درباره مسائل روزمره صحبت کن" مي باشد، حال آنکه کمونیسم از دید لین پیائو به این معني است که "همه پولدار شوند، همه خوب زندگي کنند". آنان مفاهيم بورژوايي از لذت جويي را بدون بر

زبان راندن يك كلمه درباره الغاء طبقات استثمارگر و نظام بهره کشي، ترويج مي کنند و در مورد ارتقاء آگاهي کمونيستي مردم، سکوت مي کنند. و بدین طريق کمونيسم را بي يال و اشکم کرده و از محتوايش خالي مي کنند. "کمونيسم" ادعايي و لفظي آنان حقيقتاً چيزي جز سرمايه داري نبود. و همین باعث شد نقاب از چهره زشت شان بمثابه مارکسيستهاي دروغين بطور کامل فرو افتد و توطئه جنايتکارانه شان در جهت احياء سرمايه داري افشا شود.

براي تحقق کمونيسم وجود ديکتاتوري پرولتاريا امري ضروري است

مطابق اصول مارکسيسم - لينيسم، میان جامعه سرمايه داري و جامعه کمونيستي دوره گذار انقلابي وجود دارد - دوره تاريخي که ما معمولاً بعنوان سوسيالیسم از آن نام مي بریم. در این دوره ما بايد در قلمرو سياسي، ديکتاتوري پرولتاريا را برقرار سازيم. ديکتاتوري پرولتاريا ضامن اساسي پيروي پرولتاريا بر بورژوازي و سوسيالیسم بر سرمايه داري مي باشد. و این مسيري است که براي عبور از سرمايه داري به کمونيسم بايد آن را طي کرد. همانگونه که لنين گفت: "پيشروي بسوي تکامل و بسوي کمونيسم تنها از طريق ديکتاتوري پرولتاريا ميسر بوده و لاغير..." (49) این آموزش لنين بروشنی به ما نشان مي دهد که براي تحقق کمونيسم بايد از ديکتاتوري پرولتاريا گذر نمائيم. دفاع يا رد ديکتاتوري پرولتاريا - این دقيقاً آن معياري است که ما را قادر مي سازد مارکسيستها و کمونيستهاي راستين را از دروغين تشخيص دهيم.

در سراسر دوره تاريخي سوسيالیسم، هنوز طبقات و تضادهای طبقاتي و مبارزه طبقاتي و ستيز و کشاکش میان راه سوسيالیستي و راه سرمايه داري و نیز خطر اعاده و احياء سرمايه داري موجود است. در داخل کشور، طبقات استثمارگري که سرنگون شده اند تن به شکست نمي دهند، بلکه همیشه مترصد هستند که به هر وسيله ممکن به مبارزه مرگ و زندگي عليه پرولتاريا دست زده تا "آرزوي احياء سرمايه داري" براي بازيافتن "بهشت" گم شده شان را مبدل به "کوشش هايي براي احياء سرمايه داري" کنند. مسئله ديگر عبارتست از نفوذ خودبخودي خرده بورژوازي که آن هم دائماً عناصر سرمايه داري جديد را بازتوليد مي کند. در نتیجه نفوذ فاسد کننده ایده های بورژوايي ممکن است در صفوف طبقه کارگر و درون ارگانهای حزب، عناصر و گروههای رهبري نامطلوب رهرو سرمايه داري ظهور کنند و بصورت عوامل بورژوايي درون ارگانهای دولت و حزب درآیند. در عرصه بين المللي، امپريالیسم و سوسيال امپريالیسم از موجوديت، و از قدرت فزاينده سرزمين مادري سوسيالیستي ما با تمام وجود نفرت دارند، و در همه حال، همه فکر و ذکرشان تصرف چين و برانداختن دولت ديکتاتوري پرولتري ما است. دشمنان داخلي و خارجي همیشه با هم در ارتباط هستند، با هم همدستي و تبايي مي کنند، و پيوسته با طبقه کارگر مي ستيزند. تجربه تاريخي مبارزه طبقاتي نشان مي دهد که این مبارزات و جدالهای طبقاتي در جامعه بطور اجتناب ناپذير در

درون حزب انعکاس می یابد. و سردمداران خطوط اپورتونیستی درون حزب می کوشند با به پراتیک گذاشتن خط رویزیونیستی خود، رنگ (سرخ - م) کشور سوسیالیستی ما را تغییر دهند. در چنین موقعیتی پرولتاریا و انبوه توده های انقلابی برای در هم شکستن مخالفت طبقات استثمارگر و دردها و اخلاص هایی که ایجاد می کنند، تکیه گاهی جز دیکتاتوری پرولتاریا ندارند. فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر است از تجاوز و خرابکاری امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جلوگیری کند و دسیسه های هواخواهان احیاء سرمایه داری را که بوسیله سردمداران خطوط رویزیونیستی طراحی می شود، درهم بشکند. تنها با کاربست چنین اسلحه ای می توان به عمر طبقات استثمارگر برای همیشه پایان داد و شرایط را برای تحقق کمونیسم آماده ساخت. (50)

رفیق مارکس درباره جامعه سوسیالیستی نوشت: "سوسیالیسم... وقتی که از بطن جامعه سرمایه داری بیرون می آید... در تمام زمینه های اقتصادی، معنوی و فرهنگی هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطنش خارج شده بر پیشانی دارد." (51) بهمین جهت در دوره سوسیالیسم پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی باید با بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا، مالکیت سوسیالیستی دولتی را تحکیم و توسعه بخشند. و اقتصاد سوسیالیستی را بطور نقشه مند و برنامه ریزی شده، و متوازن و با آهنگی سریع رشد دهند. آنها باید آرام آرام، تفاوت بین مالکیت دولتی و مالکیت کلکتیو توده های کارکن، بین کارگران و دهقانان، بین شهر و روستا و همچنین بین کار یدی و فکری را از بین ببرند. و هرگونه زمینه و امکان ظهور عناصر نوین بورژوازی و احیاء سرمایه داری را محو نمایند. تمام این اقدامات برای فراهم ساختن شرایط تحقق جامعه کمونیستی الزامی است، جامعه ای که در آن اصل "از هر کس بر حسب توانایی اش و به هر کس به اندازه نیازش" عملی می گردد.

در جامعه سوسیالیستی، بورژوازی و طبقات استثمارگر سرنگون شده اند، ولی ایدئولوژی این طبقات را یکباره نمی توان از بین برد. این دشمنان بدون شک با تمام خشم و نفرت حملات شدیدی را علیه پرولتاریا براه می اندازند و از جایگاه و موقعیتی که از دیرباز در روبنای جامعه کسب کرده اند، برای حمله به پرولتاریا استفاده می کنند. بهمین دلیل مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در حیطه ایدئولوژیک، طولانی، پیچیده و گاه بغایت حاد و تیز است. این مبارزه در اصل مبارزه ای است میان احیاء بورژوازی و مخالفت پرولتاریا برای تحقق چنین امری. پرولتاریا برای کسب پیروزی نهایی بر بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، باید لاینقطع و بطور خستگی ناپذیر بورژوازی و رویزیونیسم را مورد انتقاد قرار داده و دیکتاتوری خود را تماماً علیه بورژوازی در روبنا و منجمله شاخه های مختلف فرهنگ اعمال نماید. و فقط از این راه می توان نفوذ ایده های طبقات استثمارگر را از بین برد و ایدئولوژی پرولتری را به جلو سوق داد و آگاهی کمونیستی توده ها را بالا برد.

صدر مائو مي گوید: "در دوران تاريخي سوسياليستي، براي ممانعت از احياء سرمايه داري و پيشبرد ساختمان سوسياليسم و ايجاد شرايط لازم براي گذار به کمونيسم، برقراري ديکتاتوري پرولتاريا و بفرجام رساندن انقلاب سوسياليستي امري الزامي است." (52)

ديکتاتوري پرولتاريا با سرنوشت سوسياليسم و آینده کمونيسم ارتباط تنگاتنگ و ناگسستني دارد. ديکتاتوري پرولتاريا برگ برنده و حربه حياتي است که پرولتاريا و توده هاي انقلابي را قادر به شکست دشمنانش مي سازد، مادام که طبقات از بين نرفته اند، سخني از رها کردن اين حربه نمي تواند در ميان باشد.

دقيقاً در همین نکته است - مسئله ديکتاتوري پرولتاريا - که رويزونيستهاي کهنه و نو در سر تا پاي خط خود به دکترین کمونيسم علمي خيانت مي ورزند. دارودسته مرتد و رويزونيست شوروي علناً اعلام مي کنند: "در اتحادشوروي همین حالا هم ديکتاتوري پرولتاريا ديگر ضرورتي ندارد." (53) ليوشائوچي، لين پياؤ و عوامفريان ديگر، خط "از بين رفتن مبارزه طبقاتي" را رواج دادند و با حرارت با ديکتاتوري پرولتاريا به مقابله برخاستند. هدف جنايتکارانه شان الغاء ديکتاتوري پرولتاريا و احياء سرمايه داري بود. اما نفي ديکتاتوري پرولتاريا يعني نفي سوسياليسم و کمونيسم، يعني نفي حقيقت جهانشمول مارکسيسم - لينييسم. ليوشائوچي، لين پياؤ و متقلبين ديگر، مرتدين بي شرم به مارکسيسم - لينييسم هستند.

ما بايد همواره تا پاي جان براي تحقق کمونيسم مبارزه کنيم

آرمان کمونيسم، درخشان ترين آرمان تاريخ بشریت است و اعضاي حزب کمونيست که سوگند خورده اند در راه کمونيسم همواره تا پاي جان مبارزه کنند بايد عزم و پايداري از خود نشان دهند و از هيچ فداکاري نهراسند و براي نيل به پيروزي بر کليه موانع و مشکلات فائق آیند!

براي اينکه شخص زندگي خود را وقف مبارزه براي تحقق کمونيسم نمايد، بايد آرمان والاي مبارزه براي کمونيسم عميقاً در ذهن او ريشه دوانده باشد. تنها در اين صورت يك فرد مي تواند پيوستن به راهپيمائي طولاني بسوي کمونيسم را عهده دار شود، و خود را پيشاپيش صفوف به ميان امواج عظيم انقلابي بيفکند، و جسم و جانش را در خدمت آرمان حزب و خلق بگذارد. با الهام از چنين آرمانی، صرفنظر از هر مانع و سختي که در برابرمان قد علم مي کند، مي توانيم به پيروزي اعتماد داشته باشيم. با هر عقب نشيني تن به شکست نمي دهيم و قهرمانانه پيش خواهيم رفت. اگر از اين آرمان الهام بگيريم، چنان ايماني پيدا خواهيم کرد که: "با تمام وجود و تا پاي جان، با تن هاي پاره و استخوانهاي شکسته، در راه رهايي برزميم، و قلبمان در سینه آکنده از شادي باشد." ما بايد راه کمونيست هاي رزمنده اي مانند چان سو ته، ليو هو لان، لي فن، شيائويو لو، وان چين هسي، يان شو تسايي، (54) و ديگران را ادامه

دهیم. مانند آنان آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهیم، همواره قلبمان سرخ باشد و برای حزب بتپد، سخت کوش و سرزنده، بدور از سستی برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم. برای اینکه زندگی خود را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، باید به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهیم. ما هم اکنون تا آنجا که به انقلاب دمکراتیک مربوط است، به پیروزی کامل دست یافته ایم و همچنین در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن پیروزیهای بزرگی نظیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را بدست آورده ایم ولی نمی توانیم ادعا کنیم که به پیروزی نهایی در انقلاب پرولتری دست یافته ایم. هر چند دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین پیائو را منهدم کرده ایم، ولی تا پایان گرفتن نهایی مبارزه دو خط درون حزب راه درازی در پیش داریم و هنوز براه انداختن مبارزات پیگیر و طولانی ضرورت دارد. هنوز راه درازی بین پیروزیهای بدست آمده و هدف درخشان پیروزی کمونیسم در سراسر جهان، باید طی شود. تمام ایده هایی که ما را به "تن آسایي" و "راحت طلبی" می کشاند، نادرستند. هر عضو حزب کمونیست باید پیگیر و بی امان به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهد و در راه محو امپریالیسم، سرمایه داری و استثمار از صحنه جهان مبارزه کند.

برای اینکه زندگی مان را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، در حین اجرای آگاهانه کلیه وظایف عاجل مبارزاتی خود، همواره هدف بزرگمان، کمونیسم را در ذهن زنده نگاه داریم. صدر مائو گفته است: کمونیسم "هدف آتی ماست که کلیه تلاشهایمان معطوف به آن است، چنانچه جهت این هدف را گم کنیم، دیگر کمونیست نخواهیم بود. و همانطور اگر در تلاشهای فعلی مان اهمال نمائیم، باز هم کمونیست نیستیم." (55) هر عضو حزب باید منطبق با برنامه عمومی حزب و هدف نهایی آن، وظایفش را بدرستی پیش برد. کلیه کارهای انقلابی که انجام می دهد باید در ارتباط تنگاتنگ با هدف بزرگ تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق کمونیسم باشد. باید تمام توانش را در راه خدمت به این آرمان والا - تحقق کمونیسم بکار اندازد. باید با پیگیری و جدیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو و همچنین اسناد کنگره دهم را مطالعه کند، و در جنبش انتقاد از لین پیائو نقش فعالی ایفا کند و سبک کارش را اصلاح نماید، با جسارت از اعمال جنایتکارانه و ضد انقلابی باند ضد حزبی لین پیائو انتقاد کند، در جریان مبارزه حاد و تیز میان دو طبقه، دو راه و دو خط، تجربه بیندوزد و سطح آگاهی اش را در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد. هر عضو حزب باید بطور خستگی ناپذیری انقلاب را دریابد و تولید را افزایش دهد، کارهای دیگر نیز، و بر درجه آمادگی علیه دشمن را بیفزاید. (56) از خود شور انقلابی پرولتری نشان دهد، سختی و رنج و خستگی را متحمل شود، در کشت مزارع، حرکت درآوردن ماشینها و نگهبانی دادن فعال باشد - خلاصه کلام چرخي باشد که در خدمت به انقلاب هیچگاه زنگ نزند. او باید خود را درگیر مبارزه طبقاتی در روبنا، از جمله در عرصه

هاي مختلف فرهنگي نمايد، از اصلاح در هنر و انقلاب در آموزش و مراقبت بهداشتي حمايت کند، از طرح گسيل جوانان تحصيل کرده به روستاها (57) و تاسيس مدارس "7مه" (58) - و در مجموع از کليه پديده هاي نو سوسياليستي (59) که در کشورمان شکوفا شده اند پشتیباني کند.

هم اکنون، اوضاع کشورمان و اوضاع جهاني بسيار خوب است تکامل کلي اين اوضاع بيشتري و بيشتري به نفع پرولتاريا و خلق انقلابي و کمتر و کمتر به نفع امپرياليسم، سوسيال امپرياليسم و تمام مرتجعين سیر مي کند. ولي نيابد فراموش کرد که مبارزه بر سر هژموني جهان بين دو ابر قدرت - ايالات متحده و اتحادشوروي - براي يك روز هم متوقف شده است. آنها از يك طرف با هم تباني مي کنند و از طرف ديگر با هم به رقابت برخاسته و به جان هم مي افتند. آنان نفوذ خود را در همه جا گسترش مي دهند، به تجاوز و غارت دست مي زنند و در جهان آشوب ايجاد مي کنند. در چنين اوضاع و احوالي ما کمونيستها بايد مطابق آموزشهاي صدر مائو، تا مي توانيم در برابر احتمال برپايي جنگ تجاوزکارانه امپرياليستي و بالاخص خطر حمله ناگهاني سوسيال امپرياليسم شوروي به کشورمان هشيار باشيم. ما بايد خود را در کليه زمينه ها براي مقاومت در برابر يك جنگ تجاوزکارانه آماده ساخته و متجاوزين را در لحظه ورودشان به خاکمان درهم بشکنيم.

صدر مائو به ما مي آموزد که ما هنوز در عصر امپرياليسم و انقلابات پرولتري بسر مي بريم، در چنين دوره اي ما کمونيستها وظايف سنگيني بر دوش، و راه دور و درازي پيش رو داريم. ما بايد تحت رهبري کميته مرکزي، به رهبري صدر مائو و خط ترسيم شده توسط دهمين کميته مرکزي حزب، به مبارزه قهرمانانه اي براي نابود ساختن سرمايه داري و هر نظام استثمارگرانه ديگري، يکبار و براي هميشه، دست بزنيم، تا به پيروي نهايي بر سرمايه داري دست يافته و آرمان بزرگ کمونيسم را متحقق سازيم!

فصل چهارم: خط پایه اي حزب

اساسنامه حزب مصوب دهمين کنگره يکبار ديگر بر خط پایه اي حزب که براي تمام دوره تاريخي سوسياليسم ترسيم شده است، مهر تاييد گذاشت. کليه اعضاي حزب بايد آگاهانه خط پایه اي را مطالعه کنند، آن را عميقاً درک کنند و سطح آگاهي شان را چنان ارتقاء دهند تا دريابند چگونه اين خط را بکار برند.

خط پایه اي، خون حياتي حزب است.

صدر مائو بما مي آموزد: "درستي يا نادرستي خط ايدئولوژيك سياسي تعيين کننده همه چيز است." (60) و اينکه "براي به پيروي هدايت کردن انقلاب، يك حزب سياسي بايد بر درستي

خط سياسي خود و انسجام تشکيلاتش متکي باشد." (61) اين بوضوح نشان ميدهد اگر حزب سياسي پرولتري بخواهد امر انقلابي را به پيروزي رهنمون شود، الزاماً بايد يك خط مارکسيستي - لينيستي داشته باشد. اگر خط حزب درست باشد، حتي اگر در ابتدا يك نفر سرباز داشته باشد، سربازاني خواهد يافت. و حتي اگر قدرت سياسي در دست نباشد، آنرا بچنگ خواهد آورد. ولي چنانچه خط حزبي نادرست باشد، حتي اگر دولت ملي و محلي را در اختيار و ارتش را تحت کنترل داشته باشد، به شکست و سقوط منجر خواهد شد. اين حقيقي است که تجارب تاريخي حريمان و تجارب جنبش بين المللي کمونيستي بارها و بارها صحت آن را نشان داده اند.

صدر مائو خط پايه اي را براي سراسر دوره تاريخي سوسياليسم به اين نحو فرموله کرده است: "جامعه سوسيالستي يك دوران تاريخي نسبتاً طولاني را در برميگيرد. در دوره تاريخي سوسياليسم هنوز طبقات، تضادهاي طبقاتي و مبارزه طبقاتي، و مبارزه بين راه سوسيالستي و راه سرمايه داري، و خطر احياي سرمايه داري موجود است. ما بايد طبيعت پيچيده و طولاني اين مبارزه را درک کنيم. ما بايد هوشياري خود را بالا بريم. ما بايد آموزش سوسيالستي را به پيش بريم. ما بايد بدرستي تضادهاي خودمان و دشمن را از تضادهاي بين خلق متمايز ساخته و آنها را بدرستي حل نمائيم. در غير اينصورت يك کشور سوسيالستي مثل ما به ضد خود تبديل شده و از بين خواهد رفت، و احياي سرمايه داري در آن صورت خواهد پذيرفت. از هم اکنون، بايد هر سال و هر ماه و هر روز اين را بخاطر بياوريم تا بتوانيم درکي عميق از اين مسئله حفظ کرده و يك خط مارکسيستي - لينيستي داشته باشيم." (62) اين خط پايه اي حزب برمناي مارکسيسم - لينيسم قرار دارد، و مایه حیات حزب و همانند خوني است که در رگهاي حزب جريان دارد. اين خط پايه اي همچون مشعلي بر کليه اعمال و اقدامات ما پرتو افکنده، و ضامن اساسي پيروزي انقلاب سوسيالستي و ساختمان آن بشمار ميرود. در هر کاري، اگر از اين خط انحراف ورزيم، حتماً خطر درغلطيدن به اشتباهات راست و "چپ" تهديدمان خواهد کرد. با دفاع از اين خط، امکان مي يابيم توده هاي مليت هاي مختلف کشورمان را متحد ساخته و کليه عوامل مثبت را بسيج کنيم و بحرکت درآوريم. با دفاع از اين خط، ميتوانيم پيگيرانه ديکتاتوري پرولتاريا را در کشورمان تقويت کرده و پيروزي هاي عظيم تري در انقلاب سوسيالستي و ساختمان آن کسب کنيم.

اين خط پايه اي که بوسيله صدر مائو فرموله شده دکترين مارکسيستي - لينيستي را در زمينه مبارزه طبقاتي در دوره گذار سرمايه داري به کمونيسم غنا بخشيد و تکامل داد. اين خط بر قوانين عيني حاکم بر مبارزه طبقاتي در جامعه سوسيالستي پرتو افکند و هم در تئوري و هم در پراكتيک، مشکلات تحکيم ديکتاتوري پرولتاريا و جلوگيري از احياء سرمايه داري را حل نمود.

خط پایه ای حزب، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را بنحوی درست منعکس میسازد و بروشنی اعلام میدارد که تضادهای اصلی جامعه را، تضادهای میان دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا و میان دو راه: راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، تشکیل میدهد. این خط بر اهمیت تقویت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا تأکید دارد و به حزب هشدار میدهد که باید درک عمیقی از خصلت طولانی و پیچیده مبارزه طبقاتی داشته باشد و نباید در هشیاری اش دچار سستی شود.

خط پایه ای حزب وظایف استراتژیک و اهداف عمومی حزب در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر، جایگزینی سرمایه داری با سوسیالیسم و محو استثمار، از بین بردن طبقات و اختلافات طبقاتی و تدارک و فراهم آوردن شرایط برای گذار به کمونیسم را تعیین میکند.

خط پایه ای حزب اصل عامی را بیان میدارد و آن لزوم اینکه باید بروشنی دو نوع تضاد را - تضادهای میان خودمان و دشمنانمان و تضادهای درون خلق را از هم دیگر تمیز دهیم و درست به آنها برخورد کنیم. این اصل، اساس و قانونی را بنا میکند که حزب بر مبنای آن سیاست مشخص خود را تعیین نموده و جهت گیری عمومی که راهنمای اجرای این سیاست است را ترسیم میکند. اگر در برخورد به این دو نوع تضاد روشن نباشیم، در کارمان دچار خطاهای جدی خواهیم شد. اگر ما به تضادی که در واقع میان خود و دشمن است همچون تضاد درون خلق برخورد کنیم، یعنی در تمیز دادن دوست و دشمن دچار گیجی شویم و آنان را از هم تشخیص ندهیم، در اینصورت به اشتباهات راست روانه در خواهیم غلطید. برعکس اگر تضاد درون صفوف خلق را بجای تضاد میان خود و دشمن بگیریم و بنشانیم، اگر حملات خود را متوجه توده های زیادی بنمائیم، در اینصورت دچار اشتباهات "چپ" روانه خواهیم شد. در هر دو صورت نتیجه منحرف شدن از خط پایه ای حزب خواهد بود.

"ما باید هر سال، هر ماه، هر روز" خط پایه ای حزب را "یادآور شویم"، همواره ذهنمان را روشن نگهداریم و هرگز مبارزه طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را از نظر دور نداریم. خط درست همواره در مقایسه با خط نادرست معنا و مفهوم پیدا میکند و در مبارزه علیه خط نادرست است که تکامل می یابد. بنابراین خط پایه ای حزب در جریان مبارزه با خطوط اپورتونیستی - به ویژه خطوط رویزیونیستی لیو شائوچی و لین پیائو - توانسته است تکامل یابد.

در مارس 1949، یعنی دورانی که انقلاب چین در حال گذار از مرحله انقلاب دمکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی بود، صدر مائو در گزارشش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی تصریح نمود که پس از کسب قدرت سراسری در کشور توسط پرولتاریا، تضاد اصلی در کشور، "تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی" (63) است. پس از بنیانگذاری چین نوین، مائو بار دیگر جهتگیری و راستای اصول سیاسی را که می بایستی دنبال نمائیم، و همچنین مراحل تغییر

و تحول سوسیالیستی در کشاورزی و صنایع دستی، بازرگانی و صنایع سرمایه دارانه را معین ساخت. و همین موجب براه انداختن يك سلسله مبارزات عليه بورژوازي در عرصه هاي اقتصادي، سياسي و ايدئولوژيك گرديد و خلق را در پيشروي پيرومندانه در مسير سوسياليسم هدايت نمود. ولي ليو شائوچي با تمام قوا عليه اين خط انقلابي صدر مائو به مقابله برخاست. او آشکارا از اين شعار دفاع کرد: "هرچه استثمار شديدتر، وضع بهتر و مطلوب تر". او شعار ارتجاعی "تحکیم نظم دمکراتیک نوین" را پیش کشید و با تدارک همه جانبه برای براه انداختن انقلاب سوسیالیستی در کشور در کلیه عرصه ها مخالفت ورزید. چیزی که او خواهانش بود ابقاء و طولانی کردن موجودیت نیروهای سرمایه داری و رشد آن بود.

آیا در سال 1956، یعنی در دورانی که تغییر سوسیالیستی بخش اعظم ابزار تولیدی در کشورمان صورت گرفته بود، طبقات و مبارزه طبقاتی و تضادهای طبقاتی هنوز وجود داشتند؟ آیا هنوز تضاد اصلی جامعه مان را تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تشکیل میداد؟ این سوالات در کانون و مرکز مبارزه دو خط قرار گرفتند. در این دوران ليو شائوچي سفسطه هايي از قبيل "بپايان رسيدن مبارزه طبقاتي" و "تئوري تقدم نيروهاي مولده" را در بين مردم پراکنده ساخت. و مدعی شد که مسئله غالب شدن سوسیالیسم یا سرمایه داری در کشورمان "قبلاً تعیین شده است". همراه با چن پوتا، ليو شائوچي اين ایده را ترويج مي نمود که تضاد اصلی کشورمان دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه بیشتر "تضاد بين سيستم سوسياليسيستي پيشرفته و نيروهاي مولده عقب مانده" می باشد. بدون اطلاع صدر مائو، این مرتدین، سفسطه های خود را دزدانه در قطعنامه های تصویری کنگره هشتم گنجاندند. (64) صدر مائو بلافاصله دست آنها را خواند و شدیداً از اشتباهاتشان انتقاد نمود. در آغاز سال 1957، صدر مائو یکی از آثار بزرگش را، "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" انتشار داد. در این اثر بروشنی شرح میدهد که پس از آنکه تغییر سوسیالیستی مالکیت ابزار تولید عمدتاً تحقق یابد، هنوز طبقات موجودند، هنوز تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودند و این سوال که سوسیالیسم یا سرمایه داری کدام غالب خواهد شد هنوز مطرح است. او همچنین در این کتاب روشن میکند که مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، تا مدتهای زیادی ادامه خواهد یافت، این مبارزه مملو از پیچ و خم بوده و در مقاطعی فوق العاده تیز و حاد میشود. او کل حزب و خلق را فراخواند که انقلاب سوسیالیستی را در همه عرصه ها تا به آخر به پیش برند. این خطوط راهنمای تئوریک رشته های مهمل و توخالی ليو شائوچي و شرکاء را درباره "بپايان رسيدن مبارزه طبقاتي" پنبه کرد و بنحوي روشن جهت گيري لازم براي ادامه انقلاب تحت ديکتاتوري پرولتاریا را بما نشان داد.

صدر مائو در دوران انتقاد از خط اپورتونیستی راست پن ته هوا (65)، قویاً تأکید نمود: "مبارزه در لوشان يك مبارزه طبقاتي است، ادامه مبارزه مرگ و زندگي میان دو طبقه عمده متخاصم،

بورژوازي و پرولتاريا است. مبارزه اي که طی ده سال اخير در انقلاب سوسياليستي ادامه داشته است." (66) او به حزب آموخت که ماهيت طولاني چنين مبارزه اي را تشخيص دهد. در سپتامبر 1962، در جريان دهمين پلنوم هشتمين کمیته مرکزي، صدر مائو بار ديگر تجربه تاريخي ديکتاتوري پرولتاريا در کشورمان و در جهان را جمعبندي کرد و در شکل بازهم جامع تري براي سراسر دوره تاريخي سوسياليم فرموله کرد. ولي ليو شائوچي و دارودسته اش بار ديگر براي تحريف کردن و مخالفت با خط پايه اي حزب به ميدان آمدند. در جريان جنبش تربيت سوسياليستي (67) آنان ترهاتي نظير "تضاد بين چهار پاكي و چهار ناپاكي" پيش گذاشتند و تز "بهم پيچيدن تضادهاي درون حزبي و بيرون حزبي" را در مخالفت با خط پايه اي حزب، ماست مالي کردن مبارزه ميان دو طبقه، دو راه و دوخط به قصد منحرف ساختن جنبشي که در مخالفت با آن عده از اعضاي رهبري رهرو سرمايه داري بلند شده بود، سرهم کرده و عرضه داشتند. صدر مائو در ژانويه 1965، در کنفرانس ملي کار که به دعوت دفتر سياسي کمیته مرکزي تشکيل شده بود، در پاسخ به نظريات نادرست ليو شائوچي و همپالگي هاش گفت: "تضاد طبقاتي و مبارزه طبقاتي ميان پرولتاريا و بورژوازي، مبارزه ميان راه سوسياليستي و راه سرمايه داري در سراسر دوره گذار وجود دارد. اگر ما اين تئوري و پراتيک بنيادين حزبمان را در اين ده سال اخير و بيشر فراموش کنيم، به انحراف کشيده خواهيم شد." (68) انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريابي و جنبش انتقاد از لين پياؤ و جنبش اصلاح سبک کار که توسط تمام حزب و خلق تحت رهبري صدر مائو برپا گرديد و نيز سلسله رهنمودهاي مهمي که در جريان اين خيزشها صادر گرديد، خط پايه اي حزب را برافراشته نگاه داشت و آنرا تکامل دادند.

پس از درهم شکستن گروه مرتد ليو شائوچي، حزب ما مبارزه حادي را عليه دارودسته ضدحزبي لين پياؤ و چن پوتا بر سر خط کنگره نهم راه انداخت. لين پياؤ و چن پوتا با ادامه انقلاب تحت ديکتاتوري پرولتاريا مخالفت ورزيدند. آنها مطاع "تئوري نيروهاي مولده" را عرضه کردند و با انقلاب سوسياليستي و نيز خط پايه اي حزب به مخالفت برخاستند. اين مسئله نشان ميدهد که مبارزه عليه لين پياؤ و چن پوتا بطور قطع مبارزه اي بوده است بر سر دفاع از خط پايه اي حزب يا بالعکس از شکل انداختن آن.

در جريان انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريابي ما دارودسته مرتد ليو شائوچي و همينطور باند ضدحزبي لين پياؤ را درهم شکستيم و به پيروزي هاي بزرگي دست يافتيم. اما مبارزه برسر اينکه آيا بايد خط پايه اي حزب را محکم در دست گيريم يا آنکه آنرا تغيير دهيم، بهيچوجه هنوز پايان نيافته است. ما بايد اين مبارزه را براي ساليان متمادي دامن بزيم. (69) کليه اعضاي حزبي بايد با ديد وسيع، يعني با ديد تحکيم ديکتاتوري پرولتاريا و ممانعت از احياء سرمايه داري به خط پايه اي حزب نگاه کنند. آنان بايد هميشه اين را در نظر داشته باشند و پيشاپيش توده هاي وسيع انقلابي در مبارزه براي برقراري و حفظ اين خط قرار گيرند.

ما باید ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را کاملاً تشخیص دهیم

برای پیروی از خط پایه ای حزب، باید ابتدا ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم را تشخیص دهیم، و از زاویه ذهنی خودمان را برای این مبارزه در جنبه های مختلف آماده کرده و خود را با ایده براه انداختن و درگیر کردن در یک مبارزه طولانی مدت پرورش دهیم.

لنین اعلام نمود: "گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوره تاریخی تام و تمام را دربر میگیرد. تا پایان گرفتن این دوره، استثمارگران ناگزیر سودای احیاء سرمایه داری را در سر خواهند پروراند و برای تحقق بخشیدن به این آرزو، به تلاشهایی برای احیاء سرمایه داری دست خواهند زد." (70). جامعه سوسیالیستی یک مرحله تاریخی نسبتاً طولانی را دربر خواهد گرفت، در این مرحله مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی جریان خواهد داشت. این مبارزه تا محو و الغاء کامل طبقات پایان نخواهد یافت. از بدو ساختمان دولتمان، واقعیت مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به ما آموخته اند که هرچند سال یکبار، دشمنان طبقاتی سربلند کرده و دوباره در صحنه ظاهر میشوند. آنها اگرچه لطمات جدی دیده اند و بدفعات شکست خورده اند و باوجود عقب نشینی های مستمر و شرم آوری که متحمل شده اند، باز غیرممکن است سربلند نکنند. ماهیت طبقاتی آنان ایجاب میکند. درخت، آرامش میخواهد ولی باد از وزش باز نمی ایستد. دشمنان طبقاتی همیشه سربلند میکنند و پرولتاریا را بمبارزه میطلبند. این یک قانون عینی مستقل از اراده انسان میباشد. بنابراین نباید چنین تصور کرد که چون در مبارزه طبقاتی به پیروزی های معدودی رسیده ایم، میتوانیم از درجه هوشیاریمان بکاهیم و دل خود را خوش کنیم. برعکس باید توجه داشت که صرفاً دفع چند حمله معدود دشمن طبقاتی، بمعنی محو و نابودی کامل طبقه ارتجاعی در کلیت آن نیست. و نیز نباید چنین پنداریم که چون در مبارزه بین دوخط به پیروزی های معدودی دست یافته ایم، دیگر در آینده مبارزه ای در پیش نداریم. تنها با درک عمیق ماهیت طولانی و پیچیده این مبارزات و با فهم قوانین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم، خواهیم توانست خط پایه ای حزب را به اجرا درآورده و به دفاع از آن بپردازیم.

صدر مائو گفته است: "درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات مختلف دائماً در جریان است، این امر در درون حزب انعکاسی است از تضادهای میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه در جامعه." (71) مبارزه طبقاتی در جامعه ناگزیر خود را در درون حزب منعکس میسازد، و بطور متمرکز و فشرده ای خود را در شکل مبارزه دوخط در درون حزب بروز میدهد. این هم یک قانون عینی است. دلیل چنین امری، یعنی علت اینکه چرا بدون هیچ شك و شبهه ای مبارزه طبقاتی در جامعه خود را در حزب منعکس میکند، اینست که حزب ما در خلاء سیر نمیکند بلکه در جامعه ای زندگی میکند که در آن طبقات موجودند، و ایدئولوژی بورژوازی، نیروی عادت و گرایشهای

فكري رويزونيستي بين المللي امکان مي يابند ارگانيسم حزب را تحت تاثير قرار داده و مسمومش سازند. بعلاوه امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم در تمهيدات خود جهت براندازي دولت ديکتاتوري پرولتاريا از هر مجراي ممکن وارد ميشوند و از هر وسيله ممکن براي حفظ عواملشان در درون حزب بهره ميگيرند. هميشه امکان اين هست که اعضاء حزب اجازه دهند دشمن فاسدشان سازد و بگذارند تا مرز تبديل شدن به عوامل دشمن طبقاتي آلوده شده و به انحطاط کشيده شوند. ده نبرد بزرگ مبارزه دوخط که حزمان طی تاريخ پنجاه ساله اش از سر گذرانده است (72) همه انعکاس مبارزه طبقاتي چه در سطح ملي و چه در سطح بين المللي در درون حزمان بوده اند. در دوران دمکراسي نوين چنين بود و در دوران سوسياليسم هم همين قاعده جاري است. در جريان انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريائي، دارودسته ليو شائوچي سقوط کردند، ولي اين بار باند ضدحزبي لين پياؤ بميدان آمد و با زورآزمائي با پرولتاريا، قدرت خود را آزمود - اين تجلي و بيان تيز مبارزه حاد طبقاتي در کشورمان و در جهان بود. بيروزي بزرگي که ما با درهم شکستن باند ضدحزبي لين پياؤ بدست آورديم، ضربه سختي بر پيکر دشمنان داخلي و خارجي وارد آورد.

ماهيت طولاني مبارزه طبقاتي در جامعه، ماهيت طولاني مبارزه دوخط درون حزب را تعيين ميکند. مادام که طبقات وجود داشته باشند، تضادهاي طبقاتي و مبارزه طبقاتي جريان داشته باشد، مادام که راه سوسياليستي و راه سرمايه داري وجود دارند، خطر احياء سرمايه داري، تهديد به خرابکاري و تجاوز از جانب امپرياليسم و سوسيال امپرياليسم و نيز مبارزه دوخط درون حزب که انعکاس اين تضادهاست جريان خواهد يافت. احتمالاً اين مبارزه 10، 20 يا 30 بار ديگر خود را آشکار ميکند. ممکن است افراي نظير لين پياؤ، وان سين، لين شائوچي، پن ته هوا و کائو کان (73) بار ديگر ظاهر شوند - اين امري مستقل از اراده انسان است. برخي از رفا از ظهور مبارزات مهم بين دوخط درون حزب تعجب ميکنند - تعجب آنها اساساً ناشي از نداشتن درک کافي و روشن از خصلت طولاني مبارزه طبقاتي و مبارزه بين دوخط در دوره سوسياليسم ميباشد. آنها نمي فهمند که خصلت طولاني اين مبارزات، خودش را همچون افت و خيز موج ظاهر ميکند - گاه اوج ميگيرد و گاه فرو مينشيند. "افت" و "خيز" هر دو صرفاً تبارزات مختلف مبارزه طبقاتي هستند که جريان دارد و بهيچوجه نمايانگر فرق و امتيازي بين حضور يا نبود چنين مبارزه اي نيستند. يا بهتر بگويم، "افت و خيز" بمعنای "وجود و عدم وجود" نيست. تنها بشرطي که ما قاطعانه ماهيت طولاني و درازمدت مبارزه طبقاتي و مبارزه دوخط را درک کنيم، خواهيم توانست قوانين حاکم بر اين افت و خيزها، امواج خروشان و خيزهاي آرام و پيچ و خمهاي اين مبارزه ها را بفهميم. تنها در چنين صورتي است که ما کاملاً آماده بوده و در موقعيتي خواهيم بود که ابتکار عمل را در مبارزه طبقاتي و در مبارزه بين دوخط بدست بگيريم. - صرفنظر از اينکه دشمن طبقاتي تحت چه پوششي ظاهر شود - و قادر

خواهیم بود سیر تحولات رویدادها را تعقیب نموده، آنها را هدایت کنیم و در نتیجه پیروزی انقلاب را تضمین نمائیم.

ما باید روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم

برای پافشاری در اجرای خط پایه ای حزب، باید سرشار از روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن باشیم. خلاف جریان رفتن یعنی محکم چسبیدن به مارکسیسم و قاطعانه علیه اپورتونیسیم، رویزیونیسم و کلیه گرایشهای نادرست مبارزه کردن. در سطح بین المللی خلاف جریان رفتن یعنی علیه امپریالیسم، رویزیونیستها و ضد کلیه جریان های ارتجاعی مبارزه کردن و در عرصه داخلی بمعنای ضدیت با همه خطوط اپورتونیستی و گرایشات ایدئولوژیک غیرپرولتری است. ما با پافشاری در پیروی از خط پایه ای حزب، قطعاً با انواع حملات از جانب گرایشات ارتجاعی، درون و بیرون حزب و داخل و خارج از کشور روبرو خواهیم شد. بهمین خاطر باید در تمام اوضاع و احوال با درک روشن، پیگیرانه شرایط حاکم بر مبارزه طبقاتی را مورد تحقیق و تحلیل قرار دهیم. و این نکته را خوب بفهمیم که یک گرایش میتواند لفافه و پوششی برای گرایش دیگری باشد، باید از خود روحیه پرولتری خلاف جریان رفتن نشان داده و خط انقلابی صدر مائو را قاطعانه اجرا کنیم و علیه کلیه خطوط و گرایشات نادرست که در ضدیت با جهت گیری سوسیالیستی اند و انقلاب را تهدید میکنند، به مبارزه برخیزیم.

صدر مائو بما می آموزد که "خلاف جریان رفتن، اصل مارکسیستی - لنینیستی است." (74) مارکسیسم - لنینیسم در جوهر خود، انتقادی و انقلابی است. پرولتاریا، این طبقه انقلابی، عظیم ترین طبقه است. این طبقه میخواهد به ستم و سلطه بورژوازی پایان دهد، سقوط جهان کهنه را تسریع بخشد تا جامعه کمونیستی را برقرار نماید، و این انقلاب خود، عمل باشکوه و درخشان خلاف جریان رفتن است. همه آموزگاران انقلاب پرولتری نمونه حرکت خلاف جریان رفتن بوده اند. مارکس و انگلس، در تمام طول زندگیشان هرگز از مبارزه علیه کسانی که پرچم به اصطلاح "سوسیالیسم" را بلند میکردند، باز نایستادند. و با کلیه گرایشات فکری ارتجاعی و نمایندگانشان بمقابله برخاستند و قهرمانانه با برخورد جسورانه پرولتری، در مقابل هر حمله، مبارزه حادی براه انداختند. مبارزات لنین و استالین علیه هر نوع اپورتونیسیم و نمایندگانشان نیز نمونه روحیه خلاف جریان رفتن است. (75) صدر مائو نماینده و آموزگار حزب ماست و حزب را با روحیه جرات کردن و خلاف جریان رفتن و پافشاری بر خط درست عجم کرده است. صدر مائو نه تنها - در ده مبارزه دوخط درون حزب - با کلیه گرایشات فکری اپورتونیستی راست و "چپ" با تمام انرژی و جسارت یک انقلابی پرولتری به مقابله برخاست و نه تنها بارها و بارها به خطوط اپورتونیستی طعم شکست را چشانند، بلکه همچنین در جنبش بین المللی کمونیستی، علیه جریان رویزیونیسم مدرن بنمابندگی رویزیونیستهای روسی قاطعانه ایستاد. او از مارکسیسم - لنینیسم به دفاع برخاست و آنرا

تکامل داد و به ما نمونه درخشانی از معنای حرکت خلاف جریان ارائه داد. بنابراین مارکسیسم - لنینیسم از کوران حرکت خلاف جریان زاده شد و تکامل یافت. و نیز از طریق خلاف جریان رفتن است که امر انقلاب مداوماً، برهبری حزب سیاسی پرولتاریا به پیش میرود. برای خلاف جریان رفتن، قبل از هر چیز باید جرات کرد. وقتی خطی زیر سوال می رود، وقتی اوضاع در مجموع در معرض خطر است، یک کمونیست واقعی باید بنمایندگی از منافع جمع عمل کند و جرات کند بدون واهمه از دست دادن موقعیتش، بدون واهمه از اخراج شدن از حزب، زندانی شدن، بدون واهمه از کشته شدن و یا منزوی شدن خلاف جریان شنا کند. کمونیستها در راه منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان مبارزه میکنند. آنها برای محکم در دست گرفتن خط پایه ای حزب، باید جرات کنند بر مسیر درست پای بفشارند، جرات کنند به جنگ طوفانها روند، با تمام وجود خود را وقف سعادت همگان کنند، و قهرمانانه به جلو گام بردارند. تنها نداشتن هرگونه انگیزه فردی و خودخواهانه است که فرد را قادر میسازد بی باک باشد. وقتی که گرایشی غلط همچون موج سرکشی بسویمان خیز بر میدارد، تنها با بکار گرفتن جسارت انقلابی پرولتری و اندیشه ای عاری از هرگونه ترس و زبونی است که میتوانیم محکم به موضع پرولتاریا بچسبیم و قاطعانه علیه این گرایش نادرست مبارزه کنیم. اگر شخصی رفتار خودخواهانه داشته باشد، همیشه به منافع شخصی خود بیندیشد، همیشه چیزهایی را که از دست میدهد و بدست میآورد، سبک و سنگین میکند، اگر از هرچیز و همه چیز واهمه داشته باشد، آنگاه که با گرایش نادرستی مواجه شد، سپر میاندازد و دیگر یارای ایستادگی و مقابله با آن را نخواهد داشت و یا قادر نخواهد بود از خط انقلابی پرولتاریایی صدر مائو دفاع کند. هر عضو حزب برای تکامل این روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن، باید از نمونه های درخشان حرکت خلاف جریان که آموزگاران کبیر انقلابی از خود بروز داده اند، الهام بگیرد. خلاف جریان شنا کردن، تنها به مسئله جرات کردن محدود نمیشود، آیا جرات میکند خلاف جریان شنا کند یا نه، بلکه همچنین این سوال مطرح است که آیا قادر است گرایش نادرست را پیدا کند یا نه. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوران سوسیالیسم بغایت پیچیده است. خیلی اوقات یک گرایش پوشش و لفافه ای میشود برای گرایش دیگر، ولی بسیاری از رفقا چندان متوجه این مسئله نیستند. اما شناختن توطئه چینان و دسیسه گرانی که ماهرانه چهره واقعی خود را زیر ظاهر دروغین خود می پوشانند و از آب گل آلود ماهی میگیرند، بسیار مشکل تر است. با این وجود، خطوط نادرست و گرایش نادرست موجودیت عینی دارند و برطبق دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، آنچه که عینی است قابل شناخت است. اگر دید چشم ما به اندازه کافی خوب نیست، باید میکروسکوپ و تلسکوپ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار ببریم. (76) اگر با پشتکاری آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم، اگر در مبارزات عملی فعالانه شرکت جوئیم و اگر آگاهانه جهان بینی مان را تغییر دهیم، آنگاه بیشتر و بیشتر خواهیم

توانست قابلیت‌مان را در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین و تشخیص خط درست از خط نادرست بالا ببریم. بنابراین اگر مسلح و آماده باشیم، هنگامیکه يك گرایش نادرست سر بیرون کرد، قادر خواهیم بود نظرات و ایده های روشن داشته باشیم و در نتیجه فریب ظاهر را نخواهیم خورد و شجاعانه به جنگ آن خواهیم شتافت.

برای خلاف جریان شنا کردن، صرفاً محکم بودن بر روی اصول کافی نیست، بلکه بکار بستن صحیح این اصول و تشخیص خط درست از خط نادرست و توجه نمودن به متحد ساختن بیشترین بخش توده ها نیز ضروری میباشد. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوره سوسیالیسم امری واقعاً پیچیده است - بسادگی ممکن است تضادهای میان خودمان و دشمنان را با تضادهای درون خلق از هم تمیز ندهیم. و امکان ندارد همه چیز را در همان نگاه اول بروشنی ببینیم. برای حرکت خلاف جریان، ما باید انضباط حزبی را نیز رعایت کنیم. خلاف جریان رفتن و رعایت انضباط حزبی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر دو آنها يك هدف دارند و آنهم حفظ درستی خط حزب است. بهمین دلیل وقتی که ما به روحیه خلاف جریان رفتن می‌دهیم، باید همچنین به انضباط پرولتری هم احترام بگذاریم تا اجرای تمام و کمال خط سیاسی درست حزب و اصول آنرا تضمین نمائیم.

ما باید بین "حلقه کلیدی" و "کل زنجیر" رابطه درستی برقرار کنیم

برای اینکه در اجرای خط پایه ای حزب جدی و مصر باشیم، لازم است "حلقه کلیدی" بر "زنجیر" فرمان راند. بعبارت دیگر لازم است که رابطه درستی بین خط پایه ای حزب از یکطرف و خط لازم برای کار مشخص و اقدامات مشخص، درست برخورد کنیم.

خود مسئله خط، بخشی از روبنای ایدئولوژیک را تشکیل میدهد، اما چون خط تجسم فشرده و متمرکز منافع، آرزوها و جهان بینی طبقه معینی میباشد، همین خصوصیت پایه اصولی است که تمامی اعمال ما را هدایت میکند. خط پایه ای حزب ما را به حل تضادهای اصلی دوران سوسیالیسم قادر خواهد ساخت. و بهمین جهت در موقعیت و جایگاه فرماندهی قرار میگیرد. توجه به این امر، هم در انقلاب و هم در ساختمان آن اهمیت دارد و سنگ بنای اصول پایه ای در کارمان است.

صدر مائو میگوید: "خط حلقه کلیدی است. زمانی که این حلقه بدست گرفته شود و خوب فهمیده شود، همه چیز بدرستی در جای خود قرار میگیرد." (77) کلیه اعضاء و سازمانهای حزبی باید اهمیت فراوانی برای خط پایه ای حزب قائل شوند و "حلقه کلیدی" را در فرماندهی بر "کل زنجیر" قرار دهند. رفقایمان باید در هر عرصه ای که فعالیت میکنند - صنعت، کشاورزی، امور بازرگانی و مالی، فرهنگ و آموزش - زمانیکه وظیفه مشخصی را به پیش می‌برند، باید همواره این سوال برایشان مطرح باشد که آیا در فعالیت خود خط پایه ای حزب هدایتشان کرده یا خیر، آیا در جهتگیری کلی سوسیالیسم و منافع اساسی پرولتاریا گام برمیدارند یا

خیر. اگر خط پایه ای حزب را فراموش کنیم و تنها به خط لازم برای اجرای کارمان و اقدامات مشخص مربوط بخودمان بپردازیم - لب کلام اگر تنها به "زنجیر" بپردازیم و "حلقه کلیدی" را فراموش سازیم، در اینصورت به انقلابیونی تبدیل خواهیم شد که بدون هرگونه تفکر روشن، چشم بسته و کور عمل میکنند و بیم آن میرود که نسبت به مسائل بیشتر و بیشتر دید محدودی پیدا کنیم. چنانچه در برخورد به يك مشکل، صرفاً پدیده های مختلف درگیر در آن را ببینیم، بدون آنکه به کنه و ماهیت آن نگاه کنیم، اگر در کارهایی که میکنیم، تنها منافع آنی و کوتاه مدت را مدنظر داشته باشیم بدون آنکه در فکر منافع درازمدت حزب و خلق باشیم، آنگاه قادر نخواهیم بود امور منطبق بر خط را از اموری که با خط بیگانه اند، از هم تمیز دهیم. در اینصورت نه تنها قادر به اجرای صحیح کار مشخص نخواهیم بود، بلکه بیم آن میرود که دچار انحراف شده و جهت را گم کنیم، که این فوق العاده خطرناک است.

درک قاطع خط پایه ای حزب بمتابه "حلقه کلیدی"، بهیچوجه بمعنای نادیده گرفتن و اهمال در مورد وظایف و اقدامات مشخص نیست. اگر در انجام و پیشبرد وظایف و اقدامات مشخص مان قصور بورزیم، آنگاه اجرای خط پایه ای حزب جز يك عبارت تهی معنایی نخواهد داشت. بنابراین تمام اعضاء و سازمانهای حزبی - تحت هدایت خط پایه ای حزب - باید بیشتر مطالعه و تحقیق کنند و بمنظور پیشبرد آگاهانه هر کار مشخص شان به توده ها اتکاء کنند. تنها با تلفیق تنگاتنگ اجرای خط پایه ای حزب، اجرای خط برای وظایف و اقدامات مشخص گوناگون و درعین حال پیشبرد جنبش مبارزه - انتقاد - تغییر (78) بشیوه ای مناسب، خواهیم توانست وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در تمام واحدهای پایه ای متحقق سازیم.

هر کمونیست باید همواره و در همه کارها، خط پایه ای حزب را مدنظر داشته باشد و دائماً سطح آگاهی اش را از مبارزه دوخط بالا برده و در دفاع و اجرای خط پایه ای حزب بمتابه يك رزمنده قاطع عمل کند.

فصل پنجم: اصل حزبی "سه آری" و "سه نه"

اساسنامه حزب تصریح می کند که رفقا باید از اصول زیر پیروی کنند، "مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را. وحدت ایجاد کنید نه تفرقه و تشتت. رك و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین." این سه اصل که مشخص کننده آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد است حاصل سنتز عمیق تجربه تاریخی رهبر بزرگمان صدر مائو از مبارزات دو خط درون حزب می باشد. و این اصول معیارهایی را برای ما پی ریزی می کنند که در تشخیص خط درست از خط نادرست ما را مسلح می کند. این سه اصل، اصول پایه ای هستند که هر عضو حزب ملزم به رعایت و احترام گذاشتن به آنهاست. هر عضو حزب برای اینکه بتواند فعالانه و به شیوه درستی،

مبارزه دو خط درون حزب را به پیش برد، باید همواره این سه اصل را مدنظر داشته و از آن پیروی کند.

مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم را

از این سه اصل، سه آری و سه نه که صدر مائو فرموله کرده، اساسی ترین اصل آن، مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم است. کسی که مارکسیسم را بکار بندد و نه رویونیسم را و به منافع اکثریت وسیع جمعیت چین و جهان با تمام وجودش خدمت می کند، لزوماً در جهت وحدت کار خواهد کرد و رک و صریح و بی ریا خواهد بود. برعکس شخصی که رویونیسم را بکار می بندد و در خدمت اقلیتی از عناصر طبقات استثمارگر قرار دارد، ناگزیر در خدمت تفرقه و تشتت عمل می کند و به موضع توطئه چینی و دسیسه گری درخواهد غلتید.

متجاوز از پنجاه سال است که در درون حزیمان بین خط مارکسیستی - لنینیستی به نمایندگی صدر مائو از یک طرف و خطوط مختلف اپورتونیستی از طرف دیگر مبارزه جریان دارد. این مبارزه در تحلیل نهایی بر سر این مسئله بود که آیا باید مارکسیسم را بکار بندیم یا رویونیسم را. این مسئله بسیار مهمی است که با آینده انقلاب پرولتاریایی، خصلت حزب سیاسی پرولتاری و سرنوشت دولت دیکتاتوری پرولتاریا گره خورده است. بهمین علت است که اصل "مارکسیسم را بکار بندید، و نه رویونیسم را" (79) برای بنای حزب سیاسی پرولتاریا امری حیاتی است - این اصل جهت گیری سیاسی را پایه ریزی می کند که ما باید از آن پیروی کنیم و این اصل تضمین می کند که حزب ما و دولت ما هیچگاه ماهیت شان تغییر نکند.

مارکسیسم و رویونیسم دو دستگاه و سیستم ایدئولوژیک هستند که در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارند. مارکسیسم سیستم ایدئولوژیک پرولتاریاست و اسلحه پر قدرتی در دست کلیه انقلابیون برای شناختن و تغییر دادن جهان به شیوه ای درست است. مارکسیسم منافع پایه ای پرولتاریا و دیگر زحمتکشان را نمایندگی می کند. مارکسیسم به پرولتاریا و سایر زحمتکشان سراسر جهان راه رهایی را نشان می دهد و آنان را در راه رهایی از یوغ بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، و در راه جنگیدن قهرمانانه برای تحقق نهایی کمونیسم هدایت می کند. رویونیسم - یا اپورتونیسم راست - یک گرایش فکری ایدئولوژیک بورژوازی بین المللی است. صدر مائو آن را مشخص نموده است: "رویونیسم، اصول پایه ای مارکسیسم و حقیقت عام و جهانشمول آن را نفی می کند." (80) رویونیستها با تردستی تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه داری، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را پرده پوشی می کنند. آنها درفش انقلاب را بحرکت در می آورند، ردای مارکسیسم - لنینیسم را بر تن می کنند تا تحت لوای آن بهتر بتوانند اصول اساسی مارکسیسم را تحریف نموده و از مضمون

تهی سازند. رویونیستها قبل از هر چیز آنچه را که قابل قبول برای بورژوازی است و نیازهایش را پاسخ می گوید، رواج می دهند. این است تدابیری که رویونیستها معمولاً بکارشان می گیرند. رویونیستها در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا از این هم مزورانه تر عمل کرده و با رندی و زیرکی چهره خود را پنهان می سازند و برای فریب دادن توده ها و ضربه زدن به انقلاب شایعات و ایده های دروغین پراکنده می سازند.

لنین متذکر شد که اپورتونیستها بطور عینی "گردان سیاسی بورژوازی، رسوخ دهندگان نفوذ آن و عوامل آن در درون جنبش کارگری هستند". (81) عناصر اپورتونیست آلت دست بورژوازی و نیز امپریالیسم، رویونیسم و ارتجاع و عوامل آنان در درون حزب پرولتاریا می باشند. کلیه دشمنان ما، اعم از داخلی و خارجی می دانند که تسخیر یک دژ از داخل بمراتب آسانتر است. بهمین دلیل ترجیح می دهند عوامل رویونیست که بدون حزب خزیده اند در کار انقلاب خرابکاری کنند و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند تا اینکه مالکان ارضی و سرمایه داران خود راساً به چنین کارهایی دست زنند. مالکان ارضی و سرمایه داران مخصوصاً در اوضاع و احوالی دست به چنین تدبیری می زنند که در وضعیت فوق العاده ضعیفی قرار داشته باشند. اگر در کشور سوسیالیستی، رویونیستها موفق شوند قدرت را در حزب و دولت بدست گیرند، چرخ تاریخ می تواند به عقب برگردد، ماهیت کشور دگرگون شود (دیگر سرخ نباشد - م) و پرولتاریا و سایر زحمتکشان یک بار دیگر گرفتار رنج و بدبختی شوند. در اتحادشوروی، دارودسته خروشچف - برژنف بمحض وارد شدن در صحنه، و غضب قدرت در حزب و دولت، نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین پایه گذاری شده بود به یک کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل کردند. در کشور ما هم، مقام طلبان، دسیسه گران، و رهروان مزدور و سوگند خورده سرمایه داری - لیوشائوچی و لین پیائو - علیرغم اینکه اوضاع بر وفق مرداشان به پیش نرفت، همان ماهیت را داشتند: چه در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و چه در زندگی روزمره شان تا مغز استخوان بورژوازه و کاملاً پوسیده بودند! صدر مائو متذکر می شود: "بقدرت رسیدن رویونیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی" (82) این کاملاً حقیقت دارد.

مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را - این معیار اصلی برای تشخیص خط درست از خط نادرست است. برای بکار بستن مارکسیسم باید اصول پرولتاریا را محکم در دست گرفته و قوانین عینی تکامل اجتماعی را بر طبق جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، خوب درک کرد. بدین معنی که مناسبات میان طبقات در هر دوره تاریخی را بطور علمی مورد تحلیل قرار داد تا بتوان با خط سیاسی صحیح و دست یابی به اصول و رهبری کردن پرولتاریا و توده های وسیع خلق به پیروزی انقلابی دست یافت. سردمداران رویونیست، منافع طبقات استثمارگر را نمایندگی می کنند. آنها با داشتن جهان بینی ایده آلیسم و متافیزیکی، خط نادرست را اتخاذ می کنند و به اجرا می گذارند. و برای اخلال در امر انقلابی پرولتاریا تلاش می نمایند.

بنابراین کسانی که مارکسیسم را بکار می‌بندند با آنان که رویونیسم را بکار می‌بندند، همانند دو قطب مخالف، منافع و جهان بینی دو طبقه کاملاً متضاد را نمایندگی می‌کنند و طبعاً دو خط کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهند که دو نتیجه کاملاً متفاوت برای انقلاب در بر دارد. نکته حیاتی خط عمومی که صدر مائو برای حزب ما در سراسر دوره سوسیالیسم مطرح نمود، عبارتست از ضرورت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از احیاء سرمایه داری و تداوم پیشبرد انقلاب سوسیالیستی تا به آخر. این خط منافع پایه ای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان را نمایندگی می‌کند و قوانین عینی تکامل اجتماعی را که مستقل از اراده بشر هستند منعکس می‌سازد. اگر خط عمومی حزبمان را محکم در دست بگیریم، خواهیم توانست پیگیرانه حزب و دولت خود را در مسیر سوسیالیسم به جلو سوق دهیم. اگر از این خط منحرف شویم، بیم آن می‌رود که به راه اشتباه، یعنی راه سرمایه داری در بغلتیم. دقیقاً بدین دلیل است که در دوران سوسیالیسم، معیاری که به کمک آن می‌توان مارکسیسم را از رویونیسم متمایز ساخت این است که آیا خط عمومی حزب حمایت شده یا برعکس دستخوش تغییر گشته است. لین پیائو و دارودسته اش عوامل سرمایه داران و مالکان ارضی بودند که قبلاً در کشور مان سرنگون شده بودند و همچنین سرسپردگان امپریالیسم، رویونیسم و ارتجاعی خارجی بودند. آنها نماینده منافع و خواسته‌های این طبقات ارتجاعی بودند، یک خط رویونیستی ضد انقلابی را بکار بسته و به یک کودتای ضد انقلابی متوسل شدند. هدف جنایتکارانه آنان این بود که قدرت را در بالاترین سطوح حزب و دولت غصب نموده و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بکلی تغییر دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند و سرمایه داری را احیاء نمایند. در مبارزه بین دو خط درون حزب، تفاوت بنیادینی در این واقعیت نهفته بود که یک طرف پرولتاریا را نمایندگی می‌کرد و طرف دیگر نماینده بورژوازی بود، یک طرف سوسیالیسم را می‌خواست و دیگری خواستار احیاء سرمایه داری بود. خلاصه اینکه، یک طرف مارکسیسم را بکار می‌بست و آن دیگر رویونیسم را.

مارکسیسم به مبارزات درون حزب بمثابة انعکاس مبارزه طبقاتی در جامعه می‌نگرد. ما باید از موضع مارکسیستی مبارزه طبقاتی به مبارزه بین دو خط درون حزب نگاه کنیم و اسلوب تحلیل طبقاتی را بکار بگیریم. مادام که مبارزه طبقاتی در جامعه جریان داشته باشد، در مبارزه دو خط درون حزب نیز وقفه ای حاصل نخواهد شد. ما همواره باید مبارزه مان علیه عناصر رویونیست در حزب را طبقاتی نگاه کنیم. لین پیائو و دستیارانش بمنظور پنهان ساختن هدف جنایتکارانه خود در بکار بستن رویونیسم، به هر وسیله ای از جمله ابداع تز باصطلاح تضادهای "بین سطوح بالاتر و پائین تر" و بین "فلان نیرو با بهمان نیرو" (83) متوسل شدند تا مگر ماهیت طبقاتی مبارزه دو خط درون حزب را تحریف کنند. آنها همچنین کوشیدند مبارزه درون حزب را مبارزه بر سر قدرت شخصی قلمداد کنند. همه این ادعاها، یاوه و مسموم کننده بودند.

در مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، میان مارکسیسم و رویونیسم صلح و سازش معنایی ندارد. ما کمونیست‌ها، ماتریالیست دیالکتیک هستیم و معتقدیم در جامعه‌ای که طبقات موجود باشند، مبارزه طبقاتی همواره نیروی محرکه تکامل اجتماعی است و پرولتاریا نیز از درون مبارزات درونی تکامل می‌یابد. به این خاطر ما نه تنها باید وجود عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را برسمیت بشناسیم، بلکه همچنین باید روند حرکت و تکامل آن را تعقیب کرده و با دامن زدن فعالانه به این مبارزات، آنها را سمت و سو دهیم. ما باید در حمله به دشمنان طبقاتی، ابتکار عمل را در دست بگیریم، انتقاد از رویونیست را دامن بزیم و برای جلوگیری از غصب رهبری توسط فردگرایان بورژوا، مقام طلبان و توطئه‌گران در هر سطح حزب یا دولت، باید همواره هشیار باشیم. باید پیگیرانه و با پافشاری انتقاد انقلابی را دامن بزیم، با دقت و نگرستن عمیق سفسطه‌های رویونیست‌ها را در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و تئوریک تحت نظر بگیریم و نفوذ زیانبار این سفسطه‌ها را خنثی سازیم تا حزب و دولت‌مان بر طبق خط انقلابی صدر مائو همواره در مسیر پیشرفت حرکت کند.

متحد کنید، تفرقه نیندازید

حراست از وحدت حزب گنجینه پر ارزشی برای پیروزی انقلاب پرولتری بشمار می‌رود. صدر مائو به دو جنبه از این وحدت اشاره می‌کند: "یکی وحدت درونی حزب و دیگر وحدت حزب و خلق. این دو با ارزش‌ترین سلاح جهت غلبه بر مشکلات می‌باشند، و کلیه رفقای حزبی باید به این دو سلاح ارج بگذارند." (84) حزب سیاسی پرولتاریا برای اینکه بتواند پرولتاریا و تمام زحمتکشان را در مأموریت سترگ تاریخی‌شان یعنی الغاء طبقات استثمارگر و تحقق کمونیسم رهبری کند، باید به خط سیاسی درست و همچنین انسجام تشکیلات خود متکی باشد. تنها یک حزب متحد می‌تواند توده‌های وسیع را متحد سازد، یک ارتش انقلابی بزرگ و نیرومند تشکیل دهد، بر دشمنانش چه در داخل و چه در خارج حزب فائق آید و در مبارزه انقلابی پیروز شود. بدون وحدت انقلابی، هیچگونه پیروزی انقلابی میسر نیست. وحدت انقلابی و پیروزی انقلابی همیشه در پیوند تنگاتنگ قرار دارند. و بهمین دلیل پرولتاریا و حزب سیاسی او همواره تقویت مستمر وحدت حزب را بمثابة شرط ضروری برای پیروزی امر انقلاب و ساختمان آن مورد توجه قرار داده و حفظ وحدت انقلابی را شعار رزمنده خود ساخته‌اند. همانگونه که سرود انترناسیونال اعلام می‌دارد: "روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما، انترناسیونال است نژاد انسانها" (85)

برقراری وحدت حزب، ضامن اجرای خط صحیح است. حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده تمام خلق چین است. تنها در صورتی که حزب متحد باشد می‌تواند یک ایدئولوژی واحد، اراده واحد و جهت‌گیری واحد در اقداماتش، داشته باشد. تنها در این صورت است که می‌تواند اصول سیاسی درست، کاملاً به اجرا درآیند. حزب ما در دوران سالها مبارزه سخت و

دشوار انقلابي، تحت رهبري دورانديشانه صدر مائو و با اتکاء به وحدت و يکپارچگي حزب و خلق توانست کاربست خط عمومي خود را در مرحله دمکراسي نوين تضمين کند، سه دشمن عمده را در هم بشکند، و دولت ديکتاتوري پرولتاريا را برقرار سازد. بعد از انقلاب رهائيبخش، حزب ما بهمين طريق توانست اجرائي خط عمومي براي سراسر دوره تاريخي سوسياليسم تضمين نمايد، حملات مکرر دشمنان طبقاتي داخلي و خارجي را درهم شکند و به پيروزيهاي بزرگي در انقلاب سوسيالستي و ساختمان آن دست يابد.

کوشش در جهت وحدت يا تلاش بمنظور تفرقه: اين معيار مهمي است که ما را به تشخيص خط درست از نادرست قادر مي سازد. وقتي که از وحدت سخن مي گوئيم، منظورمان وحدت برمبناي اصول است، مقصودمان وحدت حول کميته مرکزي حزب به رهبري صدر مائو، وحدت برمبناي خط انقلابي صدر مائو و بنا بر اين وحدت برمبناي مارکسيسم - لينيسم - اندیشه مائوتسه دون مي باشد. وحدت مي کنيم تا ديکتاتوري پرولتاريا را تحکيم نمائيم. و تنها با محکم در دست گرفتن اين اصول است که ايجاد وحدت واقعي کل حزب امکان مي يابد و در اجرائي خط صحيح مي توان پيش رفت. رهبران خطوط اپورتونيستي داخل حزب که رويونيسم را در جبهه سياسي بکار مي بندند، پيگيرانه در جهت ايجاد تفرقه در عرصه تشکيلات تلاش مي کنند. ريشه سياسي و ايدئولوژيک تفرقه افکني، رويونيسم است. عناصر رويونيست همواره تفرقه افکن هستند - اين قانوني عيني است که تاريخ مبارزه دو خط درون حزب صحتش را کاملاً ثابت کرده است.

در دوران انقلاب دمکراتيک، در ميان چن دوسيوها، لوشان لون ها و چان گوتائوها و شرکاء (86)، برخي گروههاي اپوزيسيون تشکيل دادند، برخي کميته مرکزي شان را برپا داشتند. اينها همگي براي شقه کردن حزب توطئه کردند. چو چين پاي، لي لي سان، (87) وان مين و ديگران همگي سکتاريسم را در عرصه تشکيلات بکار بستند، آنها رهبري صدر مائو را بر کميته مرکزي رد کردند. و رفقا يي را که از خط درست دفاع مي کردند آماج حمله قرار دادند. در مرحله انقلاب سوسيالستي، کائوکان، شائوشو چي، (88) پن ته هوا و ليوشائوچي، همگي براي غصب قدرت و احياء سرمايه داري، در عرصه تشکيلاتي، ائتلافهاي ضد حزبي تشکيل دادند و يا خود ستاد مرکزي بورژوازي برپا داشتند. لين پيائو، مقام طلب و توطئه گر بورژوا بزرگترين تفرقه افکن در درون حزب بود. او براي اعمال خط رويونيستي و اصول سياسي ضد انقلابي اش، و مخالفت با اصول سياسي انقلابي پرولتري صدر مائو، بيش از هر کس، متعصبين کوته فکر را بدرون حزب راه مي داد، محفل درست مي کرد، نيروهاي ضد انقلابي را ترغيب مي نمود، مقرهاي فرماندهي بورژوازي برپا مي داشت و با کميته مرکزي حزب به رهبري صدر مائو مخالفت مي نمود. او و همدستانش براي خرابکاري در وحدت حزب، ارتش و صفوف انقلابي دست به هر کاري مي زدند. آنها براي پيشبرد مقاصد خود خطشان را بسط دادند، در گزينش کادرها اصل تبعيض گذاشتن را وسيعاً بکار بستند و پيگيرانه خط بورژوازي و

ارتجاعی "زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ يك اقلیت ناچیز" (89) را اجرا نمودند. با جار و جنجال اعلام داشتند که هدفشان "توزیع مجدد قدرت" بوده و "مبارزه بر سر قدرت رهبری" است، تا اینکه کارشان دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی کشید. آنها به عبث امید بسته بودند که رهبر کبیرمان صدر مائو را بکشند و کمیته مرکزی دیگری برقرار کنند و کشور پرولتاریا را به رویونیستهای سوسیال امپریالیسم شوروی تسلیم نمایند. تمامی اینها بوضوح نشان می دهند که لین پیائو توطئه گر، باندباز و تفرقه گر، دشمن کل حزب، ارتش و خلق بود. لین پیائو برای پرده پوشی فعالیت‌های جنایتکارانه خود که هدفش خرابکاری در وحدت انقلابی و تفرقه افکنی در حزب بود اعلام داشت که "ما با وجود اختلافاتمان باید با هم همکاری کنیم." این سفسطه، اساس ایدئولوژیک را که وحدت درون حزب و صفوف انقلابی بر آن استوار است را نفی می کند، مضمون طبقاتی این وحدت را انکار می کند تا شاید بدینوسیله ما را به پشت کردن به اصول انقلابی و دست شستن از مبارزه علیه رویونیسم وادار نماید. ما باید به شیوه ای همه جانبه و عمیق این را به شلاق انتقاد بکشیم.

وحدت حزب خودبخود تحقق نمی یابد. تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه وجود داشته باشد، ناگزیر مبارزه در درون حزب بین دو خط، بین خواستاران وحدت و طالبان تفرقه نیز ادامه خواهد داشت. صدر مائو می گوید: "خارج از حزب، سایر احزاب وجود دارند، در داخل حزب، گروه‌بندی‌ها وجود دارند و همواره وضع بدین منوال بوده است." (90) دامن زدن به مبارزه درون حزبی به شیوه ای صحیح، شرط لازم تقویت حزب می باشد. در صفوف حزب رفقای هستند که هر چند از نظر تشکیلاتی به حزب پیوسته اند، اما از لحاظ ایدئولوژیک بطور کامل به آن ملحق نگردیده اند. (91) و این همان چیزی است که به ایده های بورژوایی و خرده بورژوایی امکان می دهد تا مداوماً بروز کنند، و بر سر راه وحدت حزب مانع ایجاد نمایند.

بعلاوه، پاره ای از مرتدین، عوامل مخفی، مقام طلبان بورژوا و عوامل بیگانه از طبقه کارگر، امکان می یابند مثل کرم بدرون حزب بخزند. چنین افرادی، عوامل طبقه مالکان ارضی و سرمایه داری در صفوف حزب هستند و برای اجرای نقشه شان بمنظور احیای سرمایه داری، همواره درگیر فعالیت‌های تفرقه افکنانه می شوند و بدنبال مختل کردن وحدت حزب می باشند. و این نشان می‌دهد که چرا تبارزاتی از عدم وحدت در حزب نیز انعکاس‌هایی از مبارزه طبقاتی هستند. برای حراست از وحدت حزب و پالایش صفوفش، ما باید خودمان را به اصول مارکسیسم - لنینیسم متکی کنیم و فعالانه مبارزه درون حزبی را پیش ببریم.

برای پیشبرد صحیح چنین مبارزه ای، لازم است سختگیرانه دو نوع تضاد را از یکدیگر متمایز سازیم. در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده اند، ضروری است مطابق اصل وحدت، مبارزه، وحدت (92) و "آموختن از اشتباهات گذشته بمنظور پرهیز از اشتباهات در آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار" (93)، رفتار کنیم تا به دو هدف دست یابیم، روشن کردن ایده ها و متحد ساختن رفقا. و اما در مورد تعداد معدودی عناصر ناباب که مثل کرم بدرون حزب خزیده

اند، کاملاً ضرورت دارد آنها را افشاء کنیم، مبارزه قاطعانه ای علیه آنها برآه اندازیم، و آنها را از حزب اخراج کنیم. ما قاطعانه با فعالیت‌های تفرقه افکنانه رویونیست‌ها مخالفیم، ولی هیچ باکی از آنها نداریم. چرا هیچیک از تلاش‌های مکرر رهبران خطوط اپورتونیستی برای شقه کردن حزب موفق نشد؟ آنها شکست خوردند چون ما رهبری دوران‌دیشانه رهبر کیرمان و رهبری کمیته مرکزی را داریم. چون ما مسلح به یک خط مارکسیستی - لنینیستی هستیم، که آنرا در مبارزه علیه اپورتونیسم و رویونیسم محکم در دست گرفته ایم. آنها شکست خوردند چون قلب حزب و خلق هماهنگ می‌تپد، چون تمامی اعضای حزب وحدت میخواهند و تفرقه را تأیید نمی‌کنند. بنابراین، وقتی که رهبران خطوط اپورتونیستی، همه را به انشعاب و تکه تکه شدن حزب تحریک کردند، بطور کامل شکست خوردند و کارشان به افتضاح کشیده شد. حزمان، بعد از خلاصی از شر این غائله، پالوده تر، محکمتر و متحدتر از همیشه از این کارزار بیرون آمد. حزب ما دقیقاً از درون مبارزه هایش علیه اپورتونیسم و رویونیسم رشد کرد و در کوره مبارزه بر علیه تفرقه افکنی، به وحدت منسجم تری دست یافت.

رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین

صریح و رک گوشت یا توطئه گر و دسیسه چین؟ این خط تمایز بین انقلابیون پرولتری و مقام طلبان بورژواست. کلیه عوامل بورژوازی که مثل کرم بدرون حزب خزیده اند، بمنظور ضدیت با خط صدر مائو و اجرای خط رویونیستی، ناگزیر بدنبال تحریک‌های تفرقه افکنانه اند. ابزار تاکتیکی آنان دست زدن به هر نوع دسیسه و توطئه است. ما اعضای حزب کمونیست باید محکم از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم، یک اتحاد کامل انقلابی برقرار نماییم و همیشه رک و صریح باشیم.

صراحت و رک گویی از کیفیات پرولتاریا و تجسم روحیه حزبی هستند. پرولتاریا سترگ ترین طبقه انقلابی در تاریخ بشری است، طبقه ای با بیشترین وسعت دید، با کمترین خودپسندی، او رادیکالترین طبقه انقلابی است. پرولتاریا حامل و تجسم جهت تکاملی تاریخ میباشد. منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع کل زحمتکشان کاملاً همسویی دارد. پرولتاریا به حقانیت آرمان خود و پیروزی نهایی اش کاملاً اطمینان دارد. بهمین دلیل است که همیشه آشکارا عقاید و اهداف سیاسی اش را اعلام میدارد. متجاوز از صد سال پیش، مارکس و انگلس با وقار تمام در "مانیفست حزب کمونیست" اعلام داشتند: "کمونیستها عار دارند نظرات و اهداف خود را پنهان کنند. آنها آشکارا اعلام میدارند که تنها با سرنگونی قهرآمیز کلیه شرایط اجتماعی موجود به هدف نهایی خود دست می‌یابند. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند، پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد از دست بدهد. او جهانی برای فتح دارد." (94) صدر مائو در گزارش سیاسی خود به هفتمین کنگره ملی حزب کمونیست چین صریحاً اعلام میکند: "ما کمونیست‌ها نظرات سیاسی مان را پنهان نمی‌سازیم. قطعاً و

بدون هیچ تردید آینده ما و برنامه حداکثرمان این است که چین را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم سوق دهیم. هم نام حزبمان و هم جهان بینی مارکسیستی مان با صراحت این آرمان والای آینده را نشان می دهد، آینده ای بس درخشان و پرشکوه." (95)

صریح و رک گو باشیم - اینست آن سبک کار رزمنده حزب پرولتاریا و ضامن مهم اجرای کامل خط درست. صدر مائو میگوید: "برای پرولتاریا، براترین و موثرترین سلاح داشتن طرز برخورد علمی جدی و رزمنده است." (96) حزب ما بخاطر منافع جمع بنا شده و در خدمت اکثریت عظیم جمعیت چین و جهان قرار دارد. این حزب منافع شخصی را که از عالی ترین منافع توده های وسیع خلق جدا باشد، تعقیب نمی کند. برای ما کمونیستها خدمت به خلق با تمام وجود هدف والاتری است. در تدوین برنامه، ترسیم خط و جهت گیری و تعیین اصول سیاسی، مسئله تعیین کننده برای حزب ما اینست که نقطه عزیمت مان منافع توده هاست. پشتیبانی گرم و پرشور توده های وسیع خلق از ما، از همین ناشی میشود. حقیقت با ماست، چنانکه اکثریت عظیم توده های وسیع کارگر و دهقان در کنار ما هستند. و همین ما را قادر میسازد که بهنگام اجرای اصول سیاسی انقلابی پرولتری صدر مائو، مواضع قاطع داشته، پرچم خود را در برابر چشم همگان به اهتزاز در میآوریم. ما را قادر میسازد با برخورد علمی اتکاء به واقعیات، در میان توده های وسیع انقلابی به ترویج پرداخته و آنها را بسیج کنیم، ما را قادر میسازد خط سیاسی و اصول حزب را آنچنان خوب درک کنیم که در خدمت توده ها بکارشان گیریم تا آنها را به پیش در راستای خط انقلابی صدر مائو پیروزمندانه رهبری کنیم.

صریح و رک گو بودن کیفیت های سیاسی هستند که هر کمونیستی باید داشته باشد. همانطور که صدر مائو توضیح میدهد: "یک کمونیست باید بلندنظر، ثابت قدم و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبهارتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع منافع انقلاب نماید، او باید همیشه و همه جا از اصول پیروی کند و علیه هر ایده و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید..." (97) یک کمونیست از لحظه ای که به حزب می پیوندد، باید تمام زندگیش را وقف آرمان حزب کند. بهمین جهت است که یک کمونیست باید از زاویه سیاسی صریح و رک گو باشد، جرات کند نظرات سیاسی اش را بطور علنی اعلام کند و علیه کلیه فعالیت های زیانبار و گرایش نادرست مبارزه کند. در عرصه تشکیلاتی، باید در پیروی از اصول حزبی، در ارتباط با تشکیلات رک و بی پرده باشد. از نظر سبک کار هم نباید مانند سیاستمداران بورژوا رفتار کند و درگیر دسیسه چینی و توطئه گری شود.

توطئه چینی و دسیسه گری مشخصه های طبقات استثمارگر و احزاب سیاسی شان می باشد. منافع طبقات استثمارگر و منافع توده های وسیع خلق کاملاً در دو قطب مخالف همدیگر قرار دارند. طبقات استثمارگر جسارت ابراز مقاصد حقیقی شان که همان استثمار و ستم و سرکوب پرولتاریا و تمام زحمتکشان است را ندارند و بهمین خاطر همیشه کوشش دارند منافع طبقاتی خود را بجای منافع تمام بشریت معرفی کنند. و حتی هنگامی که هر

روزه در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی شان تلاش می کنند، برای پوشانده چهره واقعی خود همیشه از دروغهایی نظیر "سعادت، عدالت و فضیلت"، "آزادی، برادری و برابری" (98) و غیره ورد زبان دارند. آنها با این دروغها می کوشند توده های زحمتکش را بفریبند و بر ماهیت دیکتاتوری طبقات استثمارگر سرپوش گذارند تا سلطه ارتجاعی خود را حفظ کنند. سردمداران خطوط اپورتونیستی که خود را در حزب مخفی کرده اند، همگی نماینده منافع طبقات استثمارگر، یعنی مشتکی اندک، می باشند. آنان دشمنان پرولتاریا و زحمتکشان هستند و جرئت ندارند صریحاً اهداف سیاسی ارتجاعی شان را اعلام نمایند. بنابراین آنان تنها از طریق توطئه چینی و دسیسه سازی می توانند به بقای خود ادامه دهند. اگر آنان دست از خدعه و نیرنگ بردارند، توطئه چینی را کنار بگذارند و به هر وسیله ای برای افزودن قدرت خود متوسل نشوند، دست از سفسطه بردارند، آنگاه حتی یک روز هم نمی توانند دوام بیاورند. کلیه سردمداران خطوط گوناگون اپورتونیستی که در تاریخ حزب ما قد علم کرده اند، بدون استثناء در توطئه چینی و دسیسه گری استاد بوده اند. و اینگونه افراد خواهی نخواهی بطور عینی همین الان هم در صفوف ما موجودند. رفتار و کردارشان مشخصه کلیه اپورتونیستها و رویزیونیستها بوده و از ماهیت طبقاتی ارتجاعی آنان ناشی می شود.

لین پیائو و باند ضد حزبی او یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی را به مرحله عمل گذاشتند و از انواع و اقسام تاکتیکهای پر نیرنگ ضد انقلابی استفاده کردند. آنها در عرصه سیاسی چنین وانمود می کردند که مدافع حزب و سوسیالیسم هستند، اما در خفا خنجرهایشان را تیز می کردند. رهبران انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیستی را تحقیر می کردند. در عرصه تئوریک، برای ارباب و تحت تاثیر قرار دادن مردم، چند عبارت مارکسیستی - لنینیستی می پراندند و نقل قول از "فلان و بهمان منبع" چاشنی سخنان خود می کردند، اما در واقعیت امر آنها نیرنگ می زدند، فریبکارانه با توهم پراکنی توده ها را گیج می کردند، درست و غلط را بهم می دوختند. سعی می کردند شیادانه مارکسیسم - لنینیسم را بغرنج و پیچیده جلوه دهند و آن را تحریف و مثله کنند. در عرصه تشکیلاتی فراخوانهای دروغینی برای "وحدت" صادر می کردند، اما عملکرد واقعی آنان عبارت بود از جذب عناصر ناباب، تشکیل فراکسیون در خدمت منافع خود، ایجاد یک مقر فرماندهی بورژوایی و بالاخره دست زدن به فعالیتهای تفرقه افکنانه. سبک کارشان عبارت بود از تظاهر به اطاعت ولی در واقع مخالفت و سرپیچی، در حرف یک چیز می گفتند ولی چیز دیگری در سر داشتند و نیز داشتن چند چهره. هر وقت هم که دستشان رو می شد، در دفاع از خود فوراً رنگ عوض می کردند، با انتقاد کننده هم صدا شده و وانمود می کردند که دارند از خود انتقاد می کنند. گاه هم بنا به ضرورت اشک تمساح می ریختند و برای بهتر رد گم کردن و مخفی شدن قیافه متاثر و معصومی بخود گرفته، مترصد فرصت بعدی می شدند تا بار دیگر خود را نمایان سازند. خلاصه لین پیائو و مشتکی متعصب کوتاه فکر، یک باند توطئه گر ضد انقلابی درست کرده بودند که "هرگز بدون در دست داشتن

"کتاب سرخ" آفتابی نمی شدند و دهانشان همیشه با فریاد زنده باد گشوده می شد. در حضورت سخنان زیبا بر زبان می راندند ولی از پشت خنجر می زدند" (99) آنها سبب ترین دشمنان پرولتاریا و کلیه زحمتکشان بودند. آنها با طرح يك کودتای مسلحانه ضد انقلابی موسوم به "طرح 571" (100)، ماهیت خود را بمثابه يك باند توطئه گر ضد انقلابی و مقام طلب بورژوازی افشاء ساختند. طبعاً آنها هم به همان سرنوشت توطئه گران و مقام طلبان دیگر مبتلا شدند - کارشان به رسوایی کشید و بساطشان بکلی برچیده شد.

"سه آری و سه نه" اصول پایه ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست باید مراعات کنند

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی دو مفر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیو شائوچی و لین پیائو را سرنگون نمودیم و پیروزی های بزرگی بدست آوردیم. اما مبارزه هرگز متوقف نگردید. مبارزه طبقاتی در جامعه و مبارزه بین دوخط در درون حزب تا مدت های مدید جریان خواهد یافت. کمونیستها برای اینکه در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، فعالین پیشتاز در صف مقدم این انقلاب باشند باید بر روی اصول "سه آری و سه نه" محکم بمانند و در مبارزه علیه کلیه خطوط و گرایشات نادرست جرات کنند.

يك کمونیست برای اینکه مارکسیسم را بکار بندد و نه رویونیسم را، تا بتواند تحت شرایط يك مبارزه پیچیده، جهت درست و مسیر صحیح را باز شناسد و خط انقلابی پرولتری صدر مائو را به اجرا گذارد، قبل از هر چیز باید "با جدیت بخواند و مطالعه کند و مارکسیسم را خوب بفهمد" (101). ما کمونیستها باید آگاهانه مطالعه کنیم، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را کاملاً و عمیقاً درک کنیم و فعالانه در پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی شرکت جویم، باید درک خود را از روح و جوهر خط انقلابی صدر مائو عمیق کنیم و دائماً سطح آگاهیمان را در چگونه به اجرا گذاشتن این خط ارتقاء دهیم. تنها بدین طریق میتوانیم مستمراً قابلیت خود را برای تشخیص مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین، خط درست از خط نادرست و ایده های درست از ایده های نادرست افزایش دهیم. تنها از این راه خواهیم توانست فریب بورژوازی را نخوریم و نفوذ زیانبار ایده های بورژوازی و رویونیستی را خنثی کنیم و موضعی پرولتری اتخاذ کنیم، استوار در مسیر سوسیالیسم به پیش رویم و کاربست مارکسیسم و نه رویونیسم را ادامه دهیم.

يك کمونیست برای اینکه مارکسیسم را بکار بندد و نه رویونیسم را، باید از رویونیسم و جهان بینی بورژوازی انتقاد کند. براه انداختن کارزار عظیم انتقاد انقلابی، بدین معنی است که از ایده های پرولتری جهت درهم شکستن ایده های بورژوازی، و از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون برای نقد رویونیسم استفاده کنیم. اگر در مرحله سوسیالیسم چنین انتقاداتی را در مقیاس گسترده دامن نزنیم، ایده های بورژوازی و رویونیستی آزادانه در میان

توده ها پراکنده شده و مسمومشان خواهد کرد و نقش مهلکی را در تخریب زیربنای اقتصادی سوسیالیستی و فاسد کردن حزب ایفا خواهند کرد و کار را به براندازی دیکتاتوری پرولتاریا خواهند کشاند. برای تاکید و پافشاری بر جهت گیری درست سوسیالیستی و برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا باید از رویزیونیسم و جهان بینی بورژوایی انتقاد کنیم و مبارزه - انتقاد - تغییر را بنحو درستی در روبنا شامل حوزه های مختلف فرهنگ به اجرا گذاریم. برای دامن زدن به يك نقد اصیل انقلابی، باید ایده براه اندازی جنگ طولانی مدت را درك کنیم و خط عمومی حزب را در جزء جزء آن بفهمیم و از نمونه های منفی توسط لیو شائوچی و لین پیائو، برای نقد عمیق رویزیونیسم سود جویم. این تنها راه اجتناب از خطر منحرف شدن از جهت گیری عمومی مبارزه و یگانه راهی است که میتوانیم به کمک آن بین آن اجزایی که بر خط عمومی منطبق است و آنچه با این خط بیگانه است، خط فاصل روشن بکشیم. امروزه رویزیونیسم در جهان هنوز هم خطر اصلی می باشد. مطالعه مارکسیسم و نقد رویزیونیسم دو وظیفه درازمدت ماست که ما را قادر خواهد ساخت سطح ایدئولوژیک حزب را ارتقاء دهیم. کمونیستها چه در درون حزب و چه در خارج آن باید وسیعترین عده را متحد کرده و با آنها رك و صریح باشند. ما کمونیستها زمانی که مسائل گوناگون درون حزب را حل و فصل میکنیم، باید از خود روحیه کمونیستی نشان دهیم، باید به کل حزب و وحدت آن بعنوان يك مسئله اساسی نگاه کنیم و منافع حزب را نقطه عزیمت خود قرار دهیم. اینها، اصول مهمی در تحکیم وحدت حزب هستند. در صفوف انقلابیون، کمونیست ها باید در عمل ستم و نمونه وحدت باشند. کادرهای کمونیست، خواه اهل خود منطقه باشند و یا از منطقه دیگری آمده باشند، کادر نظامی باشند و یا غیر نظامی، خواه کادر قدیمی باشند یا تازه کار، باید همواره منافع حزب و خلق را نقطه عزیمت خود قرار دهند. برای تحکیم حزب، باید از دیدی وسیع و جامع برخوردار باشند، برای یکدیگر ارزش قائل شوند و به همدیگر کمک کنند. کادرها در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده اند، باید با دقت و تیزبینی بین دو نوع تضاد تمایز قائل شوند. باید به گرمی رفقایشان را در تشخیص و تصحیح اشتباهاتشان یاری دهند و آنان را ترغیب کنند تا بتوانند براساس تمایز روشن بین آنچه بر خط منطبق است و آنچه از خط بیگانه است، در کار جمعی شرکت کنند. و از این راه بر مبنای اصول مارکسیستی - لنینیستی قادر خواهیم بود به وحدت فکر و عمل دست یابیم، وحدتمان را تقویت نماییم و باهم مبارزه کنیم. خلاصه اینکه ما اعضای حزب کمونیست باید با مردم رك و صریح باشیم، باید در هیچ اوضاع و شرایطی خود را ممتاز نشمریم، سکتاریسم را اشاعه ندهیم و یا مخفیانه به فعالیتهای فراكسیوني مشغول نشویم. هرگز نباید شیفته شهرت و منفعت شویم. هرگز نباید نقطه عزیمتمان منافع شخصی باشد و برای دستیابی و رسیدن به موقعیت و جایگاه، به وسایل فریبکارانه متوسل شویم. باید در کلیه امور و در همه زمینه ها از رهنمودهای صدر مائو و

کمیته مرکزی پیروی کنیم و قاطعانه علیه کلیه فعالیت‌هایی که با هدف خرابکاری و اخلال در امر وحدت حزب صورت می‌گیرند، مبارزه کنیم.

کمونیست‌ها باید صادق، رک و صریح باشند. برای اینکه چنین باشیم، ما اعضای حزب کمونیست باید دارای مواضع محکم باشیم و پرچم را چنان به اهتزاز درآوریم تا همگان آنرا ببینند. جرات کنیم به اصول مان محکم بچسبیم و بیباکانه مبارزه نمائیم. باید عقایدمان را پیرامون هر مسئله مهم سیاسی، بطور روشنی فرموله کنیم، باید چه در تایید و چه در مخالفت طرز برخورد روشنی اتخاذ کنیم، رفتار و شیوه حرکتمان نباید گنگ و دوپهلو باشد. و برای اینکه رک و صریح باشیم، باید طرز برخوردمان، بیرون کشیدن حقیقت از میان واقعیات باشد. چه در حین صحبت و چه در حل مسئله ای، باید برخوردی کاملاً علمی داشته باشیم. نه مبالغه کنیم و نه از اهمیت مسائل بکاهیم، ساده حرف بزنیم، به واقعیات اتکاء کنیم و کارها را صادقانه انجام دهیم. باید سرسختانه علیه سبک کار زیانباری که در حرف یک چیز می‌گوید و در عمل کار دیگری میکند، و موافقت و همراهی در حرف ولی عدم موافقت در باطن، و یا مغشوش کردن درست و نادرست مقابله کنیم. نباید عملمان با حرفمان در تضاد باشد. و یا مسئله ای را که در جلسه از آن دفاع کرده ایم، خارج از جلسه منکر شویم. و بدتر از آن، بخود ببالیم و فخر بفروشیم و برای گسترش نفوذ خود تلاش کنیم و سبک کار مبتذل بورژوازی را وارد حزب کمونیست سازیم. کمونیست‌ها پیشاهنگان پرولتاریا هستند، ما باید در عرصه سیاسی رک و صریح باشیم، دل بزرگی داشته باشیم، متواضع و محتاط باشیم، مغرور و زودرنج نباشیم. بیرحمانه خود را مورد موشکافی (102) قرار دهیم. اگر مرتکب اشتباه شدیم، باید از این اشتباهات آگاهانه درس بگیریم و آنها را تصحیح نماییم. ما نباید طوری عمل کنیم که گویا میخواهیم مریضی مان را برای اجتناب از درمان پنهان کنیم، و یا اشتباهاتمان را برای خودداری از قبول انتقاد، پنهان سازیم. و بدتر از آن، اشتباهاتمان را توجیه کرده و خود را محق جلوه دهیم و یا اشتباهاتمان را به گردن دیگران بیندازیم. صدر مائو میگوید: "من معتقدم که کارها را باید صادقانه انجام داد، زیرا بدون برخورد صادقانه، تحقق هیچ امری در این دنیا مطلقاً ممکن نیست." (103) ما باید کاملاً از این آموزش صدر مائو پیروی کنیم، گفتار و کردارمان صادقانه باشد و افرادی بی پرده، رک و صادق باشیم.

اصول "سه آری و سه نه" سلاح ایدئولوژیک نیرومندی است که در مبارزه دوخط هدایتان میکند. باید از آموزش های صدر مائو درباره این سه اصل پیروی کرده و در جریان مبارزه های طولانی که در پیش داریم، این آموزشها را چه امروز و چه در آینده در اعماق قلبمان حفظ کنیم. باید این سه اصل را محکم در دست بگیریم و بشیوه ای فعال و درست، به مبارزه دوخط در درون حزب دامن زنیم تا بتوانیم انقلاب سوسیالیستی را به فرجام رسانیم.

فصل ششم: رهبری متمرکز حزبی

اساسنامه حزب تصریح میکند: "ارگانهای دولتی، ارتش رهائیبخش خلق و میلیشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیونهای زنان و سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر سازمانهای انقلابی توده ای همه باید رهبری متمرکز حزبی را بپذیرند." تقویت این رهبری متمرکز، و اعمال تمام و کمال نقش انقلابی آن در صفوف مقدم پرولتاریا - این ضامن اساسی است که امر سوسیالیسم پیروزی های بزرگتری را بدست خواهد آورد. کلیه کمونیستها باید درک حزبی شان را تقویت کنند، از رهبری متمرکز حزبی آگاهانه تبعیت کنند و از آن حراست نمایند.

حزب باید در کلیه زمینه ها اعمال رهبری کند، این يك اصل مارکسیستی -

لنینیستی مهم است

مارکس و انگلس متجاوز از يك قرن پیش ضمن جمعبندی تجارب کمون پاریس صریحاً اعلام داشتند: "برخلاف قدرت یکپارچه طبقات دارا، طبقه کارگر بمثابه يك طبقه نمی تواند عمل کند مگر اینکه خود را در حزب سیاسی که در تمایز و علیه تمامی احزاب کهنه تشکیل شده طبقات داراست، متشکل کند." (104)

لنین در رهبری انقلاب روسیه اهمیت بزرگی برای ساختن حزب و نقش رهبری کننده آن قائل بود. او در سال 1905 در مقاله "توافق رزمنده برای قیام" نوشت: "ما به حزب مستقل و آشتی ناپذیر مارکسیستی پرولتاریای انقلابی، بمثابه یگانه وثیقه پیروزی سوسیالیسم و راه رسیدن به پیروزی می نگریم که از هرگونه تزلزلی مبرا میباشد." (105) لنین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ضمن جمعبندی از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا، در يك وقت مغتنم دوباره تاکید کرد: "... کلیه فعالیت های سیاسی و اقتصادی... (دولت)... بوسیله پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر - حزب کمونیست هدایت میشوند." (106) دکترین مارکسیستی - لنینیستی در رابطه با ایجاد حزب بما چنین می آموزد. رهبری حزب شرط اساسی و لاینفک پیروزی انقلاب پرولتری، برقراری و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق بخشیدن به هدف نهایی، یعنی ملغی ساختن طبقات میباشد. در کوران مبارزه طولانی که پرولتاریا و توده های وسیع به رهبری حزب پرولتری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به پیش میبرند، حزب باید بدون وقفه و دائماً رهبری متمرکش را تقویت کند.

تحکیم رهبری متمرکز حزبی همیشه یکی از مفاهیم درخشان صدر مائو بوده است. او در جریان انقلاب ارضی، در اثر بزرگ خود، تحت عنوان "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب" (107)، تجربه حزب را در رهبری ارتش سرخ و جنبش های توده ای بطور عمیق جمع بندی نمود، و بشیوه ای بسیار روشن چگونگی تقویت و تحکیم رهبری متمرکز و متحد حزبی را تشریح نمود. صدر مائو در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن بر مبنای وضعیت حاکم بر مبارزه آن

زمان و تجربه مبارزه بین دو خط درون حزب شخصاً سرپرستی طرح و تهیه پاره ای از اسناد مهم حزبی نظیر "قطعنامه درباره تقویت روحیه حزبی"، "قطعنامه درباره متحد کردن رهبری حزبی در مناطق پایگاهی ضدژاپنی و هماهنگ کردن مناسبات سازمانهای مختلف" و "درباره بعضی مسائل حیاتی مربوط به شیوه های رهبری" را بعهده گرفت. در این اسناد، اصول اساسی اعمال رهبری متمرکز حزبی پی ریزی گردیدند. او در این قطعنامه ها صریحاً بیان داشت: "وحدت و یکپارچگی و خصلت متمرکز رهبری در مناطق پایگاهی، باید با حضور یک کمیته حزبی متحد در هر منطقه پایگاهی که همه امور را رهبری میکند، متجلی گردد. " جریان جنگ رهائی بخش، آثار درخشان صدر مائو، "درباره برقراری سیستم گزارش دهی"، "درباره تقویت سیستم کمیته حزبی و شیوه های کار کمیته های حزبی" (108) یک خط مشخص، جهت گیری و سیستم را برای تضمین رهبری متمرکز حزبی فراهم آورد. صدر مائو باز هم تأکید نمود: "اگر بناست انقلابی در کار باشد، باید حزب انقلابی موجود باشد، بدون یک حزب انقلابی، بدون حزبی که برپایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و با سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده باشد، هرگز نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع خلق را برای درهم شکستن امپریالیسم و سگ های زنجیرش رهبری نمود." (109)

صدر مائو در مرحله سوسیالیسم، توجه باز هم بیشتری به آموزش اعضای حزب داشته است، تا بتوانند درکشان از حزب را ارتقاء دهند و به رهبری متمرکز آن احترام بگذارند و از آن حراست کنند. در سال 1957، در اثر "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق"، معیار سیاسی عمده ای برای تشخیص و تمیز "گلهای خوشبو" از "علف های هرز" ارائه می دهد: "حرف و عمل... باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست باشد، و نه دست کشیدن از رهبری حزب کمونیست و یا تضعیف آن". (110) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، بار دیگر، در زمان مناسب، تجربه حاصل از تقویت رهبری متمرکز حزبی را جمع بندی نمود و شدیداً جنایات لیو شائوچی، لین پیائو و سایر همپالگیهای عوامفریبشان که در رهبری حزب اخلاص میکردند را آماج انتقاد قرار داد. تئوری صدر مائو درباره رهبری متمرکز حزبی نظریه مارکسیستی - لنینیستی مربوط به ساختن حزب را غنا بخشید و آنرا تکامل داد. این نظریه بما می آموزد که چگونه به این رهبری متمرکز احترام بگذاریم و از آن حراست کنیم.

حزب ما حزبی پرولتری است. این حزب از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و یک شکل پیشاهنگ نیرومند است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزاتشان علیه دشمنان طبقاتی هدایت میکند. حزب ما صرفاً هر شکل توده ای پرولتری نیست، بلکه عالیترین شکل پرولتاریا میباشد. برنامه پایه ای حزب کمونیست چین، سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. برنامه پایه ای و هدف نهایی حزب، بیان فشرده و متمرکز آرزوها و خواستههای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان و تبلور

پروسه ناگزیر تکامل تاریخی می باشد. حزب ما بنا به خصلت پیشاهنگ بودن خود و بدوش گرفتن وظایف سترگ و خطیر است که میتواند منافع بیشترین بخش های توده های وسیع را نمایندگی کند، و این مسئله ای است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا در تحقق امر انقلابی خلق چین تعیین میکند.

حزب ما، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمثابه مبنای تئوریک هدایت کننده تفکر خود بکار میبندد. و همین او را به درک قوانین عینی تکامل اجتماعی، فهم درست تاریخ و واقعیات کنونی انقلاب چین قادر میسازد و با این نقطه عزیمت میتواند از مناسبات طبقاتی عمده جامعه مان تحلیل علمی کرده، خط درست و اصول سیاسی درستی ارائه دهد، پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی را در راه پیروزی بر بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر و در مبارزه علیه اپورتونیسیم "چپ" و راست رهبری کند و انقلاب سوسیالیستی را تا به آخر به پیش برد.

حزب ما را صدر مائو شخصاً سازماندهی کرده و آموزش داده است. حزبی است کبیر، پرافتخار و راستین. حزب ما طی سالیان متمادی در کوران مبارزه طبقاتی درس گرفته و تربیت شده است و تحت انواع شرایط دشوار و مبارزات پیچیده به محک آزمایش گذاشته شد و هرگز از حرکت، تکامل، رشد و کسب پشتیبانی و اعتماد خلق در کلیه نقاط کشور باز نایستاده است. توده های وسیع خلق به تجربه شخصی این مسئله را عمیقاً می فهمند که بدون رهبری قاطع حزب کمونیست چین، بدون یک حمایت بنیادین که کمونیستهای چین بدست آورده اند، سرنگونی "سه کوه بزرگ" امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک غیر ممکن بود. تاریخ کاملاً نشان داد که رهبری اعمال شده توسط حزب ضامن اساسی پرولتاریا در کسب پیروزی انقلاب است.

درون حزب ما همواره مبارزه حادی بین دوخط بر سر مسئله الزام برقرار کردن رهبری حزبی یا نفی آن، جریان داشته است. سردمداران خطوط گوناگون اپورتونیستی از هر وسیله ای برای مخالفت با رهبری متمرکز حزبی و تضعیف آن استفاده کرده اند و حتی تا مرز منکوب کردن آن پیش رفته اند. لیو شائوچی این سفسطه را اشاعه میداد که گویا "انقلاب الزاماً نیاز به رهبری حزب کمونیست ندارد" و مدعی بود که رابطه بین حزب و سایر تشکل ها "یک رابطه مکمل" است و این بدین معنا بود که حزب "تنها میتواند کمک دهنده باشد و نه رهبری کننده". و علناً نقش رهبری کننده آنرا انکار میکرد. لین پیائو توطئه گر و مقام طلب بورژوا از طرفی "تئوری چندمرکزی و بی مرکزی" را با هدف نفی رهبری درست کمیته مرکزی حزب و صدر آن مائو را رواج میداد و از طرف دیگر با تمام قوا در مخالفت با اعمال رهبری حزب بر جنبش های توده ای، این ایده را شایع نمود که جنبش های توده ای "بطور طبیعی معقول و منطقی" هستند. (111) تاریخ مبارزه دوخط در حزب نشان میدهد که مسئله لزوم تقویت و تحکیم رهبری حزب، یا بالعکس تضعیف و مختل کردن آن، معیار مهم در تمیز دادن مارکسیسم راستین از

مارکسیسم دروغین و یکی از جنبه های مهم مبارزه دوخط است. تا آنجا که به سفسطه های لیو شائوچی و لین پیائو و سایر جنایتکاران نظیر آنها مربوط میشود، باید بطور عمیق و ریشه ای برای زدودن نفوذ زیانبار آنها کارزار عظیم انتقاد انقلابی را دامن زده و با آگاهی بازهم بیشتری رهبری متمرکز حزبی را رعایت نموده و از آن حراست کنیم.

رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست، مبنای تئوریک است که حزب ما را قادر میسازد تا خط خود را ترسیم نماید و جهتگیری و سیاست هایش را تعیین کند. خط سیاسی انقلابی پرولتری و اصول سیاسی صدر مائو بیان فشرده اندیشه راهنمای حزب است. آنها نقطه عزیمت جهتگیری سیاسی و کلیه اقدامات حزب را تشکیل میدهند. رهبری که حزب ما تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بر پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی و همچنین بر کلیه امور اعمال میکند - امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک یا فرهنگی - در تحلیل نهایی، کاربست خط انقلابی پرولتری و اصول صدر مائو را نمایندگی میکند.

اعمال یا عدم اعمال رهبری متمرکز حزبی به درستی خط ایدئولوژیک سیاسی بستگی دارد. صدر مائو متذکر میشود: "درستی و نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است." (112) یک حزب پرولتری برای اینکه بتواند وظیفه رهبری انقلاب را بردوش بگیرد، ضروری است که از خط درست مارکسیستی - لنینیستی پشتیبانی کند. اگر چنین نکند، نخواهد توانست پیشاهنگ و طلایه دار تاریخ بماند یا نقشش را بمثابه هسته رهبری کننده امر انقلاب پرولتاریا بطور کامل ایفاء نماید. درست بهمین خاطر که حزب ما تنها با پیروی از یک خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی میتواند خصلتش را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ کند، و میتواند کلیه موانع را از سرراه بردارد، و رهبری متمرکزش را اعمال کند. بطور کلی صحت و درستی خط ایدئولوژیک سیاسی حزب است که تعیین کننده خصلت و نقش آن می باشد، که موفقیت یا شکست امر انقلاب را تعیین می کند. اگر از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و اگر از خط انقلابی پرولتری صدر مائو منحرف شده بودیم، حزب ما، دولت ما و خلق ما دیگر آن چیزی نبودند که امروز هستیم، اینرا تاریخ مبارزه انقلابی چین بوضوح ثابت کرده است. از سالهای 1924 تا 1927 حزب ما انقلابی را رهبری کرد که از نظر وسعت و دامنه عمل و ابراز قهرمانی بیسابقه بود. در آستانه این مرحله و تا اواسط آن، خط حزب درست بود، و امکان میداد مبارزه انقلابی به پیروزی های بزرگی دست یابد. اما در پایان این دوره، در نتیجه خط راست تسلیم طلبانه چن دوسیو، که موقعیت مسلط را در ارگانهای حزب بدست آورده بود، این انقلاب بزرگ و سراسر قهرمانی، متحمل شکستها و عقب نشینی های سختی شد. انقلاب پس از تصفیه این خط اپورتونیستی، پیشرفت خود را بار دیگر از سر گرفت. ولی

بعداً سه خط اپورتونیستی "چپ" و دو خط تفرقه گر، یکی پس از دیگری درون حزب ظاهر شدند و انقلاب را با خطر جدی مواجه ساختند. پس از کنفرانس زون ای در 1935 (113)، که صدر مائو رسماً در موقعیت رهبری کل حزب قرار گرفت، حزب ما تحت رهبری او و پیروی از خط انقلابی پرولتری او و تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، به پیروزی و باز هم پیروزیهای بزرگتر دست یافت. هر چند از آن زمان به بعد، انواع خطوط نادرست، برای حزب مشکلات گوناگونی ایجاد کرده اند با این همه این خطوط دیگر هرگز نقش مسلط در حزب ایفاء نکردند. این بطور کامل ثابت می کند که تنها با پیروی از یک خط ایدئولوژیک سیاسی درست است که حزب ما میتواند پرولتاریا و توده های وسیع خلق را در مسیر دشوار و پرمخاطره انقلاب، و تا وقتی که صلح به جای جنگ و پیروزی به جای شکست ننشیند، رهبری کند. تنها بدین طریق است که کشتی انقلاب توانسته است راه خود را از میان دریاهاي متلاطم و طوفانی گشوده و به ساحل پیروزی برسد.

صدر مائو به ما می آموزد که: "یک حزب سیاسی برای به پیروزی رساندن انقلاب، باید به درستی خط سیاسی خود و استحکام تشکیلات خود اتکاء کند." (114) حزب برای اینکه بتواند رهبری متمرکزش را اعمال نماید، ضروری است که از یک خط صحیح در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی پیروی کند و همزمان از چنان تشکلی برخوردار باشد که بتواند اجرای این خط را تضمین نماید. بدون تضمین های محکم تشکیلاتی اجرای پیروزمندانه یک خط مارکسیستی - لنینیستی غیر ممکن است، و از رهبری متمرکز حزبی هم نمی تواند سخنی در میان باشد. "از لحاظ تشکیلاتی، رهبری متمرکز حزبی در دو جنبه بیان میشود: نخست در رابطه با مناسبات بین سازمانهای مختلف هم سطح در بخش های هفتگانه - صنعت، کشاورزی، بارزگانی، فرهنگ و آموزش، ارتش، دولت و حزب - این حزب است که رهبری تام و تمامش را اعمال میکند، حزب با سازمانهای دیگر هم سطح نبوده و هرگز تحت رهبری سازمان دیگر قرار نمی گیرد. دوم، رابطه با مناسبات بین رده های بالاتر و پایین تر، رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت می کند. از مدتها پیش این قانون حزب ما بوده و باید به آن پایبند بود." (115)

پرولتاریا برای تحقق رسالت بزرگ رهایی بشریت، گذشته از برپا داشتن حزب سیاسی خود، مطابق با نیازهای مبارزه انواع تشکلات دیگر از قبیل: ارگانهای دولتی، سازمانهای نظامی، اتحادیه های کارگری، سازمان جوانان کمونیست، فدراسیونهای زنان و سایر تشکلات توده ای را که برای انجام انقلاب و به فرجام رساندن ساختمان سوسیالیسم، انجام ماموریت تاریخی پرولتاریا و تحقق هدف بزرگ او: کمونیسم، واجب و ضروری اند، باید برپا دارد. برای انجام چنین امری کلیه این تشکلات اهمیت دارند. حزب بمثابه عالیترین شکل سازماندهی پرولتاریا، باید بدون استثنا بر فعالیت کلیه حوزه ها فرمان براند و کلیه دپارتمانها و سازمانها را زیر رهبری متمرکز واحد خود قرار دهد. تمام سازمانها، در کلیه عرصه های فعالیت، تنها هنگامی میتوانند

نقش شان را بطور کامل ایفاء کنند که ما رهبري متمرکز حزبي را تقويت کرده و کار همه سازمانها را در راستاي هدف واحدی که خط حزب و اصول سياسي آن معین کرده اند، متمرکز سازیم. سازمانهاي مختلف بدین طریق قادر خواهند بود مبارزه موثرتری در راه انقلاب پرولتری پیش برند.

رهبري متمرکز حزبي قبل از هر چیز اعمال رهبري کمیته مرکزی تحت هدایت صدر مائو میباشد. کمیته های محلي حزب، تحت رهبري متمرکز کمیته مرکزی، ارگانهاي این رهبري متمرکز را برای تمام دپارتمانها، تمام سازمانها و تمام عرصه های کار در منطقه فعالیت خود برپا می کنند.

بدنه پائینی باید از بدنه بالایی و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کنند - این ضامن تشکیلاتی لازم برای اعمال رهبري متمرکز حزبي است. حزب ما يك تشکل سخت و محکم است که بر مبنای اصل تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد: که دارای کمیته مرکزی، ارگانهاي رهبري کننده اش و نیز سازمانهاي محلي و سازمانهاي پایه ای می باشد و کلیه این تشکلات بمتابه اجزاء ارگانیک يك کل واحد یعنی حزب عمل می کنند. برای تضمین اجرای کامل و تام و تمام خط سياسي ایدئولوژیک صحیح در کلیه عرصه ها، و برای ایجاد وحدت اراده، دیسیپلین و متحد کردن فعالیت های کلیه اعضای حزب و سازمانهاي حزبي و تضمین اعمال رهبري متمرکز حزبي در تمام عرصه ها و بر کلیه سازمانها و دپارتمانها، کاملاً ضرورت دارد که بدنه های پائین تر از بدنه های بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کنند.

برای تقویت رهبري متمرکز حزبي، رهبري کمیته حزبي نباید با "کنفرانس مشترک" بخش های مختلف جایگزین شود. ولی در عین حال لازم است به نقش کمیته های انقلابی و سایر بخشها و سازمانها در کلیه سطوح، بهای کامل داده شود. کمیته های حزبي باید

سانترالیسم دمکراتیک را به اجراء در آورند و رهبري جمعی شان را تقویت نمایند. آنها باید خلق را در "هر گوشه از کشور" متحد سازند و از "تعصب منافع قسمت خود" بپرهیزند. آنها باید "بگذارند همه حرفشان را بزنند"، نه اینکه "فقط يك نفر متکلم الوحده" باشد. سازمانهاي حزبي برخی از واحدها به اهمیت نقش خود در کمیته های انقلابی و سایر سازمانهاي توده ای انقلابی توجه کافی ندارند. آنها خود را درگیر خرده کاری می کنند، تمام وقتشان را به مسائل درجه دوم اختصاص می دهند و در لاک وظایف بخصوصی فرو می روند، و به مسائل مهم بی توجه می شوند. در واحدهای دیگر، سازمانهاي حزبي سیستم رهبري جمعی و اشتراک وظایف و مسئولیت ها را آنطور که باید و شاید بکار نمی بندند، مسائل مهم به بحث جمعی گذاشته نمی شود، بلکه بجای آن بصورت فردی آنها را پیش می برند. باز هم در واحدهای دیگر، اعضای سازمانهاي حزبي به متحد کردن همه افراد بهای لازم را نمی دهند و عوض آن اقدام به تشکیل محافل و گروههای کوچک می کنند آنها به توده ها اجازه ابراز وجود

نمی دهند و تنها دبیر سازمان حرف می زند و حرف اشخاص دیگر را زود قطع می کند (116). تمام اینها با اصل رهبری متمرکز حزبی منافات دارند و باید بکلی بر طرف شوند.

مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید

برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی در کلیه سطوح باید خط عمومی حزب را بمثابه نقطه عزیمت خود بکار بندند و مسائل مهم را خوب و همه جانبه بفهمند. فهم مسائل مهم یعنی فهمیدن تضادهای عمده آن. صدر مائو متذکر شد: "یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود. به مجردی که تضاد عمده معین شد، کلیه مسایل را میتوان به آسانی حل کرد." (117) در طول تمام دوره تاریخی

سوسیالیسم، مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، بین سوسیالیسم و سرمایه داری تضاد عمده جامعه ما را تشکیل می دهد. بنابراین دریافتن مسائل مهم به معنی فهمیدن مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط می باشد و برای درک این مسائل مهم باید تضاد عمده را یافت. در کارهای بغایت پیچیده انقلابی، حزب بر کلیه امور اعمال رهبری می کند. برای اجرای رهبری متمرکز حزبی، فعالیت کمیته های حزبی اساساً باید حول محور مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط دور بزند. علت چنین امری آنست که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط، در کلیه زمینه ها، عرصه ها و نهادها، بطور عینی جریان دارد و اجتناب از آن غیر ممکن است. تنها با دریافتن مسائل پایه ای که برای کل امر انقلاب اهمیت تعیین کننده دارند - مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط کمیته های حزبی می توانند ذهن روشنی نسبت به اوضاع و احوال پیدا کنند، و در کلیه امور جهتگیری سیاسی پرولتری را حفظ کنند، می توانند با مشکلات و دردهای که بوسیله گرایش اشتباه "چپ" و راست تولید می شود روبرو شوند و خط سیاسی عمومی و اصول حزب را با قاطعیت بکار بندند، و نقش رهبری کننده خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا در مبارزه ایفاء کنند.

برای اینکه کمیته های حزبی بتوانند این مسائل مهم را بفهمند، باید پیگیرانه و با دقت و تعمق، مناسبات پایه ای میان طبقات را در منطقه و یا نهاد خود مورد تحلیل قرار دهند و بتوانند به موقع تناسب نیروهای طبقاتی و گرایشات نو را در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درک کنند.

صدر مائو به ما می آموزد که: "باید در تحلیل یک وضعیت سیاسی و ارزیابی از نیروهای طبقاتی... اسلوب مارکسیستی - لنینیستی را بکار بندیم." (118) مبارزه طبقاتی در دوره سوسیالیسم پیچیده و دراز مدت است، این مرحله در عین حال حامل دو تضاد، تضاد بین دشمن و خودمان و تضاد های درون خلق می باشد. و از آنجا که اغلب این تضادها در هم تداخل می کنند، جدا کردن آنها بسادگی ممکن نیست. در چنین اوضاع و وضعیتی، فقط با آشنا بودن به این تضادها و تحلیل عمیق مناسبات پایه ای میان طبقات در جامعه می توانیم قوانین عینی مبارزه طبقاتی را خوب بفهمیم و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بنحو

صحيح بكار بسته، و تفاوت ميان اين دو نوع تضاد را تشخيص دهيم، دوستان واقعي را متحد سازيم و به دشمنان واقعي حمله كنيم، تا بتوانيم به پيروزي هاي باز هم بزرگتري در انقلاب و ساختمان سوسياليسم نائل شويم.

براي آنكه كميته هاي حزبي بتوانند مسائل مهم را خوب دريابند، بايد در كليۀ امور سياست پرولتري را حاكم نمايند، رابطه بين مسائل حياتي و مبرم و مسائل خرد، رابطه بين مسائل سياسي و مسائل تخصصي، بين انقلاب و توليد، بين سرخ بودن و متخصص بودن را درست حل كنند - و رهبري خط ايدئولوژيك سياسي درست را تضمين نمايند. درك عميق مسائل مهم، بدین معني است كه برايشان اولويت قائل شده و آنها را بمتابه مسائل حياتي و مبرم در دستور جلسه كميته هاي حزبي قرار دهيم. كميته هاي حزبي بايد به مسائل مهم توجه کرده و آنها را مستمراً به بحث بگذارند. اين بدین معني نيست كه از وظايف ديگرشان غفلت ورزند و يا اهميت پيشبرد آنها را انكار نمايند برعكس بايد به اين مسائل جايگاه لازمه خود را داد. في المثل براي پيشبرد اقتصاد سوسياليستي و هدايت درست توليد صنعتي و كشاورزي كه وظايف بسيار مهمي هستند - وظايف دراز مدت براي مرحله سوسياليسم - و بايد كاملاً به بهترين نحوي اجرا شوند. اما وظايف توليدي در مقايسه با وظايف دامن زدن موفقيت آميز مبارزه طبقاتي و مبارزه دو خط، در درجه دوم اهميت قرار مي گيرند. همانگونه كه لنين متذکر شد: "سياست بايد بر اقتصاد پيشي داشته باشد، طرح مسئله به شيوه ديگر به معني فراموش كردن الفباي ماركسيسم است." (119) بنابراین بين مسائل حياتي و مبرم و ساير كارها يك رابطه تبعي وجود دارد. نمي توانيم همه مسائل را هم سنگ قرار دهيم و بدر اينكه جاي آنها را با هم عوض كنيم. بعلاوه، بعنوان مثال در عرصه توليد اين مسئله مطرح است كه کدام ايدئولوژي توليد را هدايت مي كند و چه جهتگيري را دنبال مي كند و چه راهي را در پيش ميگيرد - يعني در اين عرصه باز هم با مسئله خط روبرو هستيم. چنانچه بدون توجه و درگير شدن در مبارزه طبقاتي و مبارزه اي كه در عرصه توليد بين دو خط جريان دارد، صرفاً سرخود را به توليد گرم كنيم، اگر سياست پرولتري را کنار گذاشته و بخاطر توليد، به توليد بپردازيم، آنگاه نه تنها امكان نخواهيم يافت بنحو مطلوبي چرخ توليد را بگردانيم، بلكه علاوه بر آن خطر جهت گم كردگي ما را تهديد خواهد كرد، كه اين فوق العاده خطرناك است.

رفقايمي هستند كه اهميت فهميدن مسائل حياتي و مبرم را بقدر كافي درك نمي كنند. آنها مدعي اند كه "پرداختن به مسائل حياتي و مبرم در بدترین حالت، تبلور گرايشات بوروکراتيك خواهد بود و الزاماً يك خطاي جدي نيست" و مي پندارند "پرداختن به مسائل مهم خطرناك است، و چسبيدن به كارهاي درجه دوم بي خطرتر است". اين نحوه نگرش به مسائل كاملاً اشتباه است لين پياو و دار و دسته اش كه "تئوري ارتجاعی نیروهای مولده" را بهم بافته و ارائه کردند، ادعا ميکردند كه "سياست يعني دهقانان بايد خوب كشت و زرع كنند و كارگران كارشان را خوب انجام دهند". هدف جنايتكارانه آنها سرنگوني ديكتاتوري پرولتاريا بمنظور احياء

سرمایه داری بود. بنابراین اگر تمام وقتمان را صرف پرداختن به مسائل مشخص خرد و کوچک نمائیم، اگر در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نگاه کنیم بدون اینکه بینیم و گوش دهیم و بدون اینکه بشنویم، بیم آن خواهد رفت که فریب بخوریم و در دراز مدت از خط انقلابی صدر مائو منحرف شویم، به آرمان حزب و خلق زیان وارد سازیم، و فرصتهای مناسبی برای دشمنان طبقاتی که سودای احیاء سرمایه داری را در سر می پرورانند، فراهم سازیم چگونه میتوان گفت که این بینش صرفاً تبارز نوعی "گرایش بوروکراتیک" است؟ باید بفهمیم که اگر بدون توجه به درست یا نادرست بودن خط، صرفاً به مسئله تولید بپردازیم، در اینصورت اگر رویزیونیسم قدرت گرفت و به حزب و دولت چنگ انداخت، حتی اگر تولید، هم در کمیت و هم در کیفیت افزایش یابد، میوه اش را تنها طبقه مالکان ارضی و سرمایه دار خواهند چید، و همین پایه مادی مناسبی برای رویزیونیسم و سرمایه داری فراهم خواهد آورد. از زمانیکه دارودسته خروشچف - برژنف در شوروی بقدرت رسیدند، این کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل ساختند. "آنها سفینه به فضا فرستادند، ولی پرچم سرخ را به زمین انداختند". و این برای ما درس جدی و مهمی را در بر دارد و بهمین دلیل اگر به مسائل حیاتی و مبرم نپردازیم - مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط - اگر خط عمومی حزب را فراموش کنیم، ناگزیر سر از منجلاب رویزیونیسم در خواهیم آورد. چگونه می توانیم بگوییم "این خطرناک نیست" و یا "این الزاماً خطای جدی نیست"؟

از آنچه گفته شد ما میتوانیم بینیم مسئله اینکه آیا کمیته های حزبی مسائل حیاتی و مبرم را خوب فهمیده اند یا نه، صرفاً به مسئله شیوه تفکر و سبک کار بر نمی گردد، بلکه فراتر از آن، یکی از بنیادی ترین مسائل مربوط به اصول، یعنی مسئله جهتگیری و خط می باشد. برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی باید همیشه و در هر اوضاعی، خط عمومی حزب را مد نظر داشته باشند و با جدیت و اشتیاق خود را درگیر مسائل حیاتی و مبرم در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نمایند. آنها باید اطمینان دهند که حتی در صورت سنگین بودن بار وظایف هم، مسائل حیاتی و مبرم کنار گذاشته نمی شوند، و حتی اگر کوهی از کار روی هم تلمبار شده باشد، مسائل اساسی اولویت خواهند داشت. آنها باید بکوشند تا آنجا که به فهم مسائل حیاتی و مبرم مربوط میشود، مداوماً سطح آگاهی شان را بالا برند، بکوشند کلیه وظایف مبارزاتی را که کنگره دهم به آنها محول ساخته، باز هم بهتر انجام دهند.

اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند و آنرا حراست نمایند

تقویت رهبری متمرکز حزبی و اینکه نقش رهبری کننده اش را در صفوف پیشگامان پرولتاریا به حداکثر ایفا کند، نمی تواند از نقشی که کمونیست ها باید بمثابة عناصر پیشرو و نمونه

برآورده سازند، جدا باشد. هر عضو حزب کمونیست باید این نقش را بطور تام وتمام ایفا نماید، آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهد و آنرا حراست نماید.

در جبهه ایدئولوژیک، باید سطح آگاهی مان را در رابطه با اهمیت عظیم تقویت رهبری متمرکز حزبی ارتقا دهیم. خصلت پیچیده و دیرپای مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط در حزب و وظایف سنگینی که باید در انقلاب و ساختمان آن در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم بر دوش بگیریم، تقویت و نه تضعیف رهبری متمرکز حزبی را بر ما واجب میسازد. دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی در تلاش شان برای واژگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در کشورمان همیشه در حملاتشان حزب ما را نشانه رفته اند، آنها میکوشند در صفوف ما رخنه کنند، کادرهای ما را بطرف خود جلب نمایند و بهر قیمت و بهر ترتیب که شده در درون حزب ما عواملی برای خود دست و پا کنند، به این امید عبث که این حزب مارکسیستی - لنینیستی را به یک حزب رویزیونیستی، یک حزب فاشیستی تبدیل ساخته و رنگ (سرخ - م) چین را بکلی دگرگون سازند. در رویارویی با چنین شرایطی ما باید فوق العاده بیدار و گوش بزنگ باشیم. برخی از رفقا تصور می کنند که تقویت رهبری متمرکز حزبی مسئله ای است که به رهبری مربوط میشود و به آنان ارتباطی ندارد چنین درکی از اساس نادرست میباشد همانگونه که رفیق استالین گفت: "بدون رهبری حزبی... دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن خواهد بود کافی است حزب را متزلزل و تضعیف کنیم تا فوراً دیکتاتوری پرولتاریا به لرزه افتاده و تضعیف شود". (120) بنابراین چنانکه می بینیم منافع اساسی پرولتاریا به پاسداری از رهبری حزب بستگی دارد. این رهبری مسئله خیلی مهمی است که تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا به آن اتکاء دارد. با این حال چگونه کسی می تواند ادعا کند که مسئله رهبری به او ارتباط ندارد؟ هر کمونیست باید از موضع رفیع مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به این مسائل بنگرد تا بیاموزد که اهمیت تقویت رهبری متمرکز حزبی و قرار گرفتن تحت رهبری متمرکز حزب و پاسداری از این رهبری را خوب دریابد.

باید به رابطه فرد و سازمان درست برخورد کنیم. با عزم راسخ خود را تحت رهبری حزب قرار داده و به دلخواه و بنابه میل خود عمل ننمائیم. هر عضو حزب کمونیست جزء لاینفکی از کل حزب است. او باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته باشد و تحت رهبری سازمان مربوطه اش، برای اجرای برنامه و خط حزب، فعالیت و مبارزه نماید. او باید سیستم گزارش دهی به سازمانهای حزبی را حفظ کند و مرتباً، وضع ایدئولوژی و کار و فعالیت خود را به تشکیلاتش گزارش دهد. او باید تمایلات و خواستههای توده ها را منعکس سازد و با حمایت و کمک سازمان حزبی بند های بین حزب و خلق را مستحکم سازد، و وظایف حزبی را به نحو شایسته انجام دهد. اگر ما رابطه بین فرد و تشکیلات را وارونه کنیم و فرد را مافوق تشکیلات قرار دهیم، اگر خواستار تبعیت سازمان از فرد باشیم، در اینصورت رهبری متمرکز حزبی را تضعیف می کنیم، که این فوق العاده خطرناک است. توجه به این مسئله، برای کمونیست

هایی که در موقعیت رهبری کمیته های حزبی در سطوح مختلف (شاخه عمومی یا هر شاخه ای) قرار دارند، ضرورت بیشتری دارد. آنها برای اینکه وظایف تحت مسئولیتشان را بهتر جلو برند، باید خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند، خود را درون کمیته و نه خارج از آن و یا بدتر، بالای آن قرار دهند. آنان باید از زاویه نگرش به وضعیت عمومی و نه فقط قسمت مربوط به خود حرکت کنند، و در هیچ شرایطی نباید ناحیه، دپارتمان و یا واحد خود را به یک "قلمرو مستقل" مبدل سازند. کمونیست هایی که در سازمانهای توده ای انقلابی در هر سطحی مسئولیت دارند، باید خود را آگاهانه تحت رهبری متمرکز حزبی سازمان هم سطح خود قرار دهند، خواستار رهنمودها و دستورات حزبی باشند و حتی المقدور هر چه بیشتر برای سازمان مربوطه شان گزارش بفرستند. در عین حال، باید تحت رهبری بدنه های بالاتر، فعالانه و همراه با ابتکار عمل، کارشان را انجام دهند. خلاصه کنیم، هر عضو حزب کمونیست باید بنحو صحیحی به مناسبات بین فرد و سازمان برخورد کند و قاطعانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهد - در عرصه سیاسی هر کاری که دلش خواست انجام ندهد، در عرصه تشکیلاتی فکرش و اقداماتش با هم متناقض نباشد، در حین کار خودش را از همه باهوش تر نپندارد - و به شیوه نمونه ای از رهبری متمرکز حزبی حفاظت نماید.

ما باید با عزم راسخ علیه گفتار و کردار خطا که رهبری متمرکز حزبی را تضعیف و مختل میسازد، مبارزه کنیم. مبارزه بین کسانی که خواستار تقویت و تداوم رهبری متمرکز حزبی هستند و آنان که طالب تضعیف و مختل نمودن آن می باشند، تا مدتهای مدید ادامه خواهد یافت و هر کمونیست باید جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا شجاعانه خود را در خدمت پشتیبانی از رهبری متمرکز حزبی قرار دهد. لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادان و نیز مشتتانی افراد صاحب نفوذ که راه سرمایه داری را در پیش گرفته و به درون حزب نفوذ کرده بودند، کمر به خرابکاری و اختلال در رهبری حزب بستند تا مگر به هدف جنایتکارانه شان، یعنی تغییر ماهیت حزب، برنامه و خط آن برسند. برای چنین کاری آنها جنایات فراوانی مرتکب شدند. با اینکه لیوشائوچی و لین پیائو شکست خوردند ولی مبارزه بهیچوجه پایان نیافته است. در آینده هم، ممکن است اشخاصی از قماش آنان به میدان بیایند تا با بکارگیری حیل و نیرنگ، در رهبری متمرکز حزبی اختلال ایجاد کنند. بهمین خاطر باید با چشمان باز مراقب باشیم و بر هوشیاری خود بیافزاییم تا توطئه های شیادان و نیرنگ بازانی مثل لیوشائوچی و لین پیائو را که با هدف اختلال در رهبری متمرکز حزبی صورت می گیرند، عقیم گذاریم. ما باید با روحیه انقلابی جرات کردن برای حرکت خلاف جریان، علیه این اشخاص قاطعانه به مبارزه برخیزیم. در صفوف ما رفقای وجود دارند که خود را برتر از سایرین می پندارند، متکبر و خودخواه هستند و به رهبری جمعی وقعی نگذاشته و هر طور دلشان می خواهد عمل می کنند، و به کلیه مسائل مهم، بدون دخالت دادن سایر رفقا، شخصاً رسیدگی می کنند. همچنین رفقای هستند که درک حزبی محکمی ندارند، و در محیط کاری که تحت مسئولیت

آنهاست، آنطور که باید و شاید از حزب رهنمود نمی خواهند و به سازمان حزبی هم سطح خود بقدر کافی گزارش نمی دهند. باز هم رفقای دیگری هستند که بطور یکجانبه به رهبری متمرکز حزبی برخورد می کنند - آنها تصور می کنند تحت رهبری متمرکز حزب در آمدن بمعنی انتکاء کامل به آن چه در مسائل مهم و چه در مسائل بسیار جزئی است، این رفقا همیشه در پی تایید کمیته حزبی در حل مسائل هستند، بنابراین کمیته را از پرداختن به مسائل حیاتی و مبرم باز میدارند. کلیه این اشتباهات، پروسه تقویت رهبری متمرکز حزبی را کند میسازد و تحلیل می برد. باید این موارد گوناگون را از هم تمیز دهیم تا بتوانیم تصحیح شان کنیم، آن مواردی را که به خط مربوط میشود، بیرون بکشیم و به این رفقا کمک کنیم درکشان را ارتقاء داده و طرز برخوردشان را تصحیح نمایند. هر عضو حزب کمونیست باید درک حزبی اش را محکم کند، روحیه حزبی پرولتری اش را تقویت نماید و سطح آگاهی اش را چنان بالا برد تا از رهبری متمرکز حزبی دفاع کرده و با نقشه های گرایش نادرست که با هدف تضعیف و اختلال این رهبری صورت می گیرند، به مقابله برخاسته و آنها را خنثی کند.

فصل هفتم: سانترالیسم دمکراتیک در حزب

اساسنامه حزب تصریح می کند: "اصل تشکیلاتی حزب سانترالیسم دمکراتیک است." اجرای آگاهانه سانترالیسم دمکراتیک، در تضمین وحدت حزب، تقویت رهبری متمرکز آن، افزایش قابلیت جنگی و شکفتگی و شادابی حزب اهمیت حیاتی دارد. همه کمونیست ها باید معنا و نقش سانترالیسم دمکراتیک را در حزب عمیقاً درک نموده و برای بالا بردن سطح آگاهی شان در مورد چگونگی کاربست و اعمال آن کوشش کنند.

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است. همه فعالیتهای حزب ما بر طبق اصل سانترالیسم دمکراتیک انجام می گیرد. سانترالیسم دمکراتیک به چه معنی است؟ سانترالیسم دمکراتیک درون حزب یعنی تمرکز بر مبنای دمکراسی، و اجرای دمکراسی تحت رهبری متمرکز؛ دمکراتیک و در عین حال متمرکز. سانترالیسم دمکراتیک بیانگر وحدت اضداد است؛ در عین اینکه این دو مقوله با هم متضادند، در وحدت با هم قرار دارند. بدون وجود سطح بالایی از دمکراسی، وجود سانترالیسم در سطح عالی غیر ممکن است و بهمان طریق در صورت فقدان سانترالیسم در سطح بالا، نمی توان از سطح بالایی از دمکراسی برخوردار بود. صدر مائو توضیح میدهد: "وحدت دمکراسی و سانترالیسم، آزادی و انضباط، اساس سانترالیسم دمکراتیک ما را تشکیل می دهد." (121)

هنگامی که از سانترالیسم بر مبنای دموکراسی سخن می‌گوییم، بدین معناست که ارگانهای رهبری حزب در کلیه سطوح باید انتخابی باشند، این انتخاب باید بعد از بحث و مشورت دموکراتیک کلیه اعضای حزب و با در نظر گرفتن نیاز تربیت جانشینان برای امر انقلابی و اصل ترکیب سه در یک - جوان، میانه سال و پیر - انجام شود. سانترالیسم بر مبنای دموکراسی بدین معناست که ارگانهای رهبری، تمام تصمیم‌گیری‌های حزب را باید پس از متمرکز کردن نظرات توده‌ها اتخاذ کنند؛ و نیز بدین معنی است که چون قدرت ارگان‌های رهبری حزب را نشست‌های اعضای حزبی یا نمایندگانشان به آنان تفویض می‌کنند، این ارگانهای رهبری در اعمال قدرت رهبری متمرکز و حل و فصل کلیه امور حزبی قادر خواهند بود نماینده کلیه اعضای حزب باشند. سانترالیسم بر مبنای دموکراسی همچنین به معنای آنست که کل حزب باید تحت یک انضباط واحد باشد. فرد تابع تشکیلات است و اقلیت باید از اکثریت، و رده پایین‌تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کند. اعضای حزبی باید متعهد به اجرای تصمیمات و رهنمودهای سازمانهای حزبی باشند. چنانچه با این تصمیمات موافق نباشند، حق دارند نظرات خود را حفظ کرده و یا مستقیماً به رده‌های بالاتر گزارش دهند. سانترالیسم در حزب بر پایه دموکراسی وسیع برقرار می‌شود.

وقتی از دموکراسی تحت رهبری متمرکز سخن می‌گوییم، بدین معناست که کلیه فعالیتهای حزب سازماندهی و رهبری شوند؛ یعنی ارگانهای رهبری کننده حزب در کلیه سطوح باید مرتباً گزارش کارهایشان را به جلسات عمومی اعضاء یا نمایندگانشان بدهند و باید دائماً عقاید و نظرات توده‌ها را چه در درون و چه در بیرون حزب جویا شوند و بیرون بکشند؛ باید مرتباً از طریق بحث و تبادل نظر صریح با مردم و پذیرفتن کنترل از جانب توده‌ها، سبک کارشان را اصلاح کنند. و بدین معناست که اعضای حزب حق هرگونه انتقاد و یا پیشنهاد به سازمانهای حزبی و رهبران حزب را در کلیه سطوح دارند و سرکوب انتقاد یا اقدامات تلافی‌جویانه در قبال انتقاد مطلقاً ممنوع است. دموکراسی در حزب تحت رهبری متمرکز برقرار می‌شود.

صدر مائو همیشه بر اعمال سانترالیسم دموکراتیک در حزب پافشاری می‌کرد. او با بیانی بس روشن خطاب به کل حزب گفت: "اگر می‌خواهیم حزب مستحکمی داشته باشیم، باید سانترالیسم دموکراتیک را اعمال کنیم تا بدین وسیله خلاقیت همه اعضاء را برانگیزیم." (122) و "... کلیه نیروهای حزبمان را بر مبنای اصول تشکیلاتی سانترالیسم دموکراتیک و انضباط بطور منسجم متحد سازیم." (123) صدر مائو، برای اینکه سانترالیسم دموکراتیک بنحو صحیح در تمام سطوح حزب اعمال شود، یک سری اصول و روش ارائه داد. حزب ما در طی مبارزه انقلابی طولانی خود، تجارب دموکراتیک پرباری اندوخته و نیز در اجرای قاطعانه سانترالیسم، سنت‌های درخشانی کسب کرده است. پراتیک نشان داده که تنها با اجرای سانترالیسم دموکراتیک، از یکطرف اجازه دادن به همه که حرفشان را بزنند و نظراتشان را ابراز کنند و برانگیختن و شکوفا نمودن قابلیت و ابتکار هر کس به حداکثر، و از طرف دیگر با اعمال صحیح

سانترالیسم بر مبنای دموکراسی و برقرار نمودن انضباط آهنین و متحد نمودن فکر و عمل است که حزب قادر خواهد بود توده های وسیع خلق را برای دستیابی به پیروزیهای جدید در انقلاب و ساختمان آن رهبری نماید.

اعمال سانترالیسم دموکراتیک تضمین مهمی برای اجرای خط انقلابی صدر مائو می باشد. اصل تشکیلاتی سانترالیسم دموکراتیک را خط سیاسی حزمان تعیین می کند و این اصل برای کاربست خط درست ضروری است. اعضای حزب ما در اجرای خط انقلابی صدر مائو، شور و حرارت فراوان و ابتکار عظیم از خود نشان می دهند. با گسترش تمام و کمال دموکراسی در درون حزب و دادن حق به همه اعضای حزب که دائما بر سر چگونگی اجرای خط بحث و اظهار نظر کرده و پیشنهاداتشان را فرموله کنند، با ایجاد جو و شرایطی که در آن همگامی رک و داوطلبانه عقایدشان را ابراز دارند است که می توان احساس مسئولیت اعضای حزب را استحکام بخشید، آنها را علاقمند و درگیر خط حزب نمود، و ابتکار و خلاقیت آنها را رها ساخت تا بتوانند با تمام قوا نقش خود را در تامین نیروی محرکه انقلاب ایفا نموده و در فعالیت های عملی برای خلق نمونه باشند. سازمانهای حزبی بر مبنای گسترش وسیع دموکراسی قادرند بعد از تحلیل و ارزیابی، نظرات صحیح را گرد آوری کنند تا از این طریق تصمیمات حزبی بحد اکثر با واقعیت مبارزه طبقاتی تطبیق کند و در نتیجه کادرها و هیئت های رهبری حزب بتوانند کار را درست هدایت کرده و به بهترین نحو خط انقلابی صدر مائو را بعمل در آورند. چنانچه ما از اعمال سانترالیسم دموکراتیک پشتیبانی نکنیم و هر کسی مطابق سلیقه خود عمل کند، شیرازه حزب بطور کلی از هم خواهد گسیخت و در نتیجه اجرای خط عمومی حزب غیر ممکن گشته و طبعا وحدت کل حزب در راستای کسب پیروزیهای بزرگتر نقش بر آب خواهد شد.

اعمال سانترالیسم شرط ضروری تحکیم دیکتاتوری پرولتاریاست. صدر مائو در این باره چنین اظهار می دارد: "بدون سانترالیسم دموکراتیک، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن است." (124) در جامعه سوسیالیستی، طبقات استثمارگر سرنگون شده، به شکست خود تن در نمی دهند و ناگزیر به اقدامات شدید مقاومت جویانه و خرابکاری دست می زنند. این امر، سانترالیسم شدید و انضباط واحد را برای حزب ضروری می سازد تا اعضای حزب با وحدت اراده تحت رهبری خط درست بطور هماهنگ و با یک ریتم گام بردارند. این امر حزب را قادر می سازد توده ها را در راه غلبه بر توطئه های ضد انقلابی دشمنان طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کند. لنین تاکید می کند: "تمرکز مطلق و شدیدترین انضباط یکی از شروط اساسی پرولتاریا برای غلبه بر بورژوازی است." (125) بعلاوه، تنها با به اجرا درآوردن سانترالیسم دموکراتیک، با بسیج کامل توده ها و اتکاء به آنها، با حراست از نیروی دموکراتیک توده های وسیع و رها ساختن تمام و کمال ابتکارشان است که می توان به موثرترین نحو دیکتاتوری پرولتاریا را بر مثنی دشمنان طبقاتی اعمال نمود.

پشتیبانی از سانترالیسم دمکراتیک یا اخلال در اجرای آن - این است یکی از مسائل مبارزه دو خط در درون حزب. سردمداران خطوط مختلف اپورتونیستی جملگی دیوانه وار در امر سانترالیسم دمکراتیک درون حزب اخلال کرده اند. آنها بیشرمانه خطوط اپورتونیستی را بکار بستند و به مارکسیسم - لنینیسم و منافع پرولتاریا و خلق انقلابی بطور کامل خیانت کردند. دمکراسی پرولتری راه پوشش و استتار را بر آنان بست و چهره ضد انقلابی شان را بوضوح افشاء نمود. بواسطه سانترالیسم متکی بر دمکراسی و انضباط واحد برای کل حزب، اپورتونیست ها در پیشبرد فعالیت‌های تفرقه افکنانه شان فلج شده و نقشه ها و توطئه هایشان کاملاً به شکست خواهد انجامید. لین پیانو و باند ضد حزبی به منظور اجرای خط روزیونیستی شان در عرصه های سیاسی و تشکیلاتی از هیچ کوششی برای مختل کردن سانترالیسم دمکراتیک درون حزب دریغ نکردند. آنها از یک سو، تنها کارهایی را که دلشان می خواست انجام می دادند، و از دستورات رهبری سرپیچی کرده و فرد را مافوق تشکیلات قرار میدادند و از طرف دیگر، باند خود را درست کرده، خلق را تحت فشار گذاشته و در راه روی خائنین باز نمودند. آنها برای برآوردن منافع برتری جویانه شان گروه خود را بوجود آوردند، مقررماندهی بورژوازی را سازمان داده و دیوانه وار به فعالیت‌های تفرقه افکنانه در حزب مشغول گشتند. هدف آنان از مختل کردن دمکراسی درون حزب، برقراری حاکمیت مقررماندهی بورژوازی شان در حزب و هدف آنان از اخلال در سانترالیسم، تضعیف و خرد کردن کمیته مرکزی رهبری صدر مائو و مخالفت با آن بود. این دو نوع مانور یک هدف رانسانه گرفته بود: تجزیه حزب، تغییر دادن خط پایه ای و اصول سیاسی پایه ای حزب در مورد کل دوره تاریخی سوسیالیسم، سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری. بهمین خاطر اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب صرفاً مسئله سبک کار نیست، بلکه مسئله مهمی است که با دفاع از رهبری حزب، اجرای خط درست انقلابی صدر مائو و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ارتباط لاینفک دارد. ما باید به نقد جنایت های لیوشائوچی، لین پیانو و دیگر شیادانی نظیر آنها که می خواستند در امر سانترالیسم دمکراتیک در حزب خلل ایجاد کنند ادامه دهیم و پیگیرانه آگاهی مان را در چگونگی اجرای آن ارتقاء دهیم.

حل صحیح رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی

یکی از مسائل مهمی که سانترالیسم دمکراتیک در حزب پیش می گذارد، اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی است - این استخوانبندی کاربست عملی مشی توده ای حزب در شیوه های رهبری است. ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی یعنی چه؟ صدر مائو اظهار داشت که: "در برخورد به تمام مشکلات مهم (البته، منظور مشکلات غیر مهم، کناری یا مشکلاتی که راه حل آنها قبلاً بوسیله بحث در جلسات بدست آمده و فقط لازم است به اجرا گذاشته شود نیست)، آنها

باید برای بحث به کمیته ارائه شود، و اعضای حاضر کمیته باید نظراتشان را بطور کامل ابراز کرده و به تصمیم گیری قطعی برسند تا بعداً توسط اعضای مربوطه به اجرا درآید. (126)

بعدها صدر مائو اصول لازم برای اجرای این سیستم را روشن نمود: "قوای پر اهمیت متمرکزند، و قوایی که از اهمیت کمتر برخوردارند پراکنده. تصمیمات کمیته حزبی در تمامی عرصه ها اعمال می شود. اگر آنهایی که اجرا می کنند، همان کسانی باشند که تصمیم گیرنده هستند، ما از اصول تخطی نکرده ایم. کمیته حزبی مسئولیت کنترل کارها را دارد." (127)

این رهنمود بخوبی سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی را توضیح می دهد و بمانند نشان می دهد که چگونه رابطه صحیحی بین این دو برقرار کنیم.

تحکیم رهبری جمعی پیش شرط مهمی در اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب و تضمین مهمی برای برقراری رهبری متمرکز حزبی است. کمیته های حزبی در تمام سطوح بدنه اجرا کننده رهبری متمرکز هستند. اما رهبری حزب یک رهبری جمعی است و از تصمیمات اختیاری و خودسرانه فرد مشخصی ناشی نمی شود. تنها با اجرای آگاهانه سیستم رهبری جمعی است که می توانیم بطرز صحیحی سانترالیسم دمکراتیک را در حزب اعمال کرده و تنها با این شیوه کمیته های حزبی قادر خواهند بود که تمام و کمال نقش خود را بمثابه هسته رهبری کننده در اجرای صحیح تمامی وظایف ایفا نمایند. بطور کلی، تفکر فردی واحد در مورد یک موضوع و ارزیابی و تحلیل از آن، حتی در بهترین حالت، محدود می باشد. بهمین جهت بهنگام تصمیم گیری در باره مسایل مهم، مشکل چنین فردی دچار ذهنی گرایي و یکجانبه نگری نگردد. تنها اگر رهبری جمعی را بکار بندیم، اگر اعضای کمیته حزبی نظرات اعضای حزب و توده ها را در کلیه ابعاد منعکس سازند، و اگر مسایل را از تمامی زوایا و عمیقا مورد مطالعه و بحث قرار دهند، آنگاه قادر خواهیم بود خرد و دانش توده ها را متمرکز کنیم و به عقاید صحیح دست یابیم، تصمیماتی اتخاذ کنیم که بر واقعیت عینی منطبق باشند، و خطر اشتباه را برطرف کرده و یا از میزان آن بکاهیم. در عین حال، این امر اعضای رهبری کننده سازمانهای حزبی را قادر می سازد تا از یکدیگر بیاموزند و با هم به پیش روند.

همچنین رهبری جمعی باید با مسئولیت فردی تلفیق یابد. پیروی از رهبری جمعی بمعنای نفي نقش فرد نیست. بر عکس، لازم است که افراد تحت رهبری جمعی نقش خود را تماما ایفا نمایند. اجرای سیستم مسئولیت فردی و بهادادن به نقش افراد، تحقق رهبری جمعی را مادیت می بخشد و آنرا تضمین می کند. حزب چه در سطح منطقه ای و چه در سطح هر واحد، همه امور را رهبری می کند و وظایف زیادی بر دوش دارد. اگر مسئولیت اجرای مسائلی که سازمانهای حزبی بعد از بحث بطور جمعی به راه حل آن رسیده اند بین افراد تقسیم نشود و افراد مسئولیت مشخص اجرای هر وظیفه را بعهده نگیرند، خطر آن خواهد بود که دچار موقعیتی شویم که هیچکس در برابر کار خود احساس مسئولیت نکند و بنابراین اعمال رهبری برای حزب غیر ممکن گردد.

بهمین جهت "ما باید مراقب باشیم که بر رهبری جمعی و یا بر مسئولیت فردی بقیمت نادیده گرفتن یکی از آن دو، تأکید بیش از اندازه نکنیم." (128) ما نه تنها باید با این امر که مسائل مهم توسط یک فرد تصمیم‌گیری شود مخالفت نماییم، بلکه باید با گرایش اجتناب از قبول مسئولیت مبارزه کنیم، گرایشی که می‌خواهد در مورد همه مسائل - کوچک و بزرگ - در جلسات بحث شود. همچنین باید با دیگر پراتیک‌های زیانبار مخالفت کنیم.

بمنظور به اجرا در آوردن ترکیب رهبری جمعی و مسئولیت فردی، باید سیستم کمیته حزبی تقویت گردد. صدر مائو گفته است: "سیستم کمیته حزبی نهاد مهم حزب برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هرگونه انحصاری کردن هدایت کارها توسط یک فرد می‌باشد." (129) در برخی واحدها، اعضای رهبری سازمانهای حزبی اغلب چنین ادعا می‌کنند که بعلت مشغله بیش از حد، فرصت برگزاری جلسه را ندارند و همین را بهانه می‌کنند تا جلسات ویژه با شرکت تعداد معدودی از اعضاء را بجای بحث و رسیدگی جمعی در جلسه کمیته حزبی قرار دهند. در پاره‌ای از واحدهای دیگر، سازمانهای حزبی برای رسیدگی به مسائلی که باید در جلسات کمیته حزبی بحث و حل و فصل شود، فراخوان "کنفرانس مشترک" بسیاری از بخش‌ها را می‌دهند. به این ترتیب آنها رابطه بین سازمانهای حزبی و سایر سازمانها که رابطه بین رهبری‌کننده و رهبری‌شونده است را از هم تمیز نمی‌دهند. این اقدامات گوناگون با اصل رهبری جمعی حزب منافات دارند و باید مطلقاً تصحیح شوند. باید جلسه کمیته حزبی را با آمادگی دقیق و تدارک قبلی برگزار ساخت تا بتوان مسایل را مفصلاً و در اجزاء به بحث گذاشت. هر گاه مسئله‌ای برایمان روشن نیست و نمی‌توان مستقیماً راه حلی برایش یافت، نباید به ماستمالي و نتیجه‌گیریهای عجولانه دست زنیم، بلکه باید به مطالعه و تحقیق درباره آن ادامه دهیم و تصمیم‌گیری را به تعویق اندازیم تا اینکه وضعیت روشن شود و اشتراك نظر در باره مسئله مزبور حاصل گردد.

بمنظور اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی، حل صحیح رابطه بین دبیر و اعضای کمیته حزبی، بین فرد و جمع، امری ضروری می‌باشد. هم دبیر و هم دیگر اعضای کمیته باید مطابق و هماهنگ با رهبری جمعی بیان‌دیشند. دبیر کمیته نباید تك روانه به هر مسئله‌ای رسیدگی کند، اعضای کمیته نیز نباید انتظار داشته باشند کس دیگری بر کارها نظارت کند - همه باید زیر رهبری جمعی قرار بگیرند. رابطه بین دبیر و اعضای کمیته، رابطه‌ای است بین اقلیت و اکثریت و در جلسات کمیته حزبی، دبیر کمیته باید خودش را هم‌ردیف بقیه قرار داده، نظر بدهد و در موقعیت یکسان با دیگران در مورد مشکلات بحث کند. او نباید خودش را بالاتر از کمیته قرار دهد و یا هر طور که خواست به مسائل برخورد کند. دبیر همچنین حکم يك "فرمانده جوخه" (130) را دارد که باید افرادش را تشویق کند آزادانه و دمکراتیک مشکلات را به بحث بگذارند. پس از آنکه همه نظراتشان را ارائه دادند، او باید از بحث‌ها جمع‌بندی کند و غیره. بنابراین او باید بجای قرق کردن جو جلسه، به همه حق صحبت کردن بدهد، توانایی

شنیدن نظرات مختلف را داشته، فروتن و با حزم باشد و به دیگران از موضع بالا برخورد نکند. او باید قادر باشد در بین "افراد جوخه" خود، کار تشکیلاتی و ترویجی را ترتیب دهد و هدایت نماید و بین آنها بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، خط، جهت گیری و اصول سیاسی حزب، وحدت فکری ایجاد کند. بالاخره اگر در کار او کاستی و کمبود وجود دارد یا مرتکب اشتباه شده، باید شخصا پیشقدم شود و مسئولیتش را بعهده بگیرد. کلیه اعضای کمیته، از کادر قدیمی گرفته تا کادر جدید باید سخت بکوشند تا کمیته حزبی را به یک جمع نیرومند رزمنده مبدل سازند. آنها باید به کلیه امور علاقه نشان دهند و سهم خود را فعالانه در رهبری جمعی ایفا نمایند و کمک کنند تا کمیته به نیروی موثر و توانایی مبدل شود. ما باید طرز تفکر وابسته ای که "دبیر باید تصمیم بگیرد و بر حسب آن اعضاء مو بمو اجرا کنند" مخالفت کنیم. باید با این گرایش دنباله روانه که نباید جسورانه وظایف محوله را بعهده گیریم و نیز با این طرز برخورد منفی که صرفا به کار و فعالیت خود علاقه نشان دهیم و آنچنان عمل کنیم تو گویی زمانی که درباره کار دیگر رفقا بحث می شود برایمان علی السویه است، مبارزه کنیم.

هنگامیکه زمان اجرای تصمیمات کمیته حزبی فرارسید و به هر یک از اعضای کمیته بخشی از کار و مسئولیت ها محول گردید، آنگاه دبیر بمثابة "فرمانده جوخه" باید کار و مسئولیت ها را بر مبنای اصول تصمیم کمیته حزبی رهبری کند و نباید نظر شخصی خودش را تحمیل کند. در حین اجرای تصمیمات کمیته، اعضای که مسئولیت کارهای مختلف به عهده شان محول شده باید به نظارت، کنترل و رهبری دبیر گردن گذارند و زمانی که اتفاق مهمی روی می دهد یا در کارشان گرهی ایجاد می شود، باید با دبیر کمیته مشورت کرده و از او رهنمود بخواهند - نه اینکه سعی کنند به تنهایی آنرا حل و فصل کنند. چنانچه در جریان کارهای روزانه بین دبیر و دیگر اعضای کمیته اختلاف نظر جدی بروز کرد، یا اگر مشکل مهمی سد کار شد، کمیته باید تشکیل جلسه دهد و پس از بحث و بررسی موضوع در باره اش اتخاذ تصمیم کند. دبیر و یا کمیته هیچیک به تنهایی حق تصمیم گیری ندارند.

بمنظور اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی، حل صحیح رابطه بین کادرهای قدیمی و کادرهای جدید، و همچنین بین اعضای کمیته که در تولید شرکت دارند و کسانی که ندارند ضروری می باشد. کادرهای قدیمی و جوان باید "به یکدیگر احترام گذارند، از یکدیگر بیاموزند و با آموختن از نقاط قوت همدیگر، بر ضعف های خود غلبه پیدا کنند تا بتوانند همانند یک تن واحد در امر مشترک متحد شوند و علیه گرایش های سکتاریستی ایستادگی نمایند." (131) اعضای کمیته حزبی که در تولید شرکت ندارند باید به آنان که درگیر آن هستند احترام بگذارند. آنها باید در "تبادل اطلاعات" ابتکار بخرج دهند. آنها نباید به مشورت با صرفا اقلیت محدودی از افراد قانع شوند. آنها نباید به اعضای که دست اندر کار تولیدند به چشم "زایده درجه دوم" کمیته نگاه کنند. از آنطرف، آن دسته از اعضای کمیته حزبی که در کار تولید

باقی مانده اند، باید کار خود را در رابطه با کل فعالیت حزب در نظر گرفته و فعالانه نظرات توده را منعکس سازند و صرفاً به درگیر بودن در قسمت خود دل خوش نکنند. خلاصه کنیم، کادرها - خواه قدیمی و خواه جوان؛ خواه در کار تولید باشند، خواه نباشند - باید متواضع و با حزم بوده از یکدیگر بیاموزند، مثل رشته های یک ریسمان با هم متحد باشند تا بتوانند با هم خط انقلابی صدر مائو را بکار بندند و اعضای حزب و توده ها را در جهت کسب پیروزیهای بازم عظیمتری در انقلاب و ساختمان آن رهبری کنند.

دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکز را برقرار نماییم

بمنظور اعمال صحیح سانتالیسم دمکراتیک در درون حزب، باید بطور کامل دمکراسی را گسترش دهیم و زندگی دمکراتیک حزب را شکوفا سازیم و بطور منظم اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندیم. صدر مائو بما می آموزد: "هم در درون و هم در بیرون حزب، ما باید دمکراسی را بطور کامل بکار بندیم، یعنی باید آگاهانه سانتالیسم دمکراتیک را اعمال کنیم." (132) "بدون دمکراسی، اجرای صحیح سانتالیسم هم ممکن نخواهد بود چون زمانی که افراد دچار اختلاف نظر بوده و وحدت فکری ندارند، برقراری سانتالیسم امری غیر ممکن است." (133)

کلید گسترش تمام و کمال دمکراسی درون حزب در دست رهبری سازمانهای حزبی قرار دارد. کلیه اعضای حزب که مسئولیت های رهبری را بعهده می گیرند، باید به بهترین وجه سبک کار دمکراتیک داشته، به حقوق دمکراتیک دیگر اعضای حزب احترام گذارند و برای همگان شرایطی فراهم آورند تا بتوانند خط، جهت گیری و اصول سیاسی حزب را خوب دریابند، موقعیت و مشکلات را درک نموده و نظراتشان را بطور کامل بیان دارند. این بدین معنی است که هر تصمیم گیری - هر قدر هم کوچک باشد - زمانی که توسط رده بالاتر اتخاذ گشت، سریعاً به رده های پایین تر و نیز به همه اعضای حزب منتقل شود. هنگامیکه رفقای رهبری گزارش کار خود را به جلسه عمومی اعضای حزب یا نمایندگانشان ارائه می دهند، نباید صرفاً رفع تکلیف کرده هر کس سخنرانی خودش را بخواند و بقیه هم بشنوند، بلکه باید بحث پیرامون کار و فعالیت حزب را فراتر برده و تا سطح مبارزه دو خط ارتقاء دهند و بر مبنای واقعیات، تحلیل و جمع بندی کنند. آنها باید بر موفقیت ها تأکید کنند ولی در عین حال نارسایی ها و اشتباهات را تشخیص دهند، سخت گیرانه خود را مورد "بازبینی" قرار دهند و با جسارت از خود انتقاد نمایند و داوطلبانه به کنترل از جانب توده اعضای حزبی گردن نهند، به نظرات آنها گوش فرا دهند و در عین حال باید به توده ها حق کامل سخن گفتن بدهند و با طرز برخورد مودبانه ای که نشانه وحشت از نظرات خلق بوده و در پی بستن دهان آنهاست، بجنگند. آنها باید صادقانه به نظرات همه گوش دهند - چه نظرات اکثریت و چه نظرات اقلیت. معمولاً بنظر میرسد که نظر اکثریت درست است، ولی این امکان هم هست که حقیقت نزد

اقلیت باشد. آنها می باید به اقلیت اجازه دهند که آزادانه به ابراز نظر پردازد و سپس می باید بطور آگاهانه آن نظرات را محک بزنند. گوش فرا دادن به نظرات مخالف بهمان اندازه ضروریست که شنیدن عقاید مدافعان. برخورد صحیح به نظرات انحرافی، بعد از پیشبرد کار پر درد و رنج ایدئولوژیک سیاسی، بهمان اندازه ضروریست که پذیرفتن نظرات درست. تنها از این طریق است که می توان دمکراسی درون حزبی را زنده نگاه داشت و همه اعضای حزب امکان می یابند نظراتشان را داوطلبانه و بی دغدغه آشکارا بیان دارند و سانترالیسم بر مبنای دمکراسی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز را اعمال نمایند. تنها از این طریق می توان وحدت حزبی را تحکیم کرد و کار حزبی را بخوبی پیش برد، تنها بدینوسیله می توانیم "آنچنان وضعیت سیاسی را بیافرینیم که در آن سانترالیسم و دمکراسی، انضباط و آزادی، وحدت اراده و راحتی فکر و نشاط وجود داشته باشد..." (134)

گسترش و تکامل زندگی دمکراتیک حزب همچنین به تلاش همه اعضای آن بستگی دارد. هر کمونیست باید برخورد فعال و مسئولانه ای به امر انقلابی داشته باشد و در کار و فعالیت حزبی به امور مهم علاقمندی نشان دهد و خود را سهیم بداند. او باید جسورانه در مورد هر مسئله مهم سیاسی نظراتش را مطرح کرده، از آن نظراتی که درست هستند دفاع کند و با آنهایی که اشتباهند مخالفت ورزد. پافشاری نکردن بر روی نظرات درست و نیز مبارزه نکردن با نظرات اشتباه، بی مسئولیتی در قبال حزب و مغایر با روحیه حزبی یک کمونیست است. بمنظور کاربست صحیح سانترالیسم دمکراتیک همچنین باید از وحدت متمرکز حزبی پشتیبانی کنیم. صدر مائو به ما می آموزد: "... حزب کمونیست نه تنها به دمکراسی بلکه بیشتر از آن به تمرکز نیاز دارد." (135) حزب ما سازمان پیشاهنگ است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه شان علیه دشمنان طبقاتی هدایت می کند. حزب بدون وحدت و تمرکز نمی تواند دشمن را شکست دهد. ما به دمکراسی نیاز داریم اما نه بمثابة یک هدف، بلکه بمثابة یک وسیله. دمکراسی به تقویت سانترالیسم کمک می کند، رهبری متمرکز حزبی را تضمین می نماید و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم می بخشد. و آنها را تضعیف نمی کند. هنگامیکه از تمرکز سخن می گوئیم منظورمان در درجه اول متمرکز کردن نظرات صحیح است. کمیته های حزبی در همه سطوح باید مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابة راهنمای خود در چنگ گرفته و سانترالیسم را بشیوه ای صحیح اعمال کنند. کمیته های حزبی تنها از این راه قادر خواهند بود به وحدت فکری، سیاسی و وحدت در نقشه، رهنمود و عمل دست یابند و کلیه اعضای حزب و توده ها را در اجرای وظایف مبارزاتی که حزب تعیین کرده رهبری کنند.

فصل هشتم: انضباط حزبی

اساسنامه حزبی تصریح می کند: "کل حزب باید از انضباط واحدی تبعیت کند: فرد از تشکیلات تبعیت کند، اقلیت از اکثریت، رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی." انضباط

حزبی شرط ضروری تضمین اجرای خط، تقویت وحدت و استحکام حزب، پالایش تشکیلات، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و کسب پیروزی در انقلاب است. هر عضو حزب کمونیست باید آگاهانه تحت انضباط حزبی درآمده و آنرا تحکیم نماید.

انضباط، بکار بستن خط را تضمین می کند

"انضباط ضامن اجرای خط است، بدون آن حزب قادر نخواهد بود توده ها و ارتش را در براه انداختن مبارزات پیروزمندانه رهبری کند." (136) این رهنمود صدر مائو بطور عمیقی رابطه بین انضباط و خط را آشکار می کند و اهمیت انضباط انقلابی را در بکار بستن خط حزب و تحقق وظایف مبارزاتی اش را نشان می دهند. انضباط تشکیلاتی حزب توسط خط سیاسی ناظر بر آن تعیین می شود و در عین حال اجرای خط را تضمین می کند. خط عمومی حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم طبق تعریف صدر مائو عبارتست از یک خط مارکسیستی - لنینیستی که اصول اساسی را برای کلیه کارها و فعالیت مان تشکیل می دهد. تنها با پای فشردن بر این خط می توان انضباط پرولتری را در حزب تقویت نمود و به "وحدت فکر، سیاست، نقشه، رهنمود و عمل" (137) واقعی در سراسر حزب دست یافت. انحراف از این خط و اجرای خط نادرست بشکل گریزناپذیری بمعنای اخلال در انضباط پرولتری حزب می باشد و هر چه از اراده واحد پرولتاریا گفته شد را زیر پا گذاشته و به چیزی بی معنی بدل می کند. این یک جنبه از رابطه بین انضباط و خط است. از طرف دیگر برای رهبری پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی در اجرای خط عمومی حزب، حزبمان نیاز به انضباط منسجم و واحدی دارد تا درجه بالایی از سانترالیسم و وحدت را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در صفوف ما تضمین نماید. اگر هیچ انضباط واحدی در کار نباشد، اگر هر کس به میل خود عمل کند و وحدت در جهت گیری و عمل موجود نباشد، حزب در اجرای خط عمومی حزب با اشکال مواجه شده و قادر نخواهد بود نقش خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا ایفا نماید. در دوره دیکتاتوری پرولتاریا، برقراری انضباط واحد در سراسر حزب بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند. بهمین جهت باید در طی این دوره تاریخی، وظیفه پایه ای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در هر یک از سازمانهای پایه ای به بهترین نحوی انجام دهیم و آهنگ ساختمان سوسیالیسم را تسریع بخشیم. از احیاء سرمایه داری در داخل جلوگیری کنیم و در خارج راه تجاوز و حمله امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را سد کرده و مانع شویم. چنین کاری تنها با تقویت انضباط پرولتری قابل تحقق می باشد. همانگونه که لنین اشاره کرده است: "هر کس ذره ای فلز انضباط حزب را (مخصوصا در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) شکننده کند، در واقع علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نموده است." (138) این بروشنی نشان می دهد که باید در طول دوره تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم، پیوسته و مستمرا انضباط پرولتری را جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری، همچون فولاد

آبدیده کنیم. هر عملی که با هدف تضعیف انضباط حزبی انجام گیرد، در واقعیت تنها می تواند به بورژوازی در مبارزه اش علیه پرولتاریا یاری رساند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف یا حتی مختل سازد.

صدر مائو مکرراً در مورد تقویت انضباط حزبی ما را آموزش داده است. در دوران دومین جنگ داخلی انقلابی، صدر مائو در اثر خود تحت عنوان "درباره اصلاح نظرات نادرست درون حزب" (139) از دمکراسی افراطی، عدم قبول تشکیلات و دیگر گرایشات زیانبار که در انضباط حزبی خلل وارد می آورد، بشدت انتقاد کرد. در این اثر او تأکید نمود که کل حزب باید از تصمیمات حزبی اطاعت کند و به انضباط حزب احترام گذارد و از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی، جهت گیری را که می بایستی برای ساختمان حزب و ارتشمان دنبال گردد داهیانه ترسیم نمود. صدر مائو در طی جنگ مقاومت علیه ژاپن، اثر درخشان دیگری تحت عنوان علیه لیبرالیسم (140) عرضه کرد. او در این اثر به کل حزب آموزش داد چگونه با روحیه انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بر لیبرالیسم منفی فایق آیند. صدر مائو با جمع بست تجارب حزبان در مبارزه علیه خط اپورتونیستی چان گوتائو، بار دیگر بر اهمیت انضباط واحد حزبی تأکید نمود و در بسط این موضوع خاطر نشان کرد: "هر کس ماده های مربوط به انضباط را نقض کند، وحدت حزب را می شکند." (141) صدر مائو در جریان جنگ رهائیبخش نیز اعلام نمود: "ارتش به پیش می رود، تولید پیشرفت می کند. چنانچه حس انضباط در ما تقویت شود، برای همیشه در انقلاب پیروز هستیم." (142) و بنابراین کل حزب، ارتش و خلق را به پیروزی در سطح کشور هدایت نمود. صدر مائو از زمان رهایی سراسر کشور تاکنون، بکرات بر ضرورت تقویت انضباط حزبی تأکید نموده و ارتباط دیالکتیکی بین آزادی و انضباط را روشن کرده است. صدر مائو در جریان رهبری کردن حزب، ارتش و خلق برای در هم شکستن باند ضد حزبی لین پیائو، سه اصل پایه ای "سه آری و سه نه" را فرموله نمود و نشان داد که ضروری است: "کادرها، توده ها، اعضای حزبی و خلق بر مبنای سه قانون اصلی انضباطی و هشت نکته هشدار باش آموزش ببینند." (143) با این رهنمود، خلق توانست توطئه جنایتکارانه باند ضد حزبی لین پیائو برای احیاء سرمایه داری را در هم بشکند. در نتیجه یک چنین تمرین و تربیتی که صدر مائو در طی مبارزه طولانی انقلابی در حزب تدارک دید، رعایت و احترام سخت گیرانه به انضباط، به سنت درخشان حزب ما و سلاح نیرومندی جهت تحکیم وحدت حزب و شکست دشمن تبدیل گشته است.

رهبران کلیه خطوط اپورتونیستی، بمنظور تغییر دادن خط مارکسیستی - لنینیستی حزب و پیشبردن فعالیت های تفرقه افکنانه پشت پرده خود، همواره از هر وسیله ای برای ضدیت با انضباط حزبی سود جسته و از هیچ اقدامی برای تخریب آن دریغ نورزیده اند. از چن دوسیو، وان مین و چان گوتائو گرفته تا لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادانی از این قماش، در تمام طول تاریخ حزب ما همگی شان بدین شیوه عمل کرده اند. همگی سکتاریست، تفرقه افکن و

باندبازهايي بودند که مي خواستند در انضباط حزب خرابکاري کنند. تا آنجا که به لين پيائو و دار و دسته ضدحزبي اش مربوط مي شود، از يك سو با بي پروايي انضباط متمرکز حزبي را لگد مال کرده، مقرهاي فرماندهي بورژوايي را سازماندهي نمودند و باکميته مرکزي برهبري صدر مائو به ضدیت برخاستند و کوشيدند از طريق سرنگوني قدرت را در حزب قبضه کنند. از سوي ديگر اينان در درون باند ضد حزبي شان به بهانه احترام به انضباط حزبي، انضباط فاشيستي را در سطح وسيعي تحميل نمودند. هدف کليه اين اقدامات ضدیت با خط عمومي حزب و اجراي يك خط رويزونيستي ضد انقلابي بود. ما بايد بطور ريشه اي و عميق جنایت هاي لين پيائو و هم پالگي هایش را که انضباط حزبي را مختل مي کردند به نقد کشيم و بکوشيم انضباط حزبي را تقويت و تحکيم نماييم.

به انضباط حزبي، آگاهانه احترام بگذاريم

صدر مائو به ما مي آموزد که کمونيست ها بايد "در احترام گذاشتن به انضباط حزبي، نمونه" (144) باشند. براي احترام گذاشتن به انضباط حزبي، ما بايد به اساسنامه حزبي پايين باشيم. اساسنامه حزبي چنين تصريح مي کند که فرد تابع تشکيلات، اقلیت تابع اکثریت، رده پايين تر تابع رده بالاتر و کل حزب تابع کميته مرکزي است.

فرد تابع تشکيلات است: يعني اعضاي حزب بايد بدون تزلزل از تصميمات و رهنمودهاي سازمانهاي حزبي تبعیت کنند و آنها را به اجرا درآورند و تحت هيچ بهانه اي از آنها سرپيچي نکنند. و اما اعضاي حزبي که با تصميم گيري ها و يا رهنمودهاي حزب موافق نيستند، حق دارند نظر خود را حفظ کرده و همچنين حق دارند در هر رده اي که باشند، از فراز سر کميته حزبي خود، نظراتشان را مستقيماً به کميته مرکزي و صدر آن گزارش دهند.

اقلیت تابع اکثریت است: يعني قطعنامه هاي صادره از جانب سازمانهاي حزبي بايد توسط اعضاي حزبي قاطعانه به اجرا گذاشته شوند. هنگامیکه نظر اقلیت رد ميشود، بايد از تصميماتي که اکثریت اتخاذ کرده حمايت کند. در صورت ضرورت مي توان خواستار به بحث گذاشتن آن موضوع در يك جلسه ديگر گرديد، اما در هيچ موردی نشان دادن مخالفت يك فرد در حين عمل جايز نيست. رده پايين تر تابع رده بالاتر است: يعني سازمانهاي حزبي در رده هاي پايين تر بايد قاطعانه به تصميمات، رهنمودها و وظايف تعيين شده توسط سازمانهاي رده بالاتر گردن نهند و اجراي آنها را تضمين کنند. سازمانهاي رده پايين تر اجازه ندارند براي حفظ منافع قسمت خود، در جهت مخالفت ورزیدن با آن، امر وحدت و انسجام متمرکز کل حزب را مختل نمايند.

کل حزب تابع کميته مرکزي است: اين اصل عالي انضباط حزبي ماست. کميته مرکزي حزب برهبري صدر مائو، قلب رهبري کننده کل حزب، ارتش و خلق مي باشد. رهنمودهاي صدر مائو و فراخوان هاي کميته مرکزي، منافع پرولتاريا و تمام جمعيت کشور مارا در فشرده ترين

شکل آن نمایندگی می کند و ضامن اساسی برای کسب پیروزیها در انقلاب و ساختمان آن را تشکیل می دهد. همیشه و در همه حال باید قاطعانه از دمکراسی افراطی، روحیه خود رایبی و اشکال دیگر رفتاری که موجب پایمال شدن انضباط حزبی می شوند اجتناب کرده و بر آنها غلبه پیدا کنیم.

مسلماً احترام به انضباط حزبی بمعنای اطاعت کورکورانه از آن نیست. در حزب خط درست که صدر مائو آنرا نمایندگی می کند در جایگاه رهبری قرار دارد، اما هزار چند گاهی برخی خطوط و گرایشات غلط نیز می توانند ظاهر شوند. اگر عده زیادی از مردم در بخشی مناطق و برخی از بخش ها، از این خط ها و گرایشات غلط بعنوان خط درست پشتیبانی نمودند، عضو حزب کمونیست باید بنفع عموم علیه آن بایستند، جرات کند خلاف جریان شنا نموده و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو و انضباط حزبی مبارزه کند.

برای آنکه رعایت انضباط حزبی پاس داشته شود، باید سطح آگاهی اعضای حزب را در این زمینه بالا برد. انضباط پرولتری انضباطی آگاهانه است - که اساساً با انضباط ارتجاعی بورژوازی از بیخ و بن تفاوت دارد. انضباط بورژوازی بر پایه استثمار و بردگی خلق بنا شده و تنها از طریق اقدامات سرکوبگرانه، اختناق و یا دروغ پابرجاست. از طرف دیگر، لنین خاطرنشان می کند که انضباط پرولتری بر مبنای آگاهی همه اعضای حزب استوار است و "توسط آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتاریا، با خود را وقف انقلاب کردن و پایداری، فداکاری و قهرمانی" (145) برقرارگشته، محک خورده و آبدیده شده و تحکیم می شود. با اینکه انضباط حزبی از خصلت اجباری برخوردار است، با اینهمه اجرای آن قبل از هرچیز به سطح آگاهی اعضای حزب بستگی دارد. این آگاهی ریشه در وقف اعضایش به حزب و خلق و حس عمیق مسئولیت به امر انقلابی دارد. چنین سطح بالایی از آگاهی سیاسی است که آنها را قادر میسازد منافع انقلاب را مقدم بر هرچیز قرار داده و منافع شخصی شان را تابع منافع انقلاب کنند و حتی از نثار جان در راه حفظ انضباط انقلابی واهمه نداشته باشند. با چنین سطح عالی از آگاهی سیاسی، برای آنها ممکن می گردد بدون هراس از دشواری اوضاع، انضباط حزبی را اجرا نمایند و "نه از سختی بهراسند و نه از مرگ" (146). برای آنها ممکن می گردد که حتی در صورت قطع شدن ارتباطشان با رهبری و حتی در مواقعی که هیچ کس ناظر بر اعمال آنها نباشد، کاملاً به اراده خود و آگاهانه به انضباط حزبی احترام گذارند. لیوهولان برای حفظ اسرار حزب تزلزل بخود راه نداد، در برابر چهره بی رحم شکنجه گرانس استوار ایستاد و با فداکردن قهرمانانه جانش در زیر تیغ دشمنان، از منافع حزب دفاع نمود. چیوشائویون برای فاش نکردن مخفیگاه رفقای ارتش داوطلب، سرسختانه به انضباط میدان جنگ احترام گذاشت و هنگامی که شعله های آتش او را می بلعید، لب از لب نگشود. او به بهای دادن جان خود پیروزمندانه وظایف جنگ را بردوش گرفت. همه اعضای حزب کمونیست با الهام از این شهدای انقلابی باید آگاهانه کلاسیکهای مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده و بکوشند

سطح آگاهی ایدئولوژیک خود را ارتقاء دهند و روح پرولتری حزب را تقویت نموده و سعی کنند در عمل نمونه احترام آگاهانه به انضباط حزبی باشند.

برای پاس داشتن انضباط حزبی، باید قاطعانه با هر عملی که آنرا زیر پا می گذارد مخالفت ورزیم. همه کمونیست ها باید به مواضع حزب محکم بچسبند و از خود روحیه انقلابی جسارت و بی باکی نشان دهند. آنها باید محکم به اصول انقلابی پرولتاریا پای بند بوده و علیه توطئه هایی که عوامل بورژوازی خزیده بدرون حزب با هدف لگدکوب کردن انضباط حزبی انجام می دهند، به مبارزه برخیزند. آنها باید علیه کلیه اعمالی که همسوئی با انضباط حزبی نداشته و برخلاف جهت آن است مخالفت کنند. وجود و یا فقدان چنین احساس مسئولیتی نزد هر کمونیست، در واقع معیار سنجش قدرت و یا ضعف روحیه حزبی است. در حزب ما هستند رفقای که در مواجهه با پراتیک هایی که انضباط حزبی را نقض کرده اند، همواره طرز برخورد لیبرالی اتخاذ می کنند: "هرکاری که به شخص خود مربوط نباشد، بدست پیشامد ها سپردن، در صورت وقوف کامل به نا درستی مطلبی از اظهار نظر درباره آن تا حد ممکن خودداری کردن. رندانه درصد حفظ و نگهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاهداشتن." این سبک کار مبتذل و پوسیده بورژوازی است که با ماهیت انقلابی کمونیستها همانقدر بیگانه است که آب با آتش. اگر ما با اعمالی که انضباط حزبی را زیر پا می گذارد مبارزه نکنیم، اگر آنها را محکوم نکنیم، اگر در مقابل آنها برخورد لیبرالی اتخاذ کنیم، خطر آن خواهد بود که قادر به تشخیص خوب از بد نشویم و اجازه دهیم این سبک کار اشاعه یافته، در نتیجه به منافع حزب ضربه بزنیم. صدر مائو به ما می آموزد یک کمونیست چگونه باید رفتار کند: "او باید همواره و همه جا از اصول پیروی کند و مبارزه خستگی ناپذیری را علیه ایده ها و اعمال نادرست براه بیندازد...." (147) ما باید این چنین روحیه انقلابی از خود بروز داده و در دفاع از انضباط حزبی مبارزه کنیم.

برای آنکه انضباط حزبی محترم شمرده شود، هر کمونیست - خصوصاً کادرهای رهبری حزب در سطوح مختلف باید آگاهانه به انتقاد و کنترل از جانب توده ها گردن نهند. دولت ما، دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریاست. طبقه کارگر، دهقانان فقیر و میانه حال و توده های وسیع کارکن، صاحبان این دولت اند و قدرت اعمال کنترل انقلابی بر کادرها در سطوح مختلف حزب و دولت را دارند. ولیکن، اقلیتی از کادرها وقتی توده ها در درون یا بیرون حزب از خود هشیاری و مراقبت بروز می دهند، تاب نمی آورند. و تا آنجا پیش می روند که انتقاد را سرکوب کرده و به تلافی و انتقام جویی دست می زنند. انضباط حزبی چنین چیزی را مجاز نمی داند. ما باید از دیدگاه رفیع مبارزه دو خط به این مسئله نگاه کنیم تا بتوانیم مبارزه ای قاطعانه علیه چنین فعالیت هایی که در ضدیت با انضباط حزبی است براه اندازیم.

انضباط حزبی را درست اعمال کنیم

اساسنامه حزبي اعلام مي دارد: "در صورتیکه اعضاي حزب انضباط حزبي را نقض کنند، سازمانهاي در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتشان اقدامات انضباطي مقتضي را - اخطار، اخطار جدي، خلع مسئوليت حزبي، تعلیق و قائل شدن يك دوره آزمایشي در درون حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال مي کنند." هدف از انضباط حزبي صرفاً تنبيه نیست، بلکه فراتر از آن، آموزش و کمک به اعضاي است که مرتکب اشتباه مي شوند. انضباط به تحکیم تشکیلات و حفاظت از امر حزب خدمت مي کند. بهمین خاطر است که حزب همواره در مورد مسئله انضباط، اعضاي خود را آموزش مي دهد تا بتوانند آگاهانه به آن احترام بگذارند. وقتي تنبيهي در مورد يکي از اعضاي حزب اعمال مي شود، قبل از هرچیز لازم است براي او استدلال آورد و مکرراً او را آموزش داد تا به خطايش واقف شده و بطور واقعي براي تصحيح آن قدم بردارد.

دربکار بست انضباط حزبي، بايد بادقت و سختگيري بين دونوع تضاد خصلتاً متفاوت تمایز قائل شده، جهت گيري متفاوت در برابر هر يك از آن دو اتخاذ کنیم، به آنها متفاوت برخورد کنیم و به شکل درستي براي آنها راه حل پيدا کنیم. تا آنجا که به مرتدین شناخته شده، عوامل دشمن، رهروان اصلاح ناپذیر و سوگند خورده در قدرت که راه سرمایه داري را مي پیمایند، عناصر منحط و عناصر طبقات بيگانه مربوط مي شود، آنها بايد از حزب طرد گردند و اجازه برگشت مجدد به حزب به آنان داده نشود. براي آن اعضاي حزب که مرتکب لغزش و حتي اشتباه جدي شده اند، بايد اين اصل را اعمال کنیم: "درس آموزي از اشتباهات گذشته بمنظور جلوگیری از خطاهای آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار."، سختگیر و قاطع در انتقاد ایدئولوژیک اما انعطاف پذیر در زمینه تشکیلاتي و اتخاذ برخورد صميمي، مثبت و جدي. همه اينها به اعضاي که مرتکب اشتباه شده اند کمک مي کند تا براي اصلاح خود واقعاً قدم بردارند. اگر آنها تمایل و شور و شوق به اصلاح خود نشان دادند، ما بايد براي آموزش ایدئولوژیک آنها نیرو گذاشته، به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به مسیر خط انقلابي صدر مائو باز گردند. اينان بايد به توده ها و حزب ايمان داشته باشند و مجدانه خود را مورد "بازبینی" قرار دهند، آگاهانه خطاي خود را تحليل نموده، بکوشند با شرکت در سه جنبش عظیم انقلابي، جهان بيني خود را تغيير داده و کار انقلاب را ادامه دهند تا بتوانند بارديگر در خور احترام و اعتبار در نزد خلق شوند. براي آن عده قليل اعضاي حزب که مرتکب خطاهای جدي مي شوند وليکن حتي بعد از کوششهاي مکرر براي آموزششان، از اصلاح خود سرباز مي زنند، اعمال تدابير انضباطي مقتضي بر حسب شرايط، حتي تا اخراج از حزب ضروري است.

هنگامي که ما انضباط حزبي را در مورد اعضاي که دچار اشتباه شده اند، اعمال مي کنیم بايد جدي و محتاط باشيم و ناشيانه عمل نکنيم. صدر مائو در اين مورد مي گوید: "داشتن برخورد دقيق در رسيدگي به مورد هر کدام از رفقا، نه نرمش بيش از حد و ماستمالي درست

است و نه ضربه زدن به رفقا...." (148) جدیت و احتیاط بدین معناست که به خود اجازه ندهیم هرگاه انضباط حزبی توسط اعضای حزب نقض شد، تحت تاثیر موقعیت و اعتبار آنها قرار بگیریم، بلکه وقتی به اشتباهاتشان پی بردیم، باید برخوردمان به آنها علمی و انتقادمان از آنها جدی باشد. اما در حین رسیدگی به قضیه، باید با احتیاط عمل کنیم و برخوردی واقعاً مسئولانه داشته باشیم. وقتی اعضای حزب مرتکب خطایی می شوند، باید یک تحلیل همه جانبه تاریخی بعمل آورده و همزمان با بخاطر سپردن اشتباهاتشان، کارهای مثبت و خدماتی که تحت رهبری صدر مائو و حزب به انقلاب نموده اند را نیز در نظر داشته باشیم. همچنین باید از ماهیت آن خطاها، اوضاع و شرایطی که در آن قرار داشته اند و اینکه آیا این خطاها همیشه از آنها سرزده اند، اینکه آیا از عمل خود پشیمانند، از همه اینها تحلیل مشخص کنیم و با جستجوی حقیقت از میان واقعیت و برطبق اسلوب بین رهبری و توده، به اشتباهات درست برخورد کنیم.

باید در اعمال انضباط حزبی، از هرگونه یکجانبه نگری، چه سخت گیری بیش از اندازه و چه نرمش بیش از حد بپرهیزیم.

مسلم است ما باید در برخورد به اعضای حزب که خطا کرده اند، بخاطر داشته باشیم که آنها مرتکب اشتباه شده و امر حزب را در معرض خطر قرار داده اند. ولیکن این نکته را هم مد نظر داشته باشیم که اکثریت این اعضا می خواهند دوباره همگام با حزب در مسیر انقلاب کردن به پیش روند. ما باید این مسئله را که آنها در سطحی پائین تر از معیارهاییکه از یک حزب کمونیست طلب می شود عمل کرده اند، برای سنجش افراد بحساب آوریم. اما واقعیت این است که اکثریت آنها قادرند به تربیتی که از جانب حزب می شوند، اشتباهاتشان را تصحیح کنند و نقش نمونه ای که در خور پیشاهنگ پرولتاریاست ایفا نمایند. درحین اعمال انضباط حزبی، قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه کنیم. در برخورد به اشتباهاتی که اعضای حزب مرتکب شده اند، خطر آن است که احساسات خودبخودی را جایگزین اصول کرده، در واقعیتهای مربوط به یک قضیه مبالغه کنیم، مقررات را به هر قیمتی به اجرا درآوریم، در اتخاذ تدابیر عجله نموده و یک فرد را بدون تعمق از حزب اخراج نماییم. باید از درغلتیدن به این خطر اجتناب کنیم. ولی درعین حال ضروری است که بی جهت خوش رفتار و دمساز نباشیم، معیارهایی را که از اعضای حزب طلب می شود حقیر نشماریم و همچنین از اخراج آنهایی که مستحق اخراجند خودداری نکنیم و با سمبل کاری از پرداختن به قضیه طفره نرویم.

بطور کلی، اعمال اقدامات انضباطی در مورد اعضای حزب باید درجلسه عمومی شاخه حزبی به بحث گذاشته شود. جلسه باید به عضوی که قرار است در مورد او اقداماتی اتخاذ شود، اجازه و فرصت دهد از اشتباهاتش تحلیل کرده و انتقاداتی را که بمنظور کمک به او شده بپذیرد. جلسه تا زمانی که بحث عمیق براه نیندازد، نباید تصمیم بگیرد و پس از تصمیم گیری باید رده بالاتر را از تصمیم خود با خبر سازند. تصمیمات اتخاذ شده یا هر اقدام تنبیهی که

بالاخره قرار است به اجرا گذاشته شود را با شخص مربوطه کتباً در میان گذاشت. اگر شخص خطا کار با تصمیم نهایی و اقدامات تنبیهی اتخاذ شده موافق نبود، حق دارد خواستار رسیدگی شود و یا اعتراضش به سطوح بالاتر و حتی مستقیماً به کمیته مرکزی برساند. سازمانهای حزبی باید در اسرع وقت به اعتراضات فرموله شده از طرف اعضای حزب رسیدگی کرده و بهیچوجه نباید این اعتراضات را راکد نگهداشته و یا دست به تلافی بزنند. چنانچه اعتراض مورد بود و تصمیم و تنبیه اتخاذ شده منطبق برواقعیت نبود، باید براساس واقعیات تصحیح شوند. اگر اعتراض مورد نبود، ارگان دریافت دارنده اعتراض باید برای کمک به شخص خطا کار درباره اشتباهات او توضیح بدهد تا او بتواند به اشتباهات خود پی برده و در تصحیح شان بکوشد. البته آن عده از اعضای حزبی که مرتکب اشتباه می شوند و حزب در مورد آنها اقدامات تنبیهی مقرر می کند نباید هر چیزی را بهانه کرده و بدون دلیل در دسر ایجاد کنند. خلاصه کنیم، اعمال انضباط حزبی امری است از نظر سیاسی ایدئولوژیک بسیار جدی که در آن هیچ جایی برای "اما و اگر" وجود ندارد. ما باید برطبق آموزش های صدر مائو مسئولانه و با وظیفه شناسی اصول حزبی را به اجرا بگذاریم، به آن عده از اعضای که مرتکب اشتباه شده اند آموزش دهیم و تضمین کنیم که دیگر اعضای حزب از این تجارب درس آموزی می کنند.

فصل نهم: "سه سبک کار بزرگ" حزبی

بر طبق اساسنامه حزب کلیه رفقای حزب باید "شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، با توده ها پیوند تنگاتنگ برقرار سازند و به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند" سه سبک کار بزرگ حزبی سنت خوبی است که بوسیله شخص مائو برقرار گردید و میراث گرانبهای حزمان در متحد ساختن توده ها و شکست دشمن می باشد. هر عضو حزب کمونیست باید آن را مطالعه کند، از سبک کار ارزنده حزبی دفاع نماید و آنرا بکار بندد تا به پیروزی های باز هم بزرگتری در امر انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن نائل شود.

"سه سبک کار بزرگ" سنت خوب حزب ماست

سه سبک کار بزرگ حزب ما حاصل سالهای طولانی مبارزات انقلابی و عیار و شاخص تمایز حزب ما از احزاب بورژوازی و رویزیونیستی هستند. احزاب سیاسی دیگر طبقات، دارای شیوه تفکر متفاوت و سبک کار متفاوت هستند. حزب ما پیوسته مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابه جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیکی و تاریخی و بمثابه راهنمای عمل قاطعانه در دست گرفته است. حزب به ما می آموزد که آگاهانه حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در کشورمان تلفیق نماییم و سبک کار مطالعه و تحقیق و جستجوی حقیقت از میان واقعیت را با پشتکاری به پیش بریم. حزب به ما

می آموزد که توده ها قهرمانان واقعی هستند و آرمان رهایی پرولتاریا، آرمان صدها میلیون نفر می باشد. بنابراین باید در کلیه اوضاع و شرایط به توده ها اتکاء کنیم، به آنان ایمان داشته باشیم، پیوند تنگاتنگ مان را با آنها محکمتر کنیم و از خط توده ای پیروی کنیم. یقین داریم چون حزمان منافع پایه ای پرولتاریا و توده های زحمتکش را نمایندگی میکند، آرمانی را که دنبال می کند آرمانی کاملاً بر حق است. بنابراین ما کمونیست ها در حرف و در عمل رُک و صریح هستیم و بی باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار می بندیم. سه سبک کار بزرگ حزب ما انعکاس خصوصیات طبقاتی پرولتاریا و ماهیت سیاسی خاص آن می باشد. کلیه احزاب بورژوازی و رویونیستی بر مبنای منافع شخصی بنا شده اند و منافع را که نمایندگی می کنند، منافع طبقات استثماری است. جهان بینی این احزاب همیشه ایده آلیستی و متافیزیکی است و این نشان می دهد که چرا آنها همیشه صحیح و غلط را با هم مخلوط می کنند، که چرا اعمالشان با گفتارشان خوانایی ندارد، چرا توده ها را می فریبند، از خلق جدا و منزوی هستند و از انتقاد و انتقاد از خود واهمه دارند. نه بر حق اند و نه توده ها را با خود دارند، آنها نخواهند توانست از چنگ سرنوشت بگریزند - آنها باید از روی زمین محو شوند. سبک کار حزبی همیشه با خط حزب رابطه تنگاتنگ داشته است. یک سبک کار معین با خط سیاسی معینی ارتباط دارد و سبک کار همیشه به خط معینی خدمت میکند. تحت هدایت یک خط درست، سبک کار عالی پرولتاریا می تواند به منتهی درجه تکامل یابد، اما اگر از این خط درست منحرف شویم و خط نادرستی را دنبال کنیم، در معرض نفوذ کلیه سبک کارهای ناسالم و عیوب و عادات بورژوازی قرار می گیریم. صدر مائو به هنگام رهبری حزمان در مبارزه حادی علیه خطوط اپورتونیستی راست و "چپ"، با دقت و توجه اشکالات سبک کار حزبی را بیرون کشید. "تحلیل طبقات جامعه چین" (149) که در جریان اولین جنگ داخلی انقلابی بوسیله صدر مائو نوشته شد، نمونه درخشان تلفیق تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی با واقعیت مشخص انقلاب چین است. صدر مائو از همان روزهای بنیانگذاری ارتش سرخ، "سه قاعده انضباطی و شش نکته قابل توجه" (که بعداً به "سه قاعده عمده انضباطی و هشت نکته قابل توجه" تکامل یافتند) برقرار نمود تا حزب و ارتش مان با سبک کار در آمیختن با توده ها و مبارزه پیگیر تربیت شوند و پرورش یابند. صدر مائو در سال 1942 در حالیکه شخصاً رهبری پاکسازی حزب در ینان را بعهدہ داشت، حزب را به مبارزه فراخواند: "مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک کار آموزش، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد و مناسبات حزبی، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک کار نگارش". (150) و بدین طریق نفوذ خطوط اپورتونیستی "چپ" و راست را در ایدئولوژی و سبک کار از بین ببریم. صدر مائو در کنگره هفتم حزب طی جمع بندی عمیق تجارب اساسی ساختمان حزب، سه سبک کار حزبی ارائه داد. و به این سنت عالی جان تازه ای بخشید. صدر مائو در آستانه رهایی کامل کشورمان، در دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی اظهار داشت که پیروزی می تواند به

حس تکبر، تفرعن و بالیدن به خدمات گذشته و لذت جویی در حزب پا دهد، بهمین خاطر به کل حزب هشدار داد: "باید به رفقا آموخت تا در سبک کار خود کمافی السابق فروتن، با حزم و عاری از هر گونه تکبر و شتابزدگی بمانند و شیوه زندگی ساده و مبارزه سرسختانه را حفظ کنند." (151) پس از رهایی کامل کشورمان، حزیمان با پیروی از سه سبک کار بزرگ یعنی تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه، کلیه حملات فرساینده ایدئولوژی بورژوازی که با گلوله های شکرآلود صورت میگرفت را بطور موثر و کارآمد دفع نمود. و بدین طریق راه گشایش در تداوم انقلاب و ساختمان آن را تضمین نمود. پس از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و بویژه در کوران جنبش انتقاد از لین پیانو و اصلاح سبک کار، سبک کار حزبی مبنی بر جستجوی حقیقت از میان واقعیات و پیروی از خط توده ای و همچنین سنت پرافتخار حزب ما یعنی فروتنی، حزم و مبارزه سرسختانه - سبک کار و سنتی که لین پیانو و دار و دسته اش در آن اخلال می کردند - اوج و تکامل تازه ای یافت و حزب را قادر نمود با توان بیشتر به جلو گام بردارد.

تجربه تاریخی نشان می دهد که سه سبک کار بزرگ حزبی بر روی کل حزب و بر کلیه ملیتها، تاثیرات عمیق بخشیده است. اجرای خط انقلابی صدر مائو را تضمین نمود و نقش مهمی در تکامل پیروزمندانه انقلاب و ساختمان آن ایفاء کرده است. کمونیستهای نسل گذشته، با این سنت خوب حزیمان آشنائی دارند، اما کماکان با مشکل نحوه اجرای آن تحت شرایط تاریخی نوین دست بگریبانند. با در نظر گرفتن اینکه انبوهی از اعضای جدید با مسئله فراگیری این سنت، انتقال آن از نسل گذشته و پیشبرد آن مواجهند. ما باید این سنت حزب را از نسلی به نسل دیگر منتقل سازیم و آنرا همیشگی کنیم و تداوم بخشیم. چنین سنتی برای تحکیم حزب فوق العاده اهمیت دارد.

سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک

تئوری مورد نظر ما در اینجا، تئوری انقلابی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، و پراتیک مورد نظرمان، پراتیک مشخص انقلابی است - پراتیک سه جنبش بزرگ انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی. تلفیق تئوری و پراتیک، بمعنی بررسی و تحقیق و حل مشکلات عملی میباشد که در پروسه انقلاب و امر ساختمان آن، در مقابلمان قرار می گیرند، با بهره گیری از موضع، دیدگاه و اسلوب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون. صدر مائو این اصطلاح را بکار میبرد: "پرتاب تیر به هدف". (152) همانگونه که تیر باید به هدف اصابت کند، رابطه بین تئوری و پراتیک نیز همانند رابطه تیر و هدف است. اگر می خواهیم این تیر تئوری را چنان پرتاب کنیم تا به هدف پراتیک اصابت کند، باید اسلوب زیر را بکار بندیم: "پراتیک را بمثابة هدف و نقطه عزیمت خود قرار دهیم تا بتوانیم تئوری مارکسیستی - لنینیستی را برای هدف معینی مطالعه کنیم و مشکلاتی که در سه جنبش بزرگ انقلابی سر بر می آورند را حل نمائیم، و بتوانیم از این

تئوري، موضع و دیدگاه و اسلوبمان را بیرون بکشیم. اگر تئوري و پراتیک از هم جدا شوند، نتیجه اش پرتاب بی هدف است و تیرمان به خطا خواهد رفت. اگر تئوري صحیح را صرفاً در جهت حرافتي و روده درازي بی هدف بکار گیریم، و یا آنرا بدین منظور کامل کنیم تا صرفاً آنرا به کناري نهيم و کاري به کار آن نداشته باشیم، در اینصورت چنین تئوري، بی مصرف از آب در می آید، ولو اینکه بهترین تئوري باشد. تنها با پرداختن به مشکلاتي که در جریان پراتیک انقلابي ظاهر می شوند، تنها با تحلیل و ارزیابی و مطالعه و حل آنها، با استفاده از سلاح تئوريک مارکسیسم - لنینیسم است که میتوانیم تئوري و پراتیک را بهم پیوند دهیم و تیرمان را به هدف پرتاب کنیم.

صدر مائو می گوید: "تلفیق تنگاتنگ تئوري مارکسیستي - لنینیستي با پراتیک انقلابي چین یک اصل ایدئولوژیک است که حزب ما همواره از آن پیروي کرده است." (153) تاریخ حزب ما یکی از نمونه های تلفیق بیش از پیش حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین است، و این تاریخ پیروزي کل حزب، تحت رهبري صدر مائو بر خطوط اپورتونیستي راست و "چپ" است. صدر مائو در رهبري مبارزه دراز مدت انقلاب چین، هیچگاه از تحقیق و بررسی پیگیر، ریشه ای و همه جانبه و تحلیل عمیق خصلتهای جامعه چین و موقعیت هر طبقه باز نایستاد. او رشته مشکلات و مسائلي که در دوران انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستي در کشورمان سر برون آورد را بدرستي حل کرد و جهنگی، خط و اصول سیاسی صحیحی را برای حزمان ترسیم نمود و پیروزيهای نوین و باز هم بزرگتری را در امر انقلاب و ساختمان آن تضمین کرد. تجربه تاریخ حزب نشان داده است که در نتیجه تلفیق تئوري و پراتیک و پیشروي بر طبق خط انقلابي صدر مائو، حزب همواره تکامل یافته و امر انقلابي همواره پیروزي کسب کرده است. بالعکس هر گاه ما تئوري را از پراتیک جدا کردیم و از خط انقلابي صدر مائو منحرف شدیم، حزب متحمل عقب نشینی شد و امر انقلابي با شکست روبرو گردید. بهمین جهت است که می گوئیم پیروزي انقلاب چین، پیروزي عظیم تلفیق تئوري مارکسیستي - لنینیستي با پراتیک انقلاب چین، پیروزي عظیم خط انقلابي صدر مائو و اندیشه مائوتسه دون میباشد.

وحدت تئوري و پراتیک یک روش انقلابي در مطالعه میباشد که صدر مائو همیشه از آن دفاع نموده است. دو طرز برخورد متضاد در رابطه با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد. اولی، طرز برخورد مارکسیستي - لنینیستي تلفیق تئوري و پراتیک میباشد. با این طرز برخورد ما تئوري مارکسیستي - لنینیستي و روش مارکسیستي - لنینیستي را برای پیشبرد مطالعه سیستماتیک در اجزاء و تحقیق و بررسی از محیط اطراف و تلفیق شور انقلابي با کارآیی در عمل بکار می بندیم. با چنین برخوردی به مطالعه، میتوانیم تیر را به هدف پرتاب کنیم. در نقطه مقابل آن، طرز برخورد سوژکتیویستي جدا نمودن تئوري از پراتیک میباشد. این شیوه مطالعه یک شیوه بد و ضد مارکسیستي - لنینیستي است - شیوه زیانبار کلیه اپورتونیستها و

رویزیونیستها میباشد. میدانیم که مسئله روش مطالعه به شیوه تفکر ارتباط دارد و به ارگانهای رهبری کننده، کلیه کادرها و اعضای حزب گره میخورد. و مسئله ای است که بنحوه برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم و طرز برخورد کلیه رفقای حزبی در عرصه کار و فعالیتشان ارتباط دارد. بهمین علت هم مسئله روش مطالعه با مبارزه دو خط ارتباط تنگاتنگ داشته است. تقابل و مبارزه بین دو شیوه مطالعه بازتاب مبارزه دو خط در عرصه مطالعه میباشد. "حاکم شدن چنین سبک کاری بر هر کس، زیان رساندن به اوست، تعلیم آن به دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است." "نشانه فقدان یا کمبود روحیه حزبی است". (154)

خصوصیت ایدئولوژیک لیوشائوچی و لین پیائو و دیگر شیادانی نظیر آنها و نیز سردمداران خطوط مختلف اپورتونیستی این بود که ذهن را از عین و تئوری را از پراتیک جدا می کردند. آنها همیشه با حرارت با اصل تلفیق تئوری و پراتیک مخالفت ورزیده و علیه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می جنگیدند و در عوض نظریه اصالت تصورات (آپریوریسم) ایده آلیستی را ترویج می کردند. آنان برای بکار بستن رویزیونیسم، ناچار بودند نخست با اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم مخالفت کنند. لین پیائو مدعی بود که کلاسیک های مارکسیست - لنینیست، تنها به امور "گذشته" سروکار دارند و "برای ما عمرشان بسر رسیده" و دیگر "منسوخ" شده اند و مطالعه آنها دیگر ضرورتی ندارد. هدف او از ابداع این تئوری مافوق ارتجاعی، انکار کامل اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم بود تا مهملات رویزیونیستی خود را عرضه کند و توطئه ضد انقلابی احیاء سرمایه داری را متحقق سازد. لین پیائو در همان موقع با تمام توان خود به ضدیت با پراتیک انقلابی برخاست و از تئوری ارتجاعی "نخبگان" دفاع نمود و منکر این شد که پراتیک سرمنشاء اصلی شناخت میباشد. او مدعی بود که باید "از ذهن به عین" و "از ایده به واقعیت" حرکت کرد. و رابطه بین تئوری و پراتیک، ذهن و عین را وارونه نمود. بنابراین در انتقاد از خط رویزیونیستی و ضد انقلابی لین پیائو، باید مضممانه این روش بد و ضد مارکسیستی - لنینیستی در مطالعه را که او رواج میداد نیز به نقد کشیده و از میان برداریم. برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را برگزینیم. "واقعیات" پدیده ها و اموری هستند که بطور عینی وجود دارند. "حقیقت" به روابط درونی این پدیده ها و امور اشاره دارد، "جستجوی حقیقت یعنی مطالعه این روابط. برای اینکه در کار روزمره، طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را بکار بندیم باید قوانین عینی حاکم بر تکامل امور عینی را تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مطالعه کنیم و خوب دریابیم، باید خط سیاسی و جهتگیری و اصول حزب و همچنین رهنمودهای ارگانهای بالاتر را با وضعیت واقعی منطقه یا واحدمان پیوند دهیم و همچنین باید آنها را به بحث بگذاریم و بطور تام و تمام به

اجرایشان بگذاریم، بکوشیم که ذهنیتمان با عینیت منطبق باشد و تئوری با پراتیک تلفیق شود تا در اجرای کارمان، تیر را به هدف پرتاب کنیم و به نتایج مورد نظر دست یابیم. برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید به مطالعه و تحقیق وضعیت اجتماعی بپردازیم. مطالعه و تحقیق، متد علمی مارکسیسم - لنینیسم است. آنگاه که چنین وظیفه ای را در مقابل خود می گذاریم، باید به تحقیق ژرف، ریشه ای و در اجزاء از وضعیت واقعی بپردازیم و سپس داده های گردآوری شده را تحلیل و مطالعه کنیم، "تغاله ها را دور بریزیم و آنچه اصلی و ضروری است را برگزینیم، آنچه را نادرست و دروغ است حذف و آنچه را حقیقی است نگاه داریم، از یکی به دیگری و از برون به درون حرکت کنیم... تا از شناخت حسی به شناخت تعقلی جهش کنیم." (155) باید بدانیم چگونه عمده را از غیرعمده تمیز دهیم، جوهر و ماهیت پدیده را خوب دریابیم، حقیقی را از دروغ تمیز دهیم تا به نتایجی دست یابیم که بیشترین انطباق را با واقعیت داشته باشد، و کارمان را بر پایه واقعیت انجام دهیم.

سبک کار حفظ و برقراری رابطه تنگاتنگ با توده ها

حفظ و برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها و بحث کردن با آنها در مورد کلیه امور، سبک کار خوب و سنت حزب ما و سرچشمه قدرت آن است که حزب را قادر به شکست دادن کلیه دشمنانش و غلبه بر کلیه مشکلات نموده است. مارکسیسم بر آن است که توده های خلق سازندگان تاریخ هستند، آنها نیروی تعیین کننده در جلو راندن جامعه هستند. توده ها نه تنها آفرینندگان ثروت مادی و معنوی جهان اند، بلکه مبارزات انقلابیشان نیروی محرکه جامعه بجلو می باشد. بردگان سازندگان تاریخ هستند، این دیدگاه پایه ای ماتریالیسم تاریخی است. مارکس و انگلس بیان داشتند: "حرکت و جنبش تاریخی کار توده هاست" (156) و لنین نوشت: "سوسیالیسم پویا و خلاق محصول خود توده هاست." (157) صدر مائو خاطرنشان ساخت: "خلق و تنها خلق نیروی محرکه تاریخ جهان است." (158) برای حفظ و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها باید قاطعانه این ایده را که "توده ها قهرمانان واقعی اند." (159) را جذب کنیم و از آن اشباع شویم و متقاعد گردیم که قدرت انقلاب به توده های خلق بسته است و عمیقاً نقش درخشان توده ها را بمثابه سازندگان تاریخ تشخیص دهیم. دلیل اینکه حزب ما می تواند توده ها را رهبری کند، دقیقاً از اینجا ناشی می شود که او نماینده منافع خلق می باشد، از صمیم قلب به آنان خدمت می کند و به آنان ایمان دارد، به آنان اتکاء می کند و پیوند تنگاتنگی با آنها برقرار می سازد و در راه تحقق کمونیسم می رزمند.

حفظ رابطه تنگاتنگ با توده ها یکی از سنتهای درخشان حزبمان می باشد. حزب ما در مرحله انقلاب دمکراتیک، تحت رهبری خط انقلابی صدر مائو، ارتش رهاییبخش خلق را بنیان گذاشت، و با استقرار مناطق پایگاهی انقلابی، توده ها را بطور کامل بسیج نمود و به آنها اتکاء کرد.

بدین طریق طی 82 سال مبارزه قهرمانانه، در حالی که تنها ارزن و ابتدائاً تفنگ فکسنی در اختیار داشت، موفق شد راهزنان فاشیست ژاپنی را که خود را شکست ناپذیر می پنداشتند، درهم بشکنند و ارتش ارتجاعی نیرومند 8 میلیونی گومیندان را که دست پرورده امپریالیسم آمریکا بود، منهدم سازد. در کوران آن سالیان مبارزه سخت و دشوار، حزمان و ارتش خلق با سهیم بودن در تلخی و شادی خلق، ارتش قدرتمندی را از پا درآوردند و در انقلاب دمکراتیک به پیروزی کامل رسیدند، پس از رهایی سراسر کشور، حزب ما با بسیج کامل توده ها و اتکاء سرسختانه به آنها، کارشکنی ها و خرابکاریهایی که تحریکات دشمنان داخلی و خارجی بودند را درهم شکسته است. حزب ما با نشان دادن روحیه انقلابی استقلال، اعتماد بنفس، سرسختی در مبارزه و با آهنگ پرشور راه را بکویم و پیش رویم، چین کهنه، فقیر، عقب مانده و بحران زده را به یک چین نوین سوسیالیستی بدل ساخته و در شاهراه موفقیت قرار داده است. حزب ما در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که رهبری و ابتکار آن را صدر مائو شخصاً برعهده داشت، توده ها را در مقیاس عظیم بحرکت درآورد، به آنها اتکاء کرد و از راه اعمال دمکراسی وسیع تحت دیکتاتوری پرولتاریا یک جنبش عظیم توده ای را برپا ساخت، که بسان سیلی خروشان از جا کنده شد و دو مقر فرماندهی بورژوازی را - یکی به رهبری لیوشائوچی و دیگری به رهبری لین پیائو - درهم شکست. و بدین طریق به پیروزیهای مهم زیادی در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نائل آمد. واقعیات بیشماري نشان می دهند که توده های خلق چنانچه به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح باشند، شکست ناپذیرند و ما هم در صورتی که به توده ها ایمان داشته باشیم و به آنان اتکاء کنیم و با آنان پیوند تنگاتنگ برقرار سازیم، پیروزی نصیبمان خواهد گردید.

بر قرار کردن پیوند نزدیک با توده ها ویا بالعکس بریدن از آنان، و (یاحتی ترسیدن از آنان و یا مخالفت با جنبش توده ای انقلابی) صرفاً مسئله روش نیست، بلکه فراتر از آن مسئله اساسی تر یعنی موضع و جهان بینی است. و نیز به مسئله مهم دیگری در مبارزه بین خط انقلابی صدر مائو و خطوط اپورتونیستی راست و "چپ" گره می خورد. تمام سردمداران خطوط اپورتونیستی ایده آلیست اند، آنها لجوجانه جانب بورژوازی را می گیرند و همواره توده را با تمام قوا تحقیر کرده و به آنان افترا می بندند. آنان نقش عظیم توده ها را بمثابه آفرینندگان تاریخ انکار می نمایند و با خط توده ای حزب مخالفت می کنند، با جنبشهای توده ای انقلابی، به رهبری حزب خصومت ورزیده و در آن اخلال می کنند. در دوران اولین جنگ داخلی انقلابی، چن دوسیو، سردمدار خط اپورتونیستی راست، پرولتاریا را متهم می کرد که "مثل بچه ها" ست، که "او یک نیروی انقلابی مستقل را تشکیل نمی دهد". چن دوسیو ادعا کرد که خلق چین "نظم ناپذیر"، "محافظه کار" بوده و "مشکل بتواند در انقلاب پیروز شود". او اصلاً به قدرت انقلاب ایمان نداشت، خط راست تسلیم طلبانه را بکار بست و جنبش قهرمانه انقلابی را دچار شکست ساخت. لیو شائوچی و لین پیائو و سایر شیادان همپالگی شان، تمام توان

خود را صرف اخلال در خط توده ای حزب و سبک عالی بر قراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها نموده تا بتوانند خط عمومی حزب را که برای مرحله تاریخی سوسیالیسم ترسیم شده، مسخ و دگرگون سازند. لیو شاجی با اشاعه علنی تئوری "توده های عقب مانده" با بسیج توده ها در جریان "جنبش چهار پاکسازی" (160) به مخالفت برخاست و در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک خط ارتجاعی بورژوایی را بکار بست و جنبش توده ای انقلابی را سرکوب نمود. و همینطور لین پیائو پیرامون "تئوری نخبگان" هیاهو پیا کرد و وقیحانه به خود لقب "نابغه" داد، شخصی که صاحب "شناخت فطری" و "شعور فطری" است. در عین حال او با توده های کارگر و دهقان مانند تفاله رفتار کرده و آنان را متهم ساخت که تنها به "ثروت اندوزی و لذت جویی" علاقه دارند و جز در مورد "نفت و نمک و سویا و سس و سرکه و هیزم" چیز دیگری نمی دانند. لین پیائو و باند او نیز این یاوه را که "قهرمانان و بردگان باهم تاریخ را می سازند" سر دادند و بدین طریق کوشیدند با بکار گیری این سفسطه دوگانه، اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم را نفی کنند. ما باید این مفهوم ایده آلیستی و ارتجاعی از تاریخ را بطور تام و تمام مورد انتقاد قرار دهیم، و پیگیرانه بندهای بین حزب و توده ها را محکم کنیم و جسورانه در راستای خط سیاسی که کنگره دهم ترسیم نموده است پیش برویم. برای برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها، باید مسائل را با آنان به بحث گذاریم و با تواضع به نظراتشان گوش فرادهیم. صدر مائو بما می آموزد: "کسانی صاحب شناخت فردی واقعی هستند که در سراسر پهنه گیتی در گیر عمل می باشند." (161) توده های وسیع خلق با جنگیدنشان در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی از شناخت عملی غنی برخوردارند. تنها با گوش فرادادن متواضعانه به نظرات توده ها و با دخالت دادنشان در بحث در مورد مسائل می توانیم خرد آنان را متمرکز کنیم و از ابتکارات و نوآوری هایشان بهره گیریم، تجاریشان را سنتز کنیم و شناخت صحیح را که لازمه رهبری پراتیک انقلابی است استنتاج نمائیم. برای آنکه در مورد مسائل با توده ها بحث کنیم، باید به نظراتشان گوش فرا دهیم. هر وقت در کاری سررشته نداریم، بهنگام بروز مشکلات، یا وقتی تجاریمان کافی نیست، باید به نظرات توده ها گوش فرا دهیم، و وقتی که از اوضاع شناخت داریم، وقتی که کار به خوبی پیش می رود و به پیروزی دست یافته ایم، بکار بستن این شیوه از همیشه ضروری تر است. ما باید به تمام نظرات توده ها گوش فرا دهیم، خواه موافق آنها باشیم و خواه مخالفشان. باید اجازه دهیم همه حرفشان را بزنند، باید بگذاریم افراد سفره دلشان را بکشایند و آنچه را در ذهن دارند بیرون بزنند. ما باید شناخت توده هارا جمع آوری کنیم، نظرات ارزشمند را از نظرات بی ارزش تمیز دهیم و براساس اندیشه مائوتسه دون به وحدت فکری دست یابیم. تنها بدین طریق می توانیم ابتکار و خلاقیت توده ها را تماما شکوفا کنیم و خردشان را در وسیع ترین مقیاس متمرکز نمایم و بدین طریق شتاب و تحرك بیشتری به تکامل انقلاب و ساختمان آن ببخشیم. برخی از رفقا میل دارند تنها خودشان حرف بزنند و نمی گذارند نظرات توده ها شکفته شوند. چه در کار

تحقیقی و چه در حل يك مشکل، آنها می خواهند يك تنه بدان پردازند - آنها فرصت حرف زدن را از دیگران سلب می کنند - دیگران فقط اجازه دارند به آنها گوش دهند و دستوراتشان را اطاعت نمایند. چنین سبک کاری کاملاً نادرست است و تنها می تواند از ابراز کامل نظرات توده ها جلوگیری کند، قوه ابتکارشان را خفه کند و به رابطه میان خودشان و رابطه شان با حزب لطمه وارد سازد.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید طرز برخورد درستی با آنها در پیش گیریم و رفتارمان با آنان صحیح باشد. مارکسیسم همیشه بر آن بوده است که هر فرد فقط با ایمان به توده ها، اتکا به آنها و حفظ پیوند تنگاتنگ با آنهاست که می تواند نقش خود را بطور کامل ایفا کند و به بهترین وجه ممکن به امر توده های خلق کمک نماید. اگر به نقش فرد بیش از حد پربها داده و به قدرت توده های خلق کم بها دهیم، اگر بر این باور پای بفرسیم که هر کاری که ما انجام دهیم خوب است و هر کاری که توده ها انجام دهند بی ارزش است، در این صورت جایگاه مربوط به توده ها و افراد را وارونه کرده و به منجلا ب ایده آلیسم تاریخی در می غلطیم. تا جایی که به اعضا و کادرهای حزبی مربوط می شود، جهت رفتار درست با توده ها باید مشتاقانه شاگرد توده ها شوند، با تواضع از آنها بیاموزند و آنها او را مثل مردم ساده زحمتکش از خودشان بدانند، باید با آنها بجوشند و در میان آنها عمیقاً ریشه بدانند. کادرهای حزب باید به شرکت در کار تولیدی جمعی ادامه دهند، خصوصیات مردم زحمتکش را همواره حفظ کنند و با توده ها یگانه باشند.

برای برخورد درست به توده ها همچنین باید بدانیم که چگونه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای رهبری کردن آنها بکار بندیم. حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها برای اعضای حزب کمونیست به این معنی است که از توده ها بیاموزند، در بین آنها مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را ترویج نمایند، با این هدف که آنان را مسلح ساخته و سازماندهی کنند. در رابطه با روش برخورد به توده ها، از طرفی باید با تئوری "رهبری علامه دهر" و "عقب ماندگی توده ها" بجنگیم و سبک کار بوروکراتیک و فرمانروایانه را در هم بشکنیم و از طرف دیگر باید با این خط "بگذار هر طور میل توده هاست عمل شود" مخالفت ورزیم و گرایش زیانبار دنباله روی از توده ها را نابود سازیم. این تنها راهی است که بوسیله آن می توانیم خط انقلابی صدر مائو را به نحوی صحیح بکار بسته و سبک کار حزب را بنحو مطلوبی اجرا نمائیم.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه را به عمل بگذاریم. ما اعضای حزب کمونیست باید در همه حال با توده ها هم نفس باشیم و سرنوشتمان را با سرنوشت آنها گره بزنیم. ما نمی توانیم راحتی و لذت پیشه سازیم و زندگی همواره سخت را تحقیر و دور از شان خود بدانیم. حتی اگر ارتقاء یافته ایم، نباید از سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها دست بکشیم،

حتي اگر شرايط زندگي بهتري داريم، نبايد شيوه مبارزه سرسختانه را کنار بگذاريم. تنها از اين راه مي توانيم بطور موثر با زنگار فساد ايده ها و شيوه زندگي بورژوايي مقابله كنيم و هرگز خود را از توده ها جدا نسازيم تا حزبان همواره رابطه اش را با توده ها همانند رابطه ماهي و آب حفظ كند و در نتيجه به پيروزهاي باز هم بزرگتري در انقلاب و ساختمان آن دست يابد.

سبك كار بعمل درآوردن انتقاد و انتقاد از خود

انتقاد و انتقاد از خود سلاحهاي تيز و برايي هستند كه ساختمان حزب را از نظر ايدئولوژيك تقويت نموده، وحدتش را تحكيم مي كند و قابليت رزمندگي اش را افزايش ميدهند. بطور عيني تضاد در درون حزب موجود است. اين تضادها انعكاس تضادهاي طبقاتي و تضادهاي بين كهنه و نو در جامعه هستند. انتقاد و انتقاد از خود ابزار پايه اي جهت برانگيختن مبارزه درون حزبي بنحو صحيح و حل تضادهاي درون حزبي ميباشد. در سراسر دوره تاريخي سوسياليسم، چون هنوز طبقات، تضادهاي طبقاتي و مبارزه طبقاتي موجودند، ايده هاي كهنه، فرهنگ كهنه و عادات كهنه بورژوازي و ساير طبقات استثمارگر بر اعضاي حزبان تاثير مي گذارد و هر روز و هر دقيقه پيكره حزب را ميچود و فرسوده ميسازد. براي جنگيدن با عفونتي كه گرد و غبار و ميكرب هاي سياسي بورژوازي در پيكر حزبان ايجاد مي كند، و براي مقاومت در برابر آلوده شدن اعضاي حزب بوسيله ايده هاي بورژوايي و ايده هاي ساير طبقات استثمارگر، بايد مبارزه ايدئولوژيك فعالانه اي را دامن زده و كليه ايده هاي غيرپرولتري را با ايدئولوژي پرولتري در هم شكويم. مبارزات دروني حزب بايد با روشهاي صحيح تنظيم شود. وقتي در ميان افراد، معضلات ايدئولوژيك پيش مي آيد، ما نه بايد از آن سوءاستفاده كنيم و نه به مشت و اسلحه متوسل شويم. و براي حل جدل و سامان دادن معضل، تنها بايد روشهاي بحث، اقناع و انتقاد و انتقاد از خود را برگزينيم. بايد به انتقاد و انتقاد از خود بمتابه ابزاري نگاه كنيم كه براي پيشبرد و تكامل امور مثبت، غلبه بر نارسائيها، تصحيح اشتباهات و در نتيجه تقويت وحدت و تحكيم حزب بر اساس خط درست مورد استفاده قرار گيرد.

انتقاد و انتقاد از خود از نظر ايدئولوژيك براي كمونيستها در حكم اسلحه اي ضروري براي "خلاصي يافتن از كهنگي و ماندگي و جذب زنده و نو" (162) و متحول ساختن جهان بيني شان است. چون اعضاي حزبان داراي ريشه هاي طبقاتي متفاوتند، از اقشار گوناگون برخاسته اند و در جامعه اي زندگي مي كنند كه طبقات موجودند، نتيجتاً ايده هاي بورژوايي و نپروي عادات كهنه، مستمراً بر اعضاي حزب تاثير مي گذارد و موجب آلودگي صفوف آن ميشود. ايده هاي غيرپرولتري هنوز تا حدي بر اذهان بسياري از رفقايمان سنگيني مي كند، تنها با در جنگ گرفتن سلاح انتقاد و انتقاد از خود و كار سخت، براي "خلاصي يافتن از كهنگي و ماندگي و جذب زنده و نو" ميتوانيم حتي المقدور انواع ايده هاي غيرپرولتري را شكست دهيم و آلودگي ناشي از ايدئولوژي بورژوايي و ايدئولوژي ساير طبقات استثمارگر را در هم

بشکنیم. بعلاوه چون شناخت ما از جهان عيني الزاماً محدود است، بنابراین مشکل بتوانیم در کارهایمان از اشتباه اجتناب ورزیم یا از نارسایی بري باشیم. بعمل در آوردن پیگیر و مکرر انتقاد و انتقاد از خود، جهت برملا ساختن اشتباهات و نارسایی ها که در کارهایمان ظاهر میشوند، ما را قادر خواهد ساخت ایده آلیسم را جاروب کرده و بیرون بریزیم، تجاریمان را جمع بندي نماییم تا پیشروی خود را به جلو ادامه دهیم. این ما را قادر خواهد ساخت که کارهایمان را بهتر انجام دهیم و خدمات بزرگتری به حزب و خلق ارائه دهیم.

صدر مائو همیشه اهمیت فوق العاده ای برای انتقاد و انتقاد از خود قائل بود. او در مقاله "در باره اصلاح نظرات نادرست درون حزب"، اعلام داشت: " انتقاد درون حزبی سلاحی است جهت تقویت تشکیلات حزبی و افزایش قابلیت رزمندگی آن" (163) جنبش پاکسازی در ینان بسال 1942 يك جنبش تمام عیار و کامل تربیت مارکسیستی و نیز يك جنبش گسترده انتقاد و انتقاد از خود بود. پس از رهایی سراسر کشور، حزیمان بار دیگر چند جنبش پاکسازی را هدایت نمود. در جریان انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریایی، توده ها در امواج صدها میلیونی، سلاحهای شکوفایی آزادانه عقاید، روزنامه های بزرگ دیواری، مناظرات عظیم و تبادل وسیع تجارب انقلابی را بکار گرفتند تا نقاب از چهره مشتبی عناصر در قدرت رهرو سرمایه داری برگیرند (164). بدین طریق آنها دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین پیائو را افشاء کردند و از اشتباهات و نارسایی هایمان در کار انتقاد نمودند و بنابراین حزب را قویاً تقویت نمودند. در جریان جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار و در جریان انتقاد عمیق و ریشه ای از جنایات ضد انقلابی و سفسطه های رویونیستی دارودسته ضدحزبی لین پیائو، تجارب کلیه اعضای حزب در زمینه مبارزه دو خط فوق العاده ارتقاء یافته و آگاهی شان در رابطه با بعمل درآوردن سنت درخشان حزیمان، انتقاد و انتقاد از خود تقویت شده است.

برای اجرای صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید قبل از هر چیز آگاهانه اصل "وحدت - مبارزه - وحدت" را بکار بندیم. به این معنا که باید نقطه عزیمت خود را میل به وحدت قرار دهیم و از راه انتقاد و مبارزه، راست را از دروغ و حقیقت را از کذب بطور روشن متمایز سازیم و بر این مبنای جدید به وحدت نوینی دست یابیم. ما باید در حین دامن زدن به انتقاد و انتقاد از خود، با دو نوع طرز بر خورد غلط بچنگیم: طرز بر خورد اول اینکه صرفاً از وحدت حزب حرف بزنیم، بدون اینکه از اشتباهات و نقاط ضعف انتقاد کرده و با آنها مبارزه کنیم. رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند می خواهند از تضادها بگریزند. آنان در گرماگرم مبارزه، قفل خاموشی بر لب می زنند، نظرات نادرست را می شنوند ولی آنها را رد نمی کنند: اقداماتی را که به حزب لطمه می زند، به چشم می بینند ولی با آنها مخالفت نمی کنند: "وضع هرگونه باشد، آنان برای اجتناب از بغرنجی اوضاع و عواقب بعدی موضع نمی گیرند". ادای "پیر خردمند" را در آوردن شیوه ای از بیخ و بن نادرست است. طرز برخورد دوم اینست که صرفاً از

انتقاد و مبارزه دم بزیم، و هیچ تمایلی به وحدت با رفقای که مرتکب خطا شده اند نداشته باشیم، رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند، به قضاوت‌های عجولانه و اتهام زنی های بی دلیل و اساس می پردازند. چنین طرز برخوردی نه تنها قادر به حل هیچ مشکلی نیست، بلکه به تك تك رفقا و وحدت حزب ضربه می زند. صدر مائو بما آموخت که: "اظهارات باید متکی بر واقعیات باشد و انتقاد باید حول سیاست تمرکز یابد" (165) در حین اجرای انتقاد و انتقاد از خود باید حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنیم، و افراد را با براهین مستدل قانع سازیم. ما باید اینکار را بطور منظم و بموقع انجام دهیم، و منتظر نمایم مسائل رویهم تلمبار گردیده، فوق العاده جدی شوند. و سپس کوشش کنیم يك مرتبه به تصحیح همه آنها پردازیم. تعقیب کردن این روش زیانهای سنگینی بار می آورد، و حال آنکه دخالت بموقع می تواند از ضایعات بکاهد. ما باید با بکارگیری سلاح انتقاد و انتقاد از خود به شیوه ای عمیق و موثر، سرتاسر زندگی تشکیلاتی حزب را پالایش دهیم تا نیرومند و مستحکم بماند. رفقای رهبری در سازمانهای حزبی در کلیه سطوح، باید درست مانند يك عضو ساده در زندگی تشکیلاتی شرکت جویند، آنان باید متواضعانه به نظرات و انتقادات سایر اعضا گوش فرا دهند، مرتباً انتقاد از خود را بکار بندند و در راه انجام کار به بهترین نحو ممکن قدم بردارند. در اجرای انتقاد و انتقاد از خود، آنها که انتقاد می کنند باید اصل "آنچه را که می دانید، بگوئید و در گفتن آن بیم نداشته باشید" را بکار بندند. اگر رفقا پیشنهادهای دارند باید مطرح کنند. اگر به نقاط ضعف و اشتباهاتی پی می برند، باید از آنها انتقاد کنند. همینطور هم باید به دقت متوجه طرز برخورد، روش و نتایج کارشان باشند. و اما در مورد آنهایی که مورد انتقاد قرار می گیرند، باید آرمان حزب را همواره در ذهنشان زنده نگاه دارند و مطابق اصول رفتار نمایند: "انتقاد کننده را ملامت نکنید، بلکه سخنان او باید برای شما هشداري شود". و "چنانچه مرتکب اشتباهاتی شده اید، آنها را تصحیح کنید، و اگر مرتکب اشتباه نشده اید، از ارتکابشان پیشگیری نمائید" و به انتقادی که دیگران فرموله کرده اند با تواضع گوش فرا دهید. باید جسارت پذیرش حقیقت و تصحیح اشتباهاتمان را داشته باشیم. چنانچه انتقاد وارد باشد، بدون توجه به اینکه چه کسی انتقاد کرده، باید آنرا بپذیریم. حتی اگر انتقاد بعمل آمده با واقعیات منطبق نباشد و حتی اگر تحلیل یا انتقاد خیلی آگاهانه صورت نگرفته باشد، باز هم باید صبورانه آنرا بشنویم. آنچه خوب است را بپذیریم، نه اینکه انتقاد کننده را بباد سرزنش بگیریم و آگاهانه نبودن انتقاد را دستاویزی برای رد انتقاد نمایم، وقتی از ما انتقاد می شود بایستی نه لبانمان لبخند تملق آمیز نقش بندد و نه از کوره در برویم و عصبانی شویم، و نه مانند "ببری باشیم که نشود به پشت آن دست زد". برخی از رفقا وقتی مرتکب اشتباه می شوند و مورد انتقاد قرار می گیرند، سعی نمی کنند از آن به شیوه مثبتی درس بگیرند، بر عکس می پندارند که دیگر نمی توانند "سرشان را بلند کنند"، و در کارشان منفعل و بی تفاوت می شوند، که حتی بر اشتباهات پیشین خود اشتباهات جدیدی می افزایند. همینطور

هم رفقای هستند که پس از انتقاد به آنان به لجاجت می افتند و در صدد انتقام گرفتن از منتقدین شان بر می آیند، و این کاری است که انضباط حزبی صریحا آنرا قدغن نموده است. ما باید قاطعانه در مقابل چنین چیزی بایستیم. کادرهای حزبی باید همیشه مخصوصا در مورد خود سختگیر باشند و بمثابة نمونه برای توده ها و اعضای حزب به انقلاب خدمت کنند. بهنگام انتقاد از کسی باید البته اصول را رعایت کنند اما همچنین به روش هم باید توجه کنند: تحقیق کنند، حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنند، هرگز گفتار و رفتارشان سطحی و یا بر اساس شایعه نباشد، کسی را بیهوده سرزنش و یا تویخ نکنند، به انتقاداتی که اعضای حزب و توده ها فرموله می کنند توجه نمایند، آنها باید وسعت فکر پرولتری داشته باشند، به سخن توده ها با تواضع گوش فرا دهند، از پیشنهادات دیگران نتیجه گیری کنند و داده های لازم را برای تربیت سیاسی خود بیرون کشند، نقاط ضعف و اشتباهات را تصحیح نمایند و کارهایشان را خوب انجام دهند.

برای انجام صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید خود را بی رحمانه مورد "بازبینی" قرار دهیم. صدر مائو به ما می آموزد: "مبارزه پرولتاریا و توده های انقلابی برای تغییر جهان مستلزم انجام این وظایف است: تغییر جهان عینی، و جهان ذهنی خود - بمنظور دگرگون سازی قابلیت شناخت خود و تغییر مناسبات جهان ذهنی و جهان عینی." (166) برای دگرگون ساختن جهان ذهنی مان، باید قبل از هر چیز خود را مورد "بازبینی" قرار دهیم. يك به دو تقسیم می شود. (167) ، این در مورد همه چیز صادق است. بهنگام آزمودن خود نیز همین امر صادق است: در حالیکه باید توانایی ها و دستاوردهایمان را در نظر بگیریم، باید بیشتر ضعف ها و نارسایی هایمان را مد نظر قرار دهیم. تنها با بازنگری ضعف ها و اشتباهاتمان، ما اعضای کمونیست می توانیم مداوما سیک کار حزم و تواضع را ادامه دهیم و خود را چنانکه باید و شاید بشناسیم تا قادر باشیم ارزش واقعی مان را تشخیص دهیم. اگر خود را نشناسیم، آنگاه نخواهیم توانست اصل يك به دو تقسیم می شود را در باره خود بکار بندیم، اگر تنها دستاوردهایمان را ببینیم و چشمانمان را بر نارسایی هایمان ببندیم، بیم آن می رود که چشم بصیرتمان کور شود. اگر خود را تحلیل نکنیم و نقاط ضعف و اشتباهاتمان را بطور کامل بر طرف نسازیم، آنگاه هم به خودمان ضربه خواهیم زد و هم به انقلاب. تنها با بکار بستن منظم و آگاهانه انتقاد و انتقاد از خود می توانیم علیرغم اینکه مورد تعریف و تمجید قرار بگیریم، به خود غره نشویم و بهنگام کسب پیروزی ، نقاط ضعفمان را بخاطر بیاوریم، نه بهنگام پیروزی به خود بیاییم و نه با هر شکستی مایوس شویم. همواره با ذهن روشن و باز و سرشار از روحیه بالایی انقلابی و اراده استوار برای مبارزه انقلابی گام بر داریم، هرگز در مسیر تداوم انقلاب از حرکت باز نایستیم، و آنچه خود را پرورش دهیم که عنصر پیشرو پرولتاریا گردیم و شایستگی چنین عنوانی را پیدا کنیم.

فصل دهم: تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا

اساسنامه حزب بیان می‌دارد: ما "باید میلیونها نفر جانشین برای امر انقلاب پرولتاریا تربیت کنیم." این يك وظیفه استراتژیک بزرگ و درخشان است که تاریخ به حزیمان سپرده است. چنین وظیفه ای تنها هنگامی می‌تواند برآورده شود که کل حزب برای آن اهمیت قائل شود. بنابراین کلیه سازمانها و اعضای حزبی باید آگاهانه این رهنمود را مورد مطالعه قرار دهند، آنرا عمیقاً دریابند و با عزمی قاطعانه به پیش روند.

تربیت جانشینان برای انقلاب يك وظیفه مهم استراتژیک است

صدر مائو بعد از جمعبندی تجارب مبارزه دو خط در عرصه جنبش بین المللی کمونیستی و در داخل حزب، مسئله مهم تربیت جانشینان را برای امر انقلابی پرولتاریا عنوان نمود، تربیت جانشینان مسئله ای است که سرنوشت حزب و دولتمان با آن گره میخورد. او متذکر شد: "در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا بدین شکل مطرح است که آیا کسانی وجود خواهند داشت که بتوانند امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که نسل های پیشین از انقلابیون پرولتری آغاز کرده اند ادامه دهند یا نه، آیا رهبری حزب و دولتمان در دست انقلابیون پرولتری باقی خواهد ماند یا نه، آیا نسلهای آینده در مسیر صحیحی که مارکسیسم - لنینیسم ترسیم نموده است گام برخواهند داشت یا نه، و عبارتی دیگر آیا خواهیم توانست پیرومندان از ظهور رویزونیسم خروشچفیی در چین جلوگیری نماییم یا خیر. خلاصه کلام این مسئله از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و برای حزب و کشورمان مسئله مرگ و زندگی است. مسئله ای است که اهمیت اساسی برای امر انقلابی پرولتری در طول صد، هزار و حتی ده هزار سال دارد." (168) این آموزش صدر مائو در مورد اهمیت ژرف تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا تاکید کامل دارد.

صدر مائو در هر مرحله تاریخی انقلاب چین بر امر تربیت جانشینان قویاً تاکید نموده است، و در ساختن حزب همواره برای پرورش کادرهای جدید و تربیت جانشینان برای انقلاب اهمیت فوق العاده ای قائل بوده است. صدر مائو در گذشته، در زمان نخستین جنگ داخلی انقلابی، وقتی که رهبری جمعیت جنبش دهقانی را در دست داشت (169)، تعداد کثیری کادر برجسته جهت مبارزه انقلابی در آن دوره تربیت کرده و پرورش داد. صدر مائو در جریان جنگ انقلابی ارضی، ضمن اشاره به نظر نادرست مبنی بر جرات نکردن در انتخاب و پذیرش کادرهای جدید اعلام داشت: "این نظر غلط را کنار بگذارید، آنگاه خواهید دید کادرهای زیادی در اطراف شما هستند." (170) در جنگ مقاومت علیه ژاپن او دوباره بر این نکته تاکید نمود: "بنابراین تربیت نقشه مند تعداد وسیعی از کادرهای جدید، وظیفه جنگی ما میباشد." (171) و در مرحله انقلاب سوسیالیستی - پس از جمعبندی تجربه دیکتاتوری پرولتاریا - در سال 1964 در این رابطه خطاب به حزب چنین گفت: "برای جلوگیری از این امر که حزب و کشورمان

رنگ (سرخش - م) را تغییر دهد، باید نه تنها خط سیاسی و سیاستهای درستی داشته باشیم، بلکه باید میلیونها نفر جانشین را تربیت کرده و پرورش دهیم تا امر انقلاب پرولتري را تداوم بخشند." (172) او خطاب به حزب گفت: "از بالاترين سازمانهاي حزبي گرفته تا پائين ترين آن، همه جا بايد دائماً به تربيت و پرورش جانشينان امر انقلابي توجه كنيم." (173) صدر مائو در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريابي بارها اعلام داشت كه بايد كادرهاي جوان را برگزينيم و آنها را در هيئت هاي رهبري كننده در كلييه سطوح ادغام كنيم. حزب ما طي دهه هاي بسيار - در پيروي از اين آموزشهاي صدر مائو - در جريان يك مبارزه انقلابي بغايت دشوار و پيچيده جانشينان فراواني از كادرهاي انقلابي تربيت کرده و آموزش داده است. و با چنين كاري اجرائي خط انقلابي صدر مائو و دستيابي به پيروزيهاي پي در پي را تضمين نموده است. مبارزه فوق العاده حاد طبقاتي و مبارزه ميان دو خط برسر مسئله تربيت جانشينان براي امر انقلابي پرولتاريا در جريان است. دشمنان داخلي و خارجي حزب براي رسيدن به هدف جنايتكارانه شان يعني واژگون ساختن ديكتاتوري پرولتاريا، همواره كوشيده اند از هر وسيله ممكن و مانوري براي آزمايش قدرت با پرولتاريا برسر اينكه جانشينان چه كساني بايد باشند استفاده كنند. آنان براي احياء سرمايه داري به سه، چهار نسل آتي حزيمان اميد دوخته اند. (174) براي دگرگون ساختن خط عمومي و احياء سرمايه داري، لين پيائو و شركاء از داخل به اخلاف در انقلاب دست زدند، و برسر جانشينان با پرولتاريا به جنگ برخاستند. آنها ديوانه وار با آموزشهاي صدر مائو درباره تربيت ميليونها جانشين براي امر انقلابي پرولتاريا مخالفت ورزیدند. و براي اينكه اهداف خود را برآورده سازند، به قلب و تحريف نيازهاي پرولتاريا به جانشينان ارزنده دست زدند (175) و در تركيب "سه در يك" پير، ميانسال و جوان (176) در هيئت هاي رهبري اخلاف نمودند. و كادرهاي نسل جوانتر را مي فريفتند و با ايده هاي مسموم و شيوه زندگي بورژوايي فاسد مي ساختند. آنها به گسيل جوانان تحصيل کرده به روستا (177) و اعزام كادرهاي "7 مه" به مدارس (178) حمله كردند. آنان به پراكندن تهمةهاي خائنه پرداخته و شايعه ساختند كه گويا سياست اول "شكل پوشيده كار اجباري" و سياست دوم "شكل پوشيده بيكاري" ميباشد، به اين اميد عبث كه كادرها و نسل جوانتر را از مسير صحيح صدر مائو منحرف ساخته و آنها را به ابزارهاي دلخواهشان درآورند كه براي احياء ضدانقلابي باب ميل طبقات سرمايه دار و مالكان ارضي مطلوب است. ولي همه اينها البته اميدهاي ابلهانه اي بيش نبودند. هم اكنون جوانان و كادرهاي انقلابي همه با تمام قدرت در حرف و در عمل به انتقاد از اتهامات بيشرمانه لين پيائو و شركاء برخاسته اند.

تربيت و انتخاب جانشينان از درون مبارزه براي امر انقلابي

صدر مائو به ما مي آموزد: "جانشينان امر انقلابي از درون مبارزه توده اي رو ميآيند و در طوفانهاي عظيم انقلاب آبيده ميشوند. به آزمايش گذاشتن و پيدا كردن شناخت از كادرها و

انتخاب تربیت جانشینان در جریان طولانی مبارزه توده ای امری مبرم و حیاتی است." (179) جهتگیری اساسی ما در تربیت و انتخاب جانشینان برای انقلاب باید بر این مبنا باشد. اگر به آموزش صدر مائو بطور کامل عمل نماییم، ظهور و رشد جانشینان را در امر انقلابی پرولتاریا تسریع خواهیم کرد.

ضرب المثل مشهوری می گوید "کاج پیر هزار ساله نمی تواند در گلدانی بروید، اسب جنگی بی پروا نمی تواند در حلقه محصوری چهار نعل بتازد" جانشینان امر انقلابی پرولتاریا، تنها در طوفانهای عظیم مبارزه توده ای میتوانند پرورش یافته و آبدیده شوند. مارکسیستها به این عقیده اند که شناخت از درون پراتیک زاده میشود. تجربه در مبارزه، هنر رهبری و توانایی در کار از آسمان نازل نمی شود، بلکه بتدریج و در جریان پراتیک مبارزه انقلابی انباشته میگردند. برخی از رفقا، از ایده اعتماد کردن و سپردن امر رهبری به کادرهای جوانتر نگران می شوند، و می پندارند که این کادرها آمادگی و کارایی سیاسی کافی ندارند و نمی توانند عهده دار وظایف سنگین شوند. این نظر اشتباه است. صدر مائو می گوید: "بگذارید آنها وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند. و خواهید دید که آنها تواناتر خواهند شد. با این شیوه تعداد بیشمار افراد شایسته رو خواهند آمد. با "ترسیدن مدام از اژدها در جلوی رو و ببرهای پشت سر" هیچ کاری حاصل نمی شود." (180) اگر می خواهیم کادرهای جوان تواناتر شوند، باید به آنها فرصت دهیم خود را در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی آبدیده سازند، جرات کنند و از طوفانها نهراسند و بر تارک امواج مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط جهان را بشناسند. این کادرها، از درون مبارزه واقعی، آگاهی شان را در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء می دهند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را عمیقاً می فهمند، و می آموزند که قوانین عینی سه جنبش عظیم انقلابی را بشناسند و بکار گیرند. سازمانهای حزبی در تمام سطوح باید بطور شخصی به آنان رهنمود دهند، دست و بالشان را در کارها باز بگذارند تا این کادرهای جوان بتوانند اوضاع را بشناسند، سیاست را خوب دریابند، مشکلات را خوب حل و فصل کنند و شخصا کارها را رهبری نمایند. سازمانهای حزبی باید بطور مشخص به کادرهای جوانتر کمک کنند، در عین اینکه باید از کادرهای جوان انتظار زیادی داشته باشند، باید به آنها توجه زیادی کنند بدون اینکه همه کارها را در دست بگیرند. باید به کادرهای جوانتر میدان دهند از ابتکار و خلاقیت شان تحت هدایت خط و اصول سیاسی حزب بطور کامل استفاده نمایند. ما باید آنها را تشویق کنیم تا در پراتیک شان منتهی درجه جسارت بخرج دهند، جرات کنند به میدان عمل و تجربه بشتابند تا در کوران مبارزه، توانایی شان در جنگیدن با اتکاء به خود بالا رود و هنر رهبری کردن را بیاموزند. بدینگونه آنها از یک سطح نسبی نازل پراتیک رزمنده به یک سطح نسبی بالایی از پراتیک، و از ناپختگی سیاسی به درجه معینی از پختگی، و از ناتوانی در رهبری یک کار به حد معینی از قابلیت رهبری آن حرکت خواهند کرد.

ما برای پرورش جانشینان انقلاب در پروسه مبارزه، باید پنج الزاماتی را که توسط صدر مائو فرموله شده اند و خط آرایش صفوف افراد بر اساس توانایی هایشان را بکار بندیم. صدر مائو درباره جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا متذکر شد: "باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند." آنان باید "انقلابیونی باشند که با دل و جان کمر به خدمت خلق چین و سراسر جهان بندند"، آنان باید "در زمره آن سیاستمداران پرولتری باشند که توان متحد نمودن افراد و متفقاً کارکردن با اکثریت نسبتاً زیادی از آنان را داشته باشند"، "باید در اجرای سانترالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند، باید بر شیوه رهبری بر مبنای اصل از توده به توده توانا بوده و مروج یک سبک دمکراتیک باشند و به توده ها خوب گوش فرا دهند"، "باید متواضع و محتاط بوده، مخالف تکبر و شتابزدگی باشند، باید از روحیه انتقاد از خود سرشار باشند و جسارت تصحیح اشتباهات و نارسائیها در کارهایشان را داشته باشند." (181) این پنج الزاماتی که بوسیله صدر مائو مطرح شده اند درست ترین معیار برای تربیت و انتخاب جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا هستند. سازمانهای حزبی باید آگاهانه این پنج الزامات را که مربوط به تربیت کادر و جانشین برای انقلاب هستند مطالعه کنند، عمیقاً بفهمند و قاطعانه بعمل درآورند. باید تاکیدمان روی این باشد که در پستهای رهبری کلیه سطوح، رفقای برجسته ای در مسئولیت قرار گیرند که در جنبش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آبدیده شده اند و سطح آگاهی شان از مبارزه دو خط بسیار بالاست، جرات می کنند با هر گرایش ناسالمی بجنگند، در عرصه های مختلف، قابل و کارآمد هستند، و از خود شور انقلابی فراوان نشان می دهند. باید بخصوص روی انتخاب عناصر برجسته ای از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال تاکید بورزیم، و به تربیت کادرهای زن و کادرهایی از اقلیتهای ملی توجه کنیم. نباید برای پستهای رهبری، آن عناصر "پیر خردمند" را انتخاب کنیم که تا خرخره در مشغله های شخصی غرق می باشند، به سیاست بی علاقه اند و نمی خواهند احساسات کسی را جریحه دار کنند. اما در عین حال باید بویژه مواظب مقام طلبان خودخواه، توطئه چینان و ریاکارانی نظیر خروشچف باشیم، از خزیدن این عناصر ناباب بدرون هیئت های رهبری و غصب رهبری حزب و دولت در تمام سطوح جلوگیری کنیم.

در تربیت جانشینان برای انقلاب باید اصل ترکیب "سه در یک" پیر، میانه سال و جوان را بنحو صحیح بکار بندیم. پدید آمدن ترکیب "سه در یک" بوسیله توده های وسیع انقلابی در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی حاصل تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با جنبشهای توده ای میباشد. اساسنامه حزب مصوب دهمین کنگره حزب کاربست ترکیب "سه در یک" پیر، میانه سال و جوان را در هیئت های رهبری در کلیه سطوح بمنابہ یک اصل تشکیلاتی حزب بطور روشن تعریف کرده است. این در قلمرو تشکیلاتی کمک بزرگی به ما میکند، و شرایط فوق العاده مناسبی برایمان فراهم می سازد تا برای انقلاب جانشینانی منطبق با پنج الزامات که صدر مائو فرموله کرده است، تربیت نماییم. پراتیک نشان داده است

که کاربست اصل ترکیب پیر، میان سال و جوان در هیئت های رهبری در کلیه سطوح ابزار مهمی است که بوسیله آن می توان در روند مبارزه جانشینانی برای انقلاب تربیت نمود. رفقای انقلابی پیرترمان که در کوره سالیان دراز مبارزه انقلابی آبدید شده اند، دارای تجارب غنی و قابلیت های عالی رهبری هستند. کادرهای جوانتر بیشترین اشتیاق را به آموختن دارند، و از نظر ایدئولوژیک از همه کمتر محافظه کارند، در برابر پدیده های نو فوق العاده باز هستند، جرات اندیشیدن، حرف زدن و عمل کردن دارند، آنان آینده و امید انقلاب ما هستند. بسیاری از کادرهای میانسال برخی خصوصیات کادرهای پیر و جوان را با هم دارند، بعلاوه سرشار از انرژی هستند و در هیئت های رهبری موقعیت های حساسی را اشغال می کنند. اگر در رهبری جمعی کادرهای پیر، میانسال و جوان را می بینیم که با هم کار می کنند، از یکدیگر می آموزند، همدیگر را تشویق می کنند و با هم پیشرفت می کنند، نه تنها بدنه رهبری را نیرومند و سرشار از روحیه رزمندگی میسازد، بلکه کادرهای جوان را نیز قادر میسازد خود را به یمن نیروی جنبش، تربیت و کمک نسل قدیمی تر، بیش از پیش آبدیده سازند و پس از اندک مدتی وظیفه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را عهده دار شوند.

(182)

بگذارید کل حزب وظیفه تربیت جانشینان را بعهده بگیرد

در تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا سخن از یک یا دو نفر در میان نیست، بلکه مسئله تربیت میلیونها نفر است. باید در کلیه عرصه ها، در هر واحد، یا دپارتمان و در هر پستی، برای انقلاب جانشین تربیت کنیم. این وظیفه تحقق نمی یابد مگر اینکه کل حزبمان برای این مسئله اهمیت قائل شود، آستین ها را بالا زند و دست بکار شود. سازمانهای حزبی باید کاملاً شناخت شان را درباره اهمیت استراتژیک تربیت و پرورش جانشینان برای انقلاب ارتقاء دهند. به این مسئله از نظرگاه رفیع مبارزه دو خط و مبارزه طبقاتی بنگرند، و وظیفه تربیت جانشینان را بمثابة یک وظیفه مهم در خدمت تکامل و تقویت حزب و اجرای خط انقلابی صدر مائو بعهده گیرند. این مسئله باید در دستور کار کمیته های حزبی گذاشته شود. باید کراراً مورد بحث و مطالعه قرار گیرد، و ما باید در این زمینه کنترل اعمال کنیم و تجارب حاصل در این زمینه را جمع بندی کنیم. جهت پیوند دادن این وظیفه با جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار، باید عمیق تر به مطالعه آموزشهای صدر مائو پیرامون تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا بپردازیم، از مهملاتی که لین پیائو و شیادان نظیر او در این باره پراکنده اند، انتقاد کنیم، موانع ایدئولوژیک را از سر راه برداریم و آگاهی مان را ارتقاء دهیم. برخی رفقا تصور می کنند که لازم است "نسلها را بر حسب سرمایه هایشان دسته بندی نمود." آنها به تجربه به چشم "سرمایه" نگاه می کنند. ما تجربه انقلابی را چیز گرانبهائی می دانیم. اگر کادری دارای تجارب غنی و سرشاری است، به

این علت است که او سالهای متمادي بوسیله حزب تربیت شده و در مبارزه انقلابی آزمونهای طولانی را از سر گذرانده است. چنین فردی مسلماً آگاهی بالایی از مسئله خط دارد و تجربه کاریش از آنهم بالاتر است. بهمین خاطر حزب ما همیشه به کادرهای پیرتر بمثابة گنجینه گرانبهای نگاه می کند. با این همه اگر گنجینه تجربه را در يك کفه ترازو و استعداد و توانایی را در کفه دیگر قرار دهیم و آنها را باهم بسنجیم، وزنه دومی سنگین تر است و تجربه در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. بنابراین به اهمیت تجربه بیش از حد دل نبندیم، و آنرا وری استعداد و توانایی قرار ندهیم. چنانچه نسل ها را مطابق با "سرمایه" هایشان، "دسته بندی" کنیم، آنگاه فقط "سرمایه" کادرها و "نسل" متعلق به آنها را خواهیم دید و نه "توانایی" و "استعداد" شان را و بنابراین غیرممکن خواهد شد از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال، عناصر برجسته را برگزینیم و در پست های رهبری قرارشان دهیم. این باعث می شود که استعدادهای فراوان و بیشماري بلااستفاده ماند و به امر حزب ضربه وارد شود. ما باید این نظر اشتباه "دسته بندی" کردن نسل ها برحسب "سرمایه" هایشان را دور بریزیم و جسورانه به آنچه نوین است پا دهیم. همچنین برخی از رفقا تصور می کنند که چون در هیئت های رهبری کادرهای جدید وجود دارند، می توانیم کار تربیت جانشینان را آهسته تنزل دهیم. این نظر اشتباهی است. باید این مسئله را بخوبی فهمید که جریان یافتن يك انقلاب ریشه ای و عمیق سوسیالیستی و پیشرفت جهش وار آن و آهنگ شتابان ساختمان سوسیالیستی، تعداد وسیعی از کادر های با استعداد و قابلیت را می طلبد. چنانچه بطور عاجل کار تربیت و گزینش کادرها را آغاز نکنیم در آینده نزدیک شاهد وقفه در کارهای حزبی خواهیم بود. علی الخصوص که رشد کادرها احتیاج به يك روند تام وتمام تربیت و پرورش دارد. بنابراین باید قاطعانه با این نظر که تربیت و انتخاب جانشینان را آهسته آهسته می توان پیش برد، دور بریزیم، بالعکس باید از فرصت کنونی بخوبی بهره بر داری کنیم، فعالانه به تربیت و انتخاب جانشینان پردازیم و در هر موقعیتی به سطح خود کفایی رسیده و پاسخگویی نیازها باشیم. این عقیده که "ارتقاء ندادن عده کثیری به سطوح بالاتر از ارتقاء دادن آنها بهتر است" نیز حتی تنگ نظرانه تر است. تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا به امر انقلاب بطور کلی گره خورده است و از هدف نهایی رهایی کامل بشریت تفکیک ناپذیر است. و بنابراین باید دید همه جانبه طلب کنیم، به سبک لان کیانگ (183) عمل کنیم. توجه مان تنها به واحد، دپارتمان و یا ناحیه خودمان معطوف نباشد. کلیه بنگاهها و کارخانجات، کمون های خلق در مناطق روستایی و سازمانها و بخش های مختلف کشور سوسیالیستی مان نه تنها باید تولیدکنند و کارهایشان را خوب انجام دهند، بلکه همچنین باید استعدادهای نوین را شکوفا ساخته و میلیونها جانشین را برای امر انقلابی پرولتاریا پرورش دهند. سازمانهای اصلی حزب باید فعالانه به تربیت نیروی جایگزین شونده توجه کنند و مشتاقانه تیم های کادر جدید را برای

پست هایی که برای امر انقلابی بیشترین نیاز را به کادرهای انقلابی دارند اعزام نمایند. این طرز بر خورد درستی است که باید اتخاذ شود.

باید برای تقویت و پرورش جانشینان انقلابی در زمینه های گوناگون اقدامات واقعا موثری بعمل آورد. سازمانهای حزبی از يك طرف باید شرایط مساعدی را برای کادرهای جدید بیافرینند تا در میدان پراتیک مبارزه همچون فولاد آبدیده شوند، و از طرف دیگر مطالعه، کار و فعالیت های یدی شان را بطور مناسب سازمان دهند و آگاهانه به آنها در حل تضاد بین کار و مطالعه کمک نمایند. در عین حال نیازهای وقت را در نظر بگیرند. ما باید بموقع عده ای را اختصاص داده و نقشه مند تیم هایی از آنان را در گروههای مطالعاتی کارگر - دهقان - سرباز و گروههای مطالعاتی گوناگون دیگر برای مطالعه کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو اعزام داریم. تا درکشان را از مارکسیسم - لنینیسم عمیق کنند و جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیک و تاریخی را بطور کامل جذب کنند (184). سازمانهای حزبی باید اعمال رهبری خود را در رابطه با کار تربیت جانشینان تقویت کنند، آنها باید در عرصه سیاسی بر رشد آنان توجه کنند، و در جریان کار دردناک و سخت ایدئولوژیک سیاسی آنها را آموزش دهند، بیاموزند که هرگز از واقعیت، توده ها و یا کار یدی خود را جدا نسازند. چنانچه کادرهای جدید در جریان مبارزه دچار لغزش و اشتباه شوند، سازمانهای حزبی باید در تحلیل علل و عوامل این لغزشها و خطاها، جمعبندی تجاربشان، تمیز بین خوب و بد، و ارتقاء سطح این کادرهای جوان کمک نمایند. این سازمانها همچنین باید مسئولیت به عهده آنان بسپارند، تشویقشان کنند با تمام جدیت و شور به کار بپردازند، و هرگز نباید بناحق آنان را مورد ملامت و توبیخ قرار دهند یا بحد افراط از آنان انتقاد نمایند. این تنها راهی است که تضمین می کند تا کادرهای جدید از اشتباهات و شکست های خود درس آموزی کنند، از میزان اشتباهاتشان بکاهد، و سالم رشد کنند.

تربیت میلیونها جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا صرفاً کار سازمانها و دپارتمانهای حزبی نیست، بلکه امری است که به کل حزب مربوط میشود. سازمانهای حزبی و کل اعضاء باید بخوبی از پس این کار برآیند و در اجرای آن بکوشند. رفقای رهبری، بویژه، باید با تمام وجودشان در خدمت به اکثریت نسبتاً زیادی باشد. منافع حزب و خلق را برتر از هر چیز دیگر قرار دهند، و با شور و اشتیاق کار تربیت جانشینان انقلاب را عهده دار شوند. به گرمی از رشد این نیروهای جدید استقبال کرده، بخوبی از آنان مراقبت کنند. باید کادرهای جدید که در پستهای رهبری قرار گرفته اند را مورد ارزیابی صحیح قرار دهند، باید در تشخیص خصوصیات، تمایلات و انحرافات آنها تیز باشند و چنانچه به وجود نارسایی ها و اشتباهاتی در آنها پی بردند، طرز برخورد صحیحی اتخاذ کنند. و به گرمی در رفع اشتباهاتشان به آنان کمک نمایند. طرز برخورد از دور، ناظر رویدادها بودن و درگیر نشدن در کارها و یا استهزاء کردن مطلقاً نادرست است.

کلیه جوانان انقلابی باید کوشش نمایند به پنج الزامات مربوط به تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا پاسخ دهند. باید با خودشان سختگیر باشند و امیدهای فراوانی که حزب و خلق به آنها بسته اند را به یاس بدل نسازند. کادرهای جدیداً ادغام شده در هیئت های رهبری باید همچنین طرز برخورد صحیحی داشته باشند، باید دورنگر بوده و ماهیت طولانی و پیچیدگی مبارزه بورژوازی و پرولتاریا در طول تمام دوره تاریخی سوسیالیسم بر سر جانشینان را خوب دریابند، باید آگاهانه حملات گلوله های شکرآلود بورژوازی را دفع نمایند، از این واقعیت که برخی موفق نمی شوند به بازسازی جهان بینی شان توجه کنند و مغلوب بورژوازی می شوند درس بگیرند، نباید " مثل گل سرخ زود عمرشان بسر آید " آنان همچنین باید فروتن و محتاط باشند، سخت گیرانه خود را مورد " بازبینی " قرار دهند، آگاهانه مطالعه کنند، آگاهانه در بازسازی جهان بینی شان بکوشند، به ایده های غیر پرولتاری فایق آیند، روحیه حزبی پرولتاری شان را تقویت کنند، بین نقش خود و سازمان حزبی، در سه جنبش عظیم انقلابی، تعادل مناسبی بیابند. باید با تواضع از کادرها و توده های پیرتر بیاموزند، نظارت توده ها را پذیرا باشند، خود را از شر سبک کار بد رها سازند. باید آمادگی پذیرش پستیهای بالاتر و پائین تر را داشته باشند، و " مامورین عالیرتبه " ای باشند که مثل مردم عادی هستند. باید بتوانند در آزمایش های پر افت و خیز زیادی سربلند بیرون آیند، باید اهمیت مسئولیت هایشان را درک کنند، همیشه منافع حزب را مقدم بر هر چیز دیگر قرار دهند، در باره وضعیت عمومی مجموعاً نظر داشته باشند، در پی وحدت بوده و در هر اوضاع و احوالی مطابق خط سیاسی و اصول حزب عمل نمایند و به حزب و خلق خدمت کنند. کادرهای جدید باید سخت بکوشند تا همواره روحیه مبارزه سرسختانه مردم زحمتکش را حفظ نمایند، و حتی هنگامیکه ارتقاء میابند، باز هم کماکان مصمم به ادامه انقلاب باشند، با تمام قلب به خلق خدمت نمایند حتی اگر در موقعیت های بالا قرار دارند. اگر چه رهبر میشوند، باید همیشه و در همه حال بمتابه شاگردان توده ها رفتار کنند، همواره استواری انقلابی شان را حفظ کنند و همواره در راستای انقلاب به پیش روند.

فصل یازدهم: وظایف سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب پنج وظیفه عمده را برای سازمانهای پایه ای حزب برمیشمرد که در گسترش و تقویت این سازمانها بغایت اهمیت دارند و آنها را قادر میسازد نقش شان را بمتابه گردانهای رزمنده ای در اجرای خط انقلابی صدر مائو، تقویت رهبری حزب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بطور تام و تمام ایفا نمایند.

تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است

ضرورت تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را ماهیت واقعی حزبمان تعیین میکند. حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریا و عالیترین شکل سازمانی آن میباشد. این حزب هسته رهبری کننده کل خلق چین است. رهبری حزب از طریق سازمانهای پایه ای که عموم اعضای حزبی و توده های انقلابی را در پیشبرد خط سیاسی صدر مائو رهبری می کنند، صورت میگیرد. سازمانهای پایه ای حزب، ساختارهایی هستند که خط حزب، جهتگیری و سیاستهای حزبی و وظایف مبارزاتی گوناگون واگذار شده از جانب حزب، از مجرای آنها به اجراء در می آیند. آنها هسته ای را تشکیل میدهند که از مجرای آنها حزب رهبری اش را بر واحدهای اصلی و دیگر تشکیلات توده ای انقلابی اعمال می کند، سنگرهای انقلاب هستند که اعضای حزب و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی رهبری می کنند. رهبری حزب را تنها با گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای میتوان در همه عرصه ها تقویت بخشید و حزب تنها بدینوسیله میتواند ماهیتش را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماید.

اصل تشکیلاتی حزبمان، گسترش و تقویت سازمانهای اصلی حزب را طلب می کند. حزب کمونیست چین تشکل فشرده ای است بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک. از کمیته مرکزی گرفته تا تشکیلات محلی، از تشکیلات محلی گرفته تا سازمانهای پایه ای، همه یک پیکر واحد و متحدی می باشند. سازمانهای پایه ای شالوده تشکیلاتی حزب را تشکیل میدهند. اگر حزب از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی متحد نبود، بصورت یک تجمع بی شکل درمی آمد که قادر نبود در برابر آزمونها سخت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط تاب بیاورد و سربلند بیرون بیاید، از ظرفیت رزمندگیش کاسته میشد، و غیر ممکن بود بتواند وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در هر کارخانه، در هر محله، در هر سازمان و هر مدرسه به اجرا درآورد. (185)

وظیفه تاریخی حزب، گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را طلب میکند. برای اینکه حزبمان موفق شود نظام استثمار فرد از فرد را از میان بردارد و به تحقق کمونیسم در سراسر جهان کمک نماید، لازم است سازمانهای پایه ای حزب را گسترش دهد و تقویت نماید. تمام اعضای حزب و توده های انقلابی را بسیج نماید، و ارتش انقلابی عظیمی را سازمان دهد تا همچون سیلی خروشان به حرکت درآمده و وظیفه تاریخی حزب را تحقق بخشد. سازمانهای پایه ای حزبی بمثابه پل هایی هستند که هیئت های رهبری حزب از طریق آنها، پیوند تنگاتنگش را با توده ها حفظ و برقرار می کند. بمثابه دژهایی هستند که میلیون میلیون انسان را در امر مبارزه و ساختمان انقلاب هدایت می کنند. تنها گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای بما این توان را می بخشد تا صمیمانه در راه تحقق کمونیسم و رهایی بشریت وارد مبارزه شویم.

گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب مسئله بسیار مهمی میباشد که همیشه مورد توجه عمیق صدر مائو قرار داشته است. او از بدو بنیانگذاری حزبمان شخصاً در پراتیک برپا داشتن تشکیلات حزبی مان در واحدهای اصلی شرکت جست. او از نظرات اشتباه اپورتونیستها در زمینه ساختمان حزب قاطعانه انتقاد نمود، و برای گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب یک رشته خطوط، جهتگیری و سیاست را فرمولبندی نمود. صدر مائو شخصاً در عضوگیری شرکت نمود و شاخه های حزبی را در میان کارگران معادن ذغال آنیوان برقرار ساخت (186). او سازمانهای پایه ای حزبی را در مناطق روستایی برپا داشت که شاخه شائوشان از حزب کمونیست چین (187) از آن جمله بود. او همچنین شخصاً کار تشکیل شاخه های حزبی در گروهان ها و دسته های ارتش سرخ را رهبری نمود. او در دوران مبارزه در کوهستان جین گان اعلام داشت: "شاخه حزبی در هر گروهان سازماندهی میشود و این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست زند." (188) او از گرایش غلطی نظیر اهمال یا ضدیت با برقراری شاخه های حزبی در گروهانهای ارتش سرخ انتقاد نمود و اهمیت عظیم پی ریزی محکم سازمانهای پایه ای حزب را نشان داد. صدر مائو در سراسر دوره انقلاب دمکراتیک نوین همواره ساختن حزب را از میان سه سلاح معجزه آسا، بمثابه مهمترین سلاح در شکست دادن دشمن تلقی میکرد. صدر مائو پس از رهائی سراسر کشور مجدداً آموزشهای مهمی در زمینه گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب عرضه داشت. او در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بار دیگر تأکید کرد: "هر شاخه حزبی، باید خود را در میان توده ها از نو تحکیم کند. این امر باید با شرکت توده ها و نه صرفاً تعداد معدودی از اعضای حزب صورت گیرد. لازم است در خارج از حزب توده ها را به شرکت در میتینگ ها و دادن نظراتشان برانگیزیم." (189) آموزشهای مهم صدر مائو بوضوح جهتگیری سیاسی اساسی مربوط به پی ریزی سازمانهای پایه ای حزب را نشان می دهند و به آنها خصلت پیشرو پرولتاریایی می بخشند.

در طول تاریخ حزبمان، مبارزه بین دو خط بر سر مسئله ساختمان سازمانهای حزبی همواره بسیار حاد بوده است. به هنگام بنیانگذاری ارتش سرخ، اپورتونیست های درون حزب با ایجاد شاخه های حزبی در واحدها مخالفت ورزیدند. آنها بطور کاملاً علنی از ضرورت برچیدن و الغاء سیستم نمایندگان حزبی در واحدهای ارتش سرخ دفاع کردند، تا بدینوسیله ارتش سرخ کارگران و دهقانان را از رهبری حزب محروم سازند. در دوران انقلاب سوسیالیستی، لیوشائوچی و لین پیائو و شیادان دیگری نظیر آنان با خط پرولتری مائو در زمینه ساختمان حزب با تمام قوا به مخالفت برخاستند. آنها به امید عبث تبدیل سازمانهای پایه ای حزب به ابزار خود در مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا و خرابکاری در انقلاب پرولتری و احیاء سرمایه داری،

علیه رهبری حزبی به جنگ برخاستند و کوشیدند تا "سیستم تک رهبری" را بجای سیستم کمیته های حزبی بنشانند تا اسلحه بر حزب فرمان راند. (190)

این واقعیات بروشنی نشان می دهند که گسترش و تقویت، یا تحدید و تضعیف سازمانهای پایه ای حزب یکی از جنبه های پراهمیت مبارزه دو خط در زمینه ساختمان حزب می باشد، نشان می دهند که چقدر این مسئله عمده ای است که به دفاع از رهبری حزب یا مخالفت با آن گره خورده است، که آیا باید حزب را بنا نهاد و خصلت پیشاهنگ پرولتری به آن بخشید یا نه. سازمانهای پایه ای حزب باید با قاطعیت خط صدر مائو را در زمینه ساختمان حزب پیاده کنند، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو و شرکاء که در ساختمان سازمانهای پایه ای حزب دست به خرابکاری زدند، انتقاد کنند، به ساختن سازمانهای پایه ای و بازسازی خصلت پیشاهنگ پرولتاریا در آن، همواره ادامه دهند و به ساختمان سازمانهای پایه ای حزب بمثابه یک وظیفه در خط اول جبهه بنگرند.

وظایف مبارزاتی سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب را بشرح زیر تعریف می کند:

1 - "رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویونیسم."

رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویونیسم، تضمینی است که سازمانهای پایه ای حزب، مارکسیسم را بکار بندند و نه رویونیسم را. این وظیفه در جهتگیری سیاسی برای گسترش سازمانهای پایه ای تعیین کننده است و اساسی ترین وظیفه مبارزاتی آنان میباشد.

سازمانهای پایه ای حزب باید این وظیفه را در سرلوحه همه کارهای خود قرار دهند، بکوشند خود را بمثابه گردان های رزمنده ای تکامل دهند که در امر مطالعه، ترویج، تبلیغ و بکارستن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به پیش می برند. آنها باید قابلیت اعضای حزب و توده های خلق را برای مطالعه ارتقاء دهند و ایده مطالعه بخاطر انقلاب را در اذهان آنها پابرجا نمایند و بکوشند از راه مطالعه مجدانه و مسئولانه، بفهمند و جذب کنند. باید با قاطعیت سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک را بکار بندند و در بررسی و حل مشکلات از موضع، دیدگاه و روش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون حرکت کنند. بخصوص برای هیئت های رهبری لازم است مسئولانه تر، مجدانه تر و بهتر از دیگران به مطالعه بپردازند. باید تجارب مثبت توده ها و شیوه های خوب مطالعه را متمرکز نموده و ترویج کنند و جنبش مطالعه را پیگیرانه تعمیق بخشند. باید عناصری را که ستون کار انقلابی هستند تربیت کرده و آموزش دهند. باید از دیدگاه ارتباط تنگاتنگ با توده ها به این مسئله نگاه کنند. باید همگان را درگیر نموده و به روی مطالعه پافشاری کنند.

سازمانهای پایه ای حزب باید اعضای حزب و توده های انقلابی را در انتقاد از رویزیونیسم بسیج نمایند. رویزیونیسم یک گرایش ایدئولوژیک بین المللی بورژوایی است، و در حال حاضر هنوز خطر اصلی بشمار میرود. بنابراین سازمانهای حزبی باید مکرراً و مصرانه جنبش های توده ای انقلابی را برای انتقاد از رویزیونیسم، یعنی جهان بینی بورژوایی و ایدئولوژی کلیه طبقات استثمارگر براه اندازند. در عین حال باید به مبارزه طبقاتی در روبنا - منجمله عرصه های گوناگون فرهنگ - بدقت توجه کنند. آنها باید هم مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و هم نقد رویزیونیسم را بمثابه یکی از وظایف دراز مدت خود جهت گسترش و تقویت حزب به پیش برند.

2 - "به اعضای حزب و افراد غیرحزبی بطور مستمر درباره خط ایدئولوژیک سیاسی آموزش دهند، و آنان را در مبارزه قاطعانه علیه دشمن طبقاتی رهبری کنند." حزب کمونیست، حزب انقلابی پرولتاریاست، ابزار پرولتاریا برای برانگیختن مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر می باشد. سازمانهای پایه ای حزب گردانهای پیشتاز و طلایه دارانی هستند که اعضای حزب و توده های انقلابی را در جنگشان علیه دشمنان طبقاتی رهبری می کنند. بهمین دلیل باید مستمرا خصوصیات نوین مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را در هر وضعیت جدید تحلیل و مطالعه نمایند، مسئولانه مسائل مهم مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را بیرون بکشند و به توده ها اکتفاء کنند و آنان را بسیج نمایند تا مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را فعالانه دامن بزنند. در برخی از نقاط سازمانهای حزبی خود را در کارهای روزمره و مسائل فرعی و خرده کاری های غرق ساخته و به مسائل عمده بی توجهی نشان می دهند، چنین رویه ای بغایت خطرناک است. چنانچه این سازمانها تغییر رویه ندهند، بطور گریزناپذیری قدم براه رویزیونیسم خواهند گذاشت.

سازمانهای حزبی باید اعضای حزب و توده های وسیع انقلابی را در مطالعه مسئولانه تئوری صدر مائو درباره مبارزه طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و خط عمومی حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم رهبری کنند تا به درک عمیقی از خصوصیات و قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی دست یابند واز "تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی" که بوسیله لیو شائوچی، لین پیائو و سایر شیادان همپالگی او اشاعه یافته است، بطرز عمیق و ریشه ای انتقاد نمایند، و بدینگونه توده ها را قادر سازند که در دامن زدن به مبارزه طبقاتی منتهی درجه خلاقیت و ابتکار خود را به نمایش گذارند. باید برای برانگیختن مبارزه توده ها را بسیج کنند و در عین حال دست و بالشان را در عرصه عمل باز بگذارند، باید تا می توانند به مطالعه و تحقیق بپردازند، باید براحتی بتوانند بین دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شوند، سیاست های حزب را درباره مبارزه بین خود و دشمن بدرستی بکار ببندند، عده قلیل دشمنان طبقاتی را دقیق و بیرحمانه زیر ضربه های سخت قرار دهند.

از نظر ایدئولوژیک، فراهم آوردن آموزش ایدئولوژیک سیاسی برای ساختمان حزب ما امری اساسی می باشد. ماهیت درازمدت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط، ناگزیرمان خواهد کرد تا این آموزش را طولانی مدت ادامه دهیم. سازمانهای حزبی باید وظیفه آموزش اعضای حزبی و توده های انقلابی را در زمینه ایدئولوژی و سیاست ها، منطبق با آموزشهای صدر مائو بعهدہ گیرند. باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را بعنوان مصالح و منبع پایه ای مورد استفاده قرار دهند و آموزش را بطور زنده و موثر در شکل دوره های حزبی و برپایی گروه های مطالعه تامین نمایند. در ارتباط با تاریخ کارخانه، محله، خانواده، شرکت و غیره چنین روشهایی را بکار گیرند تا آگاهی اعضای حزب و توده های انقلابی را در رابطه با مبارزه دو خط دائماء ارتقاء دهند، توانایی شان را برای تمیز دادن مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهند و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو استوار بپا خیزند و آنرا آگاهانه به اجرا گذارند.

3 - "سیاست های حزب را ترویج نموده و بکار بندند. تصمیمات آنرا به اجرا گذارند و کلیه وظایف محوله از جانب حزب و دولت را انجام دهند".

کلیه سیاستهای حزبمان در شکل متمرکزی، چکیده منافع پایه ای پرولتاریا و زحمتکشان بمثابه یک کل میباشد. این سیاستها تجسم خط انقلابی صدر مائو است و اسلحه ایدئولوژیک نیرومندی برای متحد نمودن خلق و شکست دادن دشمن میباشد. صدر مائو میگوید: "سیاستها و تاکتیکها زندگی حزب هستند" (191) تعیین کردن نوع سیاستی که سازمانهای پایه ای حزب اجرا می کنند، مسئله ای ناچیز و پیش پا افتاده نبوده، بلکه برعکس مسئله ای عمده است که با جهتگیری و خط مرتبط می باشد. آنها تنها با پیشبرد مسئولانه سیاست های پرولتری صدر مائو می توانند موثر واقع شوند و وظایف واگذار شده از جانب حزب و دولت را باموفقیت به انجام رسانند. سازمانهای پایه ای حزب باید دائماً اصول سیاسی حزب را در میان اعضای حزب و توده های انقلابی ترویج کنند تا اینکه توده ها بتوانند آنها را بموقع بفهمند و در چنگ گیرند و این اصول سیاسی حزب را به عمل آگاهانه تبدیل نمایند. سازمانهای پایه ای حزب در پیشبرد سیاست های حزب باید مراقب باشند که بین خط عمومی حزب از یک طرف و اصول سیاسی عام و نیز سیاستهای مشخص گوناگون از طرف دیگر رابطه درستی برقرار باشد. خط عمومی حزب، اصول عام و سیاستهای مشخص که باید از آن پیروی شوند را تعریف میکند تا با پیروی از این اصول و سیاستها بتوان بدروستی بین این دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شد و برخورد صحیحی به آنها نمود. بنابراین باید همیشه خط عمومی حزب را مدنظر قرار دهیم تا به روح و کنه سیاستهای مشخص گوناگون حزب پی ببریم. تنها در صورتی می توانیم این سیاستها را اجرا کنیم که دورنگر بوده، منافع کنونی توده ها را با منافع دراز مدت آنها، منافع جزء را با منافع کل تلفیق کنیم و خطی را که بین تضادهای ما و دشمن و تضادهای درون خلق خط فاصل می کشد و در کلیه مسائل مطابق با سیاست حزب عمل می

کند، بروشنی بشناسیم. در اجرای سیاست های حزب - و از جمله در عرصه مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط - باید فوق العاده هوشیار و مراقب باشیم، اصول را محکم در دست گیریم و فعالیت های خرابکارانه دشمنان طبقاتی را برملا نموده، نقش بر آب سازیم. باید به کارشکنی های راست و "چپ" پایان دهیم. با کلیه ایده ها و اعمالی که در جهت عکس سیاست های حزبمان هستند، قاطعانه بجنگیم. سازمان های پایه ای حزب باید قاطعانه تصمیمات حزبی را به اجرا بگذارند. آنها باید اعضای حزب و توده های انقلابی را سازمان دهند تا با کارسخت، وظایف گوناگونی را که حزب محول نموده انجام دهند و تحقق شان را تضمین نمایند.

4 - "با توده ها ارتباط تنگاتنگ برقرار کنند، دائماً نظرات و مطالباتشان را بشنوند، و مبارزه ایدئولوژیک فعالانه براه اندازند تا زندگی حزب را پرتوان نگاه دارند."

سازمان های پایه ای حزب برای اینکه با توده های خلق بیامیزند باید با آنها نزدیکترین پیوند را برقرار سازند. باید از يك هوا استنشاق کنند و سرنوشتشان با سرنوشت توده ها گره بخورد، همچون ماهی در آب و خون در جسم در میان آنها روان باشند، و در اعماق آنها ریشه بدوانند. باید دائماً به نظرات و آرزوهایشان گوش فرا داده و هر مشکلی که پیش می آید با آنان به بحث بگذارند. هر قدر بیشتر با مشکلی آشنا باشیم، نیاز مبرم برای حل آن بیشتر درك میشود و باید بیشتر به نظرات توده ها گوش دهیم. يك وظیفه هر قدر سنگین تر باشد، يك کار هر قدر مشکلتر باشد، بهمان اندازه نیز برای حل آن باید بیشتر به نظرات توده ها توجه نمود. هر قدر بیشتر پیروزی بدست آوریم، هر قدر اعتماد توده ها به ما بیشتر باشد، بهمان اندازه باید بیشتر به آنان گوش فرا دهیم.

بنا به آموزش صدر مائو: "فلسفه حزب کمونیست، فلسفه مبارزه است." (192) سازمان های پایه ای حزب باید مبارزه ایدئولوژیک فعالانه ای را در درون حزب دامن زنند. باید زندگی تشکیلاتی و دمکراتیک حزب را پالایش دهند، مسئولانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند. باید اعضای حزب و توده های انقلابی را برانگیخته و در مبارزاتشان علیه گرایش غلط و کلیه ایده های غیرپرولتری حمایت شان کنند. کادرهای سازمان های پایه ای حزب باید به ابتکار خود، تحت نظارت توده ها قرار گیرند، متواضعانه به انتقادات شان گوش فرا دهند، اگر نقاط ضعفی دارند یا اشتباهاتی مرتکب میشوند، باید آنها را تشخیص داده و تصحیح کنند. باید با خود بستیزند و رویزیونیسم را درست پیش روی توده ها رد نموده و سرنگون کنند، نه آنکه "خود را در حصار چهاردیواری تهذیب نمایند" و "درون خود و خویشتن خویش انقلاب کنند"، همانطور که لیوشائوچی و لین پیائو مدافع آن بودند.

5 - "اعضای جدید به حزب بپذیریم، انضباط حزبی را تقویت نماییم، دائماً سازمان های حزبی را تحکیم کنیم، خود را از قید کهنه رها سازیم و نو را جذب کنیم و بدین وسیله خلوص و شفافیت حزبمان را حفظ نماییم."

خلاص شدن از قید کهنه و به چنگ آوردن نو دو جنبه دارد: یکی جنبه ایدئولوژیک و دیگری جنبه تشکیلاتی. در امر خلاص شدن از کهنه و جذب نو، جنبه ایدئولوژیک بر جنبه تشکیلاتی اولویت دارد، البته جنبه تشکیلاتی نیز بسیار مهم است. این امر مهمی است که گسترش صفوف حزب، حفظ خصلت پیشرو بودن و خلوص آن را تضمین می کند. باید دائماً و با اتکاء به دیالکتیک تضادهای درون حزب، خود را از شر کهنه در عرصه ایدئولوژیک و نیز عرصه تشکیلات برهانیم، و نو را جذب کنیم. باید عناصر پیشرویی را که در جریان پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی رو آمدند را در حزب ادغام کنیم، و مرتدین شناخته شده و عوامل دشمن، اشخاصی که در قدرت اند و بطور برگشت ناپذیری راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، اشخاص منحط و عناصر طبقاتی غیرپرولتری را از صفوف حزب بزدایم و بیرون کنیم. برای حفظ خلوص سازمانهای حزبی، کلیه اشخاصی که خصوصیات برجسته تضادهای بین ما و دشمن را از خود بروز می دهند و در برخورد به آنها نیز اثبات شده است، باید بدون استثناء از حزب بیرون ریخته شوند. در مورد کسانی که در زمره تضادهای بین دشمن و خود ما هستند، اما به آنها بر مبنای تضاد درون خلق برخورد شده است نیز کلاً باید از صفوف حزب تصفیه شوند. سازمانهای پایه ای حزب، بنحوی که در اساسنامه حزب معین شده باید بطور دوره ای انتخابات برگزار کنند. آنها باید اصل ترکیب "سه در یک" پیر، میانسال و جوان را رعایت کنند و نیروهای جوان را در تشکیلات ادغام نموده و آنها را تقویت نمایند. ضمن ملاحظه پنج الزامات مربوط به تربیت دانشجویان برای امر انقلاب پرولتاریا، باید بر روی گزینش اعضای برجسته حزب کمونیست برای تصدی پستهای رهبری در سازمانهای حزبی در کلیه سطوح تأکید نمایند تا شادابی حزب را بدینوسیله تضمین نمایند.

برای گسترش و تقویت حزب باید همچنین پیوسته اراده اعضای حزب را بمنظور رعایت انضباط حزبی ارتقاء دهیم. تبعیت کل حزب از یک انضباط واحد حزبی ضامن واقعی حفظ وحدت متمرکز حزبی و پیشبرد خط انقلابی پرولتری صدر مائو است. این نیازی است که کسب پیروزی کامل در انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا آنرا طلب میکند. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید بطور کامل به اهمیت تبعیت حزب از یک انضباط واحد پی ببرند. باید اعضاء را چنان آموزش دهند تا درک انضباط در آنان تقویت گردیده، آگاهانه آنرا بکار بندند. دربرخورد با اعضای که انضباط حزبی را نقض میکنند باید بر طبق اساسنامه حزبی ماهیت و میزان تخلف را تشخیص دهند، آنرا مورد انتقاد قرار داده و بطور جدی به آنها کمک نمایند، و در صورت لزوم اقدامات تنبیهی مناسب در موردشان اعمال گردد تا انضباط حزبی جدی گرفته شود. خلاصه اینکه سازمانهای پایه ای حزب باید فعالانه کار کنند تا این پنج وظیفه اصلی را که اساسنامه برشمرده است تک به تک انجام دهند. تنها از این راه خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

سازمانهای پایه ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند

سازمانهای پایه ای حزب برای ایفای پنج وظیفه مبارزاتی شان باید کاملاً استحکام خود را تضمین نمایند. آنها باید کار ایدئولوژیک، سیاسی اعضای حزب کمونیست را عهده دار شوند و قدرت ابتکارشان را شکوفا سازند. نقش سازمانهای پایه ای حزب بمتابه صفوف مقدم گردانهای رزمنده را نمی توان از نقش نمونه ای که اعضای حزب بعنوان پیشاهنگ ایفا می کنند جدا ساخت. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید کار ایدئولوژیک سیاسی شان را تقویت نمایند، پیوسته آگاهی اعضایشان را در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط بالا برند، سطح آگاهی سیاسی شان را ارتقاء دهند و بر ظرفیت و قابلیت کاری آنان بیفزایند، و هر عضو حزب کمونیست را به یک رزمنده پیشتاز پرولتاریا تبدیل نمایند که لبریز از شور و قدرت، فعالانه ابتکار عمل را در رهبری توده ها بدست گرفته و کلیه وظایف مبارزاتی که حزب و دولت به آنها محول ساخته را انجام دهند. سازمانهای پایه ای حزب باید در اجرای خط و اصول راهنما و سیاست های حزب، اعضا را سازماندهی نموده مسئولانه با آنها مطالعه کنند و به بحث پردازند. اساس جوهر مطلب را عمیقاً بفهمند، وظایف را خوب دریابند و در مورد شیوه های کار به مطالعه و بررسی پردازند تا بدین طریق اعضا قادر شوند خط، اصول راهنما و سیاست های حزب را آگاهانه بعمل آورند. شاخه های حزبی باید بطور مستمر انتقادات و پیشنهادات اعضایشان را در رابطه با کار و فعالیت حزب در پایه ها بشنوند، به آنها فرصت دهند آزادانه نظراتشان را ابراز دارند. باید نسبت به کار اعضایشان علاقمند و دلسوز باشند، برایشان شرایطی را آماده سازند که در آن بتوانند وظایفشان را انجام دهند، و سپس به بازرسی و بازبینی کار و وظایف انجام شده پردازند، در لحظه مناسب زمانی که در کاری موفق می شوند آنها را تحسین کرده و نقاط ضعف و نواقصشان را بموقع گوشزد کنند. تجاربشان را جمعبندی کنند و از آنها نتیجه گیری بعمل آورند. بدین طریق آگاهی سیاسی اعضای حزب، درجه شعور سیاسی و قابلیت کاری شان بالا رفته و قدرت ابتکارشان در همه مواقع کاملاً شکفته خواهد شد.

ما باید با جدیت کار گروه های حزبی را برعهده گیریم و مراقبت کنیم که در ایفای نقش شان میدان عمل کامل داشته باشند. گروه حزبی یک جمع رزمنده ای است که تحت رهبری شاخه حزبی قرار دارد. نحوه ایفای نقش گروههای حزبی مسئله ای است که به نقش نمونه اعضای حزب، بمتابه پیشاهنگ و نیز نقش شاخه های حزب بمتابه صف مقدم گردانهای رزمنده ارتباط مستقیم دارد. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید مصمم باشند که حلقه مهمی را که گروههای حزبی تشکیل میدهند محکم در دست بگیرند و نقش رزمنده خود را بطور کامل ایفا کنند. گروههای حزبی باید مسئولانه اطمینان حاصل کنند که اعضایشان مارکسیسم -

لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و تئوری صدر مائو در مورد ساختمان حزب، اساسنامه حزب و نیز اسنادی در رد رویونیسم را مطالعه می کنند. باید از خط سیاسی عمومی و اصول حزب

حمایت کنند، دائماً آگاهی اعضایشان را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط ارتقاء دهند و همچنین بر قابلیتشان در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم کاذب بیفزایند، و اعضای حزب و توده های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کنند. این گروهها باید همچنین در گزینش اعضای جدید حدیث بخرج دهند، فعالین را تربیت کنند و فعالیت شان را به آزمایش بگذارند و وضعیت شان را به شاخه حزبی گزارش دهند. گروههای حزبی باید بطور کامل تصمیمات شاخه حزبی را به اجرا بگذارند، وظایفی را که شاخه به آنها سپرده به عمل درآورند، وضعیت ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب و توده ها را مطالعه کنند و آرزوهایشان را منعکس سازند. آنها باید اغلب از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده کنند. آن عده از اعضای حزب که کادر نیز هستند و مسئولیت رهبری بعهدہ دارند، باید به یکی از گروههای حزبی بپیوندند، و درست مانند اعضای ساده در فعالیت های گروه شرکت جویند. برای اینکه شاخه های حزبی واقعاً شایسته نام "جوخه های پیشتاز" باشند و برای اینکه نقش رهبری کننده سازمانهای پایه ای حزب بطور کامل ایفا شود، باید از نظر ایدئولوژیک خود را بازسازی انقلابی کنیم. برای اینکه سازمانهای توده ای حزب نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا کنند، مسئله کلیدی برپاداشتن بدنه رهبری کننده انقلابی است که باتوده ها رابطه تنگاتنگ داشته باشد و تضمین می کند که رهبری سازمانهای پایه ای حزب قاطعانه در دست انقلابیون مارکسیست، کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و دیگر نمایندگان توده های زحمتکش بماند. سازمانهای پایه ای حزب باید سیستم رهبری جمعی را با تقسیم وظایف و مسئولیت ها تلفیق نمایند. در مورد مسائل مهم، قبل از اتخاذ تصمیم و اجرا، کمیته شاخه های حزبی (193) (یا کمیته حزبی) باید آنها را به بحث جمعی بگذارد. همه باید در بحث شرکت کنند و آنچه در فکر دارند به زبان آورند، نه اینکه تنها یک نفر صحبت کند. کمیته های سازمانهای پایه ای باید مرتباً زندگی دموکراتیک تشکیلات را تکامل بخشند. بطور دو جانبه انتقاد و انتقاد از خود را دامن زنند تا اینکه رهبری متمرکزی که بر کمیته های انقلابی، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر تشکیلات توده های انقلابی اعمال می کنند تقویت شوند. بدنه های رهبری کننده سازمانهای پایه ای باید با احساس مسئولیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنند، در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی حرکت کنند، برای تغییر جهان بینی خود سخت تلاش کنند، همواره خصوصیات خوب زحمتکشان را حفظ کنند تا از بوروکراسی جلوگیری کرده و شکستش دهند، از نفوذ رویونیسم جلوگیری کنند و همواره نشاط و سرزندگی انقلابی شان را حفظ نمایند. وقتی که شاخه های حزبی تا حد "جوخه های پیشتاز" خود را بازسازی انقلابی کنند، آنگاه کل حزب نیرو گرفته و تکان بزرگی خواهد خورد و سازمانهای پایه ای حزب خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

فصل دوازدهم: نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب

اعضای حزب کمونیست بمثابه عناصر پیشرو پرولتاریا باید آگاهانه پنج الزامات برای اعضای حزب را بگونه ای که در اساسنامه تعریف و قید گردیده، رعایت کنند. باید در مورد خود سخت گیر باشند. در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را بطور کامل بعهده گیرند، انبوه توده های انقلابی را در مبارزه بمنظور اجرای خط عمومی حزب و تحقق وظایف مبارزاتی شان رهبری کنند.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست بغایت مهم است

صدر مائو بما می آموزد: "نقش پیشاهنگ نمونه کمونیست ها از اهمیت حیاتی بر خوردار است. کمونیست ها در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، باید در تهور به نبرد، در اجرای دستورات، در رعایت انضباط، در انجام کار سیاسی و در حفظ وحدت درونی و همبستگی سرمشق و نمونه باشند" (194). آموزشهای صدر مائو چارچوبه ای است که اعضای حزب باید همگی کوشش خود را جهت کاربست آن بکار گیرند. در پراتیک باید نقش سه گانه را ایفا کنند: باید سرمشق خلق باشند، باید ستون فقرات و تکیه گاه کار انقلابی باشند و باید بمثابه پلی بین حزب و توده ها عمل کنند.

برای اینکه سرمشق خلق قرار گیرند، آنها باید در دفاع از خط انقلابی صدر مائو، پیروی از جهتگیری حزب و اجرای سیاست های حزب و همچنین اجرای آموزشها و تصمیمات هیئت های بالاتر حزبی پیشگام باشند و پیشاپیش همه حرکت کنند. باید در اجرای هر وظیفه ای همواره نمونه سازی کنند، توده ها را برانگیزند، با اعمال خود در آنها تاثیر بگذارند، و در اجرای خط انقلابی صدر مائو و پیروی از جهتگیری و سیاست های حزب رهبریشان کنند. برای اینکه ستون فقرات و تکیه گاه کار و فعالیت انقلابی باشند، آنها باید در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را ایفا نمایند. باید در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو پیشاپیش همه حرکت کنند، پیش از همه خود را درگیر جنگ با دشمن طبقاتی نمایند، در انجام وظایف در تولید پیشقدم باشند، جرات کنند آموزنهای علمی را به پیش برند و بر مشکلات فایق آیند. باید توده ها را به منظور انجام کلیه وظایفی که حزب و دولت بر دوششان گذاشته است، متحد ساخته و رهبری کنند.

برای اینکه مانند پلی بین حزب و خلق عمل کنند، آنها باید بندهایشان را با توده ها تنگ تر و محکم تر کنند، باید بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بر اساس خط، جهتگیری و سیاستهای حزب فعالانه به ترویج و آموزش در میان آنان بپردازند. باید بتوانند خرد

و تجربه توده را از درون مبارزه متمرکز کنند و همواره نظرات و خواسته‌های خلق را بفهمند و آنها را منعکس سازند.

و این ماهیت حزب است که هر عضو را ملزم می‌سازد که در میان توده‌ها نقش یک پیشاهنگ نمونه را ایفاء نماید. حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست. خصلت پیشرو حزب ما نه تنها در اندیشه راهنمای این حزب، برنامه، خط و اصول سیاسی آن متبلور می‌باشد، بلکه این خصلت همچنین خود را در نقش پیشاهنگ نمونه که اعضای آن بعهده می‌گیرند متجلی می‌سازد. بهمین خاطر کلیه کمونیست‌ها باید بکوشند تا همه اعمال‌شان بر اساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون باشد. باید مطابق معیارهایی که از عناصر پیشرو پرولتاریا انتظار می‌رود، در مورد خود سخت‌گیر بوده، همواره در اعمال‌شان نمونه باشند تا بمثابة سرمشق و نمونه به توده‌ها خدمت کنند و نقش پیشاهنگ را در میان آنان ایفا نمایند. همچنین وظایف مبارزاتی که حزب پیش‌رو دارد، کمونیست‌ها را ملزم می‌سازد نقش نمونه پیشاهنگ را در میان توده‌ها ایفا کنند. حزب برای اینکه آرمان‌والای کمونیسم را واقعیت بخشد، باید مبارزه طولانی و دشواری را از سر بگذراند. این امر تعداد کثیری از عناصر پیشرو را طلب می‌کند که سراسر زندگی‌شان را وقف انقلاب سازند. اعضای حزب کمونیست چنین عناصر پیشرویی هستند. خط عمومی و وظایف فوری مبارزاتی حزبمان باید بوسیله تک‌تک اعضای حزب به اجرا درآید، و تنها اگر کمونیست‌ها با تمام اراده نقش پیشاهنگ نمونه خود را عهده‌دار شوند، تنها و تنها در آن صورت ما واقعا در موقعیتی قرار خواهیم گرفت که سازمان‌های حزبی را بصورت صف مقدم گردانهای رزمنده در آوریم. گردانهای رزمنده‌ای که انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را ادامه دهند، توده‌ها را در شکست دادن کلیه دشمنان طبقاتی متحد نموده و هدایت کنند و وظیفه سترک تاریخی‌شان را تحقق بخشند. همچنین موقعیت و جایگاه حزب است که کمونیست‌ها را ملزم می‌سازد نقش پیشاهنگ نمونه را در میان توده‌ها ایفا کنند. حزب ما رهبر و سازمانده خلق چین است و نزد آنها از حیثیت و اعتبار فراوانی برخوردار می‌باشد. توده‌های وسیعی به حزبمان ایمان دارند و از آن حمایت می‌کنند. زیرا این حزب، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین است که پرورده خود صدر مائو است، زیرا از خط مارکسیستی - لنینیستی صدر مائو پیروی می‌کند. و اما دلیل دیگر اینکه چرا توده‌ها از حزب حمایت میکنند این است که آنان قادرند نقش پیشاهنگ نمونه‌ای را که اعضای حزب ایفا میکنند، ببینند. گفتار و کردار کمونیست‌ها در کسب اعتبار و نفوذ حزب در میان توده‌ها اهمیت فراوان دارد. این بدین معناست که ماکمونیست‌ها باید در کلیه امور نقطه عزیمت‌مان منافع حزب باشد و کاملا مطمئن شویم که کلیه گفتار و کردارشان تاثیرات سودمند بر توده‌ها خواهند گذاشت، و اطمینان یابیم که خط سیاسی، جهتگیری و اصول حزب را به شیوه‌ای آگاهانه بکار می‌بندیم، عمل‌مان نمونه باشد، هر کجا که می‌رویم اعتبار حزب را حفظ نماییم تا اینکه توده‌ها آنرا گرامی داشته و بیش از پیش از آن حمایت کنند.

شیادانی نظیر لیوشائوچی و لین پیائو با در پیش گرفتن و بکار بستن خطی رویزیونیستی درباره مسئله ساختمان حزب، اعضای حزب را با ایدئولوژی پوسیده و منحط سرمایه داری و طبقه مالکان ارضی مسموم ساختند و در معرض انحطاط و تباهی قرار دادند. به این امید که روحیه محکم انقلابی کمونیستها را درهم شکنند، آنها را از ایفا نمودن نقش پیشاهنگ نمونه منحرف سازند و بدین ترتیب ماهیت حزب را دگرگون کنند و توطئه جنایتکارانه خود را که همانا احیاء سرمایه داری است عملی سازند. بهمین خاطر مطلقاً ضروری است به انتقاد عمیق و ریشه ای از خط رویزیونیستی لیو شائوچی و لین پیائو در رابطه با ساختمان حزب دامن زده، نفوذ زیانبار آن را خنثی سازیم و با مبارزه سرسختانه خود، خصلت حزب را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماییم.

برای ایفای نقش پیشاهنگ نمونه "پنج ضرورت" را رعایت کنیم

اعضای حزب کمونیست برای اینکه نقش پیشاهنگ نمونه را میان توده تا حداکثر توانایی شان ایفا نمایند، باید معیارهای بالایی را برای خود قرار داده و حفظ نمایند و الزامات بالایی را از خود طلب کنند. باید هر جا که می روند و هر کاری که می کنند نسبت به خود سخت گیر باشند و بخود مهمیز زنند و شتاب بخشند. باید به پنج الزامات که معرف عناصر پیشرو پرولتاریاست، با تمام وجود وفادار بمانند.

معیارهایی که معرف عناصر پیشرو پرولتاریا می باشند عبارتند از "پنج الزامات" که در اساسنامه حزب ذکر شده اند. این الزامات از کمونیست ها می طلبد تا مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نموده رویزیونیسم را نقد کنند. برای منافع اکثریت وسیع خلق چین و جهان کار کنند. در متحد کردن اکثریت عظیم خلق و از جمله کسانی که به اشتباه با این الزامات مخالفت کرده ولی اکنون صادقانه در صدد رفع اشتباهاتشان هستند، مفید باشند. ولی در همان حال در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران مراقبت و هشپاری مخصوصی بخرج دهند، و به این طریق از غصب رهبری حزب و دولت در هر سطحی بوسیله عناصر ناباب جلوگیری نمایند و ابقاء رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون مارکسیست تضمین می شود، به هنگام بروز مشکلات با توده ها مشورت کنند و در انتقاد و انتقاد از خود شجاع باشند.

این پنج نکته ای را که کمونیستها باید به عمل در آوردند، رهبر کبیرمان صدر مائو پس از جمع بندی تجارب تاریخی دیکتارتوری پرولتاریا در مقیاس بین المللی و پس از سنجش جوانب مثبت و منفی آن ارائه کرده است. این ها معیارهای استراتژیک مهمی هستند که هدف از آنها جلوگیری از رویزیونیسم است. این معیارها تضمین میکنند که حزب و دولتمان هرگز رنگ (سرخ - م) خود را تغییر ندهند. این پنج معیار بیان فشرده روحیه حزبی پرولتاریا هستند، و راهنمای عمل هر کمونیستی بشمار می روند.

این پنج نکته مشخص کننده جهتگیری سیاسی هستند که اعضای حزب کمونیست باید از آن حمایت کنند. برای يك کمونیست مسئله اساسی، جهتگیری سیاسی و اندیشه راهنمای آن میباشد، و این بدان معنی است که باید "مارکسیسم رابکار بندیم نه رویونیسم را" (195) کمونیستها برای اجرای چنین آموزشی باید مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند، و بی باکانه رویونیسم را رد نمایند. باید نحوه کار بست ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را در بررسی و حل مشکلات بیاموزند، سخت بکوشند تا در جریان تغییر جهان عینی، تفکر ذهنی خود را دگرگون سازند. آنها تنها به این شیوه یعنی از درون مبارزات تیز و پیچیده می توانند توانایی شان را ارتقاء دهند و عناصر رویونیستی را که تظاهر به دفاع از انقلاب می کنند ولی در عمل مخالف آنند را بشناسند. تنها با این شیوه می توانند جسورانه با کلیه خطوط و گرایشات غلط مقابله کنند. از خط انقلابی صدر مائو محکم دفاع کنند و هرگز چه در حرف و چه در عمل از مسیر ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون منحرف نشوند و همواره جهتگیری سیاسی درست و قاطعی داشته باشند.

این پنج نکته همچنین بیانگر آن هدف نهایی است که اعضای حزب کمونیست باید در راه آن بکوشند. صدر مائو می گوید: "ما باید در راه منافع اکثریت وسیع خلق، منافع اکثریت وسیع خلق چین، و منافع اکثریت وسیع خلقهای جهان کار کنیم، ما نباید به منافع تعداد انگشت شماری از افراد، منافع طبقات استثمارگر، بورژوازی یا مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون و عناصر ناپاب یا دست راستی ها خدمت نماییم." (196) آیا حزب را بخاطر منافع خود یا بخاطر منافع جمع برپامیداریم؟ بین يك حزب بورژوازی و يك حزب پرولتاریایی خط فاصل وجود دارد، این سنگ محك برای تمیز کمونیستهای راستین از کمونیستهای دروغین است. چنانچه کمونیستی با تمام قلب خود، کمر به خدمت خلق نبندد و در عوض تنها به گروه کوچکی خدمت نماید، یا تنها بدنبال آوازه سابقه خود یا منافع شخصی اش باشد، چنین شخصی روحیه حزبی پرولتاری اش را رها کرده است و دیگر نمی توان او را کمونیست خواند. دارودسته رویونیست ضدانقلابی لیوشائوچی و لین پیائو، از افراد مقام طلب، توطئه گر و ریاکاری تشکیل میشدند که درست خود را در خدمت منافع اقلیتی كوچك، منافع بورژوازی گذاشته بودند. و سرانجام یکی پس از دیگری بدست خلق به زباله دان تاریخ افکنده شدند. ما باید در برابر فساد و آلودگی ناشی از ایده های بورژوایی و ایدئولوژی دیگر طبقات استثمارگر قاطعانه مقاومت کنیم. از روحیه کمونیستی سرشار باشیم، روحیه کمونیستی به خلق خدمت کردن، با تمام وجود و از صمیم قلب.

این پنج نکته معرف خط درستی هستند که کلیه اعضای حزب کمونیست ملزم می باشند آن را پاس دارند. کمونیستها باید از خط انقلابی صدر مائو حمایت کنند، با قاطعیت و سرسختانه در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درگیر شوند، و همواره هشیاری خود را حفظ کنند تا از

غصب رهبري حزب يا دولت بوسيله مقام طلبان و توطئه چينان جلوگيري نمايند. کمونيستها بايد در جهت وحدت کار کنند و با تفرقه بچنگند، بايد اکثريت عظيم خلق را حول خود متحد کنند تا از اين راه مشتتي اندک دشمنان طبقاتي را هر چه بيشتتر منزوي کنند و آنها را آماج حمله قرار دهند.

بالاخره اين پنج نکته بيانگر روش و سبک کاري هستند که اعضاي حزب کمونيست بايد اتخاذ کنند. اين نکته ها طلب مي کنند که ما کمونيستها سبک کار عالي و پرازش جستجوي حقيقت از ميان واقعيات را بکار گيريم و از خط توده اي پيروي کنيم، سنتهاي درخشان تواضع، حزم، مبارزه سرسختانه، بکار بستن بي باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بعمل درآوريم. کمونيستها عناصر پيشرو پرولتاريا هستند و نه افراد برگزيده اي که مافوق توده ها باشند. يك کمونيست در حالیکه خود را از توده هاي غير حزبي متمايز ميسازد، ولي همچنين بايد در حفظ طرز برخوردی کوشا باشد که توده ها او را مانند يك کارگر ساده از خودشان بدانند. بنابراین تنها از اين راه خواهد توانست توده ها را در مبارزه شان هدايت کند و نقش پيشاهنگ را که شايسته يك کمونيست باشد ايفا نمايد.

نقش پيشاهنگ نمونه اعضاي حزب کمونيست اساساً در اجراي پايدار و بي وقفه خط انقلابي صدر مائو، و در عمل همواره در پيشاپيش مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط حرکت کردن و در رهبري توده هاي وسيع انقلابي عليه دشمن طبقاتي و در فداکاري بيدريغ در راه تحقق رسالت تاريخي پرولتاريا منعکس مي شود. بهمين جهت آن معياري که تعيين کننده پيشرو بودن يا نبودن يك کمونيست ميباشد عبارتست از درجه آگاهي اش از خط. هر کمونيست بايد به مسئله خط توجه دقيقی داشته باشد، همواره خط عمومي حزب را مد نظر داشته، پيوسته سطح آگاهي اش را از مبارزه طبقاتي و مبارزه بين دو خط ارتقاء دهد تا اينکه بطور تام و تمام و در کليه عرصه ها نقش خود را بمثابه عنصر پيشرو پرولتاريا ايفا نمايد.

با احساس مسئوليت جهان بيني خود را بازسازي کنيم تا از نظر ايدئولوژيك کاملاً به حزب تعلق داشته باشيم

در نزد کمونيستها بازسازي جهان بيني مسئله تعلق کامل ايدئولوژيك به حزب ميباشد. صدر مائو به ما مي آموزد: "مبارزه پرولتاريا و خلقهاي انقلابي براي تغيير جهان و ظايف ذيل را بر عهده دارد: تغيير جهان عيني و درعين حال تغيير جهان ذهني خود - تغيير استعداد معرفت جوي خود و تغيير مناسبات جهان ذهني و عيني" (197) جهان عيني، دائماً در حال تکامل دائمي است، و جامعه هم همينطور. از آنجايي که کار ساختمان سوسياليسم در کشور ما سريع و شتابان به پيش مي رود، نياز کمونيستها در تغيير جهان ذهني خود بيش از پيش مبرم و حياتي ميشود. در عين حال بايد تشخيص دهيم تا زمانیکه طبقات و مبارزه طبقاتي در دوران سوسياليسم وجود دارند، بورژوازي مدام با توسل به هر وسيله ممکن، و با بهره گيري

از رسانه های قابل دسترس، جهان بینی و شیوه زندگی پوسیده و منحط خود را اشاعه می دهد، به این امید که اعضای حزب ما را فاسد نماید. اگر کمونیستها در برابر این ترفند از میزان هوشیاری شان بکاهند و با آن نستیزند، نمی توانند بصورت عناصر پیشرو پرولتاریا در آیند. بنابراین کمونیستها باید با احساس مسئولیت مطالعه کنند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را در چنگ بگیرند و آنرا عمیقاً دریابند و نقش فعالانه ای را در سه جنبش عظیم انقلابی بعهدہ گیرند و برای تغییر جهان بینی خود سخت بکوشند.

ما باید برای اینکه مسئولانه جهان بینی خود را بازسازی کنیم و به حزب کاملاً تعلق ایدئولوژیک داشته باشیم، باید با رنج و کوشش کلاسیکهای مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تیزترین سلاح برای تغییر جهان عینی و ذهنی می باشد. ما کمونیستها باید با عزم راسخ خود را به سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح سازیم و در حین تغییر دادن جهان عینی، بکوشیم جهان ذهنی خود را تغییر دهیم تا انقلاب کردن را تداوم بخشیم و مستمراً به پیش رویم. این ایده شبه انقلابی که می گوید "کشتی به ساحل و قطار به ایستگاه رسیده است" ایده نادرستی است. همچنین برای یک کمونیست نادرست است تصور کند که نیازی به تغییر دادن و متحول کردن خود ندارد، یا اینکه به اندازه کافی خود را تغییر داده است. کمونیستهایی که در موقعیت های رهبری هستند بویژه باید توجه بیشتری به تغییر جهان ذهنی خود کنند. واقعیات نشان داده است که توانایی رفقا در اجرای خط سیاسی و اصول حزب، پافشاری شان بر حفظ سیر سوسیالیستی و موفقیت واحدهایی که آنان در انجام وظایف مبارزاتی حزب رهبری می کردند، همه و همه مستقیماً در گرو نحوه ای است که این رفقا امر بازسازی جهان ذهنی خود را پیش برده اند. بنابراین، این رفقا باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را فوق العاده آگاهانه مطالعه کنند، با کمال تواضع به نظرات توده ها گوش فرا دهند، برای تغییر دادن جهان بینی شان سخت کار کنند، تا اینکه بصورت رهبران نمونه ای درآیند که قادرند انقلاب را تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهند.

برای اینکه با احساس مسئولیت، جهان بینی خود را تغییر دهیم و تعلق کامل ایدئولوژیک به حزب داشته باشیم، همچنین باید خود را به میان امواج سه جنبش عظیم انقلابی، مبارزه طبقاتی، مبارزه در تولید و آزمونهای علمی بیافکنیم و بکوشیم در روند این مبارزات جهان بینی خود را تغییر دهیم. واقعیات نشان می دهند که تنها با حرکت در پیشاپیش مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط است که می توانیم خصایل و قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را دریابیم و بکار گیریم و توانایی مان را در تمیز مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهیم. لیوشائوچی در رابطه با مسئله بازسازی جهان بینی، ایده مهم "تزکیه نفس" را عرضه داشت و از "در را بروی خود بستن و در لاک خود خزیدن" دفاع نمود. لین پیائو بر آن بود که "انقلاب کردن در درون خویشتن خویش" کفایت می کند. همه این

ترهات، اهمیت پراتیک اجتماعی و همچنین اهمیت مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای بازسازی جهانی‌بینی کاملاً نفي میکند. این آپریوریسم، ایده آلیستی محض است. ما باید این سفسطه‌ها را به نقد بکشیم و فعالانه بکوشیم از درون پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی، جهان‌بینی خود را تغییر دهیم تا بصورت رزمندگان برجسته پرولتاریا درآییم و شایستگی این نام را پیدا کنیم.

صدر مائو به ما می‌آموزد: "در دوران کنونی تکامل جامعه، تاریخ مسئولیت شناخت درست جهان و تغییر آن را بر دوش پرولتاریا و حزب آن قرار داده است." (198) ما کمونیست‌ها باید تمام عمر سخت‌تر و سخت‌تر تلاش کنیم تا جهان ذهنی خویش را متحول سازیم، انقلاب کنیم، مطالعه نماییم و خود را تغییر دهیم. همیشه از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم. باید در راه تحقق هدف درخشان کمونیسم سرسختانه مبارزه کنیم.

فصل سیزدهم: شرایط و مراحل پذیرش اعضای حزب

اساسنامه حزب تصریح دارد که سازمان‌های پایه ای حزب باید مستمراً "اعضای جدید بپذیرند". از اصل ساختن حزب بنحو فعال و با دقت پشتیبانی کنند. با پذیرش اعضای جدید، خون تازه ای جذب کنند - همه اینها برای گسترش و تقویت حزب، افزایش ظرفیت رزمندگی آن و همچنین تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ضروری می‌باشند. ولی در قبول ورود یک رفیق بعنوان عضو حزب، باید از شرط‌های سخت و روش دقیقی پیروی کرد. هر کس را که تقاضای عضویت می‌کند نمی‌توان به عضویت حزب پذیرفت.

شرایط پذیرش اعضای حزب

ماده یک از فصل دوم اساسنامه تصریح می‌کند که: "هر کارگر، دهقان فقیر، دهقان میانه حال، نظامی انقلابی و یا هر عنصر انقلابی دیگر چینی که به سن هیجده رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمان‌های حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت بپردازد، میتواند به عضویت حزب کمونیست چین درآید." این تعریف شرط اساسی برای به عضویت درآمدن حزب را بیان می‌دارد.

این بند اساسنامه حزب که مطابق آن فقط کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و نظامیان انقلابی و سایر عناصر انقلابی میتوانند به عضویت حزب درآیند، عمدتاً بوسیله خصلت حزب ما و رسالت تاریخی اش یعنی تحقق کمونیسم تعیین میشود. این شرط تجسم خصلت طبقاتی و خصلت پیشروی حزبمان و ضامن خلوص و پالایش تشکیلات آن می‌باشد با وفاداری به این شرط و پیروی از خط انقلابی صدر مائو خواهیم توانست در انقلاب چین پیروزی کسب کنیم.

اساسنامه حزب بیان میدارد که هر عضو باید "اساسنامه حزب را بپذیرد". این نکته بس مهمی است. اساسنامه حزب، اساس فعالیت‌های کل حزب است. يك اساسنامه واحد، پیوستگی سیاسی و ایدئولوژیک حزب و وحدت آن را در عرصه تشکیلات و عمل تضمین میکند. اساسنامه حزب ماهیت و اندیشه راهنمای حزب، هدف نهایی مبارزه آن و خط عمومی اش را برای کل دوره سوسیالیسم تعریف میکند. اصول و مقررات سازمان‌های حزبی را تعریف میکند. شرایط و نحوه پذیرش اعضای حزب و غیره را تعریف میکند. کلیه فعالیت‌های حزبی ما براساس اساسنامه آن صورت می‌گیرند. انضباط حزبی، کلیه اعمالی را که با اساسنامه منطبق نیست قدغن میکند. کلیه اعضای حزب کمونیست و رفقای که تقاضای عضویت داده اند، باید بطور کامل این ضابطه اساسی حزب را درک نمایند. اساسنامه حزب را بپذیرند، همیشه مطابق اساسنامه عمل کنند و با تمام قوا برای کمونیسم بجنگند.

اساسنامه حزب تصریح میکند اعضای حزب باید "به یکی از سازمان‌های حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کنند. تصمیمات حزبی را اجرا نمایند و انضباط حزبی را رعایت کنند." اینها اصول مارکسیستی - لنینیستی ساختمان حزب هستند. حزب کمونیست چین پیشاهنگ پرولتاریاست و یکی از عوامل اصلی در ظرفیت رزمندگی نیرومند آن، انسجام تشکیلات آن میباشد. با متشکل ساختن حزب مطابق با این ضوابط میتوان حزب را به يك گردان رزمنده متحد، فوق العاده متمرکز و با تشکیلات بهم پیوسته و متراکم مبدل ساخت. هر رفیق از لحظه ای که تقاضای عضویتش از جانب حزب تایید میشود، باید با پیوستن به یکی از سازمان‌های حزبی، اجرای تصمیمات آن، رعایت انضباط حزبی و کار فعالانه برای حزب در زندگی حزب شرکت جوید، و بدین ترتیب به يك کمونیست تبدیل شود. اگر فردی نپذیرد که به یکی از تشکلهای حزبی بپیوندد، نپذیرد فعالانه برای حزب کار کند و به کنترل انضباطی تشکیلات گردن نگذارد و تصمیمات حزب را اجرا نکند، چنین فردی نمی‌تواند عضو حزب کمونیست شود.

اساسنامه حزب بیان می‌دارد که اعضای حزب باید "حق عضویت" بپردازند. پرداخت حق عضویت نشانگر توجه و دلبستگی اعضا به حزب است و به تقویت درک تشکیلاتی آنها خدمت می‌کند. پرداخت حق عضویت پیوسته این نکته را به آنها یادآوری می‌کند که عضو حزب کمونیست هستند و عنوان پرافتخار عضویت را ارزنده تر می‌سازد و تشویقشان می‌کند که در هر کجا نقش خود را بمنابه عنصر پیشرو و نمونه عهده دار شوند.

پنج وظیفه ای که به عهده هر عضو حزب کمونیست گذاشته شده است، بنابه تصریح ماده 3 از فصل دوم اساسنامه حزب، اصول سیاسی راهنمای کمونیستها را تعریف می‌کند که کمونیستها باید از آنها پیروی کنند. این وظایف تجسم فشرده روحیه حزبی پرولتری، خصلت و شیوه زندگی است که هر کمونیستی باید به نمایش بگذارد. هر عنصر فعال که خواستار

عضویت حزب باشد، باید این پنج "الزامات" را برآورده سازد، در مورد خود سختگیر باشد و بکوشد خود را چنان آبدیده کند تا به يك عنصر برجسته پرولتاریا تبدیل شود. در طول تاریخ حزبمان، همواره مبارزه بین دو خط بر سر این مسئله که اعضای حزب باید چه کسانی باشند، فوق العاده حاد بوده است. صدر مائو گفته است که اعضای حزب کمونیست باید عناصر پیشرو پرولتاریا باشند. و خیلی پیش از این در حوالی اکتبر 8391 در مقاله اش، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"، این سیاست را عنوان ساخت: "حزب کمونیست را جسورانه گسترش دهید، اما به حتی يك نفر عنصر نامطلوب اجازه ورود ندهید." (199) پس از رهایی سراسر کشور، بار دیگر اعلام داشت: "باید به جذب کارگران آگاه سیاسی به درون حزب بطور سیستماتیک توجه شود، و درصد تعداد کارگران را در تشکیلات حزبی توسعه داد." (200) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، يك رشته آموزشها پیرامون ساختمان حزب و تصفیه آن ادامه داد. ولی لیوشائوچی مرتد، عامل دشمن و خائن به طبقه کارگر، ردای ژنده رویونیستهای پیر را بر تن کرد و در مورد ساختمان حزب، خطی رویونیستی را به اجرا گذاشت، از ورود دهقانان مرفه و سرمایه داران به داخل حزب دفاع نمود، با این دید که خصلت پرولتری حزب را تغییر دهد. تاریخ حزب نشان داده که تنها با پافشاری بر ضوابط و معیارهای محکم که لازمه عناصر پیشرو پرولتاریاست، يك حزب سیاسی پرولتری میتواند خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگ خود را حفظ کند و وظیفه تاریخی تحقق کمونیسم را بر دوش بگیرد.

مراحل پذیرش اعضای حزب

پذیرش اعضای جدید يك امر بغایت خطیر سیاسی تشکیلاتی است. با جدیت طی کردن مراحل درخواست عضویت برای حزب، نخستین شرط مهمی است که کیفیت عضویت و خلوص تشکیلات را تضمین می کند. برای هر عنصر فعالی که بخواهد به حزب بپیوندد، طی کردن مراحل درخواست عضویت، خود نوعی آزمایش و تربیت در بردارد. بنابراین از سرگذراندن مراحل پذیرش به حزب برای سازمانهای حزبی و همچنین برای آنهایی که درخواست پیوستن به آن را می کنند، کمال اهمیت را دارد. ماده 2 از فصل دوم اساسنامه حزب صراحت دارد که: "تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصاً مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو معرفی شود. برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و به وسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار گیرد. شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون حزب و بیرون حزب را در مورد او جویا شود، پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی عضویت، آن را پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند." طبق اصولی که در اساسنامه حزب آمده، هر شخصی که به حزب می پیوندد باید لزوماً مراتب زیر را طی کند:

1 - باید درخواست خود را برای پیوستن به حزب به ابتکار خود بنویسد. در نوشتن تقاضانامه باید شناخت اش را از سازمان حزبی، انگیزه هایی که محرک او در پیوستن به حزب هستند و اهداف و مقاصد آتی خود را برای سازمان حزبی توضیح دهد. در عین حال باید ریشه، خاستگاه طبقاتی، ترکیب و سابقه سیاسی خانواده و مناسبات عمده اجتماعی آن را بطور روشن برای سازمان حزبی بیان دارد. پاره ای از رفقا می ترسند که اولین درخواستشان پذیرفته نشود، و نتیجتاً خود را می بازند، دچار اضطراب میشوند، و جرات پرکردن درخواست را به خود نمی دهند. چنین تفکری نادرست است. آرزو و خواست پیوستن به حزب مسئله ای است که باید آنرا رُک و صریح بیان کنیم، و حتی اگر هم بار نخست پذیرفته نشویم، باز جای برای "خود باختن" وجود ندارد. اگر درخواست ما پذیرفته نشد میتواند علل گوناگون داشته باشد. چنانچه نظر تشکیلات این باشد که آن رفیق هنوز شرایط لازم برای عضویت حزب را دارا نمی باشد، باز هم این امکان برایش وجود دارد که با سخت کوشی، آگاهانه خود را محکم و آبدیده کند و مجدداً درخواست پذیرش دهد. هستند رفقای که می پندارند چون پذیرش یا رد عضویت برای اعضای جدید حزبی به تصمیم تشکیلات بستگی دارد، اگر آنها شرایط پذیرش را دارا باشند، لابد کسی دست او را خواهد گرفت و به درون حزب خواهد برد، بهمین جهت نوشتن درخواست به ابتکار خود را کاری عبث و بیهوده میدانند. چنین نظری آشکارا غلط است. تصمیم گیری در باره پذیرش هر فرد به عضویت حزب بعهد سازمانهای حزبی است که واجد شرایط عضویت بودن یا نبودن او را مورد آزمایش قرار می دهند، ولی پیوستن به حزب امری داوطلبانه و تمایل شخصی و آگاهانه می باشد. شخصی که تمایل دارد زندگی اش را وقف مبارزه در راه آرمان کمونیسم نماید، مسلماً تصمیم و امیدش را جهت پیوستن به حزب با رغبت به سازمان حزبی بیان می کند. بنابراین تصمیم داوطلبانه برای تقاضای پیوستن به حزب از جانب یک رفیق، بازتاب سطح آگاهی اوست.

2 - هر متقاضی باید به وسیله دو عضو توصیه شود. دو عضو توصیه کننده یا به وسیله خود فرد انتخاب می شوند یا اینکه سازمان حزبی آنان را تعیین می کند در صورتی که متقاضی شخصاً می خواهد این دو عضو توصیه کننده را انتخاب کند، بهتر است سراغ آن اعضای برود که در واحد مربوطه هستند و او را خوب می شناسند. کلیه اشخاصی که خواستار عضویت در حزب هستند، باید صمیمانه وضعیت عمومی خود را برای رفقای توصیه کننده بیان کنند، مکرراً موقعیت ایدئولوژیک و وضعیت کار و فعالیت شان را جمع بندی نموده به آنان گزارش دهند، و رهنمودها و کمک آنها را بپذیرا باشند. یک عضو حزب کمونیست که عضو جدیدی را توصیه می کند مسئولیت سنگینی را در قبال سازمانهای حزبی و نیز در قبال شخص متقاضی بعهد می گیرد. از یک طرف باید بطور جدی و مسئولانه از سطح آگاهی رفیق متقاضی در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و مواضع سیاسی او، وضعیت خانوادگی او، گذشته اجتماعی، ایدئولوژی، سبک کار و همچنین انگیزه هایش برای تقاضای

عضویت حزب تحقیق نماید. بعلاوه باید گزارش دقیقی از نتیجه تحقیقاتش را به سازمان حزبی تسلیم کند گزارش باید از هر گونه ابهام بری باشد، در ضمن معرف نباید هیچ نکته ای از تحقیق را به دلخواه حذف نماید. و از طرف دیگر باید با شخص متقاضی کار ترویجی و آموزشی انجام دهد، تا اینکه به او يك درك پایه ای از حزب بدهد، آگاهی او را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط ارتقاء داده به او كمك نماید تا از پیوستن به حزب تلقی درستی داشته باشد، بدین منظور که متقاضی قبل از هر چیز از نظر ایدئولوژیک به حزب وفادار باشد. پس از آنکه درخواست رفیق متقاضی پذیرفته شد، هنوز پس از پذیرش به عضویت هم باید به آموزش او ادامه دهد وحتی الامکان به او كمك نماید.

3 - شخصی که خواستار پیوستن به حزب می باشد، باید فرم درخواست عضویت حزب را پر نماید. این فرم درخواست باید به تفصیل و در کمال صداقت نوشته شود. باید در پر کردن تقاضانامه نسبت به حزب جدی و وفادار باشد. ریشه، خاستگاه طبقاتی، سابقه سیاسی و مناسبات اجتماعی، و دلایلی که می خواهد به حزب بپیوندد و غیره را بطور دقیق توضیح دهد. او باید نه چیزی را پوشیده دارد و نه چیزی را سر هم بندي کند. چنانچه سابقه سیاسی و روابط اجتماعی او نسبتاً پیچیده باشند، باید این پیشینه را بطور واضح تشریح نماید، ولو اینکه قبلاً هم آنها را گزارش داده باشد، در مورد کلیه نکات مهم باید به ذکر شواهد پردازد تا به تشکیلات كمك کند که با تفصیل بیشتری به آزمایش و تحقیق پردازد. چنانچه بیسواد است باید از یکی از اعضا بخواهد فرم را برای او پر کند، ولی امضا کردن یا اثر انگشت الزامی است. برخی از رفقا به دلیل اینکه در گذشته مرتکب اشتباه شده اند یا خاستگاه طبقاتی شان خوب نیست یا روابط اجتماعی شان بفرنج است، از ترس اینکه مبادا ابراز واقعیات، مانع پذیرش آنان به عضویت حزب گردد، اکراه دارند تقاضانامه را بطور دقیق پر نمایند، و این دیدگاه غلطی است. برای پی بردن به اینکه آیا چنین مسائلی در پذیرش یا عدم پذیرش آنها به حزب موثرند یا نه، باید به حزب و توده ها ایمان داشته باشند که مسلماً قادرند نتیجه گیری درستی کنند. هر فعال انقلابی که به پیشرفت در عرصه سیاسی علاقمند باشد باید این کیفیت سیاسی را در خود داشته باشد که نسبت به حزب وفادار و جدی بوده و هرگز به آن دروغ نگوید.

4 - درخواست پذیرش باید در جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی در مورد عضویت، طرح و پس از بحث و رسیدگی تصویب گردیده و برای تأیید به کمیته بالاتر فرستاده شود. کمیته شاخه حزبی باید در این باره به تحقیق جدی وسیع پردازد و وسیعاً نظرات توده ها را در مورد متقاضی جویا شود. کمیته شاخه حزبی، پس از روشن ساختن گذشته سیاسی در خواست کننده، سطح آگاهی، رفتارش در حین کار، انگیزه هایش در پیوستن به حزب، باید نظر خود را بدهد و آن را به جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی بفرستد تا مورد رسیدگی و بحث قرار گیرد و تصمیم گیری درباره پذیرش یا عدم پذیرش درخواست نامه بعمل آید. متقاضی باید در

حين رسيدگي و شور در مورد درخواست او در جلسه عمومي اعضاي شاخه حزبي حضور داشته باشد تا نظرات شاخه حزبي را در مورد خود شنیده و به سئوالاتي که اعضاي حزب و توده ها طرح مي کنند، پاسخ دهد، بايد به تحقيق و رسيدگي گردن نهد و از آن آموزش ببيند. درخواست پذيرش پس از آنکه مورد تصويب جلسه عمومي اعضاي شاخه حزبي قرار گرفت، بايد به تايد کمیته بالاتري نیز برسد. و تنها با طي اين مراحل، روند پذيرش تکميل مي شود.

حل صحيح مسئله پذيرش اعضاي حزب

شمار زيادي از عناصر فعال از صفوف کارگران، دهقانان فقير، دهقانان ميانه حال، نظاميان انقلابي و ساير بخش هاي انقلابي در نتيجه تربيتي که در جريان انقلاب کبير فرهنگي پرولتاريايي و جنبش انتقاد از لين پيائو و جنبش اصلاح سيک کار کسب کردند به صحنه آمدند. آنها بي نهايت در مورد خود سختگيرند، و در همه جا نمونه سازي مي کنند، فعالانه تلاش مي کنند تا در عرصه عمل به اعضاي پر افتخاري براي حزب کمونيست تبديل شوند. تمام زندگي شان را وقف جنگيدن در راه آرمان کمونيسم کرده اند. اين ميل نيرومند به تکامل سياسي، بيان بالا رفتن آگاهي آنان در رابطه با مبارزه طبقاتي، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت ديکتاتوري پرولتاريا مي باشد. از چنين اشتياقي بايد به گرمي استقبال نمود. عناصر فعال که خواستار پيوستن به حزبند، بايد براي اين کار انگيزه هاي درستي داشته باشند. حزب ما از هر عضو خود مي طلبد که عنصري پيشرو، آگاه ترين و فعالترين عنصر در صفوف پرولتاريا باشد. کليه رفقا يي که خواستار پيوستن به حزب کمونيست مي شوند بايد اين را درک کنند که پيوستن شان تنها به يك خاطر است: قرار گرفتن در موقعيتي که بتوانند براي انقلاب کردن در چين و ساير نقاط جهان مبارزه شان را شدت بخشند، سوسياليسم را بسازند و به کمونيسم دست يابند. فقط با لبريز بودن از اين هدف و دور ريختن هرگونه جاه طلبی هاي شخصي است که مي توانيم خود را سخت منضبط سازيم تا الزاماتي را که عضويت حزب کمونيست طلب مي نمايد بر آورده سازيم و در نتيجه بسرعت شرايط پذيرش به حزب را کسب نماييم.

شمار کثيري از عناصر فعال که خواستار عضويت حزب هستند، انگيزه هاي درستي براي پيوستن به حزب دارند. ولي برخي از رفقا هنوز داراي بعضي ايدۀ هاي درهم و برهم هستند که قطعاً بايد براي اين ايدۀ ها چيره شوند.

برخي از رفقا چنين فکر مي کنند که شرايط کنوني براي ورود به حزب بسيار بالاست و مطالبات توده ها در پذيرش متقاضي بسيار سختگيرانه است و در نتيجه احساسی دارند که پذيرش عضويت حزب "امري دست نيافتني" مي باشد. اين ديدگاه غلطي است. بايد دانست که ضوابط و معيارهاي عضويت در حزب کمونيست بالا هستند، اما با سخت کوشي مي توان به شرايط عضويت دست يافت. اين معيارهاي بالا و مطالبات سختگيرانه براي عضويت توسط

ماهیت راستین حزبمان تعیین شده است. باید خود را طی دوره ای نسبتاً طولانی آبدیده سازیم تا اینکه به الزاماتی که از عناصر پیشرو پرولتاریا طلب می شود دست یابیم. کلیه رفقای که مشتاق پیوستن به حزب هستند باید قلبهایشان از عشق به آرمان سترگ زحمتکشان در رهایی بشریت و تحقق کمونیسم آکنده باشد. تنها با عشق به چنین آرمانی می توانیم خود را در کلیه عرصه ها آبدیده کنیم و فعالانه در راستای پاسخگویی به شرایطی که برای عضویت لازم هستند حرکت نماییم. تنها در چنین صورتی خواهیم توانست وظایف سنگین بر دوش بگیریم، درجه بالایی از ابتکار را در کار و فعالیت خود نشان دهیم و از دل مبارزه تکامل یابیم. بعلاوه باید به الزامات سختگیرانه توده ها به دیده بهترین محرک، بهترین کمک و بهترین محک احساسات بنگریم. اگر بر روی این تفکر پافشاریم که نیل به این شرایط "امری دست نیافتنی" است، و منفعلانه در انتظار حوادث بنشینیم، اگر تردید به خود راه دهیم و تنها با امید زندگی کنیم، اگر استواری لازمه و جسارت آن را نداشته باشیم که فعالانه برای ورود به حزب تلاش نمائیم، در این صورت هرگز به مطالبات لازم برای پذیرفته شدن به حزب، دست نخواهیم یافت.

بعضی دیگر می پندارند که با پذیرفته شدن به حزب "ارتقاء مقام یافته اند". این نظر اشتباهی است. آن عده از رفقای که حزب را "معدن طلا" میدانند و می پندارند با ورود به آن به نان و نوایی می رسند، از آرمان پر افتخار کمونیست بمتابه سرمایه ای استفاده کرده و راهشان را برای بالا رفتن از سلسله مراتب حزبی و دنبال کردن منافع شخصی می گشایند. این طرز تفکر نشانگر این است که ما هنوز تصور زهرآگین "پیوستن به حزب با هدف کارمند شدن" را خنثی نکرده ایم. حزب کمونیست چین هسته و قلب عموم خلق چین بمتابه یک کل است، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین که از اعتبار فراوانی در میان توده های سراسر کشور برخوردار است. البته عضو شدن در چنین حزبی امری افتخارآمیز است. اما هدف از پیوستن به حزب خدمت به انقلاب چین و انقلاب جهان است و نه طلب ارتقاء خود بنحوی از انحاء. کسانی که با چنین انگیزه هایی خواستار عضویت حزب می شوند، شایسته عنوان افتخارآمیز کمونیست نیستند. سازمانهای حزبی نمی توانند ورود چنین عناصری را به درون حزب اجازه دهند. رفقای هم هستند که در جامعه کهن در معرض استثمار سرکوب مالکان ارضی و سرمایه داران بودند، مانند بارکشان چارپا می زیستند، هرگز شکمشان سیر نمی شد، جز لباس ژنده چیزی بر تن نداشتند، حال آنان تحت رهبری صدر مائو و حزب کمونیست به یک زندگی مرفهی دست یافته اند. این رفقا نسبت به حزب و صدر مائو احساسات عمیقی دارند. و اما از حد این احساسات طبقاتی نمی توانند فراتر روند. بهمین دلیل وقتی که چنین رفقای خواستار عضویت می شوند، انگیزه آنان صرفاً این است که بدینوسیله از "برکاتی" که صدر مائو نصیبشان ساخته "قدردانی" کنند. لازم به گفتن است که چنین احساساتی بسیار پر ارزشند، این انگیزه ها و این تمایلات بسیار خوبند، ولی احساسات طبقاتی به تنهایی نمی

توانند جای آگاهی را بگیرد که هر کمونیستی باید در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا آن را داشته باشد. بین مفهوم پیوستن به حزب به قصد "قدردانی" و آگاهی راستین کمونیستی تفاوتی اصلی موجود است. کسانی که بخاطر حق شناسی به حزب ملحق شده اند، ممکن است تحت شرایط خاصی فعالانه برای حزب کار کنند، اما تحت اوضاع و احوال متفاوت چنین حساب می کنند که از "برکات" داده شده به اندازه کافی "قدردانی" کرده اند و بصورت افرادی منفعل و عناصری بی تفاوت درآمده و از هر نوع کار فعالی برای حزب باز می ایستند. در نتیجه این رفقا باید همچنان آگاهی خود را ارتقاء دهند و انگیزه های پیوستنشان به حزب را تغییر دهند.

همچنین هنوز رفقای هستند که می پندارند "مدتی بس طولانی برای عضویت تلاش کرده ام ولی پذیرفته نشده ام و دیگر امیدی به پذیرفته شدن در حزب ندارم." و بدین طریق احساسات منفی و بدبینانه در آنان رشد می کند، تا آنجا که از تشکیلات گله می کنند که "متعصب" و "فاقد اعتماد بنفس" است. این هم نظر باطلی است. تشکیلات نسبت به عضویت هر متقاضی برخوردی جدی و مسئولانه می کند و این یکی از مسئولیت های فعال تشکیلات است. چنانکه فردی تقاضای عضویت دهد و درخواستش موقتاً رد شود، دلایل مختلفی می تواند داشته باشد: یکی ممکن است این باشد که متقاضی نقاط ضعف دارد یا مرتکب اشتباهاتی شده است، شاید هم واجد شرایط لازم برای عضویت حزب نباشد و شاید مسائلی باقی مانده باشد که احتیاج به روشن شدن داشته باشند و غیره. ما باید به تشکیلات ایمان داشته باشیم، ارزیابی درستی از خود داشته و نارسائی ها و اشتباهاتمان را بنحو درستی ارزیابی کنیم، در بهتر کردن خود سخت بکوشیم، اگر در پاره ای از جهات ناروشتی و ابهام موجود است، باید ابتکار بخرج دهیم، و با گردآوری اطلاعات لازم برای حزب آن نکات را روشن نمائیم. ما باید این نکته را درک کنیم که برای سازمان حزبی آزمایش متقاضی در دوره ای معین جهت اطمینان از کیفیت عضوگیری حزب امر عادی و ضروری است، و باید از چنین آزمایشی استقبال کنیم. کسانی که دچار منفی بافی و بدبینی هستند، انگیزه کاملاً درستی برای پیوستن به حزب ندارند، عزم و اعتمادشان برای پیوستن به حزب بقدر کافی قوی نیست. این افراد باید سخت به تلاش خود ادامه دهند و آگاهی شان را پیوسته بالا برند.

بالاخره رفقای هستند که می خواهند برای پیوستن به حزب قدم بردارند، اما از جوانی و بی تجربگی خود در کار نگرانند و از قضاوت مردم درباره خود - "مردم چه خواهند گفت" - می ترسند. دچار شدن به چنین نگرانی هایی بی معنی است. انقلابیون جوان که با آتش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تعمید یافته اند، لبریز از شور و اراده پولادین انقلابی هستند، آرزویشان جهت پیوستن به حزب نشانه رشد سیاسی آنهاست. حتی اگر در اطراف خود شایعات بی اساس بشنوند، نباید دلواپس شوند. حزب و صدر مائو همیشه دلبستگی و توجه

عمیقي به جوانان داشته و امید فراواني به آنها بسته اند. انقلابي جواني که آرزويش پیوستن به حزب است باید شور و شوق، هوشیاری، تواضع و حزم بیشتری از خود بروز دهد، باید شدیداً در جهت رشد و ارتقاء خود تلاش نماید و در میدان عمل خود را شایسته عضویت در حزب کند. ما یقین داریم که همواره با تکامل سه جنبش عظیم انقلابی، عناصر جوان به میدان آمده و در آینده در امواج انبوه تری به صفوف حزب خواهند پیوست.

امر عضو گیری اعضای جدید را مسئولانه اجرا کنیم

صدر مائو بما می آموزد: "انسان دارای سرخ‌رگ و سیاهرگ است، که قلب از مجرای آنها خون را در بدن به جریان می‌اندازد، و به کمک ریه هایش نفس می‌کشد، او اکسیددو کربن دفع می‌کند و اکسیژن تازه جذب می‌کند، یعنی آنچه کهنه است را بیرون می‌کند و هوای تازه جذب می‌کند. یک حزب پرولتری نیز باید خود را از قید کهنه رها ساخته و نو را جذب کند، و تنها بدینوسیله می‌تواند سرشار از زندگی باشد. بدون دفع مواد زائد و جذب خون تازه، حزب فاقد قدرت است." (201) از زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به اینسو، سازمانهای حزبی در تمام سطوح با پیروی از آموزشهای صدر مائو و در انطباق با اصل پیاده کردن ساختمان حزب بشیوه ای فعالانه، ضمن حفظ احتیاط و با رعایت معیارهایی که برای عناصر پیشرفته پرولتاریا طلب می‌کند، اعضای جدید زیادی پذیرفته و پیکر حزب خون تازه گرفته است، و صفوفش را گسترش داده و در این زمینه به موفقیت‌های عظیمی دست یافته است. ولی اعضای جدید هنوز نیازهای انقلاب و ساختمان سوسیالیستی که در حال حاضر در دست اجرا است را برآورده نمی‌سازد. جذب خون تازه، پذیرش اعضای جدید هنوز هم برای ساختمان حزب امری میرم و حیاتی است - این وظیفه ای مستمر و طولانی می‌باشد، و امری است که هر یک از ما کمونیستها باید با احساس مسئولیت در اجرایش بکوشیم. سازمانهای پایه ای حزب باید دائماً درکشان را از اهمیت کار تجدید حیات و بازتولید در حزب تعمیق بخشیده و بر ایده ای که معتقد است "وظایف مرکزی چنان سنگین هستند که دیگر مجالی برای پرداختن به تجدید حیات برایمان باقی نمی‌گذارند"، غلبه نمائیم. باید این کار را در برنامه کار حزب قرار دهند، مرتباً هر دوره در این باره به بحث و مطالعه بپردازند. و این وظیفه را بمثابه کار روزمره حساب آورند.

باید مطابق سیاست ساختمان حزب بشیوه ای فعالانه و محتاط و با اتکاء به اصول سیاسی حزب بر طبق الزامات و شرایطی که برای اعضای حزب لازم است، از میان کارگران، دهقانان فقیر، دهقانان میانه حال و نظامیان انقلابی و دیگر عناصر انقلابی که واجد شرایط هستند، به عضویت حزب بپذیریم. باید به پذیرش هواداران جدید از میان رفقای زن و جوانان برجسته علاقمندی نشان دهیم. باید این را تضمین کنیم که هر رفیقی در صورت آمادگی به حزب راه یابد. در رابطه با مسئله پذیرش آنهايي که خانواده شان متعلق به طبقات استثمارگر است،

باید مطابق با این اصل حزبی رفتار کنیم که می گوید: "زمینه طبقاتی یک بخش قضیه است، اما کل قضیه نیست. آنچه که مهم است رفتار سیاسی شخص می باشد." ما باید معضلات آنان را بطور همه جانبه ای تحلیل نموده و آنان را بنحو صحیح حل نمائیم. در اجرای امر تجدید حیات، باید مواظب باشیم فعالیت را فدای احتیاط نکنیم، اما در عین حال باید مواظب این نکته هم باشیم که در اینمورد بدون توجه لازم و صرفاً بخاطر رفع تکلیف عمل نکنیم. در عین حال باید فعال و محتاط بوده و هیچیک از این جوانب را از نظر دور نداریم.

باید آموزش خود را از مفهوم پایه ای حزب محکمتر کنیم، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو که هر دو خطی رویزیونیستی را درباره مسئله ساختمان حزب پیاده کردند انتقاد کنیم و نفوذشان را بطورکلی از میان برداریم. به یمن این آموزش، باید مراقبت کنیم که عناصر فعال آشنائی بیشتری از حزب پیدا کنند، و آگاهی شان را به درجات بالاتری ارتقاء دهند و اعتماد بنفس خود را تقویت کنند و انگیزه های درستی برای پیوستن به حزب در خود پرورش دهند. در عین حال باید در پذیرش اعضای جدید از خط توده ای پیروی کنیم، نظرات توده های وسیع داخل و خارج حزب را جویا شویم تا عناصر فعالی که خواستار پیوستن به حزب هستند در معرض قضاوت و دید توده ها واقع شوند و بدین طریق کیفیت عضوگیری حزب تضمین گردد.

هر کمونیست باید وظیفه جذب اعضای جدید را بمثابه یکی از وظایف اولیه خود بنگرد، تحت رهبری حزب فعالانه خود را در امر عضوگیری اعضای جدید درگیر نماید و در انجام آن از بخرج دادن حداکثر ابتکار دریغ نکند. ما باید به رشد و تکامل عناصر فعال علاقمند بوده و به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به انگیزه هایشان برای پیوستن به حزب دوباره بیندیشند. چنانچه نارسایی دارند یا از آنها اشتباهی سر می زند، باید بشیوه ای مثبت به آنان آموزش دهیم و با صبر و حوصله به آنان کمک کنیم. باید در میان عناصر فعال، یک شناخت پایه ای از حزب را ترویج نمائیم، معیارهایی را که معرف یک کمونیست می باشد برایشان شرح دهیم، و خصوصاً این کار را در رابطه با آن عده از رفقای که خانواده شان از طبقه زحمتکش نیست و یا رفقای که معضلاتی دارند، اما مشتاقانه خواهان پیوستن به حزب هستند، باید با تاکید بیشتری انجام دهیم تا بدین طریق افراد مزبور نسبت به سازمان حزبی، نسبت به خودشان و نسبت به مسئله پیوستن به حزب روش برخورد درستی اتخاذ کنند.

خود ما هم باید مطابق وظایفی که حزب به دوشمان سپرده، با جسارت مسئولیت کار آزمایش عناصر فعال را بعهدہ گیریم، تا با جدیت و مسئولانه اعضای جدیدی را به حزب جذب نمائیم.

فصل چهاردهم: از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنیم

در اساسنامه حزب نوشته شده است: "حزب کمونیست چین از انترناسیونالیسم پرولتري پشتيباني مي کند و با شوونیسم قدرت بزرگ مي ستيزد. با عزم راسخ با احزاب و سازمانهاي مارکسيست - لنینیست راستین سراسر جهان متحد مي شود، با پرولتاریا، خلق ها، و ملت هاي سراسر جهان متحد مي شود، و در کنارشان بر علیه هژمونیسم دو قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروي، بمنظور سرنگوني امپریالیسم، رویزیونیسم مدرن و کل ارتجاع، و ملغي ساختن نظام بهره کشي فرد از فرد در سراسر جهان و رهايي کل بشریت مي جنگد." کلیه اعضاي حزب کمونیست باید بر طبق اساسنامه حزب در فعالیت هاي عملي خود اصل انترناسیونالیسم پرولتري را بکار بندند، آگاهانه وظیفه انترناسیونالیستی شان را انجام دهند و به امر رهايي کل بشریت خدمت کنند.

انترناسیونالیسم پرولتري اصل اساسي مارکسيسم - لنینیسم است

آموزگاران بزرگ پرولتاریا همواره به ما آموزش داده اند که از انترناسیونالیسم پرولتري حمایت کنیم. مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" فراخوان سترگي دادند: "کارگران جهان، متحد شوید." متجاوز از 100 سال است که این شعار رزمنده الهامبخش مبارزات انقلابي پرولتاریا در سراسر جهان بوده و این طبقه را در مسیر رهايي هدایت کرده است. با ظهور مرحله تاریخي امپریالیسم، لنین برای این شرایط جدید تاریخي این فراخوان بزرگ را داد: "کارگران تمام کشورها و ملل ستمدیده متحد شوید!"، و با صلابت اعلام داشت که تنها وقتی پرولتاریا کلیه کشورها با ملل تحت ستم متحد شوند، و تنها از طریق پشتيباني متقابل آنها، انقلاب جهانی به پیروزي خواهد رسید. صدر مائو در هر يك از مراحل تاریخي که انقلاب چین را رهبري مي کرد، همیشه بر آن بود که روحیه انترناسیونالیستی را در میان کل حزب و در میان تمام خلق پراکنده سازد در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن، صدر مائو در مقاله خود تحت عنوان "بیاد نورمن بسیون" اینگونه آموزش داد: "ما باید با پرولتاریاي کلیه کشورهای سرمایه داري متحد گردیم، ما باید با پرولتاریاي ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، ایتالیا و سایر کشورها متحد گردیم، زیرا این یگانه راهي است که ما از آن طریق مي توانیم امپریالیسم را از پا درآوریم و به آزادي ملت و خلق خود و ملل و خلقهاي جهان دست یابیم. این است انترناسیونالیسم ما، انترناسیونالیسمي که ما بدان وسیله علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه و مهین پرستی کوتاه نظرانه مبارزه مي کنیم." (202) او همه کمونیست ها را فراخواند تا از رفیق بسیون درس بگیرند، از نمونه او پیروي کنند و مانند او سرشار از روحیه انترناسیونالیسم پرولتري باشند. صدر مائو پس از رهايي کشور بار دیگر بما آموخت که: "خلقي که در انقلاب خود به پیروزي رسیده است، باید به کمک خلقهاي دیگر بشتابد، که در راه رهايي مبارزه مي کنند. این وظیفه انترناسیونالیستی ماست." (203) این آموزشهاي آموزگاران انقلابي، سلاحهاي قدرتمندي جهت میسر ساختن وحدت بین پرولتاریا و خلق انقلابي چین با سایر

خلق های سراسر جهان در مبارزه علیه دشمنان مشترکمان می باشند. (204) موضع طبقاتی پرولتاریا، دفاع او را از انترناسیونالیسم پرولتری تعیین می کند. رشد صنعت و ارتباطات سرمایه داری در مقیاس گسترده، سرمایه داری جهانی را بصورت یک کل واحد درآورده است. قدرت بورژوازی بین المللی، پرولتاریا و خلق های انقلابی بسیاری از کشورها را زیر یوغ ستم و استثمار کشیده است. بویژه از ظهور عصر امپریالیسم، باندهای سرمایه داری انحصاری بر شدت ستم و استثمارشان بر پرولتاریا در کشورهای خود افزوده اند، و پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را غارت کرده و به بند کشیده اند و هدف همه آنها، به جیب زدن منافع هنگفت سود است. این غارت و استثمار برای پرولتاریا و زحمتکشان جهان مصائب و مشقات ناگفتنی بار آورده است. پرولتاریای سراسر جهان بتدریج و در جریان مبارزه شان علیه بورژوازی آگاه شده و دریافته اند که همه آنها بوسیله سرمایه بین المللی به استثمار کشیده شده و تحت ستم قرار می گیرند، و پرولتاریای یک کشور برای شکست بورژوازی خودی به حمایت پرولتاریای جهانی نیاز دارد و باید با آنها متحد شود. همانگونه که انگلس گفت: "چون کارگران کلیه کشورها دارای یک موقعیت هستند و چون منافعشان یکی است، دارای یک دشمن مشترک هستند، باید جمعی مبارزه کنند و در برابر همبستگی و وحدت بورژوازی کلیه کشورها، کارگران جهان باید متحداً به مقابله برخیزند." (205)

و باز هم وظیفه تاریخی پرولتاریاست که تعهد او را به انترناسیونالیسم پرولتری تعیین می کند. رسالت تاریخی پرولتاریاست که سیستم استثمار فرد از فرد را از روی زمین محو نماید، کلیه بشریت را رها سازد و کمونیسم را متحقق سازد. برای انجام چنین وظیفه ای، پرولتاریا باید با دشمنان فوق العاده قدرتمند و درنده ای دست و پنجه نرم کند. تجارب تاریخی جنبش بین المللی کمونیستی نشان داد که هر گاه انقلابی پرولتری در یکی از کشورها روی می دهد، بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر داخلی، نه تنها، خود دیوانه وار با آن به چنگ بر می خیزند، بلکه با کل قدرت سرمایه داری بین المللی متحد می شوند و می کوشند از راه اتحاد با بورژوازی محلی و خارجی، جنبش انقلابی پرولتری را سرکوب کنند. بنابراین، مادام که امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای مختلف جهان به عمر خود ادامه می دهند، از صلح خبری نخواهد بود، و کشورهای سوسیالیستی پیوسته در معرض خطر تجاوز و خرابکاری از جانب خارج قرار خواهند داشت. صدر مائو به ما می آموزد: "از دیدگاه لنینیسم، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع خلق آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کره ارض که به رهایی تمام بشریت منجر می شود نیز وابسته است." (206) بنابراین، کارگران سراسر جهان تنها با اتحاد و رزم مشترک شان خواهند توانست کل بشریت را رها ساخته و در نهایت خود را نیز رها سازند.

در مبارزه علیه هژمونیسیم دوگانه ایالات متحده و اتحادشوروی، پشتیبانی از انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت بزرگی دارد. لنین نشان داده است: "امپریالیسم، بالاترین مرحله تاریخی تکامل سرمایه داری است." "خصلت ذاتی امپریالیسم، رقابت بین چندین قدرت بزرگ در کوشش برای کسب هژمونی است." (207) در حال حاضر دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سراسر جهان آقای می کنند، چنگالشان را در همه جا فرو کرده اند، و به چپاول و توسعه طلبی مشغولند. رقابت بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سر هژمونی و سرکردگی بر جهان، ریشه تمام بی نظمی ها و آشفتگی ها در جهان است. گرچه ابر قدرتها هر روزه ادعا میکنند که از میزان نیروهای مسلح خود خواهند کاست، اما واقعیت اینست که مرتباً آنرا افزایش می دهند. هدف آنان سلطه بر جهان است. گرچه این ابر قدرت ها با وجود ساخت و پاختی که با هم دارند، با هم درگیر رقابت و نزاع نیز می باشند، ولی این تبانی ها بیشتر در خدمت هدف تشدید ستیزه جویی شان است. هرگاه خلقها به انقلاب برخیزند، ابر قدرت ها برای سرکوب آنها وارد عمل می شوند، با این امید که بر شعله های خشمگین انقلاب آب بریزند. یکی از حوادث مهم در مناسبات بین المللی معاصر، بیداری و قدرت گیری کشورهای جهان سوم می باشد، که برای جنگ علیه هژمونیسیم و سیاست های قهر آمیز دو ابر قدرت متحد می شوند، و نقش هر دم فزاینده تری را در امور بین المللی ایفا می کنند. ما باید از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم و با خلقهای کشورهای جهان سوم و با خلقهای سراسر جهان بمنظور شکست هژمونیسیم ایالات متحده اتحاد شوروی متحد شویم. حمایت یا عدم حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری همواره، در مبارزه دو خط درون جنبش بین المللی کمونیستی مسئله پر اهمیتی بوده است. رویزونیست های کهنه و رویزونیست های مدرن هر دو، در تعقیب نیت خود برای به انحراف کشاندن پرولتاریای کشورهای مختلف به یک مسیر نادرست بورژوا ناسیونالیسم و شوونیسم قدرتهای بزرگ، پیوسته کوشیده اند که بهرطریق ممکن در وحدت بین المللی پرولتاریا اختلال نمایند. در جنبش بین المللی کمونیستی تشنت ایجاد کنند تا انقلاب پرولتری را مختل نمایند. در بحبوحه جنگ اول جهانی، مرتدین انترناسیونالیسم دوم، پرچم "دفاع از سرزمین پدری" را برافراشتند، از جنگ تجاوزکارانه ای که کشورهای امپریالیستی خودی برافروخته بودند دفاع کرده و به لجنزار سوسیال شوونیسم در غلطیدند. باند مرتد و رویزونیست شوروی هم بیشرمانه، به همان وقاحت مرتدین انترناسیونال دوم، به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرد. آنها در حرف ادعا می کنند پشتیبان "انترناسیونالیسم" هستند، ولی در عمل به غارت و چپاول امپریالیستی مبادرت می کنند. آنها یک سری تئوری از قبیل "دیکتاتوری بین المللی"، "تقسیم کار بین المللی"، و "مرز و قلمرو محدود" بهم بافته اند تا با چنین محملی تجاوز و سلطه خود را بر نقاط مختلف جهان میسر ساخته و توجیه نمایند. خلق افکار عمومی ضد انقلابی را راه انداخته اند. در عرصه داخلی، سرمایه داری را احیاء کرده و دیکتاتوری فاشیستی را بر پا

داشته و ملت ها را به زنجیر کشیده اند. بنابراین تضادهای سیاسی، اقتصادی و ملی هر روزه حدت می یابند. در سطح خارجی آنان به چکسلواکی حمله برده و آنرا اشغال کرده اند. در طول مرز چین دست به تمرکز قوا زده اند و به مغولستان نیرو اعزام داشته اند. آنان از باند خائن لون نول حمایت کرده، و شورش کارگران لهستانی را سرکوب کردند و در مصر به دخالت پرداختند که منجر به بیرون انداختن مستشارانشان شد. آنان پاکستان را تکه پاره کردند، خلقهای عرب را فروختند و در بسیاری از کشورهای آسیایی، دست به فعالیت های مخربی زده اند. این زنجیره حوادث چهره زشت آنان را بمثابه تزار های جدید عمیقا به نمایش گذاشت و ماهیت ارتجاعی شان را بروشنی برملا ساخت که بهترین توصیف برای آن اینست:

"سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل." (208) لیو شائوچی و لین پیائو و شرکا دنباله روی مرتدین رویونیست شوروی شدند و به ترویج شوونیسم قدرت بزرگ پرداختند. ما باید با قاطعیت جنایات باند مرتد شوروی و همچنین شیادانی نظیر لیو شائوچی و لین پیائو را که به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت ورزیده اند محکوم نمائیم. باید در راه انجام وظایف انترناسیولیستی مان مبارزه کنیم.

مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای پشتیبان یکدیگرند

این واقعیت که مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف از یکدیگر حمایت می کنند، یکی از جنبه های مهم انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل می دهد. این حمایت متقابل، مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف را برانگیخته و بدان شتاب می بخشد و به رشد وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا خدمت می کند.

آرمان انقلابی پرولتاریا همواره از خصلتی انترناسیونالیستی برخوردار بوده است. مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که پیروزی انقلاب پرولتری در يك کشور صرفا پیش درآمد انقلاب جهانی است. پرولتاریایی که در کشور خود انقلابش بثمر رسیده است، باید بکوشد این انقلاب در يك کشور را به سطح انقلاب جهانی متحول سازد. باید بکوشد از کشور سوسیالیستی خود چراغی بسازد که راه انقلاب را برای کلیه کشورهای جهان روشن نماید.

لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر گفت: "ما هرگز این حقیقت را کتمان نکرده ایم که انقلابمان تازه در آغاز راه است. این انقلاب تنها در صورتی به پیروزی نهایی خواهد رسید که ما سراسر جهان را با شعله های انقلاب افروخته باشیم." (209) صدر مائو در آستانه بنیانگذاری دولتمان اعلام داشت: "انقلاب ما پشتیبان و تحسین توده های وسیع سراسر جهان را برانگیخته است، ما اکنون دوستان زیادی در هر کجای جهان داریم." (210) و پس از بنیانگذاری دولتمان بار دیگر بما می آموزد: "چین تعهد دارد به بشریت خدمت عظیم تری کند." (211) این افتخاری است که تاریخ بر دوشمان قرار داده است. ما باید قاطعانه از کشورهای و خلق های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین پشتیبانی کنیم، از کلیه کشورهای دوستدار استقلال، و خلق

ها در مبارزه شان در راه پیروزی و دفاع از استقلال ملی و تضمین حاکمیت ملی پشتیبانی کنیم. ما باید از مبارزاتشان علیه امپریالیسم، استعمار کهنه و نو، نژادپرستی، صهیونیسم و هژمونیکم قدرتهای بزرگ، حمایت و پشتیبانی کنیم. و از مبارزات انقلابی پرولتاریای تمام کشورها حمایت کنیم. باید پیوسته نیروهای انقلابی پرولتاریای بین المللی را تقویت بخشیم و از این راه نیروهای ضد انقلابی امپریالیسم، رویزیونیسم و کلیه مرتجعین را تضعیف نماییم. مبارزات جاری کشورهای و خلقها بخاطر رهایی ملی، جزئی و پاره ای از امر انقلابی پرولتاریای جهانی بشمار می رود. از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون، جنبش های رهاییبخش ملی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیوسته گسترش یافته اند و حیات خلوتهای امپریالیسم به میدان جنگ ضد امپریالیستی تبدیل گشته اند. نظام استعماری امپریالیسم بسرعت متلاشی گشته است. کشورهای متعددی پیاپی در آسیا، آفریقا، و امریکای لاتین به استقلال دست یافته اند. آنها پیوسته از طریق مبارزاتشان علیه امپریالیسم، کلونیالیسم (استعمار) و همچنین علیه هژمونیکم و سیاست های زورگویانه دو ابر قدرت، ایالات متحده و اتحاد شوروی، وحدتشان را تقویت می کنند. جهان سوم بمثابه یک نیروی جدید، قدم به صحنه جهانی گذاشته، و نیرویی است پویا و زنده و هر دم نقش مهمتری را ایفا می کند.

کشور ما کشوری است سوسیالیستی. ما دائما جانبداری گرم خود را از جنبش های رهاییبخش ملی و مبارزات انقلابی خلقهای این کشور ها وسعت داده و فعالانه به حمایت از آنها برخاسته ایم. آمادگی ما برای حمایت از مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کلیه کشورها، با هدف متلاشی ساختن امپریالیسم، رویزیونیسم و کل ارتجاع، و محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی زمین، و بنابراین نیل به رهایی تمام بشریت صورت می گیرد. بنابراین، این برداشت از اساس نادرست است که بر حمایت از انقلابات خلقهای کشورهای مختلف بدیده "باراضافی دیگری" بنگریم که بر دوشمان تحمیل شده است. این نحوه تفکر با اصول انترناسیونالیسم پرولتاری کاملاً منافات دارد. و در عین حال کشور ما، کشور در حال توسعه است و حمایتان از انقلاب جهانی هنوز محدود می باشد. صدر مائو به ما آموخته است که: "مبارزات عادلانه خلقهای کشورهای مختلف جهان پشتیبان یکدیگر می باشند..."

(212) انقلاب و ساختمان سوسیالیستی در کشور ما همیشه از پشتیبانی پرولتاریای جهانی و خلقهای کلیه کشورها بر خوردار بوده است. بنابراین ما می گویم موفقیتی که بدست آورده ایم، بدون حمایت پرولتاریا و خلقهای انقلابی کلیه کشورهای جهان از ما، میسر نبود. حزب کار آلبانی، کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان در براه انداختن مبارزه ای سرسختانه علیه باند مرتد رویزیونیست شوروی متحد گشته اند. این مبارزه ضد امپریالیستی کمک بزرگی به ما کرده است. مبارزاتی را که آلبانی، الجزایر و 32 کشور دیگر جهت اعاده حقوق مشروع کشور ما در سازمان ملل براه انداخته اند و غیره نیز برای ما کمک بسیار بزرگی بوده است. مبارزه خلق کره و سه خلق هندوچین علیه ایالات

متحدہ و برای نجات ملی خدمت بزرگی به امر انقلابی پرولتاریای بین المللی و حمایت بزرگی است از خلقهای کلیه کشورهای جهان و منجمله ما. صدر مائو می گوید: "ما مردم چین در مناسبات بین المللی مان باید با قاطعیت و بطور تام و تمام و کلا و تماماً از شوونیسم قدرت بزرگ گسست نمائیم." (213) کشور ما کشوری سوسیالیستی است با جمعیت عظیم، خاک پهناور و منابع غنی. البته ما می خواهیم که کشورمان قدرتمند و سعادتمند باشد و مطمئیم که قادریم به چنین اهدافی دست یابیم. اما باید در هر اوضاع و احوالی بر روی اصل "هرگز مثل حاکم مستبد رفتار نکنید" پایدار بمانیم و هرگز به یک ابر قدرت تبدیل نشویم. کلیه رفقای حزبی باید این آموزش های صدر مائو را قویاً بخاطر بسپارند تا هرگز دستخوش تکبر و نخوت نشویم. حتی پس از قرن بیست و یکم در عین حال باید در سرزمین خود، با هر تباری از شوونیسم "قدرت بزرگ" به مخالفت برخیزیم، وحدت انقلابی کل حزب، کل ارتش و کل خلق را استحکام بیشتر بخشیده و انقلاب و ساختمان سوسیالیستی را تسریع نمائیم و بکوشیم وظیفه انترناسیونالیستی مان را ایفاء نمائیم.

برای خدمات عظیمتر به بشریت با تمام توانمان فعالیت کنیم

تعهد یا عدم تعهد به انترناسیونالیسم پرولتری یکی از شاخص های مهم خلوص روحیه حزبی یک کمونیست می باشد. هر عضو حزب کمونیست باید با تمام قوا به فعالیت بپردازد و بخشی از تلاش خود را به پشتیبانی از انقلاب جهانی اختصاص دهد. برای اینکه به انترناسیونالیسم پرولتری متعهد باشیم، باید از این ایده سترگ الهام بگیریم که تنها با رها ساختن کل بشریت است که پرولتاریا خواهد توانست یکباره و برای همیشه رهایی یابد. مادام که طبقات در جهان موجود باشند، مادام که استثمار برقرار باشد، نیل به کمونیسم امری غیرممکن است. تنها وقتی که انقلاب پرولتری در مقیاس جهانی به پیروزی رسد، و تمام بشریت رهایی یابد، انقلاب در کشور ما نیز به پیروزی نهایی خواهد رسید. ما کمونیست ها باید این حقیقت را عمیقاً دریابیم، با ایده رهایی تمام بشریت شعله ور شویم، وظیفه انترناسیونالیستی مان را با شور و جدیت انجام دهیم، دوش بدوش پرولتاریا و خلقهای انقلابی کلیه کشورها، در راه درهم شکستن امپریالیسم، رویزیونیسم و همه مرتجعین به جنگ برخیزیم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری، باید به معضلات اساسی کشورمان و اوضاع بین المللی توجه نماییم، مرتباً آگاهی خود را در نحوه اجرای خط انقلابی صدر مائو در رابطه با امور خارجی بیفزاییم. سیاست خارجی حزب و دولتمان را می توان اینگونه خلاصه کرد: به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری، از گسترش مناسبات دوستانه و پشتیبانی و همکاری متقابل بین کشور های سوسیالیستی جانبداری می کنیم، از مبارزات انقلابی خلق ها و ملل تحت ستم پشتیبانی می نماییم، و از تلاش در جهت همزیستی مسالمت آمیز بین

کشورهایی با نظام های متفاوت اجتماعی، بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی، حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و بر اساس برابری و منافع متقابل حمایت می کنیم، و با سیاست های تجاوزکارانه و جنگ افروزانه امپریالیستی مخالفت می کنیم. چنین اند اصول اساسی که ما در امور بین المللی از آنها پیروی می کنیم. ما ملزم هستیم از انترناسیونالیسم پرولتاری حمایت نموده و از کلیه اصول سیاسی حزبی در این زمینه پیروی نماییم. ما باید اتحادمان را با پرولتاریا، خلق ها و ملل ستمدیده سراسر جهان، با کلیه کشورهای که در معرض تجاوز، خرابکاری، دخالت، کنترل و قلدری امپریالیسم هستند محکم کنیم تا بتوانیم وسیع ترین جبهه متحد را علیه امپریالیسم، کلونیالیسم و نوکلونیالیسم و بویژه علیه هژمونیسم دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحادشوروی شکل دهیم. ما باید با کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست راستین سراسر جهان اتحاد برقرار سازیم و با هم مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را تا پایان ادامه دهیم.

برای اینکه از انترناسیونالیسم پرولتاری حمایت کنیم، باید در تحکیم انقلاب و ساختمان درون کشور سخت فعالیت کنیم و بدین طریق چین را سریعاً به یک دولت سوسیالیستی سعادت مند مبدل سازیم. ما کمونیست ها باید به منافع انقلاب جهانی در سراسر جهان بیندیشیم و آنرا در قلبمان بپروریم. و آرمانمان را که رهایی بشریت است با شوق به کار و فعالیت خود بیامیزیم. روحیه انقلابی مان را صیقل دهیم، انقلاب را در یابیم، تولید را افزایش دهیم، کارمان را بهتر کنیم و علیه جنگ آماده باشیم. گرچه کمونیستها در جبهه های مختلف می جنگند، در عرصه های گوناگون کار انقلابی، نقش های متفاوتی را ایفا می کنند، با این حال همه ما برای انقلاب، ساختمان سوسیالیسم، برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشبرد روند انقلاب جهانی تلاش می کنیم. وقتی که حزب و خلق برای عهده دار شدن یک پست و سنگر مشخص به ما احتیاج دارد، در این سنگر است که باید سرسختانه بجنگیم. باید "کاری را که به ما محول می شود انجام دهیم، و همیشه مسائل جهانی را مد نظر داشته باشیم."

(214) آمادگی خود را علیه جنگ تا سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم، و کل ارتجاع حفظ نماییم و مسئولیت سنگین حمایت از انقلاب جهانی تا رهایی کل بشریت را بر دوش گیریم. سازمانهای حزبی و اعضای که مستقیماً مسئول وظایفی در رابطه با مناسبات خارجی هستند باید مخصوصاً بین کار عملی، و حمایت از انقلاب جهانی ارتباط برقرار سازند و در چنین امری سخت تر تلاش کنند. و نیز باید قاطعانه این آموزش صدر مائو را بکار بندیم که خطاب به ما می گوید: "برای مبارزه علیه جنگ و مصائب طبیعی آماده باشید، هر کاری که از دستتان بر می آید برای خلق انجام دهید." (215) و "تونل های عمیق حفر کنید، در همه جا غله انبار کنید، و هرگز هژمونی طلب نباشید." (216) علیه هر جنگ و تجاوزی از جانب امپریالیسم و بخصوص علیه حمله ناگهانی از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی به کشورمان، مراقبت و هوشیاری خود را حفظ نمائید. ما باید همه وقت آماده باشیم تا هر

دشمنی که جرات تجاوز به کشورمان را بخود بدهد، محو و نابود کنیم، و باید آماده باشیم تا از دولت دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نماییم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری، ما باید از پرولتاریا و توده های زحمتکش کشورهای جهان بیاموزیم. کشورهای بزرگ و کوچک زیادی در جهان وجود دارند، که هر کدام، کیفیات و خصوصیات ویژه خود را دارند. صدر مائو به ما می آموزد که "در آموختن از خلقهای کلیه کشورهای جهان کوشا باشیم." (217) ما کمونیستها باید از پرولتاریا و زحمتکشان تمام کشورهای جهان الهام بگیریم. باید از تجاربشان در نحوه تلفیق حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابی هر کشور بیاموزیم، و از روحیه انقلابی کلیه خلقهایی که جرات می کنند بجنگند و جرات می کنند انقلاب کنند، الهام بگیریم. در عرصه مناسبات بین المللی نیز باید قاطعانه با نفوذ مسموم ایدئولوژی منحنی امپریالیستی و شیوه زندگی پوسیده به مقابله برخیزیم. برخی چیزها در خور آن هستند که مورد مطالعه دقیق قرار گیرند، و پاره ای از نکات ارزشمند در زمینه های علم و تکنولوژی را ما باید از بورژوازی کشورهای خارجی بیاموزیم. خودداری از مطالعه این نکات اشتباه خواهد بود. اما اجباری هم نداریم که کورکورانه آنها را تقلید کنیم. هنر و فرهنگ سرمایه داری مدت زمان زیادی است که از نظر محتوی تا مغز استخوان پوسیده و منحنی شده است. حتی اگر برخی از کارهای هنری دارای خصوصیات باشند که ارزش الهام گرفتن از آنها را داشته باشند، پرولتاریا تنها پس از دگرگونی و متحول ساختن کامل آنها می تواند از آنها استفاده کند. ما کمونیستها باید با نفوذ فاسد کننده و منحنی بورژوازی بستیزیم و با قاطعیت با شیوه زندگی سرمایه داری به مخالفت برخیزیم. با پیروی از آموزشهای صدر مائو باید همچنان مستقل باشیم و به خود اتکا کنیم و سرسختانه مبارزه کنیم تا کشورمان را بصورت دولت سوسیالیستی با کشاورزی و صنعت و دفاع ملی مدرن و دانش و فرهنگی نو تبدیل نمائیم، بدین طریق وظیفه انترناسیونالیستی مان را انجام داده و باز هم خدمات بیشتری به بشریت عرضه داریم.

بعدالتحریر بر چاپ چینی

اثر حاضر درک پایه ای از حزب کمونیست چین بر اساس تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در رابطه با ساختمان حزب و در انطباق با روح مفاد اسناد کنگره دهم تهیه شده است تا بعنوان ماخذ در خدمت اعضای حزب کمونیست چین و عناصر فعالی که خواستار پیوستن به حزب هستند و همچنین جوانان تعلیم یافته ای که به مطالعه اساسنامه حزب کمونیست مشغولند قرار گیرد. هدف دیگر، تهیه ماخذ مهمی جهت استفاده سازمانهای پایه ای حزب می باشد که دوره های حزبی را طی می کنند.

این کتاب در طول نگارش و تهیه مطالب آن، از پشتیبانی مهم بسیاری از کارخانه ها، روستاها، سازمانها و مدارس سراسر شهر (218) برخوردار بوده است. ما از کمکهای صمیمانه آنها قدردانی می کنیم. چون میزان درک ما محدود است، نتیجتاً ممکن است پاره ای نارسائی ها و اشتباهات در کتاب دیده شود. بهمین جهت از دریافت انتقادات و تصحیحات کلیه خوانندگان خوشحال خواهیم شد.

ضمیمه چاپ انگلیسی

اساسنامه حزب کمونیست چین

(مصوبه دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین در 28 اوت 1973) (219)

فصل اول - برنامه عمومی

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست. حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمتابه اساس تئوریک راهنمای اندیشه خود بکار می بندند. برنامه پایه ای حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمار دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم به سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزه سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دمکراتیک نوین، کسب پیروزیهای عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزیهای عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است. جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، و خطر احیاء سرمایه داری موجود است، و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جامعه را تهدید می کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تئوری انقلاب مدام تحت دیکتاتوری پرولتاریا و به اتکاء پراتیک تحت هدایت آن می توان حل نمود. به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری علیه

بورژوازي و ساير طبقات استثمارگر به آن دست زده است. بايد به چنين انقلاباتي در آينده بارها و بارها دست زد.

حزب بايد به طبقه زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر، دهقان را تحکيم بخشد و مردم کليه مليتهاي کشورمان را در تداوم بخشيدن به سه جنبش عظيم انقلابي، يعني مبارزه طبقاتي، مبارزه بخاطر توليد و آزمونهاي علمي رهبري کند. مردم را رهبري کنيد که بنا به ابتکار خود و بوسيله اتکاء بنفس، مبارزه سخت و پشتکار و صرفه جويي و بسيج عمومي، سوسياليسم را بدست خود و مستقلانه بنا کرده و بدینوسيله صعود قله هاي رفيع را طلب نموده، به نتايج عظيم تر، سريعتر و بهتر و اقتصادي تر دست يابند، و آنها را در تدارك عليه جنگ و مصائب طبيعي برهبري کرده و از انجام هر خدمتي به مردم دريغ نورزند.

حزب کمونيست چين پشتيبان انترناسيوناليسم پرولتري، مخالف شوونيسم قدرت بزرگ است، اين حزب قاطعانه با احزاب و سازمانهاي مارکسيست - ليننيست اصيل در سراسر جهان متحد مي شود، و بسوي پرولتاريا، خلقها و ملل ستمديده سراسر جهان است دست اتحاد دراز ميکند تا مشترکا عليه هژمونيسم دو ابر قدرت - ايالات متحده و اتحاد شوروي، براي سرنگوني امپرياليسم، رويونيسم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخيزند تا از اين طريق تمام بشریت رهايي يابد.

حزب کمونيست چين خود را در کوران مبارزه عليه خط هاي اپورتونيستي راست و "چپ" استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبي بايد روحيه انقلابي جرئت کردن حرکت خلاف جريان را داشته باشند. بايد به اين اصول پايين باشند: مارکسيسم را بکار بندند و نه رويونيسم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صريح باشند نه توطئه چين و دسيسه گر، بايد شيوه تلفيق تئوري و پراتيک را تکامل دهند، بايد پيوند تنگاتنگ با توده ها را برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند و ميليونها جانشين براي امر انقلاب پرولتاريابي تربيت کنند تا پيشروي امر حزب در مسير خط مارکسيستي براي هميشه تضمين شود.

آينده درخشان و راه پريچ و خم است. اعضاي حزب کمونيست چين که جان خود را در مبارزه براي کمونيسم نثار مي کنند، بايد قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلي فايق آيند تا به پيروزي دست يابند!

فصل دوم - عضويت

ماده 1: هر کارگر، دهقان فقير، دهقان ميانه حال، نظامي انقلابي يا هر عنصر انقلابي ديگر چيني که به سن هجده سالگي رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذيرد، به يکي از

سازمانهای حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت بپردازد، می تواند به عضویت حزب کمونیست چین در آید.

ماده 2: تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصا مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو حزب معرفی شود. برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و بوسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار گیرد، شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون و بیرون حزب را جویا شود. پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی اعضا آنرا پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند.

ماده 3: اعضای حزب کمونیست باید:

- 1- با احساس مسئولیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند و از رویونیسم انتقاد کنند،
- 2- برای منافع اکثریت وسیع مردم چین و جهان کار کنند،
- 3- بتوانند اکثریت عظیم خلق، منجمله کسانی را که اشتباهها با آنها مخالفت کرده اما صمیمانه برای رفع اشتباهاتشان قدم بر می دارند، متحد سازد. ولی باید هشیاری و مراقبت خاصی در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران بعمل آورند، تا از غصب رهبری حزب و دولت در کلیه سطوح بوسیله چنین عناصر نابابی جلوگیری نموده و ابقاء رهبری حزب و دولت را در دست انقلابیون مارکسیست برای همیشه تضمین کنند.
- 4- هر گاه مشکلی پیش می آید، در باره اش با توده ها مشورت نمایند.
- 5- در انتقاد و انتقاد از خود جسور باشند.

ماده 4: در صورتیکه اعضای حزب انضباط حزبی را نقض کنند، سازمانهای حزبی در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتشان اقدامات انضباطی مقتضی را - اخطار، اخطار جدی، خلع مسئولیت حزبی، تعلیق و قائل شدن يك دوره آزمایش در درون حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال می کنند.

تعلیق و دوره آزمایش عضو حزب از دوسال تجاوز نخواهد کرد. در طی این دوره او حق رای دادن، انتخاب کردن و یا انتخاب شدن ندارد.

عضوی که نیت انقلابییش را از دست داده است، و با وجود آموزش های مکرر تغییر نمی یابد، باید به خارج شدن از حزب ترغیب شود. وقتی يك عضو حزب خواستار کناره گیری از حزب می شود، شاخه حزبی مربوطه، با تایید جلسه عمومی اعضاء نام او را از فهرست اعضای حزب حذف کرده و موضوع را برای ثبت به کمیته حزبی بالاتر گزارش می کند.

مرتدین سوگند خورده، عوامل دشمن، اشخاص مطلقا غیر قابل اصلاح خزیده در قدرت رهرو سرمایه داری، منحطین، عوامل طبقاتی بیگانه، باید از حزب پاکسازی شوند و مجددا به حزب پذیرفته نشوند.

فصل سوم - اصول تشکیلاتی حزب

ماده 5: اصل تشکیلاتی حزب سانترالیسم دمکراتیک است.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح از طریق مشورت دمکراتیک بر طبق الزامات مورد نیاز برای جانشینان امر انقلاب پرولتری و بر طبق اصل ترکیب پیر، میانسال و جوان انتخاب می شوند.

کل حزب باید از انضباط واحدی پیروی کند: فرد از تشکیلات، اقلیت از کثرت، سطوح پایین تر از سطوح بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت می کنند.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح مرتباً به کنگره ها یا جلسه عمومی اعضا گزارش کارشان را خواهند داد و مستمراً نظرات توده ها در درون و بیرون حزب را گوش فرا داده و نظرات توده ها را بر خود خواهند پذیرفت. اعضای حزب حق دارند از سازمانهای حزبی و کادرهای اعضای رهبری در کلیه سطوح انتقاد نمایند و به آنان پیشنهاد بدهند. چنانچه عضو حزبی در رابطه با تصمیمات و یا رهنمودهای سازمانهای حزبی دارای نظرات متفاوتی باشد، این حق را دارد که نظراتش را حفظ کند و رهبری بلافصل خود را دور بزند و مستقیماً به سطوح بالاتر رهبری و از جمله کمیته مرکزی و صدر کمیته مرکزی گزارش کند. سرکوب انتقاد و یا انتقام جویی اصلاً جایز نیست. باید شرایطی فراهم آورد که هم سانترالیسم و هم دمکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم راحتی فکر و نشاط و شادابی در آن موجود باشد.

ماده 6: بالاترین نهاد حزبی کنگره ملی حزب و در غیاب آن، کمیته مرکزی منتخب کنگره می باشد. هیئت های رهبری سازمان های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و در بخش های مختلف، کنگره های حزبی، یا جلسه عمومی اعضاء در سطوح مربوطه خود یا کمیته های حزبی منتخب آنهاست. کنگره های حزبی در کلیه سطوح بوسیله کمیته های حزبی هم سطحشان برگزار می شوند. تشکیل کنگره های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و بخش های مختلف و کمیته های حزبی منتخب آنها، منوط به تأیید سازمانهای بالاتر حزبی می باشد.

کمیته های حزبی در تمام سطوح، هیئت های اجرایی خود را تشکیل می دهند یا ارگانهای نمایندگی خود را بر طبق اصل پیوند تنگاتنگ با توده ها و با ساختار ساده و کارا اعزام می دارند.

ماده 7: ارگان های دولتی، ارتش رهائیبخش خلق و میلشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیون زنان، سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ و

گاردهای سرخ جوان و سایر تشکیلات های توده ای انقلابی، جملگی ملزم به قبول رهبری متمرکز حزبی هستند.

در ارگان های دولتی و سازمانهای خلقی می توان اقدام به تشکیل کمیته های حزبی یا گروههای رهبری کننده حزبی نمود.

فصل چهارم - سازمانهای مرکزی حزبی

ماده 8: کنگره سراسری حزب هر پنج سال یک بار تشکیل خواهد شد. تحت شرایط خاصی می توان آنرا پیش از موعد مقرر تشکیل داد و یا انعقادش را به تاخیر انداخت.

ماده 9: پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی و صدر و معاون صدر کمیته مرکزی را بر خواهد گزید.

پلنوم کمیته مرکزی حزب بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل می گردد. در غیاب پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم آن، عملکردها و قدرت کمیته مرکزی را اعمال می کنند.

تعدادی از ارگانهای ضروری که دارای تمرکز و کارائی کافی باشند، تحت رهبری صدر و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل خواهند شد تا بطور متمرکز در جریان کار روزمره حزب دولت و ارتش قرار داشته باشند.

فصل پنجم - سازمانهای حزبی در مناطق و در واحدهای ارتش

ماده 10: کنگره های محلی حزب در سطح استانها و بالاتر، کنگره های حزبی در درون ارتش رهائیبخش خلق در سطح هنگ و بالاتر هر سه سال یکبار تشکیل خواهند شد. تحت شرایط خاص، می توان کنگره ها را قبل از موعد مقرر فراخواند و یا تاریخ انعقادش را بتعویق انداخت. کمیته های حزبی منطقه ای در کلیه سطوح در مناطق و در واحدهای ارتش، کمیته های دائم خود، دبیران، معاونین دبیران خود را بر خواهند گزید.

فصل ششم - سازمانهای پایه ای حزب

ماده 11: شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزبی در کارخانجات، معادن و سایر بنگاهها، کمونهای خلق، ادارات، مدارس، فروشگاهها، محله ها، واحدهای ارتش رهائیبخش خلق و سایر واحدهای پایه ای تشکیل خواهند شد.

شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزب، سالی یکبار و کمیته های پایه ای حزبی هر دو سال یکبار انتخابات برگزار خواهند کرد. تحت شرایط خاص انتخابات می تواند قبل از موعد مقرر برگزار شود و یا برگزایش بتعویق افتد.

ماده 12: وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب عبارتند از:

- 1 - رهبری مسئولانه اعضای حزب و افراد غیر حزبی در مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و انتقاد از رویونیسم.
- 2 - آموزش مستمر اعضای حزب و افراد غیر حزبی در رابطه با خط ایدئولوژیک سیاسی و رهبری آنها در جنگی قاطعانه غلبه دشمن طبقاتی.
- 3 - ترویج و اجرای سیاستهای حزب، اجرای تصمیمات حزبی، اجرای هر وظیفه ای که از جانب حزب و دولت به آنان محول می شود.
- 4 - حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها و توجه دائم به نظرات و مطالبات آنها، براه انداختن مبارزه ایدئولوژیک فعال و در نتیجه نیرومند نگاه داشتن زندگی حزب.
- 5 - برگزیدن اعضای حزبی جدید، تقویت انضباط حزبی و تحکیم مستمر سازمانهای حزبی، دفع کهنه و جذب نو و نتیجتاً حفظ خلوص صفوف حزب.

یادداشت‌هایی بر چاپ انگلیسی

یادداشت مترجم انگلیسی: منابع و توضیحات زیر تماماً بوسیله انستیتو نورمن بسیون از چاپ فرانسوی که انتشارات "نووبورو" در پاریس منتشر کرده بود، ترجمه گردیده است. در غالب موارد توانسته ایم منبع انگلیسی مناسب برای نقل قولهای مختلف بیابیم، و در این موارد - از منابع انگلیسی - نوشته شده است. هر جا که این کار مقدور نبوده است، نقل قولها را از فرانسوی برگردانده ایم و آنرا با علامت () در پرانتز نشان داده ایم. در مواردیکه چند نقل قول از یک منبع انگلیسی اخذ شده اند، اطلاعات مربوط به ناشر، مکان و تاریخ انتشار در اولین یادداشت آورده شده و کلیه رجوع های بعدی از همان چاپ اخذ شده اند.

1 - مائوتسه دون، کتاب سرخ، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1968، صفحه 1، نقل قول از "نطق افتتاحیه نخستین نشست اولین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین" از صدر مائو آورده شده است.

2 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، موسسه زبانهای خارجی، پکن 1967، صفحه 315

3 - مائوتسه دون، نقل از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1973، صفحه 64

4 - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو (Peking Review)، شماره 43، 26 اکتبر 1973، صفحه 5، در مقاله "باید برای خط عمومی حزب اهمیت قائل شد" این نقل قول از سخنرانی صدر مائو در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر 1962 آورده شده است. در این نشست بود که صدر مائو فراخوان "هرگز مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید" را صادر کرد و اعلام داشت: "آنگاه که مبارزه طبقاتی یکباره و قاطعانه اوج گیرد شگفتی می آفریند." (*) (کایه دولاشین نوول Cahier de la Chine (Nouvelle)، 16 سپتامبر 1967 - رن مین ریائو (Renmin Ribao، 10 سپتامبر 1967) خط اساسی سخنرانی صدر مائو همچنین در اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه دهمین کنگره حزب و نیز مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین، مصوب چهارمین کنگره سراسری خلق جمهوری خلق چین، 71 ژانویه 1975 آورده شده که نخستین بخش نقل قول سال 1962 از آن است. (اسناد نشست اول چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1975، صفحه 8 - 7)

5 - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو، شماره 4، 26 ژانویه 1973، صفحه 4 متن کامل این فراخوان، دسامبر 1968، بشرح زیر است: "کاملاً ضروری است که جوانان به روستاها رفته و آموزش خود را توسط دهقانان فقیر و میانه حال از نو بسازند. کادرها و سایر مردم شهرها باید تشویق شوند که پسران و دختران خود را که دوره اول یا دوم متوسطه، کالج یا دانشگاه را پایان رسانده اند به روستاها بفرستند. بیایید بسیج بشویم. رفقای مناطق روستایی باید از اینان استقبال نمایند." (نقل از "راه آموزش با کارگران، دهقانان و سربازان را در پیش بگیرید"، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1970، سرمقاله) این فراخوان اغلب همراه است با خلاصه ای از یک اثر قدیمی تر صدر مائو: "چگونه باید درباره انقلابی بودن یا نبودن یک جوان قضاوت کنیم؟ ... برای چنین قضاوتی فقط یک معیار وجود دارد، آیا او می خواهد با انبوه توده کارگر و دهقان درآمیزد یا خیر، و برای آن قدم بر می دارد یا خیر. اگر واقعا دارای چنین تمایلی است و در عمل برای آن قدم برمی دارد، در اینصورت او یک فرد انقلابی است و در غیر اینصورت او انقلابی نیست و یا یک ضد انقلابی می باشد." (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "سمت جنبش جوانان"، موسسه زبانهای خارجی، پکن 1967، صفحه 246) قبل از فراخوان دسامبر 68، رهنمود زیر از صدر مائو در پکن ریویو تحت عنوان "جدید" در شماره 38، 20 سپتامبر 1968 آمد که در صفحه 15، بشرح زیر تکرار شده است: "اکثریت یا اکثریت وسیع دانشجویان مدارس و دانشکده ها می توانند بمیان کارگران، دهقانان و سربازان بروند، و عده ای از آنها اختراعاتی انجام داده اند یا ابداعاتی دارند، ولی باید بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان تحت هدایت خط صحیح آموزش خود را از نو بسازند و جهان بینی سابق خود را بطور کامل تغییر دهند. چنین روشنفکرانی مورد استقبال کارگران، دهقانان و سربازان قرار خواهند گرفت.

"صدر مائو در رهنمود دیگر اعلام داشت: ما باید "به نوسازی آموزش تعداد کثیری از فارغ التحصیلان کالج و دوره متوسطه که از مدتها پیش کارشان آغاز شده و همچنین آنهایی که تازه دوره آموزش را آغاز کرده اند توجه کنیم، تا اینکه این فارغ التحصیلان به میان کارگران و دهقانان بروند. برخی از آنها مطمئن هستند که در جوش خوردن با توده ها موفق خواهند شد و در رابطه با اختراعات و نوآوری هم به موفقیت‌هایی خواهند رسید. این عده را در حین ترغیب، باید راهنمایی نمود. عده بسیار قلیلی واقعا غیر قابل اصلاح اند، رهروان سرسخت سرمایه داری و تکنوکرات‌های بورژوازی هستند که خشم بیکرانی نسبت به توده ها دارند و باید سرنگون شوند. حتی برای آنها هم راهی برای تصحیح در نظر گرفت. سیاستی غیر از این، سیاستی پرولتری نخواهد بود. این سیاست چه در مورد روشنفکران تازه کار و چه قدیمی، خواه در عرصه هنر و خواه در عرصه علوم، باید اجرا شود." (نقل از پکن ریویو، شماره 12، 20 مارس 1970، صفحه 14)

قبل از برخاستن این جنبش خارج از درهای دانشگاهها و مدارس، جنبشی درون دانشگاهها براه افتاده بود: در 21 ژوئیه 1968 صدر مائو این رهنمود را صادر نمود: "همچنان برپایی دانشگاهها ضرورت دارد، در اینجا عمدتا اشاره ام به مدارس علوم و مهندسی است. اما حیاتی است که دوره مدارس را کوتاه تر نمود، آموزش را انقلابی کرد، سیاست پرولتری را در فرماندهی قرار داد و همان راهی را پیش گرفت که کارخانه ابزار ماشین‌شانگهای در گزینش و پرورش تکنیسین از میان کارگران به پیش برد. دانشجویان باید از میان کارگران و دهقانانی که تجربه عملی دارند، انتخاب شوند و دوباره بعد از چند سال تحصیل به تولید بازگردند." (نقل از پکن ریویو، شماره 32، 6 اوت، 1971، صفحه 12)

در سرمقاله جزوه برای ساختن يك دانشگاه سوسیالیستی علوم و مهندسی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1971)، به رهنمود های زیر از صدر مائو برمی‌خوریم:

"آموزش باید در خدمت سیاست‌های پرولتری باشد و با کار تولیدی تلفیق یابد."

"سیاست آموزشی ما باید همگان را قادر سازد تا با کسب آموزش از زاویه روحیه، اخلاقی، فکری و جسمی رشد کنند و کارگرانی شوند با آگاهی سوسیالیستی و فرهنگی."

"این امر در مورد دانشجویان نیز صادق است. در عین حال که وظیفه اصلی آنها آموختن است، باید سایر امور را نیز بیاموزند، بدین معنی که باید نه تنها از طریق کتاب شناخت کسب کنند، بلکه باید به آموختن تولید صنعتی، تولید کشاورزی و امور نظامی نیز پردازند. آنها همچنین باید در انتقاد و رد بورژوازی فعال باشند."

"علاوه بر نیاز تدریس و تحقیقات علمی، کلیه لابراتورها و کارگاه‌های مدارس مهندسی که می‌توانند عهده دار وظایف تولیدی شوند، باید نهایت تلاش خود را در این باره بخرج دهند."

"جهت انجام انقلاب پرولتری در آموزش باید از رهبری طبقه کارگر برخوردار بود، توده های کارگر باید در این انقلاب شرکت جویند، و با رزمندگان ارتش رهائی بخش همکاری کنند و در

ترکیب انقلابی سه در يك با فعالين دانشجو، معلم و كارگر در مدارس و دانشكده ها، كسانی كه مصمم به پیشبرد انقلاب پرولتری تا پایان در عرصه آموزش می باشند، در این انقلاب شرکت جویند. تیم های ترویجی كارگران باید پیوسته در مدارس و دانشكده ها حضور داشته باشند و در کلیه وظایف مبارزه - انتقاد - تغییر شرکت جویند و همواره این نهادها را رهبری نمایند. در روستاها باید مدیریت مدارس و دانشكده ها با دهقانان فقیر و میانه حال باشد - اینان قابل اتکاء ترین متحدین طبقه كارگرند."

در رابطه با ترکیب "سه در يك"، رجوع شود به یادداشت 176. در رابطه با "مبارزه - انتقاد - تغییر" رجوع شود به یادداشت 78

نام كارخانه ابزار ماشین شانگهای با فراخوان 21 ژوئیه 1968 صدر مائو بر سر زبانها افتاد و موجب تشکیل مدرسه كارگری شد كه هم اکنون آنرا دانشكده كارگری "21 ژوئیه" می نامند. (رجوع شود به پکن ریویو، شماره 37، 12 سپتامبر 1976، صفحه 16)

در یادداشتی جهت معرفی يك مقاله توسط کمیته انقلابی دانشگاه سین هوا، (پکن ریویو، شماره 8، 23 فوریه 1973، صفحه 10) اطلاعات مشخصی در باره این جنبش دوجانبه ارائه داد:

"در چند سال اخیر، اکثریت غالب متجاوز از 2000 عضو دانشكده در سین هوا، در پاسخ فراخوان صدر مائو از روشنفکران جهت رفتن بمیان كارگران و دهقانان، به كارخانه ها، مزارع و دهات رفته اند تا طی 6 تا 12 ماه كار یدی خود را آبدیده سازند. آنان برای آنكه بوسیله كارگران، دهقانان و سربازان آموزش خود را از نو بسازند و در جریان سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی - جهان بینی شان را دوباره پی ریزی کنند، از خود شور و شوق زیادی نشان دادند. این شور و شوق آنها را قادر ساخته تا آگاهی شان را در مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط ارتقاء داده و قابلیت های خود را بالا برند. تعداد زیادی از آنها در انقلابی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شراکت نموده اند. از سال 1969، 150 عضو دانشكده به عضویت حزب کمونیست چین در آمده اند. در سایه اجرای سیاست وحدت آموزش و بازسازی جهان بینی روشنفکران، توسط کمیته حزبی دانشگاه، فعالینی به میدان آمدند كه مصمم هستند امر انقلاب پرولتری در عرصه آموزش را تا پایان به پیش برند."

"دانشگاه سین هوا 4917 تن از كارگران، دهقانان و افراد ارتش رهاییبخش خلق را طی سه سال گذشته ثبت نام کرده است. این عده با مطالعه آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و صدر مائو و نوسازی جهان بینی شان، مداوما پیشرفت نمودند. از دانشجویانی كه سال اول ثبت نام کرده بودند، 267 نفرشان به عضویت حزب کمونیست در آمدند. بسیاری در تلفیق تئوری با پراتیک پیگیر بوده و با هوشیاری زیاد مطالعه می کنند و در حل مسائل و معضلات تکنیکی عملی بوسیله استفاده از شناخت تئوریکي كه آموخته اند از خود لیاقت نشان دادند."

علاوه بر این دانشجویان ثابت، این مدرسه 946 نفر را در دوره های کارگری کوتاه مدت در رشته های مختلف آموزش داد. این دانشجویان پس از بازگشتشان به پست تولید خود، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه کارشان، همانند ستون فقرات قابل اتکاء شده بودند. مطابق با پکن ریویو، شماره 22، 28 مه 1971، صفحه 5: "در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری، صدر مائو شخصا نمونه های تپیک "شش کارخانه و دو مدرسه" را خوب دریافت و ارزیابی نمود ... بعلاوه، یک سلسله گزارشات تحقیقی و تجارب را تایید نمود، و بدین طریق یک جهت گیری روشن برای تعمیق بخشیدن به جنبش مبارزه - انتقاد - تغییر" ترسیم نمود. (رجوع شود به یادداشت 78) "شش کارخانه و دو مدرسه" اینها هستند: "کارخانه بافندگی پکن، چاپخانه سین هوا پکن، کارخانه پتروشیمی شماره 3 پکن، کارخانه صنایع چوب پی شیائوی پکن، کارخانه لوکوموتیو سازی و صنایع آهن 7 فوریه پکن، کارخانه ماشین آلات و صنایع آهن و لوکوموتیو سازی نانکدی پکن، و دانشگاههای سین هوا و پکن" (همانجا)

6 - "سه جنبش بزرگ انقلابی" عبارتند از "مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی" و بوسیله صدر مائو در یادداشتی بر "7 سند نمونه شهرستان چکیانگ در رابطه با شرکت کادرها در کارهای یدی" (9 مه 1963) به پیش گذاشته شد. گزیده ای از این یادداشت در مقاله "درباره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان" (41 ژوئیه 1964) توسط دپارتمان انتشاراتی رن مین ریائو و خونچی (Hongqi) (پرچم سرخ) منتشر شد و در پلمیک با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، بار دیگر بوسیله موسسه زبانهای خارجی انتشار یافت. (محل انتشار، پکن، 1965، صفحه 477 - 476).

"مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی، سه جنبش بزرگ برای بنا نهادن یک کشور سوسیالیستی می باشند. این جنبشها ضامن مطمئنی هستند که کمونیستها را از بوروکراسی می رهانند و علیه رویزیونیسم و دگماتیسم مصون می دارند، و آنها را برای همیشه غلبه ناپذیر میکنند. این جنبشها تضمین قابل اتکائی برای پرولتاریا در امر وحدت با توده های وسیع کارگر و تحقق یک دیکتاتوری دمکراتیک می باشند. اگر در نبود چنین جنبشهایی مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون، عناصر نامطلوب و شیادان رنگارنگ مجال پیدا می کردند به بیرون بخرند و میدانداري کنند، اگر کادرهای ما مجبور بودند از همه آنها چشم پوشی کنند و در خیلی موارد حتی قادر به تشخیص بین دشمن و خودی نبوده بلکه با کمپ دشمن به همکاری پرداخته و به تباهی کشیده می شدند و روحیه خودشان را از دست می دادند، اگر بدین طریق کادرهای ما به کمپ دشمن جلب می شدند و یا دشمن می توانست بدون صفوف ما بخزد، و اگر خیلی از کارگران، دهقانان و روشنفکران ما در برابر تاکتیکهای نرم و یا سخت دشمن بی دفاع رها می شدند، دیگر طولی نمی کشید، (شاید فقط چندین سال یا یک دهه یا چندین دهه یا بیشتر) که ناگزیر در سطح ملی احیاء ضد

انقلاب تا کنون صورت می گرفت، حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک به یک حزب رویونیستی، فاشیستی تبدیل می شد و سرخی سراسر چین رنگ می باخت.

" در مه 1963 "پیش نویس قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات از کار منطقه ای در حال حاضر" (20 مه 1963) که به "قرار 10 نکته ای" معروف است، تحت هدایت صدر مائو تهیه گردید. بدنبال این، "سند 23 نکته ای" به تصویب رسید که خلاصه ای از مباحثات کنفرانسی بود که در 14 ژانویه 1965 از طرف دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سطح سراسری برگزار گردید. بدین منظور "برخی مسائل جاری در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستائی" خلاصه ای از قطعنامه مه 1963 به امضا مائو تحت عنوان ایده های صحیح از کجا سرچشمه می گیرند؟ انتشار یافت. در این اثر، صدر مائو می نویسد "ایده های صحیح ... از پراتیک اجتماعی و فقط پراتیک اجتماعی سرچشمه می گیرند از سه نوع پراتیک اجتماعی: مبارزه برای تولید، مبارزه طبقاتی و آزمون علمی" (گزیده ای از آثار مائوتسه دون، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1971، صفحه 502)

این "سه جنبش عظیم انقلابی" همچنین در اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب دهمین کنگره و در مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین 1975 اعلام شدند. مطابق مقاله ای منتشر شده در پکن ریویو، شماره 22، 28 مه 1971، صفحه 5 "در سال 1961، لیوشائوچی علنا به مقدمه و موخره "تحقیقات در روستا" که صدر مائو نوشته بود حمله کرده، با براه انداختن جارو جنجال اعلام داشت "دفاع از تحقیق و مطالعه هنوز نمی تواند در شناخت جهان به کسی کمک نماید." در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی (یادداشت 67)، او هارتر از گذشته به روش علمی تحقیق و مطالعه حمله نمود و آنرا "از مد افتاده" خواند.

7 - مائو تسه دون، نقل قول از پکن ریویو، (شماره 16، 16 آوریل 1971، صفحه 16)

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی، اصلاح سبک کار "بمثابه وحدت تئوری و عمل، ارتباط تنگاتنگ با توده ها، و انتقاد از خود" ارائه گردید. این نقطه اتصال و وجه اشتراک سه آموزش صدر مائو را تشکیل می دهد: (1) "ادغام کامل تئوری و پراتیک سنگ محک تمایز حزب ما از دیگر احزاب سیاسی می باشد." (2) "سنگ محک دیگر برای تمایز حزب ما از دیگر احزاب سیاسی این است که ما پیوند نزدیکی با توده های وسیع خلق داریم." (3) "پراتیک آگاهانه انتقاد از خود سنگ محک دیگری برای تمیز حزب ما از دیگر احزاب سیاسی است." (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1967، صفحه 266 - 265)

8 - "مستقلانه مطالعه نمودن": برای مثال رجوع شود به مقاله ای توسط کمیته انقلابی دانشگاه سین هوا در پکن ریویو شماره 8، 23 فوریه 1973، صفحه 12 - 11: "در اصلاح اسلوبهای آموزش، ما قاطعانه از دستورات مائو پیروی می کنیم: "شیوه حقنه کردن را محو و

نابود کنید" و "دانشجویان دانشگاه، بخصوص آنهایی که سالهای بالا را می گذرانند، باید عمدتاً مستقلانه مطالعه فردي کنند."

"لنین در مقاله وظایف سازمانهای جوانان از مدارس قدیمی بخاطر "روش پوسیده و کهنه زور چپان و متد حقنه کردن" بیرحمانه انتقاد کرد. کتابخوان بارآوردن یا تدریس به "روش تنویر افکار" و رهاساختن ابتکار و خلاقیت دانشجویان کارگر - دهقان - سرباز برای اینکه قدرت تحلیل و حل مسائل را پیدا کنند - قطعاً این مسئله کوچک و بی اهمیتی نیست. برخی رفقا از این واهمه داشتند که تازه واردین، که سطح آموزشی شان زیاد بالا نیست، در مطالعه فردي دچار اشکال شوند و این در پیشرفت نقشه مندانه آنان تأثیر بگذارد. آنها این طرح را جلو می گذاشتند که "هرچه بیشتر دروس را از بر کنند، بیشتر یاد می گیرند." این نظر نشانگر فقر درک از اهمیت اصلاح اسلوبهای آموزشی بود. نتیجتاً، بسیاری از کلاسهای درس به دانشجویان حقنه می شد و آنها نیز در مطالعاتشان نقش منفعلی داشتند.

"برای تغییر این وضع استادان بعضی کلاسها، تحت رهبری شاخه های حزبی، شیوه آموزشی را بکار بستند که روشنگری و تنویر افکار را با تجربه و آزمایش و تحقیق تلفیق می نمود، و فعالانه مطالعه فردي را تشویق می کرد. آنها ازار و مصالح آموزشی را توزیع کردند، و فقط زمان اندکی را به سخنرانی اختصاص دادند تا از این طریق دانشجویان را بفرک کردن وادارند و بقیه وقتشان را صرف پرداختن به مطالعه مسائل، کتابهای درسی و کتابهای مرجع و انجام آزمایشات و پیش بردن تحقیقات اجتماعی و بحث در کلاس درس کنند. این تغییرات تحصیل را برای دانشجویان زنده و جاندار کرد."

"اینکه آیا می توان در اسلوبهای آموزش اصلاحاتی بوجود آورد، عمدتاً به استادان بستگی دارد. در برخی از کلاسها که وضعشان بهتر است، استادان مرتباً با دانشجویان قاطی می شوند تا بخوبی آنها را بشناسند و سطح آموزشی شان را معین کنند و با طرز برخورد و شیوه های آنها در مطالعه از نزدیک با خبر باشند. این استادان با شاخه حزبی همکاری نزدیک دارند تا بدین وسیله بخوبی بکار ایدئولوژیک با دانشجویان بپردازند و بر طبق شرایط مشخص هر دانشجو، آنها را تعلیم دهند. بطور مثال، استادان به برخی دانشجویان که در جذب جوهر مطالب از طریق مطالعه فردي دچار اشکال می شوند، در پیدا کردن تضاد عمده کمک نمودند. همچنین به پرورش نیروی محکم، همچون ستون فقرات و برجسته نمودن مدل و الگو توجه ویژه ای می کنند: از دانشجویانی که مطالعه فردي را خوب انجام داده اند خواسته می شود که تجربه شان را به دیگران نیز منتقل کنند، و از کسانی که در مطالعاتشان جلو افتاده اند خواسته می شود که آنهايي که از جمع عقب افتاده اند را یاری دهند. این بدین معناست که استادان هم تدریس آموزشگاهی و هم آموزش سیاسی را باید عهده دار شوند. در حین تدریس، با دانشجویان کار ایدئولوژیک کنند و سخت بکوشند تا بمنظور "آموختن چگونگی

استفاده از متد مارکسیستی برای مشاهده، طرح، تحلیل و حل مشکلات" در پراتیک شرکت جویند".

9 - لنین، مجموعه آثار، جلد 3، بیماری کودکی، "چپ روی" در کمونیسم، انتشارات پروگرس، مسکو 1966، صفحه 14

10 - نگاه کنید به مقاله فوق الذکر، "در باره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان"، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی:
"در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا، و اعلام جایگزینی دولت دیکتاتوری پرولتاریا با "دولت تمام خلقی" را بلند کرد. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است که دیکتاتوری پرولتاریا "ضرورتش را در اتحاد شوروی از دست داده" و "دولت که بعنوان دولت دیکتاتوری پرولتاریا متولد شده بود، در مرحله جدید کنونی، به دولت تمام خلقی تبدیل شده است" (صفحه 444) در این پلمیک، استدلال محکم و پر اهمیتی در رد این "تئوری" و تحلیلی از برخی نوشتجات مارکس و انگلس آمده است. در مورد این مسئله به جزوه مارکس، انگلس و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، (موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1975) رجوع کنید. در همان مقاله 1964 می خوانیم: "در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم دیگری را بلند کرد. پرچم تغییر خصلت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی. او جایگزینی حزب پرولتاریا با "حزب تمام خلقی" را اعلام نمود. برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید: "در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و تحکیم وحدت جامعه شوروی، حزب کمونیست طبقه کارگر به پیشاهنگ مردم شوروی، به حزب تمام خلقی تبدیل شده است." (صفحه 453)

حامیان لیوشائوچی در اشکال مختلف کوشیدند تا این "تئوری رویزیونیستی را در جمهوری خلق چین پیاده کنند. شخص لیوشائوچی در سال 1965، بعد از سقوط خروشچف اعلام داشت: "در تحلیل نهایی، اتحاد شوروی چه نوع کشوری است؟ قضاوت و تصمیم گیری در این مورد بسیار مشکل است. همانطور که قضاوت در باره ماهیت اساسی حزب کمونیست شوروی امروزه بهمان درجه مشکل می باشد" (کایه دولاشین نوول، 16 سپتامبر 1967 - رن مین ریائو، 51 سپتامبر 1967) در سال 1962، هنر و ادبیات نیز به مثابه هنر و ادبیات "تمام خلق" عرضه شده، یعنی ماوراء طبقاتی. (کایه دولاشین نوول، 82 مه 1971 - خونچی، شماره 5، 1971) همچنین به موضع لیوشائوچی در دهه 30 درباره "ادبیات دفاع ملی" مراجعه کنید.
11 - "جنبش 4 مه 1919": به منتخب آثار مائوتسه دون، جلد دوم، "جنبش 4 مه"، صفحه 239 - 237 و "سمت جنبش جوانان"، صفحه 249 - 241 رجوع کنید: "در جنبش انقلابی دمکراتیک چین روشنفکران اولین قشری بودند که بیدار شدند. این مسئله بوضوح خود را هم در انقلاب 1911 و هم در جنبش 4 مه نشان داد، و در روزهای جنبش 4 مه نسبت بدوران انقلاب 1911

روشنفکران تعدادشان بیشتر و از لحاظ سياسي آگاهتر بودند. اما روشنفکران در صورتیکه موفق نشوند بمیان کارگران و دهقانان بروند و با آنها ادغام شوند، هیچکاري از دست شان بر نمي آید." (صفحه 238). در نیمه اول 1919، بریتانیاي کبیر، فرانسه، ایالات متحده، ایتالیا و ژاپن و چند کشور دیگر بر سر این مسئله بتوافق رسیدند که ژاپن در چین امتیازاتي بدست آورد و استان شانتون نیز به آلمان سپرده شود.

جنبش 4 مه، يك جنبش عظیم انقلابي عليه امپریالیسم و فئودالیسم بود که در 4 مه 1919 بوسیله خلق چین صورت گرفت. هزاران دانشجوي پکن در میدان تین آن من اجتماع کرده و تظاهرات نمودند. این تظاهرات عليه اقدامات خائنه دولت جنگ سالار چین بود که مي رفت قرار داد صلح ورساي را که امپریالیستها بمنظور نقض حاکمیت چین تدارك دیده بودند امضا کند. بعد از مدتي این جنبش به يك جنبش توده اي تبدیل شد که استخوانبندی اش را طبقه کارگر تشکیل مي داد. این جنبش آغاز انقلاب دمکراتیک نوین چین را رقم زد. در مرحله ابتدائي جنگ مقاومت عليه ژاپن (45 - 1937) روز 4 مه از طرف سازمان جوانان منطقه مرزي شنسي - گانسو - نین سیا تحت رهبري حزب کمونیست، بعنوان روز جوانان در چین تعیین شد. این روز پس از بنیانگذاری جمهوری خلق چین در 1949، رسماً روز جوانان اعلام شد. (پکن ریویو، شماره 20، 18 مه 1973، صفحه 9)

12 - به صفحات 141 - 140 رجوع کنید

13 - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1968، صفحه 45

14 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سخنراني در مجلس نمایندگان منطقه مرزي شنسي - گانسو - نین سیا"، صفحه 33

15 - "سه کوه بزرگ"، امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داري بوروکرات مي باشد که دشمنان اصلي خلق چین در قبل از 1949 بودند.

16 - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره 36، 3 سپتامبر 1971، صفحه 4

17 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافي"، صفحه 462

18 - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد 31، "کنگره دوم انترناسیونال کمونیستي: سخنراني درباره پذیرش حزب کارگر بریتانیا"، صفحه 258 - 257

19 - مائوتسه دون، رهنمودي که باید در سال 1966 داده باشد.

20 - درباره نقش رهبري کننده حزب تعدادي از آثار مهم مائو به این موضوع اختصاص دارد. بیاناتي که در اینجا آمده در سال 1966 ایراد شده است. به سخنان قبلي او مراجعه کنید: "حزب کمونیست چین هسته رهبري کننده عموم خلق چین است. بدون این هسته رهبري کننده امر سوسیالیسم نمي تواند به پیروزي برسد." (مائوتسه دون، کتاب سرخ، صفحه 2)

نقل قول صدر مائو مربوط است به "سخنرانی در دیداری با نمایندگان سومین کنگره سراسری سازمان دمکراتیک نوین جوانان چین" (25 مه 1957)

21 - برای شناخت از کائوتسکی و برنشتین رجوع شود به : "انقلاب پرولتری و رویزیونیسم خروشچیفی" منتشر شده در 31 مارس 1964 توسط انتشارات رن مین ریائو و خونچی. تجدید چاپ شده در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، صفحه 413-354

22- "لین پیائو". پکن ریویو، شماره 33، 16 اوت 1974، صفحه 12:

"لین پیائو تدارک کودتای ضد انقلابی را می دید که در دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در اوت 1970 خنثی گردید. در مارس 1971، او نقشه یک کودتای ضد انقلابی مسلحانه را طرح ریزی کرد که به "طرح پروژه 571" معروف شد و در 8 سپتامبر، او به کودتایی با تلاش سبعانه بقتل رسانیدن رهبر بزرگمان صدر مائو و برپایی یک کمیته مرکزی رقیب دست زد. در 13 سپتامبر، بعد از شکست توطئه اش، مخفیانه سوار هواپیما شد و مثل یک فراری به رویزیونیستهای شوروی پناه برد و در سانحه هوایی در اندورخان واقع در جمهوری خلق مغولستان مرد." همچنین رجوع شود به یادداشت 72، "دهمین مبارزه دوخط عمده"

23 - رجوع شود به صفحات 70 - 75

24 - ژوزف استالین، اصول لنینیسم، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1970، صفحه 2

25 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "در باره دیکتاتوری دمکراتیک خلق"، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1967، صفحه 413

26 - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد 03، "خطاب به دومین کنگره سراسری روسیه سازمانهای کمونیستی خلقهای مشرق زمین (22 نوامبر 1919)، انتشارات پروگرس، مسکو، 1965، صفحه 161 نقل قول کامل بدین صورت است: "در این مورد، شما با وظیفه ای مواجه هستید که کمونیستهای جهان قبلا با آن مواجه نبوده اند: با اتکاء به تئوری و پراتیک عام کمونیستی، شما باید خود را با شرایط خاصی که متفاوت از کشورهای اروپایی است. تطبیق دهید. شما باید بتوانید این تئوری و پراتیک را در شرایطی که اکثریت جمعیت آن دهقان هستند و در آنجا وظیفه، براه اندازی مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی و نه سرمایه داری است، انطباق دهید."

27 - مائو تسه دون، گزیده های خواندنی (Selected Readings)، صفحه 432 - 479

روش آموختن از نمونه منفی وسیعا گسترش یافته است: "آنها که تبلور نمونه های منفی اند برای ما آموزگارانی هستند که ما بد را در تضاد با خوب تشخیص دهیم." (مصدق ضرب المثل: ادب از که آموختی، از بی ادبان - مترجم) وسیعا گسترش یافته است - پکن ریویو، شماره 13، 31 مارس 1971، صفحه 5 در این مقاله نقل قولهای زیر از صدر مائو ذکر گردیده است: "تنها از طریق آموزش مکرر بوسیله نمونه های مثبت و منفی و از راه مقایسه و در تقابل قرار دادن ایندو است که احزاب انقلابی و توده های انقلابی می توانند خود را محکم و آبدیده سازند،

پخته شوند و از دست یافتن به پیروزی اطمینان یابند." "هر کس به نقش کسانی که با نمونه منفی به ما می آموزند کم بها دهد، یک ماتریالیست دیالکتیک پیگیر و کامل نیست." و نیز نقل قول پایین از صدر مائو: "چنانچه انقلاب چین تنها به نقش آموزگاران مثبت بها می داد و به نقش آموزگاران منفی بی اعتنا می بود، نمی توانست به پیروزی برسد. آنها که نقش آموزگاران نمونه منفی را نادیده می گیرند، ماتریالیست دیالکتیسین های کاملی نمی باشند." (نقل قول از پکن ریویو، شماره 27، 27 ژوئن 1975، صفحه 6)

28 - رجوع شود به یادداشت 4

29 - رجوع شود به یادداشت 1

30 - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "در باره پراتیک" صفحه 301

31 - در آثار صدر مائو به اصطلاح "شمشیر" برمی خوریم. مثلاً در "سخنرانی مائو در دومین پلنوم هشتمین کمیته حزب کمونیست چین"، 15 نوامبر 1966: "من فکر می کنم دو شمشیر وجود دارد: یکی لنین و دیگری استالین. شمشیر استالین را اکنون روسها رها کرده اند. اما در مورد شمشیر لنین، آیا رهبران شوروی آنها را تا حدی بدور نیافکنده اند؟ بنظر من آنها بمیزان قابل ملاحظه ای بدور افکنده اند. آیا انقلاب اکتبر هنوز معتبر است؟ آیا هنوز می تواند بعنوان نمونه برای کلیه کشورها باشد؟ گزارش خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید که امکان دارد قدرت سیاسی از طریق پارلمانی بدست آید، یعنی اینکه دیگر برای کلیه کشورها لازم نیست که از انقلاب اکتبر بیاموزند. همینکه این دروازه باز شود، لنینیسم بطور کلی بدور افکنده می شود." (نقل قول از لنینیسم یا سوسیال امپریالیسم؟، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1970، صفحه 10)

32 - در مجموعه ای بنام ورشکستگی کامل رویونیسم مدرن شوروی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1968)، یادداشت زیر نیز بوده است، تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم چیست؟" ضمیمه بود. "در مقاله ورشکستگی کامل رویونیسم شوروی ... این جمله بچشم می خورد: "گروه مرتد رویونیست شوروی مدتهای مدیدی است که به یک باند سوسیال امپریالیستی مبدل شده است."

"سوسیال امپریالیسم بمعنای امپریالیسمی است که پرچم بااصطلاح سوسیالیسم را بلند کرده است. لنین کبیر هنگامیکه بیرحمانه رویونیستهای انترناسیونال دوم که از سیاست های امپریالیستی و مستعمراتی بورژوازی دفاع کردند را به شلاق انتقاد و افشاء کشید، نشان داد که این مرتدین، خود باندي سوسیال - امپریالیستیند - "سوسیالیسم در حرف، امپریالیسم در عمل"، رشد اپورتونیسم و تبدیل آن به امپریالیسم."

"باند مرتد رویونیست شوروی، بعد از غضب رهبری حزب و دولت، سرمایه داری را در کلیه عرصه ها در اتحاد شوروی احیاء کرد. همزمان در عرصه بین المللی متعصبانه از یک سیاست امپریالیستی پیروی نمود، وارد تباری و ساخت و پاخت ضد انقلابی در عرصه جهانی با

امپریالیسم آمریکا شد، و به عبث در امید تقسیم مجدد جهان بین خود و آنها بود. باند رویزیونیست شوروی با نگاه خریدارانه به تعدادی از کشورها بمثابة ملك مستعمراتی اش، به مکیدن خون و غارت این کشورها پرداخته و آنها را به قید بردگی خود کشید، و بواسطه بااصطلاح "کمک" اقتصادی و نظامی در این کشورها نفوذ کرده و کنترل آنها را در دست گرفت. آنها تابلوی "سوسیالیسم" را در دست گرفته ولی در عمل راه امپریالیستی را پیش گرفتند. تجاوز اخیر شوروی به چکسلواکی و اشغال این کشور تیبیک ترین و آشکارترین نمونه افشاء کننده چهره کریه این باند سوسیال امپریالیستی است.

"رهبر کبیر ما صدر مائو، 28 سال پیش اعلام داشت: "... پرولتاریای کشور های سرمایه داری پیگیرانه خود را از قید نفوذ سوسیال امپریالیستی احزاب سوسیال دمکراتیک رها می سازد و حمایت خود را از جنبش رهایی بخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام می کند." (مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، در باره دموکراسی نوین، صفحه 343) سوسیال امپریالیسم احزاب سوسیال دمکراتیک مدت های مدیدی است که بوسیله پرولتاریا و توده های وسیع خلق های انقلابی به زیاله دانی پرتاب شده است. مسلم است که سوسیال امپریالیسم باند رویزیونیست شوروی نیز سرنوشتی جز ورشکستگی کامل نخواهد یافت."

33 - نقل قول اول از لنین است (مجموعه آثار، جلد چهارم "برنامه ما"، انتشارات پروگرس مسکو، 1964، صفحه 211). دومین نقل قول نیز از لنین می باشد (چه باید کرد؟ موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1973، صفحه 28)

34 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه 116 - 105

35 - "چن دوسیو": آثار و پاورقی های مختلف در آثار صدر مائو. رجوع شود به پکن ریویو، شماره 32، 9 اوت 1974، صفحه 9: "چن دوسیو در اصل یکی از اساتید دانشگاه پکن بود و بعنوان ناشر نشریه جوان نو مشهور شد. او یکی از بنیانگزاران حزب کمونیست چین بود. به یمن سابقه او در دوران جنبش 4 مه و بعثت جوانی و ناپختگی حزب در دوران شروع خود، او دبیر کل حزب شد. در آخرین دوره انقلاب 27 - 1924، اندیشه راست درون حزب را که چن دوسیو نمایندگی می کرد به خط تسلیم طلبی تکامل یافت. تسلیم طلبان آن دوره عامدانه از اعمال رهبری حزب بر توده های دهقان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط، خصوصا بر نیروهای مسلح دست کشیدند و در نتیجه باعث به شکست کشاندن انقلاب شدند. چن دوسیو بعد از شکست 1927 همراه با مشتکی از تسلیم طلبان دیگر ایمان خود به آینده انقلاب را از دست داد و انحلال طلب شد. آنها موضع ارتجاعی تروتسکیستی گرفتند و همراه با تروتسکیستها یک گروه ضد حزبی کوچک شکل دادند. چن دوسیو در نتیجه این اقداماتش در نوامبر 1929 از حزب اخراج شد."

"وان مین": در مورد او نیز در آثار صدر مائو و پکن ریویو (شماره 32، 9 اوت 1974، صفحه 10) توضیح داده شده است. "خط اپورتونیستی وان مین از زمان پلنوم چهارم ششمین کمیته

مرکزی حزب در ژانویه 1931 تا تشکیل جلسه دفتر سیاسی توسط کمیته مرکزی حزب در استان زون ای، کویچو بتاريخ ژانویه 1935 در حزب مسلط بود. از تشکیل این جلسه به بعد، تسلط این خط نادرست در حزب پایان گرفت و رهبری مرکزی نوینی تحت رهبری صدر مائو برقرار شد. خط نادرست "چپ" طی دوره ای طولانی (بمدت چهار سال) حزب حاکم بود و لطامات بغایت سنگینی به حزب و انقلاب زد و عواقب فاجعه آمیزی بار آورد. 90 درصد تلفات به حزب کمونیست چین، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی تحمیل شد، دهها میلیون از مردم در مناطق پایگاهی انقلابی زیر ستم و سرکوب گومیندان قرار گرفتند و پیشرفت انقلاب چین به تاخیر افتاد.

در مورد مبارزه دو خط رجوع شود به یادداشت 27 که در آن ده مبارزه عمده بین دو خط با ذکر تاریخ وقوع هر یک بطور خلاصه بیان شده است.

36 - مربوط می شود به : "درباره پراتیک" (منتخب آثار، جلد اول، صفحه 309 - 295) "در باره تضاد" (همان جلد، صفحه 347 - 311) "آموزش خود را از نو بسازیم" (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه 25 - 17) "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم" (همان جلد، صفحه 51 - 35) "مبارزه علیه سبک الگو سازی در حزب" (همان جلد صفحه 68 - 53) "سخنرانی ها در محفل ادبی و هنری ینان" (همان جلد، صفحه 98 - 69)

37 - "اصالت تصورات (آپریوریسم) یک تئوری ایده آلیستی شناخت است. تئوری ماتریالیستی انعکاس چنین می گوید که ایده ها انعکاسی از واقعیات عینی هستند و همواره شناخت حقیقی و درست از تجربه ناشی می شود. بنابراین هیچ شناختی مقدم بر تجربه وجود ندارد. معذالك مکتب اصالت تصورات معتقد است که خرد و تعقل که شامل "مفهوم خدا داد" خرد و برهان فردی و بدست آمده توسط خود و "اصول قائم به خود" یا مقوله های منطقی از تجربه بر نمی خیزند بلکه ذاتی فکر هستند و شخص می تواند با حرکت از این اصول و مقولات از طریق قیاس منطقی به شناخت حقیقی دست پیدا کند. معتقدین این مکتب، وابستگی شناخت حسنی به شناخت ادراکی را قبول ندارند، بلکه فکر می کنند که شناخت حسنی چیزی مستقل است. آنها مخالف ناشی شدن این شناخت از تجربه عملی هستند، و در جایگاه دفاع از ناشی شدن شناخت از خرد و تعقل اند. آنها از واقعیات عینی و امور واقع به مفاهیم حرکت نمی کنند بلکه بر عکس براین گمانند که باید از مفاهیم به واقعیات عینی رسید." (یکن ریویو، شماره 10، 10 مارس 1971، صفحه 6) در باره ابطال اصالت تصورات، فردریک انگلس، آنتی دورینگ، و مائو تسه دون، ایده های صحیح انسان از کجا سرچشمه می گیرد؟، در گزیده های خواندنی صفحه 504 - 502

38 - "امانیسم بورژوائی": "این تئوری سرشت انسانی متعلق به مالکان ارضی و بورژوازی است" و لیوشائوچی آنرا در یک مقاله تحت عنوان "خصلت طبقاتی انسان" منتشر در سال 1941 مطرح نمود. او در این مقاله نوشت: "جوهر انسان در دوگانگیش است. یک جنبه آن در

جوهر فطري او يعني سرشت انساني او، هوش، سلامتي، غرايز ...؛ و بعد ديگرش در جوهر اجتماعي او يعني روانشناسي، ايدئولوژي، آگاهي، ديدگاهها، عادات و خواستههاي اوست. (نقل در سين هوا) (31Hsinhua اکتبر 1971، صفحه 12) ليوشائوچي بر مبناي اين تئوري ضد مارکسيستي - لنينيستي، خط ارتجاعی اش را بسط داد. تئوري "جوهر طبیعی" انسانی، تئوري بورژوايي "طبیعت عام انسان" است که کاربرد اساسي آن در قلمرو سياست، نفي مبارزه طبقاتي، تشويق سپردن همه چیز به قدرت "نخبگان" و تقسيم جهان میان "آنها که حکومت مي کنند" (روشنفکران) و "آنهايي که تحت حاکمیتند" (کارگران) مي باشد. اين تئوري به تئوري "تابغه"، "ابرمرد" (پيامبر و ناجي) مي انجامد. همچنين اين تئوري درباره دو مقوله وجود اجتماعي و آگاهي اجتماعي گيجي و ابهام مي آفريند و براي فکر بشر تقدم قائل ميشود در حالیکه براي مارکسيسم - لنينيسم، اين وجود اجتماعي انسان است که فکر او را تعيين مي کند. تاثيرات عملي اين تئوري از جانب ليوشائوچي و پیروانش در کلیه عرصه ها محسوس بود - به "قهرمانان" نهایت اهمیت را دادن (به قیمت کم بها دادن به توده ها). مطرح نمودن "سه مشهور" (نویسندگان مشهور، کارگردانان مشهور و بازیگران مشهور) و تاکید بر آن، فقط و فقط ستایش اعمال رهبري در همه عرصه ها و غیره مفهوم "تزکیه نفس" (رجوع شود به یادداشت 41) به رد نیاز برای متحول کردن جهان بر طبق جهان بيني پرولتاریا منجر مي شود. "حزب و جهان را... از دیدگاه پیشاهنگ پرولتري پی ريزي کنید" - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سخنراني در محفل ادبي و هنري ينان"، صفحه 59. لیو شائوچي مشوق تئوري ديگري نیز بود و آن نکوشیدن برای متحول کردن روشنفکران با این استدلال که : "بازسازی جهان بيني، پیشرفت فرد را مانع مي شود" (نقل در پکن ریویو، شماره 31، 30 ژوئیه 1971، صفحه 12) صدر مائو در "سخنراني در محفل ادبي و هنري ينان" در سال 1942 اعلام داشت: "آيا چیزی بنام سرشت انساني وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اما فقط سرشت انساني مشخص، نه سرشت انساني مجرد. در جامعه طبقاتي، هیچ سرشت انساني نیست که خصلت طبقاتي نداشته باشد، سرشت انساني مافوق طبقاتي وجود ندارد. ما معتقد به سرشت انساني پرولتاریايي، سرشت انساني توده هاي خلق هستيم، در حالیکه طبقه مالکان ارضي و بورژوازي معتقد به سرشت انساني طبقات خودشان هستند، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی آوردند و سرشت انساني طبقات خود را بمثابه یگانه سرشت انساني موجود قلمداد مي کنند." (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه 90) همانطور صدر مائو در همان اثر اشاره مي کند: "سئوال اساسي اينست: براي کي؟ اين يك مسئله مربوط به اصول است." (همانجا، صفحه 78) تئوري ليوشائوچي نتایج متعدد ديگري نیز در برداشت: ترویج کم بها دادن و تحقیر پراتیک اجتماعي، تحقیق، و "سه جنبش عظیم انقلابي". همانطور که مطبوعات چيني بارها و بارها نوشته اند: "دفاع از تئوري سرشت انساني بمعنای تغییر جهان بر طبق جهان بيني بورژوايي است." (پکن ریویو، شماره 31، 30 ژوئیه 1971،

صفحه 11) ادبیات و هنر از عرصه هایی بودند که لیوشائوچی و پیروانش در تلاش خود برای خلق افکار عمومی ضد انقلابی قبضه کرده بودند. در عرصه فلسفه نیز وضع بهمین منوال بود. (اشاره به دو مبارزه عمده بر سر همسانی یا عدم همسانی بین وجود و شعور و دیگر اینکه "آیا يك به دو تقسیم می شود یا اینکه دو در يك ترکیب می شود" - رجوع شود به یادداشت 167) لیوشائوچی و دارودسته اش برای تضمین اینکه کارگران به طرحهای آنها جلب شوند، مبنی بر سیاست "سه مشهور" جلب شوند، سیاست "سه عالی" را نیز به آن افزودند. (حقوقهای عالی، جوایز عالی و پاداشهای عالی) همانطور که صدر مائو گفته است: "برای سرنگونی يك قدرت سیاسی، همواره قبل از هر چیز باید خلق افکار عمومی کرد، و آنگاه به کار ایدئولوژیک پرداخت. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است." (مائوتسه دون، سخنرانی در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1969، صفحه 30)

39 - "تئوری نیروهای مولده" یا "تقدم نیروهای مولده"، آن تئوری است که تنها بر نقش ابزار تولید در تکامل تاریخی حساب می کند و امکان اینکه مناسبات تولیدی بتواند بر نیروهای مولده تاثیر بگذارند را رد می کند. "نیروهای مولده از این سه عامل تشکیل می شوند: 1) کارگران که صاحب تجربه تولیدی و مهارت هستند، 2) وسایل کار، بمعنای ابزار تولید، 3) موضوع کار. در بین این سه عامل، کارگران مقدم و عامل تعیین کننده می باشند. بدین خاطر که تنها توده های کارگر قادرند ابزار تولیدی را خلق کنند، تکامل دهند و از آنها استفاده کنند." (پکن ریویو، شماره 33، 15 اوت 1975، صفحه 6) برای رویزونیستها، برعکس، ماشین آلات و مواد بر انسان تقدم دارد. بنابراین آنها عقیده دارند که ابزار کار عامل عمده در نیروهای تولیدی است. بعلاوه آنها منکر این هستند که مناسبات تولیدی می تواند بر نیروهای مولده تاثیر داشته باشد. در عین حال که "عموما نیروهای تولیدی نقش عمده و تعیین کننده را بازی می کنند زیرا انقلابی ترین و فعال ترین عامل بشمار می روند"، ولیکن این نیز حقیقتی است که "مناسبات تولیدی صرفا از نیاز های نیروهای مولده آنها بطور منفعل تبعیت نمی کنند. مناسبات تولیدی بر نیروهای مولده تاثیر گذاشته، پیشرفت و تکامل آنها بجلو می راند یا مانع می شود و می تواند تحت شرایط مشخصی نقش تعیین کننده بازی کند." (همانجا). رجوع شود به نامه انگلس به استارکنبورگ، 52 ژانویه 1894 که در آن می گوید: "چنین نیست که موقعیت اقتصادی علت و تنها عامل فعال، بوده و همه عوامل دیگر فقط معلول هایی منفعل اند. بلکه بر مبنای ضرورت اقتصادی، کنش و تاثیر متقابل بر هم دارند که در نهایت ضرورت اقتصادی است که همیشه خود را بر دیگر عوامل تحمیل کرده و تاثیر می گذارد." (مارکس، انگلس، منتخبی از مکاتبات، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، صفحه 945) صدر مائو در مقاله "درباره تضاد" می گوید: "بدیهی است که نیروهای مولده، پراتیک و زیر بنای اقتصادی

بطور كلي داراي نقش عمده و تعيين کننده هستند و كسي كه منكر اين حقيقت شود، ماترياليست نيست. معهذا بايد پذيرفت كه تحت شرايط معين مناسبات توليدي، تئوري و روبنا بنوبه خود مي تواند نقش عمده و تعيين کننده پيدا كند.

" (منتخب آثار، جلد اول، صفحه 633)

40 - "تئوري اضمحلال مبارزه طبقاتي": صدر مائو در "گزارش به دومين پلنوم هفتمين كميته مركزي حزب كمونيست چين" (گزارشي كه در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريابي در سطح وسيع تبليغ شد و وسيعا تجديد انتشار يافت و مورد مطالعه قرار گرفت) تاكيد مي كند: "بعد از پيروزي انقلاب چين در سراسر كشور و حل مسئله ارضي، دو تضاد عمده هنوز در چين موجود است. اولي، تضاد دروني است كه تضاد بين طبقه كارگر و بورژوازي مي باشد..." (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه 369) او در همين گزارش تاكيد نمود كه هر چند براي مدتي اجازه حيات دادن به سرمايه داري لازم بود، اما محدود نمودن آن نيز ضرورت داشت، او ميگويد: "سياست تحديد سرمايه الزاما مجبور است به درجات و اشكال مختلف با مقاومت بورژوازي، مخصوصا صاحبان بزرگ بنگاههاي خصوصي، يعني سرمايه داران بزرگ روبرو شود. تحديد و از آنطرف مخالفت با آن، شكل اصلي مبارزه طبقاتي در دولت دمكراتيك نوين خواهد بود. اين تصور كاملا غلط است كه در حال حاضر ما به محدود ساختن سرمايه داري نياز نداريم و مي توانيم شعار "تعديل" سرمايه را بدهيم، چنين ديدگاهي، يك ديدگاه اپورتونيستي راست است." (همانجا، صفحه 368)

بر سر ترجمان و اجراي اين خط مبارزه حادي در گرفت كه به اولين مبارزه عمده در عرصه فلسفه مشهور شد. نمايندگان بورژوازي در اين مبارزه "تئوري زير بناي اقتصادي سنتز شده" يا شكل ديگري از "تئوري نيروهاي مولده" را پيش كشيدند (رجوع شود به يادداشت 39) اين خط مي كوشيد نقش مبارزه طبقاتي را بمثابه نيروي محرکه در تكامل سوسياليسم مخدوش كند و روبناي سوسياليسيستي را در خدمت سرمايه داري و بورژوازي قرار دهد و توسعه لجام گسيخته سرمايه داري و توليد كوچك را در روستاها، تا مناطق دورافتاده كشور تسريع كند - اين خط مشخصا توسط ليوشائوچي ترويج و تشويق مي شد. او خط ادغام مسالمت آميز سرمايه داران، مالكان ارضي و دهقانان مرفه در سوسياليسم را پيش كشيد. در سال 1955 هنگامي كه صدر مائو طي سخنراني درباره خط عمومي حزب در دوره گذار، از ليوشائوچي بخاطر آنكه خواهان تحكيم نظام دمكراسي نوين بود انتقاد نمود، يك تضاد جدي بيرون زد. در آنجا مائو خصلت مخرب چنين خطي را نشان داد: "دوران گذار، سراسر تضاد و مبارزه است. مبارزه انقلابي كنوني ما حتي از مبارزه انقلابي مسلحانه در گذشته عميق تر است. اين انقلابي است كه براي هميشه سيستم سرمايه داري و همه نظامهاي استثمارگرانه ديگر را به گور خواهد سپرد." (نقل از مبارزه بين دو راه در روستاهاي چين، موسسه زبانهاي خارجي، پكن، 1968، صفحه 7) چسبیدن به "دمكراسي نوين" بمعني كند ساختن و تنزل دادن تحول

سوسیالیستی یا حتی اخلاص در آن و سد کردن راه آن به نفع سرمایه داری می باشد. برای مقابله با خط کئوپراسیون و همکاری متقابل که در سال 1955 بوسیله صدر مائو عنوان شده بود، لیوشائوچی در فاصله سالهای 1955 - 1953، خط "توقیف"، "ادغام"، "بازرسی و نظارت" را رواج داد. و این منجر به از هم پاشیدگی تعداد کثیری از کئوپراتیوها شد. در سال 1951، لیوشائوچی اعلام کرد: فقط با ملی کردن صنایع می توان کمیت هنگفتی از ماشین آلات را برای دهقانان تهیه نمود و تنها در این صورت ملی کردن زمین و کلکتیویزه کردن کشاورزی میسر خواهد بود." (همانجا، صفحه 11) از سوی دیگر مائو اعلام کرد: "...با شرایطی که ما در کشورمان با آن مواجهیم کئوپراسیون باید بر استفاده از ماشین آلات بزرگ مقدم باشد (در کشورهای سرمایه داری، صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی بمثابة دو امر جداگانه و مجزا از هم نگاه کنیم و بهیچوجه نباید بر روی یکی تاکید نموده در حالیکه به دیگری کم بها دهیم." (همانجا، صفحه 31) بعدها در سال 1962، صدر مائو اصل عمومی "کشاورزی را بمثابة اساس و صنعت را بمثابة عامل هدایت کننده در نظر بگیرید" را فرموله کرد. (نقل قول در پکن ریویو، شماره 33، 71 اوت 1973، صفحه 4) در واقع، تئوریهای لیوشائوچی به توسعه سرمایه داری در روستاها پا می داد. در جریان هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، لیوشائوچی و چن پوتا با تلاش های علنی تری جهت کم اهمیت جلوه دادن مبارزه طبقاتی حرکت نمودند. (رجوع شود به یادداشت 46) علیرغم تلاش های لیوشائوچی و شرکاء جنبش کئوپراسیون کشاورزی در مقیاس عظیمی گسترش یافت. پس از آغاز استقرار کمونهای خلق در روستاها (1958)، مانورهای جدیدی از جانب مدافعین مالکیت خصوصی، انگیزه های مادی و غیره در سال 26 - 1961 بعمل آمد: جنبش سان - زی یی بائو (توسعه طرحها برای مصرف خصوصی، توسعه بازار آزاد، افزایش تعداد بنگاههای کوچک که راسا خود مسئول سود و ضرر خود باشند، و تعیین سهمیه بازدهی بر پایه هر خانوار منفرد) که در مقابله با آن صدر مائو در 36 - 1962 جنبش تربیت سوسیالیستی را بپا نمود. (رجوع شود به یادداشت 76) اگر با جنبش سان - زی یی بائو مبارزه نمی شد، جمهوری خلق چین را به راه رویزیونیستی روسیه می کشاند - راهی که منجر به احیاء سرمایه داری، در فرماندهی گذاشتن سود بجای سیاست و غیره می شد. "تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی" بوسیله لیوشائوچی و حامیانش تا حد واگذار کردن قدرت پرولتاریا به دست بورژوازی بسط داده شد. همه این وقایع همراه با تهاجمات متعدد در عرصه ایدئولوژیک و دو مبارزه عمده بین دو خط رخ داد. این مبارزه در بعد داخلی علیه گروه ضد حزبی کائوکان و پنگ ته هوای (حدود 54 - 1953 و 59 - 1958) براه افتاد و در بعد خارجی علیه رویزیونیسم مدرن بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در 1956 هدایت گردید. (محتویات این یادداشت عمدتا از سه مبارزه عمده در عرصه فلسفی (64 - 1949)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1973 استخراج شده است.)

41 - "راه کنفوسیوس و منسیوس": "دکترین های کنفوسیوس و منسیوس به خط سیاسی ارتجاعی و سیستم فکری ایده آلیستی مکتب کنفوسیوس (479 - 551 قبل از میلاد) و منسیوس (305 - 390 قبل از میلاد) اشاره دارد. این دکترین ها سرسختانه از نظام بردگی دفاع نموده و سعی در حفظ آن داشتند، هر دو آنها با تغییر و تحول اجتماعی مخالف و مدافع بازگشت به دوران قدیم و قهقرا بودند. جانشینان سلاطین پیشین سلسله هان این دکترین ها را اصلاح، تعدیل و مدون کردند و بدین ترتیب برای ابقاء سلطه ارتجاعی و همچنین انقیاد معنوی زحمتکشان بمدت بیش از 2000 سال چه در چین فئودالی و چه در چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی سلاحی ایدئولوژیک ایجاد شد. حتی امروزه این دکترین ها مورد بهره برداری مرتجعین چین و خارج و سردمداران خطوط اپورتونیستی در حزب قرار می گیرد." (پکن ریویو، شماره 21، 2 اوت 1974، صفحه 5)

طی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در جریان مبارزه علیه لیوشائوچی و طرفدارانش در بخش های مختلف، مبارزه علیه کنفوسیوس و منسیوس گسترش یافت و با خیزش عظیم مبارزه علیه لین پیائو تداخل پیدا کرد و دامن زده شد. رجوع شود به مجموعه ای از منتخب مقالات انتقاد از لین پیائو و کنفوسیوس (جلد اول و دوم)، همچنین مقالات زیادی منتشره در پکن ریویو و سین هوا، و مجموعه های گوناگون منتشره در فرانسه، بلژیک و سوئیس.

دو نوع انتقاد کردن را باید از هم تفکیک کرد: انتقاداتی که از دکترین کنفوسیوس و منسیوس یا از تاریخچه زندگی شان می شود؛ و انتقادات دیگری که به تحلیل این مسئله می پردازد که چگونه این دکترین ها در دوره کنونی توسط آنها که مدافع ارزشهای "بورژوازی" و احیاء سرمایه داری هستند مورد استفاده واقع می شوند. این دکترینها مشخصا بمثابة يك "حربه ایدئولوژیک" بکار گرفته می شود. نمونه خیلی برجسته آن در سال 1962 بود: هنگامی که "لیوشائوچی و همکارانش... علنا نمایش انزجارآور "زیارت معبد مقدس کنفوسیوس" را عهده دار شدند و باصطلاح "مجمع اجتماع کنفوسیوس" را بر پا نمودند. آنها در تلاش جهت براندازی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری، مرده کنفوسیوس را به کمک طلبیدند." (پکن ریویو، شماره 22، 31 مه 1974) صدر مائو در یادداشتی که جهت معرفی یکی از مقالاتش در کتاب خیزش سوسیالیستی در روستاهای چین (1955) نوشت، چنین ابداعاتی را تقبیح نمود:

"مردم شهر زادگاه کنفوسیوس، کنوپراتیوهای سوسیالیستی بر پا نموده اند. بعد از گذشت سه سال از کنوپراسیون، زندگی اقتصادی و فرهنگی مردمی که متجاوز از 2000 سال در فقر بسر برده اند، می رود دستخوش تغییرات ریشه ای شود. این امر نشانه این واقعیت است که سوسیالیسم امروزه حقیقتا در تاریخ نظیر نداشته است و قطاعاز "کلاسیک" های کنفوسیوس بالاتر است. دوست دارم به آنهایی که از زیارت معبد کنفوسیوس خرسند بودند پیشنهاد کنم که در راه عبور به آنجا بروند و نگاهی هم به این کنوپراتیو ها بیاندازند." (نقل قول در پکن ریویو، شماره 33، 1974، صفحه 9) بدین ترتیب دکترین کنفوسیوس و منسیوس در کانون مبارزه

بین دو خط و مبارزه بین دو راه قرار داشت. این مبارزه همچنین بدین صورت در تاریخ چین و در انعکاس این تاریخ در ادبیات، تئاتر و سینما کاملاً حاد بوده است. در اینجا توجه کنید به بخشی از مقاله صدر مائو تحت عنوان "به مباحثات مربوط به فیلم و زندگی ووسون (WuHsun) بطور جدی توجه کنید" نوشته شده برای رن مین ریائو، 20 مه 1975: "بنظر بسیاری از نویسندگان، تاریخ نه با جایگزینی کهنه با نو بلکه با تلاش و تقلایی که بمنظور حفظ کهنه از نابودی و انهدام صورت می گیرد، تکامل می یابد. بنظر آنها تاریخ نه با مبارزه طبقاتی برای سرنگونی طبقات فئودال ارتجاعی که باید سرنگون شوند، بلکه با نفعی مبارزه طبقاتی ستمدیدگان و تسلیم شدنشان به این حاکمان، به شیوه ووسون به پیش می رود." (مائوتسه دون، پنج سند در باره ادبیات و هنر، موسسه زبانهای خارجی، پکن 1967، صفحه 4)

همچنین در این مورد فراخور توجه است: رهنمود های صدر مائو درباره انتشار مقاله ای که به نقد و رد ارزیابی ادبی ایده آلیستی از رمان رویای کابین قرمز و انتقاد او از فیلم در بطن ماجرای دادگاه چینگ می پردازد (همانجا، صفحه 9 - 7) و "رهنمود 21 دسامبر 1963" که در آن می گوید: "زیر بنای اجتماعی و اقتصادی جامعه تغییر کرده است، اما هنر بمنابۀ جزئی از روبنا که به این زیر بنا خدمت می کند، هنوز بعنوان یک مشکل جدی باقی مانده است. بهر حال ما باید از تحقیق و مطالعه حرکت کرده و با دلگرمی و جدیت به این موضوع توجه کنیم. آیا این مسخره نیست که کمونیستهای زیادی نه هنر سوسیالیستی بلکه هنر فئودالی و سرمایه داری را با حرارت ترویج می کنند؟ (همانجا، صفحه 11 - 10) مائو در "رهنمود 27 ژوئن 1964" اعلام نمود: "در 15 سال اخیر این انجمنها (ادبی و هنری) اغلب آثاری که منتشر نموده اند (می گویند تعداد کمی از آنها خوبند) و افراد زیادی که درگیر و دست اندرکار آند (نه همه آنها) سیاست های حزب را به پیش نمی برند. آنها مانند بوروکراتهای عالیرتبه و مقتدر عمل کرده اند، بمیان کارگران، دهقانان و سربازان نمی روند و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی را منعکس نمی کنند. در سالهای اخیر، آنها در لبه پرتگاه رویزیونیسم قرار گرفته اند. این افراد چنانچه مجدانه به خود برخورد نکرده و با دلگرمی خود را بازسازی نکنند، در آینده نزدیک میروند که به گروههایی همانند باشگاه مجاری پتوفی مبدل شوند." (همانجا، صفحه 11)

بسیاری از رویدادهای تاریخ چین بهمین نحو مبارزه دوخط را دامن زدند و اساس مبارزه بین دوخط و دو راه شدند. یک نمونه آن رساله ای است که در 1955 بوسیله دارودسته ضد انقلابی هوفنگ نوشته شده است. صدر مائو به این رساله چنین پاسخ داده است: "در این رساله، عبارت "آن نیرو های بالقوه فئودال دیوانه وار مردم را می کشند" احساس وحشتی را که به دارودسته ضد انقلابی هوفنگ در رویارویی با مبارزه سترگ نیروهای انقلابی مردمان که نیروهای ضد انقلابی را سر کوب می کنند، دست می دهد افشاء می کند. این احساس

وحشت، شاخص کلیه طبقات، گروهها و افراد ضد انقلابی است. آنچه در دل‌های آنان هراس می‌افکند، دقیقا توده‌های انقلابی را سرشار از شادی می‌کند." (نقل در پکن ریویو، شماره 33، 16 اوت 1974، صفحه 9) در دوران جهش بزرگ به پیش، صدر مائو دستخط زیر را بمناسبت اولین تراکتوری که طبقه کارگر چین با اتکاء به خودش ساخته بود، نوشت:

"فرودستان از همه با استعداد تر و نخبگان از همه نادان ترند" و این پاسخ کسانی بود که مدعی بودند تاریخ را "قهرمانان" می‌سازند و نه "بردگان" - این تئوری را لین پیائو مطرح نمود و بسط داد. (همانجا)

این چند نمونه نشان می‌دهد در هر يك از مراحل مختلف انقلاب چین که سئوال‌های جدیدی مطرح می‌شود، بر اساس دکترین کنفوسیوس و منسیوس، پاسخ‌های ضد انقلابی مطرح و اشاعه داده می‌شود. "کتاب تزکیه نفس" اثر لیوشائوچی در باره چگونگی می‌توان يك کمونیست خوب بود. این کتاب در اصل سلسله سخنرانی‌های او در انستیتو مارکسیسم - لنینیسم در ینان، ژوئیه 1939 می‌باشد که در اوت 1949 و بار دیگر در اوت 1962 پس از تجدید نظر دوباره چاپ شد. در آن سال این کتاب در خونچپی شماره‌های 16 - 15، 1962 تجدید چاپ شد و بمثابة سلاحی در ضدیت با آثار مائو در سطح وسیع توده‌ای توزیع گردید. در آن دوره، اشاعه این نظرات محدود به لیوشائوچی و طرفدارانش می‌شد. لیوشائوچی "جار و جنجال کنان به مخالفت با يك رشته از آثار بزرگ صدر مائو برخاست، آثاری مثل گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و در باره حل صحیح تضاد‌های درون خلق" (پکن ریویو، شماره 20، 21 مه 1967، صفحه 8، اصل آن در خونچپی، شماره 6، 1967 و رن مین ریائو 8 مه 1967)

مقالات مختلفی از سال 1967 در رد کتاب لیوشائوچی با تاکید بر روی این موضوع نوشته شد که این کتاب هیچ اشاره‌ای به مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌کند، و در نقل قولی که از لین آورده عبارات مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا حذف گردیده و در تحلیل نهایی تاثیر این کتاب منحرف کردن کمونیست‌های چینی از سئوال‌ات اساسی مربوط به مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی درون حزب، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت اعمال دیکتاتوری و مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن است.

42 - نشریات چین "شش تئوری گمراه‌کننده و نادرست" لیوشائوچی و طرفدارانش را چنین بر شمردند:

- تئوری "اضمحلال مبارزه طبقاتی" (رجوع شود به یادداشت 40)
- تئوری "ابزارهای سر براه" (رجوع شود به یادداشت 75)
- تئوری "توده‌ها عقب مانده‌اند" (رجوع شود به یادداشت 160)
- تئوری "بمنظور ترقی، به حزب بپیوندید" - تئوری "صلح درون حزبی" (رجوع شود به یادداشت

- تئوري "يکي کردن منافع خصوصي و همگاني" (رجوع شود به یادداشت 183)

با توجه به جایگاه مهمي که لیوشائوچي چه در درون حزب و چه در راس دولت داشت، مسلم است که آنچه تا بحال ذکر شد، بازگو کننده کلیت اقدامات او در بخش هاي مختلف حزب و دولت نمي باشد. اما این لیست نشان مي دهد زماني که اجزاء جداگانه طرح او، حتي در يك شکل نسبتاً پرداخت نشده در کنار هم در يك مجموعه گذاشته شود، چقدر این اجزاء بهم پیوسته مي باشند. اما این درك ما بعد از واقعه است. در حقیقت، مسئله از این مشکلتر بود: آنچه که بعداً بعنوان يك خط ضد انقلابي ظاهر گردید، در بخش هاي گوناگون ممکن بود صرفاً بعنوان انحراف راست یا "چپ" تحلیل شود. تنها مبارزه متداوم و طولاني صدر مائو مي توانست کلیه اجزاء پراکنده و مجزای این توطئه واقعي را بهم پیوند داده و آنرا بمثابة حلقه هاي بهم پیوسته يك خط روشن سازد. مشکل دیگر در این مورد از این واقعیت بر مي خاست که بورژوازي کنترل قابل ملاحظه اي بر بخش اطلاعات داشت، که در نتیجه آنچه در درون حزب اتفاق مي افتاد برای حزب ناشناخته مي ماند صدر مائو بکرات و در فرصتهای گوناگون چنین وضعيتي را تقبیح کرده بود. تحت چنین شرایطي اقدامات منفي، ولو بطور موقتي، مي توانست به اجرا در آید. بنابراین بسياري از اقدامات انقلابي مورد پشتیباني صدر مائو نمي توانست ریشه بگیرد تا اینکه انقلاب کبير فرهنگي پرولتاریاي رخ داد و توده ها دشمنانشان را (دشمنان سوسیالیسم) را درو کردند.

در مورد لین پیاو، جوهر و اساس خط او را مي توان در مقالات گوناگون و انتقاداتي که مخصوصاً از سال 1973 (رجوع شود به یادداشت 41) انتشار یافت پیدا کرد. در رابطه با "رئوس طرح 571" رجوع شود به یادداشت 100؛ در باره نقد تئوري هاي نظامي او، رجوع شود به یادداشت 190

43 - رجوع شود به یادداشت 101

44 - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "در باره دمکراسي نوین"، صفحه 360

45 - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، موسسه زبانهای خارجي، پکن، 1971، صفحه 17

46 - مائوتسه دون، "پیام شادباش به پنجمین کنگره حزب کار آلپاني"، 25 اکتبر 1966، نقل از پکن ریویو، شماره 46، 11 نوامبر 1966، صفحه 5

47 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "در باره تضاد"، صفحه 314

48 - رجوع شود به مقالات متعدد در پکن ریویو و سین هوا، بیانات متعددي از صدر مائو در باره این مسئله منتشر شده که شامل:

"اتحاد شوروي کنوني تحت دیکتاتورتي بورژوازي قرار دارد. دیکتاتورتي بورژوازي بزرگ، دیکتاتورتي فاشیستي نوع هیتلر." (مائوتسه دون، نقل در لنینیسیم یا سوسیال امپریالیسم؟ صفحه 14)

"اتحاد شوروي، يوگسلاوي و هر کشور ديگر که در آنجا باند رويژيونيسم مدرن بقدرت رسیده باشند، رنگ کشور را تغيير داده يا در حال تغيير دادن آن هستند. سرمايه داري احياء شده يا در حال احياء شدن است، و ديکتاتوري پرولتاريا به ديکتاتوري بورژوازي تبديل شده است." (مائوتسه دون، نقل از پکن ريويو شماره 7، 14 فوریه 1969، صفحه 2) "اگر در استقرار يك اقتصاد سوسيالپستي با ناکامي رويو شويم، چه بر سر کشورمان خواهد آمد؟ به کشوري مانند يوگسلاوي که در واقع يك دولت بورژوازي است تبديل خواهد شد. و ديکتاتوري پرولتاريا به ديکتاتوري بورژوازي و نتيجتا به يك ديکتاتوري ارتجاعی، فاشيستي بدل خواهد شد." (نقل از پکن ريويو، شماره 13، 29 مارس 1968، صفحه 33)

49 - و. ا. لنين، دولت و انقلاب، موسسه زبانهاي خارجي، پکن، 1965، صفحه 105

50 - رجوع شود به يادداشت 70

51 - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، صفحه 15

52 - مائوتسه دون، در پلمیک در باره خط عمومي جنبش بين المللي کمونيستي، "درباره

کمونيسم کاذب خروشچف و درسهاي تاريخي آن براي جهان"، صفحه 472

53 - مقالات گوناگوني در "توجيه" دست کشيدن از اين اصل، در سال هاي 60 از طرف

رويژيونيتسهاي روسي انتشار يافت! اهم اين مقالات به زبان فرانسه، در لانوول رويو

انترناسيونال (La Nouvelle Revue Internationale) انتشار يافتند. يکي از "دلایلي" که براي

دست کشيدن از اين اصل مي آورند اينست که لغت "ديکتاتوري" مردم را به لرزه انداخته و

مي ترساند! در سطح ديگري رجوع شود به اظهار نظر ليوشائوچي که چنين است: "صحت"

فلسفه مارکسيستي امري مطلق است. اما اين فلسفه از دید بورژوازي، فلسفه اي تنفرانگيز

است. به اين دليل است که خصلت مطلق بودن آن مشروط است."* (کاپه دولاشين نوول، 14

مه، 1971 - خونچي، شماره 4، 1971)

54 - "چان سو - ته": اشاره به مقاله "به خلق خدمت کنيد"، منتخب آثار، جلد سوم، صفحه

178 - 188. پاورقي اين مقاله چنين است: "رفيق چان سو - ته بعنوان سرباز در هنگ گارد

کميته مرکزي حزب کمونيست چين خدمت مي کرد. او يکي از اعضاء حزب کمونيست چين

بود که با ايمان و وفاداري به منافع خلق در سال 1933 به انقلاب پيوست، در راهپيمايي

طولاني شرکت داشت و در حين خدمت به انقلاب زخمي شد. در 5 سپتامبر 1944،

هنگامیکه در کوههاي منطقه آنسي، واقع در شنسي شمالي مشغول تهيه ذغال بود، بر اثر

ريزش ناگهاني کوره ذغال کشته شد.

"ليو هو - لان": در 8 اکتبر 1932 در يك خانواده دهقاني در استان شانسي متولد شد و

دخترتي 31 ساله بود که با حزب بکار پرداخت. او در 21 ژانويه 1947، بوسيله گوميندان دستگير

شد و در برابر تهديد و شکنجه قاطعانه ايستاد و اعدام شد.

"لي فنگ"، عضو حزب کمونیست چین و رهبر يك رشته مهندسي در واحد شن یان در ارتش رهاییبخش خلق چین بود که در سال 1939 در يك خانواده تنگدست دهقاني در چان شا واقع در استان هونان دنیا آمد. او با پشتکار زیاد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نمود و يك موضع برا و روشن پرولتري کسب کرد. او بخاطر سبک کمونیستي اش در وقف خود در خدمت به منافع جمع بدون آنکه ذره اي به منافع خود فکر کند و بخاطر اراده رزمنده و بي باک پرولتري اش، بخاطر آنکه حرف و عملش همه براي انقلاب بود، مورد ستایش قرار گرفت. او در حین انجام وظیفه در 51 اوت 1962 همانند يك شهید جانباخت. در 5 مارس 1963، رهنمود "از رفیق لي فنگ بیاموزید" به خط شخص صدر مائو در مطبوعات انتشار یافت. ایده های پیشرو و اعمال قهرمانانه لي فنگ واقعا الهامبخش مردم سراسر کشور، و بویژه جوانان و کودکان بوده است. " (پکن ریویو، شماره 62، 72 ژوئن 1975، صفحه 8)

"شیائویو - لو": سرمشق يك کادر رهبري کننده اجرايي. او در زیر کمیته منطقه لان کائو، در استان هونان فعالیت مي کرد.

"وان شین - سي": يك نماینده برجسته کارگران تاجینگ و اولین رهبر تیم حفاري و استخراج نفت شماره 1205. او بخاطر روحیه انقلابي که نه از سختي مي هراسید و نه از مرگ، مورد ستایش بود و به مرد آهنین معروف شد. او در جریان نهمین کنگره حزبي در 1969، بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد. او در نوامبر 1970 بر اثر بیماری در گذشت. " (پکن ریویو، شماره 20، 18 مه 1973، صفحه 9)

55 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "در راه جلب توده های میلیونی به جبهه متحد ملي ضد ژاپني"، صفحه 290

56 - رجوع شود به پکن ریویو، شماره 9، 28 فوریه 1969، صفحه 6 - 4، رن مین ریائو، 12 فوریه 1969

57 - رجوع شود به یادداشت 5

58 - نهادهای معروف به "7مه": منظور مدارس است که در کاربست رهنمود 7 مه 1966 تشکیل شدند. این رهنمود عبارتست از: "وظیفه اصلي دانشجویان این مدارس مطالعه مي باشد، ولي در عین حال علاوه بر مطالعاتشان، آنها باید سایر مسائل دیگر، کار در امور صنعتي، کشاورزي و نظامي را بیاموزند و نیز بورژوازي را به نقد کشند. دوره مدرسه باید کوتاهتر شده، در آموزش باید انقلاب شود، باید به ادامه سلطه روشنفکران بورژوا بر مدارس بکلي خاتمه داد." (نقل از پکن ریویو، شماره 47، 17 نوامبر 1967، صفحه 9) این رهنمود را رهنمود دیگری در اکتبر 1968 در رابطه با شرکت کادرها در تولید تکمیل نمود. (رجوع شود به یادداشت 182) روح رهنمود "7مه" بدین شکل توسط پکن ریویو، شماره 45، 8 نوامبر 1968، صفحه 9 - 8 جمعبندی شد: "... مجریان حزب و سازمانهای دولتي صرفا نباید به مطالعه سیاست و امور نظامي پردازند و درگیر کارهای توليدي کشاورزي و صنعتي شوند، بلکه

همچنین باید کار توده ای کرده و از بورژوازی انتقاد نموده و آنرا رد کنند." در شماره 5، اکتبر 1968 نشریه رن مین ریپائو که رهنمود صدر مائو را در رابطه با شرکت کادرها در کار یدی به اطلاع همگان رساند، تاکید می شود: "اعزام کادرها جهت انجام کارهای یدی در مدرسه 7" مه" در هیلون کیانگ، یک تجربه بسیار عالی است. ما پیشنهاد می کنیم که رفقای کمیته های انقلابی در همه سطوح و کادرها در سطح وسیع توده ای و روشنفکران آنرا آگاهانه مطالعه نمایند. ما هم اکنون تجاربی در زمینه ساده کردن ساختار اداری داریم. این همراه با اعزام کادرها برای انجام کارهای یدی، درک جامع تری از "نحوه انقلابی کردن سازمانها و کادرهایمان عرضه میدارد." (تجدید چاپ در پکن ریویو، شماره 41، اکتبر 1968، صفحه 23)

تجربه این مدارس در 1973 فرموله شد: "برای چرخاندن باز هم بهتر مدارس کادرهای 7" مه"، اخیرا در پکن توسط دیپارتمانهای تحت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و شورای دولت برای جمعبندی و تبادل تجربه حاصله از این مدارس، یک کنفرانس کار برگزار گردید. در 11 ژوئیه، رن مین ریپائو گزارش جدیدی درباره کنفرانس انتشار داد تحت این عنوان که "مدارس کادرهای 7" مه" باید بخوبی اداره شوند." (پکن ریویو، شماره 30، 27 ژوئیه 1973، صفحه 5)

این سرمقاله چندین اصل راهنمای مدارس "7" مه" را جمع بندی نمود: "رفتن به پائین برای انجام کار یدی"، "مطالعه سیاست"، "انتقاد و رد بورژوازی" و حفظ اصل "در حین مطالعه و تحصیل در تولید درگیر شوید". (این اصل آخری در تعدادی از مدارس قبل از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی پیاده شده بود). سرمقاله، آموزش زیر را از صدر مائو نقل می کند: "مدرسه در تمام کارهایش باید هدف خود را تغییر ایدئولوژی دانشجویانش قرار دهد." (همانجا) در پکن ریویو، شماره 20، 17 مه 1974، صفحه 21 اینگونه ارزیابی می شود: "کادرهایی که به مدرسه 7" مه" رفته اند، بی اندازه تغییر کرده اند."

تجربه "7" مه" اخیرا جمع بندی شده است: "هدف تمام این (سیاستها) محدود کردن حق بورژوازی، کم کردن 3 اختلاف عمده (بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده و بین کار فکری و کار یدی) و بسط عوامل کمونیستی می باشد. رهنمود 7 مه بر روی مسائل مهمی در رابطه با پیشبرد انقلاب در رونا و تحکیم زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی انگشت می گذارد. این برنامه باشکوهی برای ساختمان ارتش و کشور و برای تغییر جامعه تحت دیکتاتوری پرولتاریاست." (پکن ریویو، شماره 24، 13 ژوئن 1975، صفحه 12)

59 - "مسائل نوین سوسیالیستی": این اساسا اشاره دارد به دستاوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی. نشریه خونچی شماره 12 سال 1974 این مسائل را چنین بر می شمرد: جنبش مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (رجوع شود به یادداشت 101)، - کمیته های انقلابی (رجوع شود به یادداشت 176)، - تحکیم سانترالیسم دمکراتیک در حزب، - خلق و همگانی نمودن اپراهای انقلابی مدرن، - دسته های تئورسین برخاسته از میان توده های کارگر - دهقان - سرباز،

- دانشجویان کارگر - دهقان - سرباز (رجوع شود به یادداشت 5)،
- باز سازی آموزش،
- جوانان تحصیل کرده در روستاها (رجوع شود به یادداشت 5)، - دکتر های پابرهنه و سیستم
- کتوپراتیوی پزشکی، - مطالعه تاریخ توسط کارگران و دهقانان،
- ترکیب "سه در یک" (رجوع شود به یادداشت 176)، - تربیت کادرهای کارگر - دهقان - سرباز
- (رجوع شود به یادداشت 182)،
- شرکت اصیل کادر ها در کار یدی (رجوع شود به یادداشت 58 و 182)،
- مدارس کادر های "7 مه" (رجوع شود به 58)،
- سازمانهای پیشاهنگ در همه عرصه ها،
- ابداعات و اختراعات تکنیکی و علمی.
- 60 - مائوتسه دون، نقل قول از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه
- 17
- 61 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه 315
- 62 - رجوع شود به یادداشت 4
- 63 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "گزارش درباره دومین پلنوم هفتمین کمیته
- مرکزی حزب کمونیست چین" (رجوع شود به یادداشت 40)
- 64 - "هشتمین کنگره حزب کمونیست چین": در "قطعه نامه کنگره هشتم حزب کمونیست
- چین درباره گزارش سیاسی کمیته مرکزی"، مصوبه 27 سپتامبر 1956 ابزار شده است:
- تحولات سوسیالیستی که ما در کشاورزی، صنایع دستی و صنعت سرمایه داری و بازرگانی
- به پیش برده ایم، با هدف تغییر مالکیت سرمایه دارانه سیستم مالکیت خصوصی توسط تولید
- کنندگان خرد - ریشه سرمایه داری - طرح ریزی شده اند. هم اکنون در این تحولات
- سوسیالیستی به موفقیت تعیین کننده ای دست یافته ایم، بدین معنا که تضاد بین پرولتاریا و
- بورژوازی در کشور حل شده است، و تاریخ سیستم استثمار طبقاتی که در کشور ما چندین
- هزار سال بطول انجامید، در مجموع پایان رسیده است و سیستم اجتماعی سوسیالیسم
- عمدتا بطور کامل در چین استقرار یافته است ... بدون شك، خلق کشور ما باید به کوشش
- خود برای رهایی تایوان، برای تکمیل تحول سوسیالیستی و برای محو نهایی نظام بهره
- کشی بکوشد و همچنین آنها باید در مبارزه برای محو بقایای نیرو های ضدانقلابی پا فشاری
- کند. این وظایف را باید قاطعانه به پیش برد، غفلت از این وظایف اصلا جایز نیست. اما، تضاد
- عمده در کشور ما هم اکنون - عبارتست از خواست خلق برای بنای یک کشور پیشرو صنعتی
- و واقعیات یک کشور عقب مانده کشاورزی، بین نیاز خلق برای توسعه سریع اقتصادی،
- فرهنگی و عدم توانایی اقتصاد و فرهنگ کنونی مان در پاسخگویی به این نیاز. با توجه به این
- واقعیت که نظام سوسیالیستی هم اکنون در کشور ما پیاده شده، این تضاد در جوهر خود،

تضاد بین سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای مولده عقب مانده جامعه می باشد. مهمترین وظیفه ای که اکنون حزب و خلق با آن مواجهند، تمرکز دادن تمام تلاشهایشان در حل این تضاد و تغییر چین در اسرع وقت از یک کشور عقب مانده کشاورزی به یک کشور پیشرفته صنعتی است." (کنگره هشتم حزب کمونیست چین (اسناد)، جلد اول، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1956، صفحه 117 - 115)

صدر مائو در سخنرانی خود در 27 فوریه 1957 خطاب به یازدهمین نشست (گسترده) کنفرانس عالی دولت - پنج ماه بعد از کنگره هشتم حزب کمونیست - مستقیماً به تزهایی که در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده شده بود پاسخ داد. این سخنرانی در 19 ژوئن 1957 انتشار یافت و به "دوباره حل صحیح تضاد های درون خلق" شهرت یافت. این سخنرانی شالوده خط عمومی حزب کمونیست چین را جلو گذاشت. این شامل تزهایی اساسی مارکسیستی - لنینیستی در مورد دوره گذار می شد که بعداً دوباره این تزها مورد استفاده قرار گرفت و تکامل داده شد.

"مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش می کند تا جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق بینش خود تغییر دهد. در این مورد، مسئله "پیروزی کی بر کی"، سوسیالیسم یا سرمایه داری، هنوز عملاً حل نشده است." (گزیده های خواندنی، صفحه 463 - 464)

"تا پایان گرفتن مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم - سرمایه داری در کشورمان راه کاملاً طولانی در پیش داریم. دلیل چنین امری اینست که نفوذ بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن بر می خیزند، برای مدت زمانی طولانی در کشورمان باقی خواهد ماند. اگر این مسئله به اندازه لازم درک نشود یا اصلاً فهمیده نشود، جدی ترین اشتباهات سر خواهد زد و ضرورت دامن زدن به مبارزه در عرصه ایدئولوژیک فراموش خواهد شد." (همانجا، صفحه 464)

"پس از پیروزی پایه ای انقلاب سوسیالیستی در کشورمان، هنوز عده ای پیدا می شوند که به عبث امید احیا نظام سرمایه داری را در دل دارند و در کلیه عرصه ها منجمله عرصه ایدئولوژیک با طبقه کارگر در جنگند. در این مبارزه، رویزونیستها عامل آنها بشمار می روند." (همانجا، صفحه 467)

این تزها بعداً در "سخنرانی (صدر مائو) در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" در سپتامبر 1962 و نیز در قرار ده نکته ای مه 1963 که تحت رهبری صدر مائو تنظیم شد، تکامل یافت. در آنجا آمده است که چنانچه طبقات و مبارزه طبقاتی به فراموشی سپرده شوند، چنانچه دیکتاتوری پرولتاریا از یاد برده شود، "در این صورت پس از

اندك مدتي، شايد تنها پس از چند سال يا يك دهه، يا حداكثر چند دهه، ناگزيراً احيا ضد انقلابي در مقياس سراسري صورت خواهد گرفت و حزب ماركسيستي - لنيستي بدون شك به يك حزب رويزونيستي، يك حزبي فاشيستي تبديل خواهد شد و سرخي چين رنگ خواهد باخت. رفقا، از شما مي خواهم دوباره به اين موضوع بينديشيد. چه وضعيت خطرناكي پيش خواهد آمد!" (نقل شده از قول صدر مائو در نهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين (اسناد)، صفحه 24)

همچنين رجوع شود به "يادداشتهايي درباره هفت سند مكتوب استان چكيانگ مربوط به شركت كادرها در كارهاي يدي" (مه 1963)، از صدر مائو، (رجوع شود به يادداشت 6) و سند طرح پيشنهادي در رابطه با خط عمومي جنبش بين المللي كمونيستي، 14 ژوئن 1963، "تحت هدايت شخص صدر مائو" كه اعلام مي دارد: براي يك دوره تاريخي طولاني پس از قدرت گيري پرولتاريا، مبارزه طبقاتي بمتابه يك قانون عيني مستقل از اراده بشر ادامه مي يابد. تنها در شكل آن است كه با مبارزه پيش از كسب قدرت تفاوت دارد.

"لنين پس از انقلاب اكتوبر بارها اعلام داشت كه:

الف - استثمارگران سرنگون شده همواره به هزار و يك وسيله براي بازيايي و احياء "بهشت" گم شده شان متوسل مي شوند.

ب - عناصر نوين سرمايه داري مستمرا و خود بخودي در فضاي خرده بورژوايي باز توليد مي شوند.

ج - منحطين سياسي و عناصر نوين بورژوازي ممكن است در نتيجه نفوذ، و جو فاسد كننده خرده بورژوايي، در صفوف طبقه كارگر و در ميان كاركنان دولت پديدار شوند.

د - شرايط خارجي براي تداوم مبارزه طبقاتي درون يك كشور سوسياليستي، از محاصره سرمايه داري بين المللي گرفته تا تهديد مداخله مسلحانه امپرياليستها و فعاليتهاي خرابكارانه شان، تا ايجاد تفرقه بشيوه مسالمت آميز مي باشد.

زندگي براي استنتاجات لنين مهر تاييد زده است."

"براي دهها سال و شايد هم بيشتر بعد از صنعتي كردن و كلكتيويزه كردن كشاورزي، امكان ندارد بتوان ادعا كرد كه كشوري سوسياليستي مي تواند از آن عواملی كه لنین مکرراً محکوم می کرد، در امان باشد. عواملی مانند مفت خورهای بورژوا، انگلها، محکترین، شیادان، لمپن ها، اوباش و کلاه بردارهایی که اموال دولتی را اختلاس می کنند. و یا امکان ندارد بتوان گفت که يك كشور سوسياليستي ديگر نيازي به غلبه بر اين مرض مسري، اين سرطان و اين زخمي كه از دوران سرمايه داري براي سوسياليسم به ارث رسیده است، ندارد و نمی توان اين وظیفه را كه لنین بدان اشاره دارد، نادیده گرفت و یا از آن شانه خالی کرد."

"در يك كشور سوسياليستي، يك دوران تاريخي كاملاً طولاني لازم است تا تدریجاً مسئله چه کسی پیروز خواهد شد - سوسياليسم یا سرمايه داري - را معین کرد. مبارزه بين راه

سوسیالیسم و راه سرمایه داری در تمام این دوره تاریخی جریان دارد. این مبارزه مثل حرکت موج دستخوش افت و خیز است، در مواقعی خیلی پر تب و تاب و حاد می شود و اشکال این مبارزه خیلی متعدد و متنوعند."

"بیانیه 1956 صریحا اعلام می دارد، کسب قدرت توسط طبقه کارگر تنها آغاز انقلاب است نه پایان آن."

"نفي وجود مبارزه طبقاتي در دوران دیکتاتوری پرولتاریا و انکار ضرورت به سر انجام رسانیدن تمام و کمال انقلاب سوسیالیستی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی اشتباه است و با واقعیت عینی انطباق ندارد و تخطی از مارکسیسم - لنینیسم است." (پیشنهاد در رابطه با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1963، صفحه 38 - 36) "در ژوئیه 1964، دپارتمان هیئت تحریریه رن مین ریائو و خونچی این تزه را از صدر مائو بشرح زیر مطرح نمودند:

"... جامعه سوسیالیستی يك دوره تاریخی بسیار طولانی را در بر می گیرد. طبقات و مبارزه طبقاتی به حیات خود در این جامعه ادامه می دهد، و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری همچنان ادامه دارد. انقلاب سوسیالیستی در عرصه اقتصادی (در مالکیت وسایل تولید) به خودی خود کافی نیست و نمی تواند تحکیم شود. پس باید يك انقلاب سوسیالیستی تا به آخر در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیکی هم صورت بگیرد. در مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری باید مدت زمان طولانی بگذرد تا معلوم شود که کدامیک به پیروزی خواهد رسید." چندین دهه کار ساز نخواهد بود برای پیروزی در این امر در هر نقطه ای به يك تا چندین قرن نیاز است، در مورد مسئله اینکه چند سال خواهد کشید، بهتر است خود را برای يك مدت زمان طولانی تر و نه کوتاهتر آماده کنیم. در مورد مسئله اینکه چقدر باید برای آن تلاش کنیم، بهتر است که آنرا سهل و ساده نگاه نکنیم و خود را آماده بدوش گرفتن وظایف سنگین و دشوار نمائیم. چنین طرز فکری و عمل نمودن بدین شیوه، برای ما مفید تر و زیان آن بمراتب کمتر خواهد بود. هر کس نتواند این موضوع را درک کند یا بدان بهای کامل ندهد، اشتباهات عظیمی مرتکب خواهد شد، اگر می خواهیم از احیاء سرمایه داری جلوگیری کنیم، لازم است که در دوران تاریخی سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازیم و انقلاب سوسیالیستی را تا آخر به پیش بریم و شرایط را برای گذار به کمونیسم آماده کنیم." (پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، "درباره مارکسیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان"، صفحه 472 - 471)

این نبرد در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی (رجوع شود به یادداشت 67) با خط عمومی روشن پیوند خورد و در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی اوج گرفت که تکامل نوینی در تزه های مائو تسه دون به ارمغان آورد. (رجوع شود به یادداشت 69 و آخر یادداشت 72)

65 - "پنگ ته - هوا": رجوع شود به یادداشت 72، "ده مبارزه عمده بین دو خط". مناسبات او با رویزیونیستهای روسی او را به کانون تجمع بسیاری از ضد انقلابیون تبدیل نمود که منجر به رو شدن دستشان شد. بنابراین لیوشائوچی، زیر نام تئوری "صلح درون حزبی" از سال 1959 به بعد حمله اش را به میتینگ لوشان شروع کرد. در این میتینگ خط پنگ ته - هوا محکوم گردیده و تلاشهای او جهت کسب قدرت افشاء شده بود. پکن ریویو شماره 46، نوامبر 1968، صفحه 19 گزارشاتی درباره میتینگ لوشان که لیوشائوچی "آنها بعنوان تکرار اشتباهات مبارزه های ظالمانه و حملات بیرحمانه که در تاریخ حزب سابقه داشته است متهم ساخت." او علنا به حمایت از "شکایات" اپورتونیست های راست برخاست و خواستار وارونه ساختن "قضاوت صحیح" میتینگ لوشان شد. او اعلام کرد "میتینگ لوشان مرتکب اشتباه شد"، "مبارزه علیه انحراف راست اشتباه بود"، "و در سراسر کشور عواقب نامطلوبی بیار آورد" (ژوئیه 1964) نقل از پکن ریویو، شماره 34، 18 اوت 1967، صفحه 15 - خونچی و رن مین ریائو 15 اوت (1967)

پنگ ته - هوا همچنین از طرف نمایندگان مختلف خط بورژوازی در عرصه فرهنگی حمایت شد. اپرای های جوی از امپراطور فرجام می خواهد نوشته ووهان، یکی از نمونه های بارز آنست. هدف نوشتن این اپرا یاری رساندن به پنگ ته - هوا در تلاش خود برای قبضه قدرت بود. در سال 1961، پنگ ته - هوا علیرغم انتقاداتی که علیه او برخاسته بود، کوشش نمود دوباره به میدان بیاید و این بار نمایشنامه جدیدی بنام های جوی از اداره اخراج می گردد در حمایت از او به صحنه آمد. ووهان که نویسنده این نمایشنامه نیز بود اعلام کرد: "های جوی که قبلا از اداره اخراج گردیده بود، برای برقراری نظم در دولت می بایست دوباره به کار برگردانده شود." صدر مائو در نقد این نمایشنامه می گوید: "نکته گرهي... مسئله اخراج از اداره است. امپراطور چیاچینگ ... های جوی را از اداره اخراج می کند. در سال 1959 ما پنگ ته - هوا را از اداره اخراج نمودیم. و پنگ ته - هوا همان های جوی است." (همانجا، صفحه 20) بر طبق رهنمود 1965 صدر مائو، "ما باید از ایده های ارتجاعی بورژوائی انتقاد کنیم." و تحت رهبری مائو این نمایشنامه رد و محکوم گردید. در نوامبر 1965، نشریه روزانه شانگهای، ون هوی پائو "تفسیری درباره نمایشنامه تاریخی جدید های جوی از اداره اخراج می گردد" را انتشار داد. این نقد توسط یائو ون - یوان صورت گرفت. این مقاله فراخوان "اعلان جنگ به مقرر فرماندهی بورژوازی" بود. (پکن ریویو، شماره 37، 7 سپتامبر 1969) بر طبق همین مقاله در پکن ریویو، لیوشائوچی دستور داد که این "تفسیر" در مطبوعات پکن چاپ نشود. عناصر ضد انقلابی، متعاقب این حمله که تحت رهبری صدر مائو علیه آنها شروع شد، گزارشی را استادانه ترتیب دادند بنام "طرح فوریه". این گزارش بمثابه ضد حمله ای بود که مفهوم سیاسی این بحث و جدل را ماستمالي کند. این گزارش افشاء شد و تحت رهبری صدر مائو، کمیته مرکزی حزب

کمونیسست چین بخشنامه 16 مه 1966 را صادر کرد که شامل یکی از فراخوانهای مشهور صدر مائو برای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی می شد. (رجوع شود به یادداشت 69)

66 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 14، 3 آوریل 1970، صفحه 12

67 - در رابطه با جنبش تربیت سوسیالیستی، رجوع شود به پکن ریویو، شماره 43، 26 اکتبر 1973، صفحه 5:

"جنبش تربیت سوسیالیستی پس از برگزاری دهمین کمیته مرکزی حزب در سپتامبر 1962، در شهر و روستا براه افتاد. این جنبش به "جنبش 4 پاکسازی" نیز نامیده می شد زیرا هدف آن پاکسازی سیاسی، اقتصادی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی بود. ماهیت جنبش از تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری ناشی میشد و عمدتاً افراد حزبی در قدرت که رهروان سرمایه داری بودند را نشانه گرفته بود و بمنظور تحکیم و گسترش هر چه بیشتر مواضع سوسیالیستی در شهر ها و مناطق، هدایت شد. لیوشائوچی و باند او، برای مخالفت با خط عمومی حزب، کوشش داشتند که مبارزه بین دو طبقه، دو راه و دو خط را پرده پوشی نموده و مخالف ریشه کن ساختن رهروان سرمایه داری بودند و ادعا می کردند که ماهیت جنبش را تضاد بین "4 پاک" و "4 ناپاک" و "در هم تنیده شدن تضاد ها درون حزب و بیرون حزب" تشکیل می دهد.

در پایان سال 1964، صدر مائو کمیته مرکزی را به تشکیل یک کنفرانس کارگری فرا خواند و تحت هدایت او، یک سند 23 ماده ای درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار شده اند تهیه و تصویب گردید. این سند خط ارتجاعی بورژوایی لیوشائوچی را با قاطعیت و برای محکوم ساخته و مسیر درست جنبش تربیت سوسیالیستی را ترسیم نمود.

جنبش تربیت سوسیالیستی در سال 1963 با "صدور قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات در فعالیت فعلی ما در روستاها" که بوسیله صدر مائو نوشته شد و به "قرار 10 ماده ای" مشهور گردید، براه افتاد. در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، در سپتامبر 1962، صدر مائو اعلام کرد: "ما باید به تربیت سوسیالیستی متعهد باشیم" متن این بیانیه هنوز رسماً انتشار نیافته ولی خلاصه هایی از آن در مطبوعات چین منتشر شد، اهم آن مطالب زیر می باشد: "در حال حاضر مبارزه طبقاتی جدی و برجسته ای در جامعه چین در جریان است."، "در این کار زار به یک رهبری قدرتمند نیاز است و ما باید به دهقانان فقیر و میانه حال اتکاء کنیم و به تحقیق و مطالعه عمیق و همه جانبه در میان توده ها بپردازیم و آنها را وسیعاً بسیج کنیم."، "اکثریت قاطع کادرها خوب هستند. برخی مرتکب اشتباه شده اند، اما آنها می توانند با کمک رهبری و توده ها اشتباهاتشان را تصحیح کنند. ما می توانیم و بایستی این کادرها را متحد کرده و با آنها کار انقلابی کنیم تا عناصر متخاصم دشمن را منزوی سازیم." و "متجاوز از 90 درصد توده ها و کادرها را متحد کنیم." (کایه دولاشین نول، 13

سپتامبر 1967) این برنامه عمل توسط لیوشائوچی مورد حمله قرار گرفت. هم بطور آشکار -
آنطور که به مسئله ضرورت تحقیق در میان توده ها حمله نمود - و هم بطور پنهانی در عمل از
در ضدیت درآمد. او در واقع دست به مبارزه ای جدی زد تا فراخوان خود مبنی بر پیروی از
نمونه تائویان را با فراخوان صدر مائو "در کشاورزی از تاجای بیاموزید" جایگزین سازد. تائویان
برای اینکه بتواند بعنوان نمونه مطرح گردد، از زاویه مالی، دولت به آن اعانه می داد. در حالیکه
تاجای به توان خودش اتکاء داشت. تائویان در رابطه با مسئله سیاست در قبال کادرها نیز یک
نمونه منفی ارائه داد، زیرا بجای پیروی از رهنمودهای صدر مائو دایر بر "با اکثریت متحد شوید
تا به حداکثر دشمنان قلیل العده را خنثی کرده و به آنان حمله کنید"، خط "عده وسیعی را
بزیند تا عده قلیلی را حفظ کنید" را بکار می بست. (رجوع شود به یادداشت 160) همچنین
می توانیم در خونچی، شماره 7، 1967 می خوانیم: "در ژانویه 1965، صدر مائو در مقاله
درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار
شده اند، متذکر شد: "هدف اصلی ما در جنبش کنونی آن افراد حزبی رهرو سرمایه داری
است که در قدرت می باشند.

" صدر مائو اخیرا مکررا تاکید نمود: "ما باید در مقابل ظهور رویونیسم، خصوصا در کمیته
مرکزی حزب هشیار باشیم."

68 - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره 43، 26 اکتبر 1973، صفحه 5 - خونچی،
شماره 10، 1973 این خلاصه ای از سخنرانی صدر مائو در کنفرانس سراسری کار بود که در
ژانویه 1965 بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردید و هنوز
رسما علنی نگردیده است.

69 - بسیاری از رهنمود های صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریی منتشر شدند.
نقل قولهای زیرین برخی خطوطی که صدر مائو ترسیم نموده را بیان می کند: اولین نقل قول
شامل آن رهنمودهایی از صدر مائو است که در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
(16 مه 1966) آمده است: "پرچم کبیر انقلاب فرهنگی پرولتاریایی را برافراشته دارید، موضع
بورژوایی ارتجاعی مقامات به اصطلاح آکادمیک را که با حزب و سوسیالیسم خصومت می
ورزند، بطور کامل افشاء کنید، ایده های بورژوایی ارتجاعی را در عرصه کار آکادمیک، فرهنگ،
روزنامه نگاری، ادبیات و هنر و انتشارات همه جانبه به نقد کشید و بطور کامل رد نمایید و
رهبری را در این عرصه های فرهنگی بدست گیرید. برای دست یافتن به این هدف، در عین
حال لازم است آن نمایندگان بورژوازی را بدون حزب، دولت، ارتش و کلیه عرصه های فرهنگی
خزیده اند، مورد انتقاد قرار داده و محکوم کنیم و آنها را تصفیه یا اخراج کنیم و یا به جایگاه
دیگری منتقل سازیم. مهمتر از همه، ما نباید در کار رهبری کردن انقلاب فرهنگی به چنین
اشخاصی اطمینان بورزیم. در واقع خیلی از آنها دست اندر کار هدایت انقلاب فرهنگی بوده
اند و هنوز هم هستند و این فوق العاده خطرناک است."

"آن نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، دولت، ارتش و عرصه های مختلف فرهنگی خزیده اند مشتت رویونیست ضد انقلابیند. اگر شرایط برایشان فراهم شود، اینان قدرت سیاسی را قبضه کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل خواهند کرد. برخی از این اشخاص را ما قبلا دیده ایم، ولی برخی هم برایمان ناشناخته اند. عده ای شان هنوز مورد اعتماد ما هستند و بعنوان جانشینان ما تحت تربیت قرار دارند. برای نمونه، کسانی همانند خروشچف که هنوز در کنار ما آشیان دارند. کمیته های حزبی در همه سطوح باید نهایت توجه را به این موضوع بکنند." (موسسه زبانهای خارجی، یکن، 1967، صفحه 12-13)

در اول اوت 1966، صدر مائو به گارد سرخ نامه نوشت. دو چکیده از این نامه در یکن ریویو، شماره 29، 14 ژوئیه 1967، صفحه 29 انتشار یافت:

صدر مائو گفت: "اعمال انقلابی گارد های سرخ، بیان انزجار و اعلام محکومیت طبقه مالکان ارضی، بورژوازی، امپریالیسم، رویونیسم و سگهای زنجیریشان از طرف شما می باشد که تمام آنها کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و احزاب و گروههای انقلابی را مورد استثمار و ظلم و ستم قرار می دهند. این اعمال انقلابی نشان می دهند شورش کردن علیه مرتجعین برحق است. من نسبت به شما پشتیبانی آتشین خود را ابزار می کنم."

صدر مائو همچنین گفت: "بعلاوه، در حالیکه از شما پشتیبانی می کنم، از شما می خواهم که به اتحاد با کلیه اشخاصی که امکان وحدتشان وجود دارد توجه کنید. در رابطه با اشخاصی که مرتکب اشتباهات جدی شده اند، پس از روشن ساختن اشتباهاتشان (و توضیح آنها) باید به آنها کاری بسپارید و فرصت دهید تا اشتباهاتشان را تصحیح کنند و برگ تازه ای را در زندگی شان ورق بزنند. مارکس می گوید: پرولتاریا نه تنها باید خود را رها سازد، بلکه رسالت رهایی کل بشریت را بدوش دارد. بدون رها ساختن کل بشریت، پرولتاریا نمی تواند به رهایی نهایی دست یابد. رفقا، از شما می خواهم به این تز مارکس نیز توجه داشته باشید."

در 5 اوت 1966 صدر مائو پوستر درشت خط خودش را بیرون داد: "مقر های فرماندهی را بمباران کنید":

"اولین پوستر درشت خط مارکسیستی - لنینیستی چین و مقاله تحلیلی روزنامه رن مین ریائو (خلق) بدون شك بسیار عالی نگاشته شده اند! رفقا، لطفا مجدا آنها را مطالعه کنید. اما در پنجاه و چند روز گذشته، برخی رفقای رهبری از مرکزیت گرفته تا سطوح محلی دقیقا در جهت عکس عمل کرده اند. اینها با پذیرش موضع ارتجاعی بورژوایی، یک دیکتاتوری بورژوایی بر پا داشته و جنبش خروشان انقلاب کبیر فرهنگی و پرولتاریا را بزیر ضربه برده اند. اینها کله هاشان از فاکت های جامد انباشته است و سیاه را سفید جلوه می دهند. اینها انقلابیون را محاصره کرده و به سرکوبشان پرداخته اند، عقاید مخالف خود را خفه کرده، ترور سفید براه انداخته و به اعمال خویش بسیار می بالند. اینها در شیپور گستاخی بورژوازی دمیده اند و روحیه پرولتاریا را لگد مال کرده اند. چه زهرآگین! اینها با انحراف راست در سال 1962 مرتبط

بوده و گرایش نادرست ظاهرا "چپ" اما در محتوا راست سال 1964 را نمایندگی می کردند. آیا این مسائل نمی باید فرد را کاملا هشیار سازد؟" (نقل در پکن ریویو، شماره 24، 9 ژوئن 1967 صفحه 6)

70 - لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1965، صفحه 35

71 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه 317

72 - "ده مبارزه عمده بین دو خط": اشاره به گزارش چوئن لای در دهمین کنگره سراسری (در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 51) رجوع شود به نقل قولی در سال 1971 از صدر مائو: "... در ده مورد برخی از افراد داخل حزب کوشیدند حزب را به انشعاب کشند." (نقل در پکن ریویو، شماره 51، 19 دسامبر 1975، صفحه 5 - خونچی، شماره 9، 1975)

1 - نخستین مبارزه علیه اپورتونیسیم راست چن دوسیو (1942 - 1978) که از 1921 تا اوت 1927 دبیر کل حزب کمونیست بود به پیش برده شد. در دوران جنبش 4 مه سال 1919 او نقش مهمی ایفا کرد. خط سیاسی مورد حمایت او چنین بود: سپردن رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیک به بورژوازی و دعوت از کارگران که تا تحقق این انقلاب بورژوا دمکراتیک دست روی دست گذارده و انتظار بکشند و پس از انجام این انقلاب برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه نمایند. او نیروی دهقانان را نادیده می گرفت. بعد از کنفرانس 7 اوت 1927 که او را از دبیر کلی حزب بر کنار ساخت، چن دوسیو "یک فراکسیون مخالف لنینیستی جناح چپ" تشکیل داد. 81 تن از اعضای حزب، طی انتشار بیانیه ای، هدف خود را از انشعابی که از حزب نمودند، صریحا اعلام داشتند. این تلاش بطور کامل با شکست روبرو شد و چن دوسیو با پیوستن به کمپ تروتسکیستی، خیانت خود را به حزب تکمیل نمود.

2 - دومین مبارزه علیه رهبر نخستین خط "چپ"، چو چین - پای (1935 - 1981) دبیر حزب از اوت 1927 به این طرف صورت گرفت. از زمستان 1927 تا بهار 1928، خط او با پوچپسم "چپ"، خشونت و تروریسم مشخص می شد. این خط برای تصرف شهرها اولویت قائل می شد و کار انقلابی در روستاها را نادیده می گرفت. در پاییز 1928 لی لی - سان جای او را گرفت و در ژوئن 1935 توسط گومیندان اعدام شد.

3 - سومین مبارزه بین خط صدر مائو و خط لی لی - سان در گرفت. لی لی - سان قبل از بازگشتش به چین در سال 1921، عضو شاخه حزب کمونیست چین در فرانسه بود و در سازماندهی اتحادیه های کارگری شرکت داشت. او عقیده داشت که در پروسه انقلاب نقش اصلی را حرکت کارگران بتنهایی ایفاء می کند و در درجه اول، این شهرها هستند که از اهمیت برخوردارند. بین ژوئن و سپتامبر 1930، او در شهرهای کلیدی فراخوان قیام عمومی داد و کل ارتش سرخ را به یک تهاجم عمومی علیه این شهرها دعوت کرد. این جهت گیری

ضربات بسیار سنگینی به تشکیلات زیر زمینی حزب در نواحی تحت کنترل گومیندان وارد آورد. در سپتامبر 1930 اشتباهات لی لی - سان توسط سومین پلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست تصحیح گردید. در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه 1931، بوسیله یک جناح "چپ" جدید به رهبری وان مین، لی لی - سان بکلی از رهبری حزب کنار گذاشته شد.

4 - لوچان - لون (1949 - 1091)، یکی دیگر از اعضای موسس حزب در پایان سال 1930، تصمیم گرفت کنترل حزب را بدست گیرد. او به کمک هومن - هسیون یک جناح راست تشکیل داد. بعد از آنکه در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه 1931 از حزب اخراج شد، او یک کمیته مرکزی در ضدیت و رقابت با حزب کمونیست بوجود آورد و بعدها تروتسکیست شد.

5 - پنجمین مبارزه علیه خط وان مین به پیش برده شد که نام واقعی او چن شائو - یو بود (1974 - 7091). این خط به سومین خط "چپ" مشهور شد. وان مین از 5291 در مسکو به حزب پیوست و جناح "بیست و هشت و نیم بلشویک" را تشکیل داد. پس از مراجعت به چین، در سال 1931 او و گروهش قدرت را در حزب بدست گرفتند و بمدت 4 سال حفظ نمودند. خط آنها تغییرات مهمی را که با تهاجم ژاپن در وضعیت سیاسی داخلی پدیدار آمده بود، نفی می کرد و به کلیه دستجات مختلف گومیندان و طبقات میانی یکسان برخورد کرده و همگی شان را یکدست ضد انقلابی ارزیابی می نمود و در نتیجه، بدون قائل شدن هیچگونه تمایزی، به حزب فراخوان مبارزه "تا به آخر" علیه همه این نیروها داد. مشخصه این فرقه نیز سکتاریسم افراطی بود.

صدر مائو در پایان 2391 فرماندهی ارتش سرخ را از دست داد و خط نظامی وان مین غالب شد و بعمل در آمد: جنگ موضعی و حفظ مواضع کلیدی "بهر قیمت". صدر مائو و دیگر اعضای حزب برای دوره طولانی با مخالفت روبرو بودند تا اینکه موفق شدند کنفرانس وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب را در استان زون ای در ژانویه 1935 برگزار سازند. این کنفرانس خط اپورتونیستی "چپ" را کنار زده و رهبری جدیدی تحت هدایت صدر مائو بر پا نمود.

6 - جان گو - تائو، عضو دفتر سیاسی بود که نتوانست در کنفرانس زون ای حضور یابد. او پیامی برای حزب فرستاد و سیاست مناطق پایگاهی انقلابی را بعنوان یک سیاست "غلط" و راهپیمایی طولانی را یک "شکست" ارزیابی نمود و پیشنهاد کرد که حزب نیروهایش را به مناطق امنی مثل تبت یا سین کیان عقب بکشاند. او با پافشاری بروی این جهت گیری، از حرکت دادن قوایش از مناطق پایگاهی شان واقع در شمال غربی سچوان به شمال شنسی که صدر مائو پیشنهاد کرده بود، خودداری کرد و بر عکس آنها را به غرب بطرف تبت حرکت داد. او در این حرکت، تلفات سنگینی را متحمل گردید و وقتی که در سال 1936 وارد منطقه پایگاهی ینان شد، آنچنان از ضربت شکست گیج شده بود که دیگر قادر نبود با صدر مائو بطور موثر مخالفت کند. او که با از دست دادن نفوذ سیاسی سرخورده شده بود، در اواسط 1938 به یکی از مناطق تحت کنترل گومیندان گریخت.

7 - هفتمین مبارزه پس از رهایی چین در 1949 در گرفت. این مبارزه بین کمیته مرکزی برهبری صدر مائو و اتحاد ضد حزبی که تحت رهبری کائو کان (1954 - 1902) پدید آمده بود، واقع شد. در پایان سالهای 40، کائو کان کنترل مناطق شمال شرقی چین را بدست آورده و در جایگاه رهبری آن ناحیه در حزب، دستگاه اجرایی و ارتش قرار گرفت. او بعنوان مسئول صنعتی ترین منطقه چین، نقش بسیار مهمی در پکن بازی کرد و در سال 2591 بعنوان صدر کمیسیون برنامه ریزی دولت تعیین گردید. او با قدرت فزاینده خود يك "فرمانروایی مستقل" واقعی در منچوری قدیم، برای خود برپا نمود و گروهی تشکیل داد که جائوشو - شی (دبیر اول حزب در چین شرقی) از جمله اعضا آن بود. هدف این گروه کسب قدرت سیاسی مرکزی بود. این اتحاد بوسیله چهارمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی در 1954 افشاء و درهم شکسته شد. او در سال 1955 در کنفرانس سراسری حزب (13 مارس) علنا مورد انتقاد قرار گرفت و در فوریه 1954 پس از آنکه در مورد فعالیتهاى ضد حزبی او تحقیق بعمل آمد، خودکشی نمود. قطعنامه کنفرانس سراسری در 61 آوریل 1955 در ویژه نامه نشریه خلق چین انتشار یافت.

8 - هشتمین مبارزه در میتینگ لوشان در اوت 1955 شروع شد، هنگامی که در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب، وزیر دفاع، پنگ ته - هوا از در مخالفت با "سه پرچم سرخ" - خط عمومی برای ساختمان سوسیالیسم، کمونهای خلق و جهش بزرگ به پیش - درآمد. در 14 ژوئیه 1959 او "عقیده" اش را ابراز داشت. او به سرپای خط سیاسی که صدر مائو ترسیم نموده و کمیته مرکزی تصویب کرده بود حمله کرد. او همچنین گروه ضد حزبی خودش را شکل داده بود. در میتینگ لوشان شدیداً از او انتقاد شد و بوسیله نشست گسترده کمیسیون نظامی کمیته مرکزی که بعداز پلنوم حزب کمونیست برگزار گشت از کار بر کنار شد.

9 - نهمین مبارزه بطور علنی با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آغاز شد، و در نتیجه بسیج توده های وسیع خلق علیه خط سیاسی رویزیونیستی لیوشائوچی، وسعت و دامنه آن بنحو غیر قابل قیاسی عظیم تر از نبرد های پیشین بود. چنانچه این خط رویزیونیستی غالب می گردید و تصویب و اجرا می شد، چین را به راه سرمایه داری سوق می داد. کنگره نهم حزب کمونیست چین در آوریل 1969 پیروزی خط سیاسی مائوتسه دون مبنی بر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تایید نمود.

10 - دهمین مبارزه در جریان دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی که در اوت 1970 در لوشان برگزار گردید در حال شکل گرفتن بود که در جریان آن لین پیائو و چن پوتا تقاضا نمودند رئیس جمهور معین گردد و نیز تزهایی خود را درباره "کیش نواغ" بسط دادند و خصومت خود را به خط کنگره نهم آشکار نمودند.

چوئن لای در "گزارش (خود) به دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" جوهر خط لین پیائو و طرفدارانش را اینطور مشخص نمود: "غصب قدرت از طریق قبضه بالاترین مناصب حزبی و دولتی، خیانت به خط کنگره نهم، تغییر ریشه ای خط عمومی و سیاستهای حزب برای

سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، دگرگون کردن حزب مارکسیستی - لنینیستی چین به یک حزب رویونیستی فاشیستی، سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری. " (دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 21)

این دهمین مبارزه بین دو خط بهیچوجه آخرین نبردی نیست که حزب کمونیست چین تجربه می کند. پیش از این در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، صدر مائو توانست این مسئله را متذکر شود: "انقلاب کبیر فرهنگی کنونی، تنها شروع کار است. انقلاب های فرهنگی متعدد دیگری در آینده بطور ناگزیری پیش خواهد آمد. اینکه کدام طرف در انقلاب پیروز خواهد شد، مسئله ای است که تنها در یک دوره تاریخی طولانی روشن می شود. اگر به مسائل درست برخورد نکنیم، هر آن امکان احیاء سرمایه داری وجود خواهد داشت. هیچیک از اعضای حزب و یا افراد کشور، نباید چنین تصور کنند که بعد از یک یا دو و یا حتی سه و چهار انقلاب کبیر فرهنگی همه کارها روبراه خواهد شد. ما باید همیشه گوش بزنگ باشیم و هرگز هوشیاری مان را از دست ندهیم." (نقل از یکن ریویو، شماره 22، 26 مه 1967، صفحه 83)

صدر مائو طی بحثی در 1968 اعلام داشت: "ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم. ولی طبقه مغلوب شده باز هم به دست و پا زدن های مذبوحانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از این رو ما نمی توانیم از پیروزی نهایی صحبت کنیم. حتی تا دهها سال دیگر هم نمی توانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم. از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع خلق آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کره ارض که به رهایی تمام بشریت منجر می شود، نیز وابسته است. لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهایی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر با لنینیسم است و با واقعیت نیز وفق نمی دهد." (نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، "گزارش به نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" توسط لین پیائو صفحه 65 - 64) در رابطه با این گزارش رجوع شود به گزارش چوئن لای به دهمین کنگره: "همانطور که همه می دانیم، گزارش سیاسی به نهمین کنگره تحت رهبری صدر مائو و راهنمایی او تهیه شده بود. لین پیائو قبل از کنگره، با همدستی چن پوتا طرح یک گزارش سیاسی را تهیه نمود. در این گزارش آنها با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت کردند و چنین مطرح نمودند که وظیفه اصلی بعد از کنگره نهم گسترش تولید است. این ترجمان تازه ای، اما تحت شرایط نوین، از همان ترهات رویونیستی لیوشائوچی و چن پوتا بود که موزیانه در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده بودند و در آن ادعا شده بود که تضاد عمده در کشور ما تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه "بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیرو های عقب مانده تولیدی در جامعه" می باشد. طبیعتا این طرح لین پیائو و چن پوتا توسط کمیته مرکزی رد شد." (دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین

(اسناد)، صفحه 5 - 4) درباره کنگره هشتم رجوع شود به یادداشت 64 در 28 آوریل 1969 صدر مائو در نخستین پلنوم نهمین کمیته مرکزی اعلام کرد: "احتمالا پس از چند سال دیگر انقلاب دیگری را باید انجام داد." (همانجا، صفحه 4) پکن ریویو، شماره 51، 16 دسامبر 1975، صفحه 5 - خونچی، شماره 9، 1975، مینویسد که "صدر مائو همواره زحمت زیادی را متحمل میشد تا بما بیاموزد که درك عمیق و همه جانبه ای از ماهیت طولانی مبارزه دو خط داشته باشیم." و به نقل قولی از مائو در سال 1971 اشاره می کند: "ما بیش از پنجاه سال است که سرود انترناسیونال را می خوانیم و در این مدت در ده موقعیت مختلف بعضی ها خواسته اند حزب ما را به انشعاب بکشانند. اینطور که من می بینم ممکن است ده، بیست و یا سی مورد دیگر هم پیش آید. شما قبول ندارید؟ بهرحال من بر این اعتقادم. آیا چنین مبارزه ای با فرارسیدن کمونیسم حذف خواهد شد؟ این چیزی نیست که من بدان اعتقاد داشته باشم. حتی در آن زمان هم این مبارزه، هر چند بصورت مبارزه بین کهنه و نو، بین درست و نادرست، ادامه خواهد داشت."

73 - "کائو کان": رجوع شود به یادداشت 72، هفتمین مبارزه عمده بین دوخط.

74 - مائو تسه دون، نقل از چوئن لای در "گزارش(خود) به دهمین کنگره سراسری"، دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 19

75 - رجوع شود به بزبان چینی. نمونه های درخشان خلاف جریان حرکت کردن مارکس، انگلس، لنین و استالین، پکن 1975. این قطعه کامل را همچنین می توان در رد تز لیوشائوچی درباره "اطاعت کورکورانه" مطالعه کرد. بسیاری از نوشته های صدر مائو به ضرورت اندیشیدن اصرار دارند. فی المثل او در 1930 می گوید: "طرز برخورد فرمالیستی و اجرای کورکورانه رهنمودها بدون بحث و سنجیدن آنها در پرتو شرایط واقعی، صرفا بدین دلیل ساده که این رهنمودها از ارگان بالاتر می آیند، کاملا نادرست است." (نقل در پکن ریویو، شماره 16، 14 آوریل 1967، صفحه 12). در سال 1942 او به اعضای حزب متذکر شد که باید "هرچیز را بو بکشید و قبل از آنکه برایتان تعیین کنند که باید از آن استقبال کنید و یا آنرا بایکوت کنید، سعی کنید خوب را از بد و سره را از ناسره تشخیص دهید. کمونیست ها همواره باید به هر مسئله ای عمیق برخورد کنند و به "چراها و علتها" پردازند، مغزشان را بکار بیندازند و روی آن مسئله دقیق شوند که آیا آن مسئله با واقعیت تطبیق می کند یا خیر، آیا واقعا بر اساس درستی مطرح شده یانه. بهیچ قیمتی کمونیستها نباید پیروی کورکورانه کنند و بردگی را تشویق نمایند." (همانجا) و چندی بعد اعلام داشت: "نباید بدون قید و شرط یک رهبری غلط که به انقلاب لطمه وارد میسازد را پذیرفت، بلکه باید قاطعانه در برابر آن ایستاد." (همانجا) در ماه مه 1958، در دومین نشست هشتمین کنگره سراسری حزب، "صدر مائو شخصا بیرون کشیدن و ترسیم خط عمومی حزب، جرات صعود به قله و به چنگ آوردن نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و همچنین نتایج بیشتر اقتصادی در ساختمان سوسیالیسم را رهبری کرد. او

مردم را در سراسر کشور فراخواند تا خرافات و موهومات را دور بریزند و فکر خود را از این قیود رها ساخته و با روحیه کمونیستی جرات کردن در فکر، صحبت و عمل پیش روند. " (پکن ریویو، شماره 17، 21 آوریل 1967، صفحه 14 - پکن بائو Beijing Bao، 7 آوریل 1967) با گسترش جنبش توده ای، صدر مائو گفت: "تاکنون هرگز روحیه توده ها اینسان بالا نبوده است، هرگز این چنین در صحبت کردن محکم و در عمل و اراده این چنین با صلابت نبوده اند" و "آیا توده های چین هنوز مثل گذشته به برده شباهت دارند؟ بهیچوجه، آنها امروز به صاحبان و سروران جامعه مبدل شده اند." (همانجا) در اثنای دومین نشست کنگره هشتم، "وقتی که لین پیائو شیررانه چین شین هوان را بخاطر "کتاب سوزان و زنده زنده سوزاندن فضایی کنفوسیوسی" سرزنش کرد ... صدر مائو قویا اتهامات او را رد نموده و سرکوب قاطعانه فضایی ارتجاعی کنفوسیوسی از جانب چین شین هوان را بعنوان یک عمل انقلابی کاملاً تایید نمود. صدر مائو همچنین نقش مترقی قهر انقلابی را تشریح نمود و ماهیت ارتجاعی حملات به چین شین هوان را بمثابه حمله به قهر انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا افشاء نمود." (پکن ریویو، شماره 33، 16 اوت 1974، صفحه 11)

پکن ریباو Beijing Ribao (روزنامه پکن که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی سرکوب شد)، نشریه ای بود که لیوشائوچی از آن بعنوان وسیله غیر مستقیمی برای ضدیت با خط ترسیم شده توسط مائوتسه دون استفاده می کرد و در آن تئوریهای خود را درباره اطاعت بی قید و شرط، مخصوصاً مفهوم "ابزار مطیع و رام" ترویج می کرد. لیوشائوچی در ادامه این تحریکات اغواگرانه، بحثی را در نشریه بر سر این مسئله سازمان داد: "آیا یک کمونیست باید از خود اراده ای داشته باشد؟" او در مقاله ای این بحث را تحت عنوان "روحیه حزبی" چنین جمع بندی نمود: "شما باید اطاعت کنید حتی اگر اکثریت، یا بالایی ها یا کمیته مرکزی عملاً اشتباه کنند، شما باید اول (دستورات) نادرست را اجرا کنید." (نقل در پکن ریویو، شماره 16، 14 آوریل 1967، صفحه 15 از رن مین ریباو، 10 آوریل 1967 که مقاله 7 آوریل پکن بائو را دوباره منتشر کرد.) لیوشائوچی با نفی مبارزه طبقاتی در جامعه و این واقعیت که این مبارزه در حزب منعکس می شود، کوشید تا این مبارزه را به "اختلافات بر سر شیوه ساختمان سوسیالیسم" تقلیل دهد. تلاش برای پرده پوشی مبارزه دوخط، مبارزه بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیسم، و این طلب دنباله روی که بنام "وحدت حزبی" صورت می گرفت، او را بدانجا کشید که از وحدت در درون جنبش بین المللی کمونیستی بهر قیمت دفاع کند و مثل لین پیائو به صف رویونیسم مدرن در آید.

76 - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین"، صفحه 222: "چشم غیر مسلح کافی نیست ما باید از تلسکوپ و میکروسکوپ کمک بگیریم. متد مارکسیستی، تلسکوپ و میکروسکوپ ما در مسائل سیاسی و نظامی است." 77 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 1، 7 ژانویه 1971، صفحه 10

78 - "مبارزه - انتقاد - تغییر". بر طبق يك مقاله در پکن ریویو، شماره 22، 62 مه 1967، صفحه 83: "مبارزه - انتقاد - تغییر، چکیده وظایفی است که در قرار 16 ماده ای معروف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در رابطه با انقلاب فرهنگی مطرح گردید و اعلام می دارد: "در حال حاضر، هدف ما پیشبرد مبارزه بقصد سرنگونی آن افراد صاحب قدرتی است که راه سرمایه داری را پیش گرفته اند، ما می خواهیم "متنذبین" آکادمیک بورژوا، ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر را افشاء و طرد کنیم و آموزش، ادبیات و هنر و دیگر جوانب روبنا که با اساس اقتصاد سوسیالیستی همخوانی ندارند را دگرگون سازیم، تا بتوانیم استحکام و رشد سیستم سوسیالیستی را تسهیل گردانیم." رجوع شود همچنین به رهنمود زیر:

"مبارزه - انتقاد - تغییر در يك کارخانه، بطور کلی از این مراحل عبور می کند: برقراری يك کمیته انقلابی بر مبنای ترکیب "سه در يك"، انتقاد توده ای و طرد و پالایش صفوف طبقاتی، تصحیح سازمانهای حزبی، ساده کردن ساختار تشکیلاتی، تغییر مقررات و قواعد غیر عقلانی، فرستادن کارمندان اداری به میان توده ها." (مائوتسه دون، نقل از طبقه کارگر باید در همه چیز اعمال رهبری کند، از یائو ون - یوان، موسسه زبانهای خارجی، پکن 1968، صفحه 16 - خونچی، شماره 2، 1968)

79 - مائو تسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 18 همچنین رجوع شود به مائوتسه دون: "کادرها باید آموزش ببینند تا مارکسیسم - لنینیسم را دریابند. بهتر است هرچه بیشتر آنرا درک کنند. این بدین معنی است که آنها باید براه مارکسیسم - لنینیسم بروند و نه رویونیسم." (نقل در پکن ریویو، شماره 27، ژوئیه 1970، صفحه 10 - هیئت تحریریه رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو (jiefang jun bao) رجوع شود به رهنمودی که در جیفان جون بائو در اکتبر 1967 بعنوان "رهنمود جدید" انتشار یافت:

"برای انتقاد از رویونیسم، باید با خود بستیزید" که اغلب بدین گونه می آمد: "با خود بستیزید، رویونیسم را سرنگون سازید" (مائوتسه دون نقل از اسناد مهمی از انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی در چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، صفحه 286) در سال 1957 صدر مائو بطور علنی رویونیسم را در مقاله "درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" محکوم کرد: "در حالیکه از دگماتیسم انتقاد می کنیم، باید توجه مان را به انتقاد از رویونیسم معطوف سازیم. رویونیسم یا اپورتونیسم راست يك گرایش فکری بورژوایی است که حتی از دگماتیسم هم خطرناکتر است." (گزیده های خواندنی، صفحه 466) يك ماه بعد، صدرمائو در "سخنرانی درباره کار ترویجی در کنگره سراسری حزب کمونیست چین" مجددا این مسئله را پیش کشید: "اکنون مدت زمان طولانی است که مردم انتقادهای زیادی را متوجه دگماتیسم کرده اند. و باید هم همین طور باشد. اما اغلب در انتقاد کردن از رویونیسم غفلت می کنند. دگماتیسم و رویونیسم هر دو در تعارض با مارکسیسم هستند ... دگماتیسم از دیدگاهی متافیزیکی به مارکسیسم برخورد می کند و به آن بصورت آئینی خشک و جامد می نگرد.

رویزیونیسم اصول پایه ای مارکسیسم و حقیقت جهانشمول آنرا انکار می کند ... در اوضاع کنونی، رویزیونیسم از دگماتیسم زهرآگین تر است. یکی از وظایف مهم جاری ما در عرصه ایدئولوژیک شکوفا کردن انتقاد از رویزیونیسم است." (گزیده های خواندنی، صفحه 496).

رویزیونیستهای روسی به سهم خود، در حملات بعدی شان علیه مواضع درست حزب کمونیست چین، تأیید کردند که دگماتیسم دشمن اصلی می باشد و به رهبری چین، منجمله صدرمائو برچسب دگماتیست زدند. صدر مائو بعدها مبارزه خود را علیه رویزیونیسم مدرن در نوشته های دیگرش تکامل داد (که برخی از آنها در اینجا ذکر شد).

80 - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "سخنرانی درباره کار ترویجی در کنفرانس ملی حزب کمونیست چین"، صفحه 496

81 - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد یازدهم، "سقوط انترناسیونال دوم"، انتشارات پروگرس، مسکو، 1964، صفحه 247

82 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 17، 24 آوریل 1970، صفحه 7 (نقل شده توسط صدر مائو در اوت 1964)

83 - موعظه تئوری "اضمحلال مبارزه طبقاتی": لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر هواداران احیاء سرمایه داری در چین بدیهی است نمی توانستند وجود مبارزه طبقاتی حزب بمثابه انعکاسی از مبارزه طبقاتی در جامعه را تأیید کنند، بنابراین انواع تئوریها را برای "توضیح" تضاد های درون حزب بهم می بافتند. لیوشائوچی مبارزه درون حزب را اینگونه مشخص کرد: "از نظر من مضمون و محتوی، اساساً مبارزه ای ایدئولوژیک می باشد." "زیرا اعضای مختلف حزبی، نگرششان به مسائل متفاوت است، آنها همچنین با شیوه های متفاوت به مشکلات برخورد میکنند ... این علت پدیدار شدن مبارزه درون حزبی است." او اقدامات خائنانه متعددی که توسط دشمنان حزب صورت می گرفت را بمثابه نتیجه "یک فکر غلط" قلمداد می کرد که "بی مقدمه" صورت گرفته است. بنابراین او همه آنها را قابل ترمیم و درست شدن معرفی می نمود. (پکن ریویو، شماره 46، 15 نوامبر 1968، صفحه 19 - رن مین ریائو) پکن ریویو، شماره 45، 8 نوامبر 1968، صفحه 17، از لیوشائوچی نقل قول می آورد: "افرادی که به دشمن اعتراف کرده اند و اعمال تسلیم طلبانه در مقابل دشمن انجام داده اند نیز می توانند به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شوند."، "هیچ جای ترسی ندارد که در شمال شرقی ده هزار عضو از میان دهقانان مرفه داشته باشیم." حزب کمونیست چین در نظر لیوشائوچی "حزب انسانهای نیک" بود. (همانجا) او حتی در این مورد تا آنجا پیش رفت که در سخنرانی در میتینگ کارگری کمیته مرکزی حزب در 8 فوریه 1962 گفت: "باید اپوزیسیون موجود باشد، باید چه در میان مردم و چه در درون حزب اپوزیسیون بطور علنی موجود باشد." (پکن ریویو، شماره 43، 81 اوت 1967، صفحه 91 - خونچی و رن مین ریائو، 15 اوت 1967) او حتی در 22 اکتبر

- 1961 گفت: "نباید از پدیدار شدن برخی عناصر بورژوازی در درون هیچ ترسی بخود راه داد. لازم نیست از سرازیر شدن سیلاب بورژوازی در جامعه بترسیم." (همانجا)
- 84 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 27، 7 ژوئیه 1971، صفحه 7
- 85 - چندین کتاب و جزوه در جمهوری خلق چین درباره ا - یواتیه و پ. دژیته منتشر شده اند. رجوع شود به پکن ریویو، شماره 11، 71 مارس 1971، صفحه 8 - 5 و پکن ریویو شماره 27، 6 ژوئیه 1973، صفحه 10 - 8
- 86 - "جان گو - تائو": رجوع شود به یادداشت 27، ششمین مبارزه عمده بین دو خط.
- 87 - "چو چین - پای" و "لی لی - سان": رجوع شود به یادداشت 72، دومین و سومین مبارزه عمده بین دو خط.
- 88 - "جائوشو - شی": رجوع شود به یادداشت 72، نهمین مبارزه عمده بین دو خط.
- 89 - "زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ تعدادی قلیل": رجوع شود به یادداشت 160
- 90 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 46، 16 نوامبر 1973، صفحه 19 - رن مین ریائو، 27 آوریل 1968
- 91 - رجوع شود به مائوتسه دون: "هستند بسیاری از اعضای حزب که از نظر تشکیلاتی عضویت حزب در آمده اند، اما هنوز با تمام وجود یا از لحاظ ایدئولوژیک به حزب نپیوسته اند." (منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان"، صفحه 94)
- 92 - "وحدت - مبارزه - وحدت": رجوع شود به تعریف داده شده توسط صدرمائو: "بمنظور برخورد درست از تمایل به وحدت حرکت کنیم، سپس از طریق انتقاد یا مبارزه تضادها را حل کنیم تا سرانجام بر پایه نوین به وحدتی نوین دست یابیم." (گزیده های خواندنی، "درباره حل صحیح تضاد های درون خلق"، صفحه 439) در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، فرمول زیر بدست آمد: "وحدت - مبارزه و انتقاد از خود - وحدت".
- 93 - مائوتسه دون (همانجا، صفحه 044) و رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 50
- 94 - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانفیسست حزب کمونیست، صفحه 76
- 95 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه 232
- 96 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب"، صفحه 58
- 97 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "علیه لیبرالیسم"، صفحه 33
- 98 - "نیك خواهی"، "عدالت"، "فضیلت"، "آزادی"، "برابری"، "برادری": هیچکدام از این مفاهیم، ماوراء طبقاتی نیستند. استفاده بورژوازی از این مفاهیم بعنوان اندیشه های عام، راه دیگری برای نفی مبارزه طبقاتی است. در رابطه با اندیشه کنفوسیوس درباره "سعادت و نیکبختی"، رجوع شود به پکن ریویو، شماره 41، 12 اکتبر 1973، صفحه 7

کنفوسیوس می گوید: "یک انسان سعادت‌مند به همه انسانها عشق می ورزد." صدر مائو گفت: "درباره این باصطلاح عشق به انسان، از زمانیکه انسانها به طبقات تقسیم شدند، چنین عشقی که همه را شامل شود، وجود نداشته است. کلیه طبقات حاکم کهن همواره مدافع چنین عشقی بوده اند، حکیمان و خردمندان نیز همینطور، اما هیچکس تا کنون اینرا به عمل در نیاورده است، زیرا در جامعه طبقاتی این امر غیر ممکن است." (منتخب آثار، جلد سوم، "سخنرانی در محفل ادبی و هنری نیان"، صفحه 91)

شیوه حکومت از طریق نیک خواهی و سعادت، از جانب لیوشائوچی و طرفدارانش رد دیکتاتوری پرولتاریا را پی ریزی می کند. در 1949 صدر مائو این دیدگاه را محکوم کرد: "خلق چین نسبت به این بی سیرتان مارصفت هرگز ترحمی بدل راه نخواهد داد و صادقانه معتقد است که کسانی که مزورانه ادعا می کنند باید نسبت به این اراذل دلسوزی و شفقت نشان داد وگرنه خلاف سنت چین و بزرگواری و غیره عمل شده است، هرگز نمی توانند دوست صدیق خلق چین باشند." (منتخب آثار، جلد چهارم، "انقلاب را بسرانجام برسانیم"، صفحه 304) "اگر بایستی انقلاب به آخر رسانده شود، ما باید با استفاده از شیوه انقلابی کلیه نیروهای ارتجاع را با قاطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازیم..." (همانجا، صفحه 302).

صدر مائو در مقاله "درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق" نیز اعلام نمود: "شما بخشش ندارید"، "کاملاً صحیح است. ما هرگز در مورد ارتجاعیون و فعالیت ارتجاعی طبقات مرتجع به سیاست بخشش و مدارا دست نمی زنیم." (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه 814) "اگر خلق انقلابی بر شیوه اعمال سیادت بر طبقات ضد انقلابی مسلط نشود، به حفظ و برقراری قدرت دولتی خویش قادر نخواهد بود، او را ارتجاع داخلی و خارجی سرنگون خواهند کرد تا سیادت و حاکمیت خود را در چین برقرار سازند، و خلق انقلابی دچار مصیبت خواهد شد." (همانجا، صفحه 421 - 420)

"عدالت" و "فضیلت" از جمله مفاهیمی هستند که هدفشان تضمین حاکمیت بورژوازی است. نوشته های مشهور متعددی از لنین وجود دارد که خصلت عوامفریبانه شعارهایی مانند "آزادی"، "برادری" و "برابری" را افشا و محکوم می سازد و این سئوالات را مطرح می کند: آزادی برای چه کسی؟ برابری برای چه کسی؟ برادری برای چه کسی؟ (رجوع شود به و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و یکم، "صحبت های دروغ درباره آزادی"، صفحه 396 - 391)

در یک زمینه متفاوت تاریخی، در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، پشتیبانان لیوشائوچی برای حفظ خود، شعار "همه در برابر حقیقت برابرند" را پیش کشیدند. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (16 مه 1966)، صفحه 7 - 6 درباره مسئله "برابری" چنین می گوید: "آیا در مورد چنین مسائل پایه ای برابری را می توان مجاز کرد؟ مسائل پایه ای، مانند مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی، نظیر اعمال

دیکتاتوری پرولتاریا در روبنا، شامل عرصه گوناگون فرهنگ، و تلاشهای مداوم پرولتاریا در ریشه کن ساختن آن عده از نمایندگان بورژوازی که بدون حزب کمونیست خزیده و در ضدیت با پرچم سرخ، "پرچم سرخ" را به تکان درآورده اند. طی چندین دهه، کهنه کاران سوسیال دمکرات و متجاوز از ده سال رویزونیستهای مدرن، هرگز به پرولتاریا اجازه برابری با بورژوازی را نداده اند. آنها کاملاً منکر آن هستند که تاریخ چند هزار ساله بشریت، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. آنها کاملاً مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، انقلاب پرولتاریایی علیه بورژوازی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی را رد می کنند. آنان برعکس، نوکران وفادار بورژوازی و امپریالیستها هستند و به ایدئولوژی بورژوایی دایر بر ستم و استثمار بر پرولتاریا و سیستم سرمایه داری چسبیده اند و با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و سیستم سوسیالیستی ضدیت دارند. آنها مشتکی ضد انقلابی که با حزب کمونیست و خلق مخالفت می ورزند. مبارزه آنها علیه ما، مبارزه مرگ و زندگی است و مسئله برابری مطرح نمی باشد. بنابراین، مبارزه ما علیه آنها نیز نمی تواند چیزی جز یک مبارزه مرگ و زندگی باشد، و مناسبات ما با آنها بهیچوجه نمی تواند مناسبات برابر و مسئله برابری باشد این مناسبات بر عکس، مناسباتی است که یک طبقه، طبقه دیگر را سرکوب می کند، یعنی اعمال دیکتاتوری بر بورژوازی. هیچ نوع مناسبات دیگری، از قبیل باصطلاح مناسبات مبتنی بر برابری یا همزیستی مسالمت آمیز یا مناسبات محبت آمیز یا بزرگوارانه بین طبقات استثمارگر نمی تواند در کار باشد." (صفحه 7 - 6) رجوع شود به چان چون - چیاو، درباره اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1975 - خونچی، شماره 4، 1975 99 - رجوع شود به پکن ریویو، شماره 46، 14 نوامبر 1975، صفحه 9 - 8: "پس از آنکه توطئه لین پیائو بمنظور دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی در سپتامبر 1971 در هم شکسته شد، خلق چین خشمگینانه این حيله گر سیاسی را محکوم کرد. در انتقاد از لین پیائو، ما ضرورت مطالعه تئوری انقلابی را بیش از هر زمان دیگر درک نمودیم."

"بقول مردم، لین پیائو ضد انقلابی دو رو از زمره کسانی بود که "هرگز بدون نسخه ای از کتاب سرخ در جیبش آفتابی نمی شدند، هرگز بدون فریاد کردن "زنده باد" لب از لب نمی گشودند، پیش رو از چیزهای خوب صبحت می کردند ولی از پشت خنجر می زدند. لین پیائو مرتباً قسمتهایی از آثار مارکسیستی - لنینیستی را بکار می برد، و از آنها خارج از متن و زمینه شان فاکت می آورد. او این نقل قولها را از محتوا خالی می کرد تا متاع رویزونیستی خود را بفروشد. فی المثل لین پیائو می گفت که: "مبارزه طبقاتی هسته و روح اندیشه مائوتسه دون است." در آن موقع، کارگری از کارگاه شماره 2 حس کرد که این اشتباه است. بعد ها در جریان انتقاد از لین پیائو، این عبارت از کتاب دولت و انقلاب لین را مطالعه نمودیم: "آنها که تنها مبارزه طبقات را قبول داشته هنوز مارکسیست نیستند، آنها ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوایی و سیاست بورژوایی خارج نشده باشند. محدود کردن مارکسیسم به

دکترین مبارزه طبقاتی بمعنی تحریف در مارکسیسم، بی‌یال و دم و اشکم کردن آن و تنزل دادن آن به چیزی قابل قبول برای بورژوازی است. مارکسیسم فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد.

" این تز مهم به ما کمک کرد تا درک کنیم چگونه لین پیانو برای برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم را بی‌سر و ته نموده و آنرا تحریف می‌کند."

100 - "طرح 571": برخی مطالب انتخاب شده را باید در متن‌های گوناگون در انتقاد از کنفوسیوس و لین پیانو یافت، این جنبشی بود که به "ابتکار و رهبری شخص صدر مائو" براه افتاد. (پکن ریویو.

شماره 46، 14 نوامبر 1975، صفحه 10) بعنوان مثال رجوع شود به پکن ریویو، شماره 52، 28 دسامبر 1973، صفحه 5: "گروه ضد حزبی لین پیانو در برنامه اش برای دست زدن به یک کودتای ضد انقلابی موسوم به "طرح 571"، موضع طبقه مالکان ارضی و طبقات سرمایه دار را اتخاذ نمود و به دیکتاتوری پرولتاریا با برچسب‌های "استبداد" و "خودکامگی" و "دیکتاتوری"، کینه توزانه حمله کرد و نظام سوسیالیستی در کشورمان را به "غیردمکراتیک" بودن متهم ساخت. این گروه نغمه سرنگون کردن این سیستم و برقراری دولت باصطلاح "واقعا سوسیالیستی که سالها آرزویش را در دل می‌پروراندند"، ساز کردند. تمام زوزه‌های این باند ضد انقلابی بسادگی بوسیله تئوریهای مارکسیستی درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا رد شد."

101 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 19، 7 مه 1971، صفحه 11 - رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول مه 1971

بخش دیگر رهنمود چنین است: "آموزش را در ایدئولوژی و خط سیاسی به پیش برید". (همانجا). در دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی بود که جنبش مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون براه افتاد. این جنبش در ارتباط با انتقاد از رویزونیسم و اصلاح سبک کار بود. بیانیه دومین نشست نیز بر تقویت و تحکیم حزب و ضرورت "ایفای نقش رهبری کننده آن بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا" تأکید داشت. (پکن ریویو، شماره 37، 11 سپتامبر 1970، صفحه 7) صدر مائو در بسیاری از نوشته‌های قبل از 1949، تأکید بسیار زیادی بر مطالعه، ضرورت آن، و ارتباط دادن مطالعه با پراتیک می‌نمود. از آن زمان تا کنون، صدر مائو در مناسبت‌های زیادی، باز هم این مسئله را به مثابه مسئله عمده پیش کشید. در دوران مبارزه علیه پنگ ته - هوا در 1959، او اعلام کرد: "در حال حاضر خطر اصلی امپریسم (تجربه‌گرایی) است." (نقل از پکن ریویو، شماره 10، 7 مارس 1975، صفحه 9)

"امپریسم": در اردوی انقلاب، سوپژکتیویسم (ذهنی‌گرایی) دو بیان دارد: دگماتیسم و امپریسم. بر خلاف دگماتیست‌ها، امپریست‌ها تنها تجربه جزئی را قبول دارند و برای نقش

تئوري ارزشي قائل نيستند. امپريسم قادر نيست شناخت حسي را تا سطح شناخت تعقلي ارتقاء دهد، نقش رهبري کننده تئوري انقلابي را در پراتيك انقلابي حقيير مي شمارد و به اهميت مطالعه تئوري انقلابي مارکسيسم - لينينيسم بهايي نمي دهد. با اينکه دگماتيسم و امپريسم در دو قطب مخالف ظاهر مي شوند، اما در واقع در ماهيت شيوه تفکرشان همگون هستند - هر دو آنها از ماترياليسم ديالکتیک و ماترياليسم تاريخي منحرف مي شوند.

در 1959، بعد از پلنوم کمیته مرکزي در لوشان که از پنگ ته - هوا انتقاد نمود و او را افشاء کرد، صدر مائو به رفقا اعلام داشت: "ميتینگ لوشان به ضرورت خواندن آثار کلاسيک مارکسيستي - لينينيستي توجه نمود. اميدوارم شما از اين پس بيشتتر آنها را مطالعه کنيد." (پکن ريويو، شماره 13، 28 مارس 1975، صفحه 9 - رن مين ريئو، 21 مارس) او همچنين گفت: "در چند سال آینده، بايد توجه ويژه اي به ترويج مارکسيسم - لينينيسم شود." (پکن ريويو، شماره 10، 7 مارس 1975) و بعد از ورشکستگي لين پيائو اظهار داشت: "من رسماً به شما توصيه مي کنم که مطالعه کنيد." (همانجا)

همانگونه که در بالا ذکرش آمد، در سال 1975، رهنمودهاي جديدي در رابطه با مطالعه تئوري ديکتاتوري پرولتاريا داده شد. پکن ريويو، شماره 46، 14 نوامبر 1975، صفحه 10 نوشت:

"مطابق رهنمود اخير صدر مائو، خلق چين يك انتقاد توده اي از رمان حاشيه آب براه انداخت، رمانی که در سطح وسيعي پخش شده بود. اين رمان قرنهاست تسليم طلبي را ترويج مي کند ... اين جزء لايتهزائي از مطالعه تئوري ديکتاتوري پرولتاريا و مبارزه در جنگ عليه رويونيسم و ممانعت از آن است."

در همين مقاله، اطلاعاتي درباره تجربه جنبش مطالعه تئوري انقلابي آورده شده است:

"رهنمودهاي صدر مائو، مردم سراسر کشور را به مطالعه هشيارانه تر تئوري انقلابي برانگيخته است. تمام کارگران شانگهاي، دو ميليون کارگر قدرتمند در اين مطالعه شرکت دارند و شمار فعالين انقلابي به 420000 افزايش يافته است. کارگران 70 در صد مطالعه کنندگاني که در کتابخانه هاي شهر به مطالعه آثار مارکسيستي - لينينيستي مي پردازند را تشکيل مي دهند. کتابفروشي هاي شهر آثار مارکسيستي - لينينيستي را به تعداد وسيع بفروش رسانده اند. تنها 480000 نسخه از کتاب دولت و انقلاب لينين در هشت ماه اول امسال بفروش رفته است." (همانجا)

102 - اصطلاح "بازيني خود" از آثار لوسيون نويسنده انقلابي چين گرفته شده است. معنای آن در ضدیت با "تزکيه نفس" است که عقیده دارد براي تغيير جهان، بايد کوشش نمود خود را تغيير داد.

103 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبي را اصلاح کنيم" صفحه 44

104 - شوراي عمومي انترناسيونال اول 1871 - 1870، پيش نويس، انتشارات پروگرس، مسکو، 1964، صفحه 445

- 105 - و. ا. لنين، مجموعه آثار، جلد هشتم، "يك توافق جنگي براي قيام"، انتشارات پروگرس، مسكو، 1965، صفحه 159
- 106 - و. ا. لنين، مجموعه آثار، جلد سي و سوم، "نقش و عملکرد اتحاديه ها تحت سياست اقتصادي نوين"، انتشارات پروگرس، مسكو، 1966، صفحه 91
- 107 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه 105 - 116
- 108 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه 179 - 177، صفحه 268 - 367، و صفحه 377 - 381
- 109 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "نيروهاي انقلابي سراسر جهان متحد شويد و عليه تجاوز امپرياليستي مبارزه كنيد"، صفحه 284
- 110 - مائوتسه دون، گزيده هاي خواندني "درباره حل صحيح تضاد هاي درون خلق"، صفحه 467
- 111 - پر بها دادن يا كم بها دادن به نقش توده ها، هدفش تخریب اصل اساسي سانتراليسم دمكراتيک، يعني سانتراليسم پرولتري است. در مورد پر بها دادن به نقش توده ها، اين گرايشي آنارشيستي است كه بمنظور ضدیت با رهبري حزب عنوان مي شود. ليوشائوچي گفت: چندان بر روي كادرها، دولت و حزب تكيه نكنيد" بلکه "اساسا بر خودرويي جنبش توده اي اتكاء كنيد" و "مطابق ميل توده ها عمل كنيد" و اين يك شيوه مبارزه عليه كادرهاي انقلابي است. (دونقل قول اخير از سين هوا، 19 مارس 1968، صفحه 5 آورده شده است) در مورد رابطه بين حزب و توده ها، نقل قولهاي زيادي از صدر مائو در جريان انقلاب كبير فرهنگي پرولتاريائي ترويج گرديد: "اگر توده ها بدون يك گروه رهبري كنده نيرومند كه بدرستي فعاليت آنها را سازماندهي كند، به تنهائي و خود بخود حركت كنند، چنين حركت و فعاليتي نمي تواند چندان پايدار باشد، يا در جهت درستي به پيش رود، يا به سطح عالي ارتقاء يابد." (منتخب آثار، جلد سوم، "بعضي از مسائل مربوط به شيوه هاي رهبري"، صفحه 811) "حزب بايد توده ها را هدايت كند كه ایده هاي درست خود را با توجه به شرايط و اوضاع به اجرا گذارند و به آنها آموزش دهد تا ایده هاي نادرستي را كه ممكن است سرگرمشان كند تصحيح نمايند." (نقل در پكن ريويو، شماره 27، 5 ژوئيه 1974، صفحه 8 - رن مين ريئو، اول ژوئيه 1974، تحت عنوان "حزب رهبري همه جانبه اعمال مي كند") پر بها دادن به نقش توده ها، خواه ريشه در راست روي يا در "چپ" روي داشته باشد، سريعاً به كم بها دادن به نقش توده ها منتهي مي شود (رجوع شود به يادداشت 160)
- 112 - مائوتسه دون، نقل در دهمين كنگره سراسري حزب كمونيست چين (اسناد)، صفحه 17
- 113 - در زون اي واقع در استان كويچو بود كه جلسه گسترده دفتر سياسي كميته مركزي حزب كمونيست چين برگزار گرديد و به خط وان مين پايان داد.

- 114 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه 315
- 115 - وان هون - ون، "گزارش پیرامون تجدید نظر در اساسنامه حزب" در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 25، همچنین رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 44 - 34
- 116 - در جریان انقلاب فرهنگی، پکن ریویو، مقالات متعددی را انتشار داد و مشخصاً این طرز بر خورد را مورد انتقاد قرار داد. رجوع شود به گفته زیر از صدر مائو در ژوئیه 1964: "تصور نکنید که همیشه حق بجانب شماست گویا که شما به تنهایی از کل حقیقت برخوردارید. فکر نکنید که شما به تنهایی قادر به هر کاری هستید، گویا زمین بدون شما از چرخش باز می ایستد." (نقل در پکن ریویو، شماره 27، سوم ژوئیه 1970، صفحه 11- رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژوئیه 1970)
- 117 - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره تضاد"، صفحه 332
- 118 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"، صفحه 112
- 119 - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و دوم، "بار دیگر در مورد اتحادیه ها، موفقیت جاری، و اشتباهات ترتسکی و بوخارین"، انتشارات پروگرس، مسکو، 1965، صفحه 83
- 120 - ژ. و. استالین، مجموعه آثار، جلد هفتم، "کنگره چهاردهم حزب کمونیست اتحاد جاهر شوروی (بلشویک) گزارش سیاسی کمیته مرکزی، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، 1954، صفحه 352
- 121 - مائوتسه دون، منتخب آثار، "درباره حل صحیح تضاد های درون خلق"، صفحه 438
- 122 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "توده های میلیونی را برای جبهه متحد ضد ژاپنی بسیج کنید"، صفحه 292
- 123 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه 267
- 124 - * مائوتسه دون، سخنرانی در کنفرانس گسترده کارگری با 7000 شرکت کننده در 30 ژانویه 1962، هنوز بطور رسمی ترجمه نشده است.
- 125 - و. ا. لنین، بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1965، صفحه 6
- 126 - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی"، صفحه 360 - 361
- 127 - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- 128 - * مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی"، صفحه 361
- 129 - مائوتسه دون، همانجا، صفحه 360

- 130 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "شیوه های کار کمیته های حزبی"، صفحه 377
- 131 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 74
- 132 - مائوتسه دون، رهنمودی که بنظر می آید در مارس 1966 داده شده است.
- 133 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 1، 3 ژانویه 1969، صفحه 8 - رن مین ریباو، خونچی و جیفان جون باو، اول ژانویه 1969. کل عبارت چنین است: "بدون دمکراسی، اعمال صحیح سانترالیسم در کار نخواهد بود زیرا زمانی که افراد نظرات متفاوت دارند و از هیچگونه تفکر واحدی برخوردار نیستند، برقراری سانترالیسم امری ناممکن است. سانترالیسم یعنی چه؟ قبل از هر چیز لازم است ایده های صحیح را متمرکز کنیم. بر مبنای تمرکز ایده های صحیح است که ما به فکر، سیاست ها، نقشه ها، فرماندهی و اعمال واحد دست می یابیم. معنای سانترالیسم واحد اینست." (همانجا) صدر مائو این گفته را در سخنرانی اش خطاب به کنفرانس گسترده کارگری که در یادداشت 124 ذکر شد مطرح نمود.
- 134 - این آموزش بخشی از اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب کنگره دهم و همچنین اساسنامه مصوب کنگره نهم می باشد. صدرمائو در سخنرانی خود در 30 ژانویه 1962، به این اشاره می کند که این مطالب را خودش در 1957 مطرح کرده بود.
- 135 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 44
- 136 - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- 137 - مائوتسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری ملی حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه 53، رجوع شود به یادداشت 133
- 138 - و. ا. لنین، بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم، صفحه 33
- 139 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه 116 - 105
- 140 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، صفحه 33 - 31
- 141 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"، صفحه 4 - 2
- 142 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 6، 3 فوریه 1967، صفحه 7 - 6 - خونچی شماره 3، 1967
- 143 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 50، 10 دسامبر 1971، صفحه 5
- 144 - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- 145 - و. ا. لنین، بیماری کودکی، "چپ روی" در کمونیسم، صفحه 6
- 146 - مائوتسه دون: "شعارمن اینست: نه از سختی بهراسید، و نه از مرگ" (نقل قول در پکن ریویو، شماره 9، 27 فوریه 1970، صفحه 2)
- 147 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "علیه لیبرالیسم"، صفحه 33

- 148 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "بررسی ما و وضع حاضر"، صفحه 164
- 149 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه 21 - 13
- 150 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 36
- 151 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "گزارش به هفتمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، صفحه 374
- 152 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "سبک کار حزبی را اصلاح کنیم"، صفحه 42
- 153 - مائوتسه دون، "خطاب به هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین" (15 سپتامبر 1956)، در هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، (اسناد)، جلد اول، صفحه 9
- 154 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "آموزش خود را از نو بسازیم"، صفحه 21
- 155 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه 303
- 156* - رجوع شود به کارل مارکس و فردریک انگلس، خانواده مقدس، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، 1956
- 157 - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد بیست و ششم، "جلسه کمیته مرکزی اجرایی سراسر روسیه، 4 (17) نوامبر 1917"، انتشارات پروگرس، مسکو، 1964، صفحه 288
- 158 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "درباره دولت ائتلافی"، صفحه 207
- 159 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، "مقدمه و موخره بر تحقیقات در روستا"، صفحه 12
- 160 - دو خط همواره بر سر مسئله سیاست کادرها در کشاکش بوده اند. این مبارزه بخصوص از جنبش تربیت سوسیالیستی به اینسو حدت یافته است. یک خط، یعنی خط مورد حمایت صدر مائو، بر این واقعیت تأکید می کرد که اکثریت کادرها خوب هستند (رجوع شود به "قرار ده ماده ای" و "سند 23 نکته ای"، یادداشت 67) و چنین جمع بندی می شد که "با اکثریت وسیع متحد شوید تا به دشمن اندک ضربه زنید." خط دیگر بر اشتباهات و نارسائی ها تأکید داشت و هدفش این بود: "به اکثریت وسیع ضربه زنید تا مشتکی اندک را حفظ کنید." شیوه دوم از طرف لیوشائوچی و طرفدارانش ترویج می شد و به "آب را گل آلود کردن" معروف شد و تأثیر آن قرار دادن توده ها در مخالفت با کادرها و کادرها در مقابله با توده ها بود. در حالیکه نتیجه شیوه اول، بواسطه بکار بست خط توده ای - پراتیکی که همیشه از جانب صدر مائو حمایت می شد - بسیج توده ها در همه عرصه ها و سپردن نقش کنترل کننده بدانها بود. شیوه دوم به توده ها اعتماد نداشت، شیوه اول به آنها اعتماد داشت. دومی تضاد قلابی کادر در مقابل توده ها را بوجود می آورد و بر مبارزه طبقاتی سرپوش می گذاشت و بمنظور تحکیم موقعیت خود در حزب، به عناصر ناباب راه می داد تا به درون حزب بخزند. در حالیکه اولی توده ها را دعوت می کرد که هشیار باشند و بر عمل توده ها اتکاء داشت و این باعث شد که

دشمنان طبقاتی از مخفیگاه خود بیرون کشیده شوند. "ضربه زدن به عده کثیر" یکی از شگرد های لیوشائوچی برای بدست گرفتن قدرت بود، در حالیکه "متحد کردن اکثریت وسیع" وسیله ای بود برای پالایش بدنه حزب و دولت از عناصر ضد پرولتری، "شخصیت های مهم" بورژوازی و در عین حال انقلابی کردن و رها ساختن توده ها. همانگونه که صدر مائو در رهنمود 1968 گفت: "حمایت از توده ها یا سرکوب آنها - این تمایز پایه ای بین حزب کمونیست و گومپندان، بین پرولتاریا و بورژوازی، و بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی است." (نقل در پکن ریویو، شماره 44، اول نوامبر 1968، صفحه 15)

این خط منفی همچنین تئوری "ابزار مطیع و سر براه" لیوشائوچی را بعنوان سنگ محک برای تشخیص کادرهای "خوب" از کادرهای "بد" قرار داده بود تا چنان فضایی درون حزب بیافریند که رفقا از دست زدن به هر ابتکار و خلاقیتی بترسند. این خط در اساس خود سانترالیسم دمکراتیک را به مبارزه می طلبید. لیوشائوچی گفت: "عموما نباید بر روی دمکراسی درون حزبی تاکید نمود" و اجرای دمکراسی ممکن است "وحدت حزب را سست کند و اراده رزمنده اش را فلج نماید" (سین هوا، 15 مارس 1968، صفحه 3) در عین حال او کوشید سانترالیسم دمکراتیک را مختل نموده تا به میل و ابتکار خود یک رهبری "اسرار آمیز" را جایگزین نماید. پیرامون مسئله مهم نقش بدنه های امنیتی و قضایی حزب، او "اتکاء یکجانبه" به این بدنه ها را موعظه می کرد - بدین معنی که او این بدنه ها را کاملا از توده ها جدا نموده و به کنترل خود در می آورد. با این منظور بود که او می گفت: "به توده ها اجازه ندهید با ضد انقلابیون و خطا کاران جانی هر طور دلشان خواست عمل کنند." (نقل در پکن ریویو، شماره 44، اول نوامبر 1968، صفحه 16) در بحبوحه جنبش تربیت سوسیالیستی، او اعلام داشت: "آنگاه که توده ها بسیج شوند و به حرکت در آیند، مانند اسپان وحشی ایجاد مزاحمت می کنند." (نقل در کایه دولاشین نوول، 31 اوت 1967، صفحه 4) و این در حالی بود که "در 1965، صدر مائو توده ها را برانگیخت و بسیج نمود تا آگاهانه بر دشمنان طبقاتی نظارت کنند و سریعاً در محل به آنها برخورد نمایند. این یکی از معیارهایی است برای قضاوت اینکه آیا جنبش تربیت سوسیالیستی بخوبی هدایت می شود یا نه." (پکن ریویو، شماره 44، اول نوامبر 1968، صفحه 16)

در نتیجه، لیوشائوچی و طرفدارانش با این دست آویز که توده ها عقب مانده اند و خلق چین چیزی از دمکراسی نمی فهمند، با "دیکتاتوری توده ها" به مخالفت برخاست. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، صدر مائو نتیجه گیری زیر را ترسیم نمود: "در گذشته ما در مناطق روستایی، در کارخانه ها، در زمینه فرهنگی مبارزه نمودیم و جنبش تربیت سوسیالیستی را براه انداختیم. اما همگی شان در حل مشکل فرو ماندند. زیرا ما شکل و روش برانگیختن توده های وسیع را برای افشاء کردن جنبه های تاریک بطور گسترده در ابعادی

وسیع، علنی و همه جانبه و از پایین پیدا نکرده بودیم." (نقل در پکن ریویو، شماره 15، 10 آوریل 1970، صفحه 29)

161 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه 299

162 - رجوع شود به یادداشت 201

163 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"، صفحه 110

164 - "پوستر درشت دیواری": تاتزیائو، رجوع شود به ماده 31 از "اساسنامه جمهوری خلق چین"، در اسناد نخستین پلنوم چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه 17:

"آزادانه سخن گفتن، شکوفا شدن نظرات، برگزاری مناظرات و بحث در مقیاس عظیم و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری، همه اشکال نوینی هستند که توده ها برای ادامه انقلاب سوسیالیستی آفریده اند. دولت به توده ها اطمینان می دهد که حق دارند این اشکال را بکار گیرند تا چنان اوضاع سیاسی خلق شود که در آن هم سانتالیسم و هم دمکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم فراغ بال و شادابی فردی در کنار هم موجود باشند و این به تحکیم رهبری حزب کمونیست چین بر دولت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا کمک می نماید."

165 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب"، صفحه 112

166 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه 308

167 - سومین مبارزه عمده در عرصه فلسفه بین طرفداران نظریه مارکسیستی "یک به دو تقسیم می شود" و آنهایی که رواج دهنده سفسطه "دو در یک ترکیب می شود" بودند، در گرفت. تئوری دو در یک ترکیب می شود یک سفسطه ارتجاعی بورژوا ایده آلیستی و متافیزیکی است که ماه مه 1964 در ضدیت با تئوری مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک یعنی "یک به دو تقسیم می شود" توسط لیوشائوچی مرتد و یان سین چن - عامل او در عرصه فلسفه - ساخته و پرداخته شد. جوهر این تئوری ارتجاعی در محو کردن عامدانه این حقیقت که دو جنبه یک تضاد علیه یکدیگر مبارزه می کنند و در ضدیت با یکدیگرند، نفی مبارزه اضداد و تبدیل آنها به یکدیگر و اشاعه تئوری یکی شدن و ترکیب شدن تضادها نهفته است. هدف سیاسی آن مداخله و کار شکنی در خط عمومی حزبمان برای دوره تاریخی سوسیالیسم و بزیر کشیدن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در چین بود." (پکن ریویو، شماره 9، 28 فوریه 1975، صفحه 19) همچنین رجوع شود به پکن ریویو، شماره 17، 23 آوریل 1971، "تئوری دو در یک ترکیب می شود فلسفه ارتجاعی برای احیاء سرمایه داری است." صفحه 6

168 - مائوتسه دون، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، "درباره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی برای جهان"، صفحه 478 - 477. یکی از عبارات بلند این مقاله شامل گزیده هایی از سخنرانی صدر مائو در 1964 می باشد. این سخنرانی درباره تربیت جانشینان ایراد شده است. ما در اینجا تمام عبارات را می آوریم. یادداشت های 172، 173، 174، 175 نیز مربوط به این متن می باشند.

".. برای اینکه تضمین نمائیم که حزب ما و کشور ما تغییر ماهیت ندهد، ما نه تنها باید خط صحیح و سیاستهای درست داشته باشیم، بلکه باید میلیونها نفر جانشین برای تداوم امر انقلاب پرولتاریایی تربیت نموده و پرورش دهیم."

"در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا اینست که آیا کسانی خواهند بود که امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که بوسیله نسل پیرتر انقلابیون پرولتاری آغاز گردیده، را ادامه دهند یاخیر. آپارهبری حزب و دولت ما همچنان در دست انقلابیون پرولتاری باقی خواهد ماند یا نه، آیا نوادگان ما در مسیر درستی که مارکسیسم - لنینیسم پی ریزی کرده گام برداشته و پیش خواهند رفت یا خیر، عبارت دیگر، آیا ما می توانیم پیروزمندانه از ظهور رویونیسم خروشچف در چین جلوگیری کنیم یا نه. خلاصه، این مسئله بی نهایت مهمی است، مسئله مرگ و زندگی حزب ما و کشور ماست. این مسئله ای است که اهمیت اساسی خود را در امر پرولتاریا برای صد، هزار و حتی ده هزار سال در بر دارد. پیشگویان امپریالیست، با اتکاء بر تغییراتی که در اتحاد شوروی صورت گرفت، به "تحول تدریجی و مسالمت آمیز" سومین یا چهارمین نسل حزب چین امید بسته اند. ما باید این پیشگویی های امپریالیستی را درهم بشکنیم. از بالاترین سازمان حزب تا پایین ترین سطح توده، همه جا باید به تربیت و پرورش جانشینانی برای امر انقلابی، توجه مدام داشته باشیم. برای جانشین های شایسته در امر انقلابی پرولتاریا به چه چیزهایی نیاز است؟"

"آنها باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند نه رویونیستهایی مثل خروشچف که ردای مارکسیسم - لنینیسم را بتن کرده اند."

"آنها باید انقلابیونی باشند که با تمام وجود به اکثریت خلق چین و تمام خلقهای جهان خدمت کنند و نباید مثل خروشچف باشند که به منافع مشتکی اندک از اعضای قشر ممتاز بورژوازی در کشور خود و منافع امپریالیسم خارجی و ارتجاع خدمت می کند."

"آنها باید گردانندگان دولت پرولتاری باشند که بتوانند با اکثریت خلق متحد شده و به اتفاق به کار و فعالیت پردازند. نه تنها باید با کسانی که موافق آنها هستند متحد شوند، بلکه همچنین باید در متحد شدن با کسانی که موافق آنها نیستند و حتی کسانی که قبلا با آنها ضدیت نموده اند و الان به اشتباه خود پی برده اند نیز موفق باشند. اما آنها باید بویژه مراقب مقام طلبان و توطئه چینانی نظیر خروشچف باشند و از غصب رهبری حزب و دولت در هر سطحی توسط چنین عناصر نابابی جلوگیری کنند."

"آنها باید در اجرای سانترالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند و بر شیوه رهبری بر پایه اصل "از توده به توده" مسلط باشند، و شیوه دمکراتیک را رواج داده و به توده ها خوب گوش کنند. آنها نباید مثل خروشچف مستبد باشند و سانترالیسم دمکراتیک حزب را زیر پا گذارند، به رفقا بی مقدمه حمله کنند و خودسرانه و دیکتاتورمنشانه عمل نمایند."

"آنها باید فروتن و مراقب باشند و علیه تکبر و خودبینی و نسنجیده عمل کردن، بایستند. آنها باید سرشار از روحیه انتقاد از خود بوده و شهادت تصحیح اشتباهات و نقاط ضعف کار خود را داشته باشند. نباید مثل خروشچف اشتباهاتشان را سرپوش بگذارند و تمام اعتبار را برای خودشان مدعی شوند، نباید تمام کارهای صحیح را به حساب خود و تمام سرزنش ها را نصیب دیگران کنند."

"جانشینان امر انقلابی پرولتاریا از بطن مبارزات توده ای بیرون می آیند و در جریان طوفانهای عظیم انقلاب آبدیده می شوند. آزمایش کردن و بدست آوردن شناخت از کادرها و انتخاب نمودن و پرورش جانشینان در جریان طولانی مبارزات توده ای امری حیاتی است." (همانجا، صفحه 479 - 477)

صدر مائو در جریان همین کنفرانس اعلام داشت: "مواظب توطئه گران و دسیسه چینان باشید. مثلا، کسانی مانند کائوکان، جائوشو- شی، پنگ ته - هوای و هوان که - چنگ که در درون کمیته مرکزی پیدا شدند. هر چیزی به دو تقسیم می شود. آنها در امر توطئه تا مغز استخوان سخت جانند. آنها همین را می خواهند و از آنها همین هم انتظار می رود - حتی هم اکنون چنین کسانی یافت می شوند! اشخاصی هستند که بخوابی نخواهی توطئه گر بودنشان یک واقعیت عینی است." (نقل در پکن ریویو، شماره 50، 10 دسامبر 1971، صفحه 5 - رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول دسامبر 1971)

169 - در سالهای 1925 و 1926 در کوان چو، چند صد کادر دهقانی از نقاط مختلف چین در آنجا تربیت شدند. صدر مائو همواره توجه زیادی به مسئله پرورش کادرها داشت. در 1973، در رهنمودش به کالج شنسی شمالی چنین گفت: "لازم است بسیاری را بمثابه پیشاهنگ انقلاب تربیت کنیم. ما باید این پیشاهنگان را از میان افرادی که از زاویه سیاسی تیزبین و دارای دورنگری و وسعت دید هستند برگزینیم. کسانی که سرشار از روحیه مبارزه و فداکاری هستند. کسانی با وسعت فکر که صادق، فعال و درستکار هستند. از بین کسانی که هرگز بدنبال منافع شخصی خود نبوده اند، بلکه با تمام قلب خود در پی رهایی ملت و جامعه اند. کسانی که از سختی نمی هراسند بلکه استوار در مقابل سختی ها می ایستند و شجاعانه در رویارویی با مشکلات به پیش می روند. کسانی که نه در پی جاه و مقامند و نه در جستجوی آوازه و شهرتند، بلکه سرشار از شور و احساس مسئولیت برای کار هستند. اگر چین میزانی از چنین عناصر پیشاهنگی داشته باشد، وظایف انقلاب چین با موفقیت

بسرانجام خواهد رسید." (پکن ریویو، شماره 33، 14 اوت 1970، صفحه 10 - رن مین ریپائو، 24 ژوئیه 1970)

170 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "باید به کار اقتصادی توجه کنیم"، صفحه 135

171 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،

صفحه 202

172 - رجوع شود به یادداشت 168

173 - رجوع شود به یادداشت 168

174 - رجوع شود به یادداشت 168

175 - رجوع شود به یادداشت 168

176 - اشکال مختلفی از ترکیب "سه در یک" وجود داشته است. یک شکل آن که در اینجا به آن اشاره شد ترکیب جوان - میانه سال و پیر است. شکل دیگر آن ترکیب "سه در یک"، کارگر - تکنیسین - کادر در گروه‌های ابداعات تکنیکی است. در این رابطه، رجوع شود به "اساسنامه کمپانی آهن و فولاد آنشان" که در 22 مارس 1960 توسط صدر مائو فرموله شد و شامل پنج اصل پایه ای است: "قاطعانه سیاست را در فرماندهی قرار دهید، رهبری حزب را تقویت کنید، با قدرت جنبش توده ای براه اندازید، سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی و شرکت کارگران را در مدیریت برقرار کنید. قوانین و مقررات غیرعقلانی و منسوخ و کهنه را دور بیندازید و همکاری نزدیک بین کارگران، کادرها و تکنیسین ها ایجاد نمایید، با تمام قدرت در ابداعات تکنیکی و انقلاب تکنیکی پیش روید." (نقل در پکن ریویو، شماره 14، 3 آوریل 1970، صفحه 12 - رن مین ریپائو، 24 مارس 1970) (این اساسنامه تا سال 1968 بطور واقعی به اجرا در نیامد.) سومین شکل ترکیب "سه در یک" کمیته های انقلابی است که بر طبق رهنمود 1967 صدر مائو برقرار شد. این رهنمود بشرح زیر است: "در هر کجا و در هر واحدی که نیاز به کسب قدرت دارد، پیشبرد سیاست ترکیب انقلابی "سه در یک" جهت ایجاد یک ارگان قدرت موقتی که انقلابی و نماینده پرولتاریا بوده و از اتوریته پرولتری برخوردار باشد، امری ضروری است. این ارگان قدرت بهتر است کمیته انقلابی نامیده شود." (نقل در پکن ریویو، شماره 14، 1968، صفحه 6 - رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو) در رهنمود 1968، صدر مائو اعلام داشت: "تجربه اساسی کمیته های انقلابی این است - آنها ترکیبی سه گانه ای دارند: نمایندگان کادر های انقلابی، نمایندگان نیروهای مسلح و نمایندگان توده های انقلابی را در بردارند. این یک ترکیب انقلابی "سه در یک" را تشکیل می دهد. کمیته انقلابی باید رهبری منسجم و واحدی را اعمال کند، ساختارهای پر حشو و زوائد اجرای را دور ریخته، و سربازان بهتر و دستگاه اجرایی ساده تر داشته باشد و یک گروه رهبری کننده انقلابی را که در پیوند با توده ها باشد سازماندهی کند." (همانجا) این ارگان ابتدایی "موقتی"، پس از پالایش و تصفیه هایی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی صورت گرفته، رسمیت یافت: رجوع شود

به بخش 3، ماده 22 و 23 اساسنامه 1975 در اسنادی از اولین نشست چهارمین کنگره سراسری، صفحه 24 - 23. اکنون بیشتر تأکید بر این شکل از ترکیب "سه در یک" یعنی ترکیب جوان - میانسال - پیر، در متن شده است.

177 - رجوع شود به یادداشت 5: امروز تعداد آنها از 12 میلیون تجاوز میکند.

178 - رجوع شود به یادداشت 58

179 - رجوع شود به یادداشت 168

180 - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره مسئله کئوپراسیون های کشاورزی"، صفحه 390

181 - "پنج شرط": رجوع شود به یادداشت 168

182 - صدر مائو در سراسر زندگی و تاریخ حزب کمونیست چین به مسئله کادرها علاقه و توجه نشان داده است. در حالیکه اهمیت کادرها هم اکنون مشهود است ولی تحت همه شرایط این اهمیت آشکار نیست. این نقل قول از آثار قدیمی تر صدر مائو است که اغلب بکار گرفته می شود: "وقتی خط سیاسی معین شد، کادرها فاکتور تعیین کننده می باشند." (منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"، صفحه 202) رجوع شود به نقل قول مربوط به سال 1955: "کادرها و دهقانان هر دو خود را در جریان مبارزاتی که به پیش می برند، خود را از نو می سازند و متحول می شوند. بگذارید خود وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند و توانایی بیشتری بدست آورند. بدین طریق، افراد خوب وسیعاً رو خواهند آمد." (مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، "درباره مسئله کئوپراسیون های کشاورزی"، صفحه 390) پس از آنکه یادداشتی در 1963 (رجوع شود به یادداشت 6) صادر شد، صدر مائو در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، این رهنمود را جلو گذاشت: "برقرار کردن سیستم شرکت کادر در کار تولیدی جمعی امری ضروری است. کادرهای حزب و دولت ما کارگران معمولی هستند، نه اربابانی که برگرده خلق نشسته باشند. کادرها با شرکت در کار تولیدی جمعی، رابطه ای گسترده، پایدار و تنگاتنگ با توده های کارکن برقرار می کنند. این معیار عمده ای است که برای سیستم سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد، این امر به فایق آمدن بر بوروکراسی و جلوگیری از رویزیونیسم و دگماتیسم کمک می کند." (نقل در پکن ریویو، شماره 42، 18 اکتبر 1968، صفحه 10) رجوع شود به پکن ریویو، شماره 25، 22 ژوئن 1973، صفحه 13 - بنابراین رهنمودی که در پکن ریویو، شماره 41، 11 اکتبر 1968 به رهنمود "جدید" موصوف شد و به عمومی کردن جنبش خدمت کرد، در ارتباط تنگاتنگی با خط عمومی صدر مائو صادر شد: "اعزام توده های کادرها جهت انجام کار یدی فرصتی عالی برایشان پیش می آورد تا یکبار دیگر مطالعه کنند، کلیه کادرها باید به کار یدی اعزام شوند مگر آنهایی که خیلی پیر و فرتوت، ضعیف، بیمار یا ناتوانند. کادرها باید به گروه گروه جهت انجام کار یدی اعزام گردند." (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 41، 11 اکتبر 1968، صفحه 23) این

اقدام بمنظور تضمین ارتباط میان کادرها و توده‌هاست و در مورد کادرهای جوان نیز کاربرد دارد. قبل از هرچیز باید بروی "گزیدن کادرهای رهبری کننده از میان کارگران و دهقانان تاکید" گذارد، همانگونه که در پکن ریویو، شماره 5، اول فوریه 1974، صفحه 12 برآن تاکید شده است. اما این کادرهای رهبری کننده جدید "باید دائماً گرد و غبار بوروکراسی را برویند و اجازه ندهند که خودشان به اتخاذ شیوه برخورد غلط همانند "اربابان بزرگ" دچار شوند." در جریان کنگره نهم، صدر مائو خطاب به کادر های سطح پایین تر که تازه به عضویت کمیته مرکزی درآمده بودند، گفت: "این کادر ها را در نظر بگیرید، در حالیکه وظایفشان را انجام می دهند، خودشان را از توده ها یا از کار تولیدی جدا نکرده اند." (نقل از پکن ریویو، شماره 5، اول فوریه 1974، صفحه 14)

183 - پل لان کیان نمونه ای شد برای اجرای اصل مقدم شمردن منافع جمع. بریگاد، در جریان کار آبیاری آگاهانه، از منافع محلی خود بخاطر توسعه کار آبیاری در منطقه وسیعتری گذشت نمود. "قطعه لان کیان" که سبک جدیدی از اپرا بر روی یک تم انقلابی است بر اساس این نمونه ساخته شده است. 184 - رجوع شود به پکن ریویو، شماره 5، اول فوریه 1974، صفحه 14 - 13 که نقل قول زیر تحت عنوان یک آموزش "جدید" را از صدرمائو آورده است: "باید کلاسهای مطالعه را برای کادرهای کارگر - دهقان - سرباز دایر ساخت. هر دوره سه ماه بطول انجامد و در هر سال چهار دوره برگزار گردد. در این کلاسها کادرها ضمن شرکت در کارهای عملی، باید به مطالعه کتاب بپردازند." صدرمائو در مورد "شیوه مطالعه" اعلام داشت که این "مسئله شیوه تفکر رفقا در هیئت های رهبری کننده مان، شیوه تفکر کلیه کادرها و اعضای حزبی، مسئله برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم، طرز برخورد همه رفقای حزبی به کارشان است. بهمین خاطر این مسئله از اهمیت فوق العاده، و حقیقتاً درجه اولی برخوردار است." (نقل در پکن ریویو، شماره 11، 15 مارس 1968، صفحه 15 - 14) درباره ضرورت مطالعه، رجوع شود به یادداشت 101

185 - در جریان نهمین کنگره حزب کمونیست چین، مائو این فراخوان را صادر نمود: "برای کسب پیروزی هایی باز هم بزرگتر متحد شوید." بر طبق مطبوعات چینی، در جریان اولین نشست نهمین کمیته مرکزی، در 29 آوریل 1969، فراخوان دومی به این شرح صادر شد: "بخاطر یک هدف متحد شوید، یعنی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا. در هر کارخانه، روستا، اداره و مدرسه باید کاملاً به این هدف دست یافت." سومین فراخوان صدر مائو در سال 1971 در سرمقاله سال نو در نشریات رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو اضافه گردید: "وقتی که از پیروزی صحبت می کنیم، باید مطمئن باشیم که خلق سراسر کشور متحدند تا تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیروزی نوینی کسب کنند." (هرسه فراخوان در سرمقاله بمناسبت سال نو در پکن ریویو، شماره 1، اول ژانویه 1971، صفحه 9 تجدید چاپ شدند). در 28 آوریل 1969، صدر مائو اعلام نمود: "ظاهراً ما بدون انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نمی توانستیم کاری

کنیم، چرا که پایه ما مستحکم نبود. بنابر مشاهدات من مناسفانه در اکثریت نسبتاً زیادی از کارخانجات - منظورم همه کارخانجات یا اکثریت قریب به اتفاق آنان نیست - رهبري در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبود. منظورم آن نیست که آدمهای خوبی در رهبري کارخانجات نبودند. بلکه آدمهای خوبی در میان دبیران، معاونین دبیران و اعضای کمیته های حزبي و دبیرخانه های حزبي بودند. اما آنها دنباله روی خط لیوشائوچی بودند، به انگیزه های مادي توسل می جستند، سود را در فرماندهي قرار داده و بجای گسترش سیاستهای پرولتري، پاداش می دادند و غیره" "اما در واقع آدمهای بدی در کارخانجات هستند ... این نشانگر آنست که انقلاب هنوز ناتمام است." (نقل قول از چان چون چیاو، درباره اعمال دیکتاتوري همه جانبه بر بورژوازي، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1975، صفحه 10 - 9) بر متن چنین اوضاعی بود که جنبش عظیم مطالعه تئوري دیکتاتوري پرولتاریا اخیراً در جمهوری خلق چین براه افتاد. و نقل قولهای زیر از صدر مائو در سال 1975 مطرح گردید: "چرا لنین صحبت از اعمال دیکتاتوري بر بورژوازي کرد؟ روشن ساختن این سؤال حیاتی است. ناروشنی بر روی این سؤال به رویزیونیسم خواهد انجامید. اینرا باید به همه ملت فهماند"، "در حال حاضر در کشور ما سیستم کالایی بکار برده می شود. همچنین سیستم مزد نابرابر است، بطوریکه هشت درجه مزد وجود دارد و غیره. چنین چیزهایی را تحت دیکتاتوري پرولتاریا فقط می توان محدود ساخت. بنابراین، اگر اشخاصی مانند لین پیاو به قدرت برسند، برای آنها کاملاً آسان خواهد بود که سیستم سرمایه داری را برپا کنند. به این دلیل است که ما باید آثار مارکسیستی - لنینیستی را بیشتر مطالعه کنیم."، "لنین گفت که تولید کوچک مرتباً، روزانه، هر ساعت، هر لحظه و در ابعادی وسیع به سرمایه داری و بورژوازي پا می دهد. این ها همچنین در میان طبقه کارگر و اعضای حزب ظاهر می گردد. هم در درون صفوف پرولتاریا و هم در میان پرسنل دولت و دیگر ارگانها کسانی هستند که شیوه زندگی بورژوایی را در پیش می گیرند." (همانجا، سرمقاله)

186 - "آنیوان": رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جین گان"، صفحه 103، یادداشت 9: "معادن زغال سنگ آنیوان در ناحیه پین سیان واقع در استان کیان سی که دوازده هزار کارگر در آن بکار مشغول بودند و به کمپانی آهن و فولاد هان - یه - پینگ تعلق داشت. از 1921 به اینسو سازمانهای حزبي و يك اتحادیه معدنچیان بوسیله سازماندهندگان که کمیته ایالتی هونان حزب کمونیست بدانجا فرستاد، ایجاد گردید."

187 - "شائوشان": دهکده زادگاه مائوتسه دون. او در 1925 اولین سازمان حزبي را با شرکت 32 کادر در آنجا سازماندهي کرد.

188 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جین گان"، صفحه 48

189 - نقل در پکن ریویو، شماره 27، 4 ژوئیه 1969، صفحه 6. "یکی از آخرین آموزشهای صدرمائو" رجوع شود به همچنین سرمقاله رن مین ریباو، خونچی و جیفان جون بائو منتشره

در 84 امین سالروز بنیانگذاری حزب کمونیست چین، اول ژوئیه 1969، در همان شماره پکن ریویو مجدداً انتشار یافت.

190 - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، مسائل جنگ و استراتژی"، صفحه 224: "اصول ما اینست که حزب باید بر اسلحه حاکم باشد و هرگز نباید اجازه داد اسلحه بر حزب حکومت کند."

پکن ریویو، شماره 41، 10 اکتبر 1975 صفحه 12، ضمن بحث پیرامون نظر مارکس دایر بر اینکه نخستین پیش فرض دیکتاتوری پرولتاریا، وجود ارتش پرولتاریاست، بر ماهیت پرولتاری ارتش تاکید می کند و می نویسد: "این ماهیت پرولتاری ارتش رهائیبخش پرولتاریاست که همواره ستون نیرومند دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می دهد."

حزب کمونیست چین - چه قبل از کسب قدرت و چه بعد از آن - برای اینکه بتواند خط سیاسیش را در رابطه با ارتش اعمال کند، مبارزات زیادی را از سر گذرانده است و برای آن، و در جریان این مبارزات و نیز مبارزات دیگر قادر شد ماهیت پرولتاری ارتش را حفظ کند در بسیاری از نوشته های صدر مائو پیش از 1949 این مبارزات تصویر شده است. با نابودی ماهیت پرولتاری ارتش، نمایندگان بورژوازی خواهند توانست آنرا به ابزاری علیه پیشاهنگ پرولتاریا، (حزب) مبدل کنند - ابزاری برای احیاء سرمایه داری، حاکم شدن بر پرولتاریا، و بمثابه بازوی ضروری قدرت نوین بورژوائی عمل خواهد کرد.

پس از جنگ کره، در جریان مبارزه علیه پنگ ته - هوا، لیوشائوچی و لین پیائو، و نیز در دیگر مواقع، مبارزه بین دو درک متضاد از ارتش، در عرصه های مختلف خودش را بروز داد: مسئله ارتش منظم، مدرنیزه کردن ارتش، سرکوب نیروهای مسلح محلی و میلیشیا (که سرمشق هر یک از آنها در این زمینه خروشچف می باشد)، مسئله اینکه آیا باید در زمینه دفاع ملی تحقیقات علمی مستقل را گسترش داد یا نه و چقدر باید به آن اهمیت داد، درک از دفاع ملی و غیره. نمایندگان بورژوازی تا آنجا پیش رفتند که به کنترل سیاسی ارتش توسط حزب پایان داده و ارتش را در خدمت مستقیم کودتای ضد انقلابی برای سرنگونی پرولتاریا قرار دهند. در مورد دیگر مسائل مهم مورد مبارزه، مثلاً مفهوم جنگ، تسلیم طلبی لین پیائو و غیره رجوع شود به پکن ریویو، شماره 8، 21 فوریه 1975، "از نظریه مارکسیستی در مورد جنگ حمایت کنید، از نظریه رویزیونیستی لین پیائو انتقاد کنید."، صفحه 8 - 5191 - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، "بخشنامه درباره وضع حاضر"، صفحه 220

192 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 17، 24 آوریل 1970، صفحه 32

193 - "شاخه حزبی": به معنی شاخه اجرایی. رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "مبارزه در کوهستان جین گان"، صفحه 95

194 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،

- 195 - رجوع شود به یادداشت 79
- 196 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 27، 3 ژوئیه 1970، صفحه 11 - 10
- 197 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، "درباره پراتیک"، صفحه 308
- 198 - همانجا
- 199 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی"،
صفحه 200
- 200 - مائوتسه دون، ژوئن 0591، در گزارش خود موسوم به "اجرای چرخش اساسی بمنظور
بهبود در اوضاع مالی و اقتصادی مبارزه کنید" ایراد شده در سومین پلنوم هفتمین کمیته
مرکزی حزب، نقل در خون تازه پرولتری جذب کنید، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1968،
صفحه 13 - 12 - خونچی، شماره 4، 1968
- 201 - مائوتسه دون، همانجا، سرمقاله
- 202 - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، "بیاد نورمن بسیون"، صفحه 337
- 203 - مائوتسه دون، کتاب سرخ صفحه 178 - 177. نقل از صدر مائو در "صحبت با دوستان
آفریقایی"، 8 اوت 1963
- 204 - رجوع شود به نقل قول زیر از صدر مائو: "ضروری است به رفقایمان تئوری ماتریالیست
دیالکتیکی شناخت را آموخت تا بتوانند به فکر خود جهت دهند، مطالعه و تحقیق را پیش برند،
حتی الامکان از اشتباه کردن جلوگیری کنند، کارشان را بخوبی انجام دهند، با تمام قوا به
ساختن یک کشور بزرگ و نیرومند سوسیالیستی کمک کنند و بالاخره به توده های
ستمیدیده و استثمار شده جهان در پیشبرد وظیفه خطیر انترناسیونالیستی پرولتری که بر
دوش داریم، کمک نمایند." (کایه دولاشین نوول، 5 اکتبر 1971)
- 205* - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، "درباره لهستان، جلد 81، برلین، 1973،
صفحه 575 - 572. از بیش از یک قول اخذ شده؛ این عبارت مفهوم کلی نوشته انگلس را بیان
می کند.
- 206 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 27، 2 ژوئیه 1971، صفحه 21
- 207 - و. ا. لنین، امپریالیسم بمتابه عالیترین مرحله سرمایه داری، موسسه زبانهای خارجی،
پکن، 1970، صفحه 9 و 109
- 208 - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد 29، "وظایف انترناسیونال سوم"، انتشارات پروگرس،
مسکو، 1965، صفحه 502
- 209 - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد 30، "سخنرانی ایراد شده در اولین کنگره سراسری
روسیه از کارگران قزاق" (اول مارس 1920)، انتشارات پروگرس، مسکو، 1965، صفحه 383 -
382
- 210 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 23، 4 ژوئن 1971، صفحه 2

- 211* - مائوتسه دون، نقل در پکن انفرماسیون (Pekin Information)، شماره 8، 24 فوریه 1969، صفحه 7. این نقل قولها از اثری بنام "بیاد دکتر سون یات - سن" که در نوامبر 1956 نوشته شده، آمده است.
- 212 - مائوتسه دون، نقل در گفتگوی مهم صدر مائو با مهمانانی از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، 1966، صفحه 2
- 213 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 27، 2 ژوئیه 1971، صفحه 21
- 214 - ماخذ نقل قول معلوم نیست.
- 215 - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 1، 5 ژانویه 1973، صفحه 10 - رن مین ریائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژانویه 1973
- 216 - همانجا
- 217 - رجوع شود به خطی که صدر مائو ترسیم نمود: "اساسا به تلاشهای خودمان اتکاء کنیم و کمک خارجی را تابع و فرعی در نظر بگیریم، اعتماد کورکورانه را بشکنیم و مستقلانه برای انقلابات صنعتی، کشاورزی و تکنیکی و فرهنگی حرکت کنیم، تقلید کورکورانه و برده وار را بدور افکنیم، دگماتیسم را ب خاک بسپریم، از تجارب مثبت دیگر کشورها آگاهانه بیاموزیم و مطمئن باشیم که تجارب منفی این کشورها را نیز مورد مطالعه قرار می دهیم تا از آنها درس بگیریم. خط ما این است." (نقل از چوئن لای در "گزارش درباره کار دولت"، اسنادی از اولین نشست چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه 75) و همچنین رجوع شود به: "چین برای تغذیه و رشد فرهنگ خود نیازمند است که مقدار زیادی از فرهنگ متریقی خارجی را جذب نماید ... ما باید هر آنچه را که امروزه برایمان مفید است جذب کنیم ... بعنوان مثال فرهنگ کشورهای مختلف سرمایه داری در عصر روشنگری. اما نباید هر چیز خارجی را بدون نقد قورت دهیم، بلکه باید با آن مثل غذایی که می خوریم، عمل کنیم - اول آنرا بجویم، سپس آنرا تسلیم کار معده و روده ها با ترشح اسیدی شان نمائیم تا اینکه مواد غذایی از مواد زاید جدا شده، مواد غذایی آن جذب بدن گردیده و مواد زائد هم دفع شود. عین این مسئله هم در برخورد به فرهنگ خارجی صادق است." (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره 25، 1967، صفحه 22)
- 218 - اشاره به شهر شانگهای
- 219 - از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد) که مجددا انتشار یافته است، صفحه 73 - 59